

صاحب امتیاز: اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی

سر دبیر: دکتر زهرا علیزاده بیرجندی

مدیر مسئول: محمود رضائی

مدیر اجرایی: مهین زرننگ

مدیر داخلی: محمود رضائی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

۱. دکتر حبیب الله احمدی
 ۲. دکتر محمد بهنام‌فر
 ۳. دکتر هادی پور شافعی
 ۴. دکتر الکساندر چولوخادزه
 ۵. دکتر محمد تقی راشد محصل
 ۶. دکتر مفید فردوسی
 ۷. دکتر زهرا علیزاده بیرجندی
 ۸. دکتر ویلم فلور
 ۹. دکتر احمد کامیابی مسک
 ۱۰. دکتر محمدرضا مجیدی
 ۱۱. دکتر جواد میکانیکی
- استاد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه شیراز
- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بیرجند
- دانشیار علوم تربیتی دانشگاه بیرجند
- دانشیار زبان و ادبیات فارسی، مطالعات ایران و خاورمیانه دانشگاه گرجستان
- استاد فرهنگ و زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند
- دانشیار تاریخ دانشگاه بیرجند
- استاد ایران‌شناس و پژوهشگر تاریخ ایران دانشگاه لیدن (هلند)
- استاد تئاتر و ادبیات دانشگاه تهران
- دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران
- دانشیار جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشگاه بیرجند

ویراستار: سمیه پورسلطانی

امور فنی: فائزه دستگردی

ویرایش انگلیسی: دکتر سعید عامری

لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی-هنری ذره‌بین رسانه نوین

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

شمارگان: ۱۰۰

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی

خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۰۵۶ دورنگار: ۳۲۳۲۳۲۷۷-۰۵۶

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: Farhangekhorasan@gmail.com

وبگاه: <http://Farhangekhorasan.ir>

آرا و نظرهای مندرج در این شماره مبین نظرها و آرای فصلنامه نیست.
نویسندگان و مترجمان، مسئول نظرهای مندرج در نوشته خود هستند.
نوشته‌های ارسالی که مناسب چاپ نباشند، پس فرستاده نمی‌شوند.
فصلنامه در ویرایش و حذف مطالب آزاد است.

داوران این شماره (به ترتیب حروف الفبا):

استادیار مؤسسه آموزش عالی ادیب مازندران	- شهربانو دهرویه
استادیار دانشگاه بیرجند	- احسان زنگنه
استادیار دانشگاه بیرجند	- زهرا شیرزور علی آبادی
استادیار دانشگاه سیستان و بلوچستان	- کوروش صالحی
استادیار دانشگاه پیام نور	- محمدعلی طالبی
استاد دانشگاه خوارزمی تهران	- حبیب الله عباسی
استادیار دانشگاه فرهنگیان	- عباس عرب
دبیر آموزش و پرورش لارستان	- سهیلا کامجو
استادیار دانشگاه بیرجند	- علی اکبر محمدی
دانشیار دانشگاه حکیم سبزواری	- عباس محمدیان
استادیار دانشگاه بیرجند	- حمید مسعودی
استادیار دانشگاه کوثر بجنورد	- مژگان میرحسینی
استادیار دانشگاه بیرجند	- علی نجف زاده

پیشینه: مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان از سال ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۸۹ با عنوان "فصلنامه فرهنگ خراسان جنوبی" آغاز به کار نمود. در جلسه کارگروه علوم انسانی کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مورخ ۱۳۸۹/۱۲/۱۲ با عنوان مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان موافقت گردید. به استناد نامه شماره ۱۳۹۶۰۱ مورخ ۱۳۹۱/۰۷/۰۴ کمیسیون بررسی نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، فصلنامه مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان حائز درجه علمی ترویجی گردیده است. پروانه انتشار این مجله به شماره ۹۲/۷۲۶۰ مورخ ۹۲/۳/۲۵ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر شده است.

طبق آخرین مجوز از وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و براساس آیین نامه نشریات علمی در ارزیابی سال های ۱۳۹۸، ۱۳۹۹، ۱۴۰۰، ۱۴۰۱، ۱۴۰۲، ۱۴۰۳ و ۱۴۰۴، این فصلنامه موفق به کسب رتبه ب گردیده است.

مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان در پایگاه استنادی علوم کشورهای اسلامی (ISC) به نشانی www.srlst.com؛ پرتال جامع علوم انسانی آدرس <http://ensani.ir/fa/article/journal/1831/> گوگل اسکالر https://scholar.google.com/citations?viewop=list_works&hl=en&user=hUhxDv4AAAAJ پایگاه سیولیکا به آدرس <https://civilica.com/1/60837>؛ پایگاه مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی <https://www.sid.ir/fa/journal/JournalList.aspx?ID=8071>؛ پایگاه بانک اطلاعات نشریات کشور به نشانی www.inti@magiran.com و پایگاه مجلات تخصصی نور به نشانی www.noormags.com نمایه می شود.

شرایط پذیرش مقاله

مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان مقاله‌هایی در موضوعاتی با جهت‌گیری فرهنگ، تمدن، آداب و رسوم، تاریخ، جغرافیا و آموزش با تمرکز در دو حوزه فرهنگی و اجتماعی در گستره خراسان را که با توجه به نکات زیر تدوین شده باشد، منتشر می‌کند.

۱- ساختار مقاله دارای عنوان، چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بیان مسئله، روش‌شناسی، یافته‌ها، بحث و نتیجه‌گیری، منابع و ارجاعات دقیق و، در صورت لزوم، پیوست‌ها باشد.

۲- مقاله در محیط Microsoft Word 2007 و قلم B nazanin، اندازه ۱۳ از طریق رایانامه به نشانی <http://Farhangekhorasan.ir> ارسال شود.

۳- صفحات مقاله اگر در قالب A4 باشد حداکثر ۱۸ صفحه و اگر در قالب ۱۶/۵ * ۲۳/۵ (وزیری) باشد (طبق قالب بارگذاری‌شده در سامانه template) حداکثر ۲۵ صفحه باشد. مجله از پذیرش مقاله‌های طولانی (بیش از ۸۰۰۰ واژه) معذور است.

۴- چکیده فارسی بین ۲۵۰ تا ۳۰۰ کلمه باشد و واژه‌های کلیدی (سه تا هفت کلمه) است.
۵- ارسال چکیده مبسوط به فارسی و لاتین توسط نویسندگان الزامی و پس از داوری مقاله توسط نویسنده ارائه می‌گردد. جهت تنظیم چکیده مبسوط به راهنمای نویسندگان در سامانه مراجعه نمایید.

۶- معادل‌های لاتین اسامی غیرفارسی، اصطلاحات غیررایج با علامت شماره‌گذاری مستقل برای هر صفحه، در پانویس آورده شود.

۷- جداول، نمودارها، نقشه‌ها و عکس‌ها (حداقل درجه وضوح 300px)، با شماره و عنوان گویا (B Nazanin 12 Regular) و همچنین ذکر مأخذ در ذیل هر کدام (B Nazanin 12 Regular) آورده شود.

۸- ارجاعات درون‌متنی با ذکر نام‌خانوادگی نویسنده، سال نشر منبع و شماره صفحه مورد استفاده، درون کمانک آورده شود. مثال: (رضوانی، ۱۳۸۳: ۹۲).

۹- فهرست منابع در انتهای مقاله و براساس حروف الفبا همراه با مشخصات کامل کتاب‌شناختی مطابق نمونه‌های ذیل آورده شود.

۹-۱- کتاب

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۷۹). *از سیر تا پیاز*. تهران: نشر علم.

۹-۲- مقاله

شاطری، مفید (۱۳۸۵). گذاری بر جغرافیای تاریخی قهستان. *فرهنگ خراسان جنوبی*، ۱۱(۱)، ۴۹-۶۶.

۹-۳- مجموعه مقالات همایش

میکانیکی، جواد (۱۳۸۹). اثرات مهاجرت‌های روستایی بر ساختار جمعیتی و ناپایداری سکونتگاه‌های روستایی. *مجموعه مقالات اولین همایش مهاجرت، نظم و امنیت*، جلد ۱. مشهد: فرماندهی انتظامی استان خراسان رضوی، دفتر تحقیقات کاربردی: ۷۳-۹۱.

۹-۴- پایان‌نامه

علیزاده بیرجندی، زهرا (۱۳۷۰). *رویارویی اهل شریعت و اهل طریقت در عصر صفوی* (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد تاریخ)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

۹-۵- گزارش‌های چاپ نشده

سروش، محمدرضا (۱۳۸۵). گزارش فصل اول آواربرداری قلعه کوه قاین. بیرجند: اداره کل میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی خراسان جنوبی [چاپ نشده].

۹-۶- وب‌گاه‌های اینترنتی

فاضلی، نعمت (۱۳۸۶). *شهروندی فرهنگی و فرهنگی شدن شهروندی*. بازیابی‌شده در: ۱۳۸۸/۸/۲، از: <http://www.Farhanghenasi.com/article/s/9/5/html>.

۱۰- نام و نام‌خانوادگی، وابستگی سازمانی نویسندگان، میزان تحصیلات و رشته مربوطه، نشانی کامل پستی (نام استان، شهر، رایانامه)، شماره تلفن ثابت یا همراه نویسنده بر روی صفحه‌ای جداگانه درج گردد. چنانچه مقاله بیش از یک نویسنده دارد، ضمن مشخص کردن نویسنده مسئول عهده‌دار مکاتبات، اسامی سایر نویسندگان هم به ترتیب ذکر شود.

۱۱- مقاله ارسالی نباید به منظور چاپ در دیگر مجلات ارسال شده باشد.

مقاله‌های دریافت شده، نخست توسط هیئت تحریریه مورد بررسی قرار خواهد گرفت و در صورت تأیید، برای دو نفر از داوران صاحب نظر مرتبط با موضوع مقاله ارسال خواهد شد. مقاله‌ها ابتدا به ترتیب تاریخ دریافت و سپس به ترتیب دریافت نظر مثبت داوران منتشر می‌شوند.

۱۲- جهت اطلاعات بیشتر و تنظیم مقاله، نحوه نگارش ارجاعات درون‌متنی و منابع به راهنمای نویسندگان در سامانه فصلنامه مراجعه نمایید.

نشانی دفتر نشریه: خراسان جنوبی، بیرجند، خیابان شهید محلاتی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان جنوبی، دبیرخانه شورای پژوهشی. تلفن: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۳۹۳-۴
دورنگار: ۰۵۶-۳۲۳۲۳۲۷۷

آدرس وبگاه: <http://farhangekhorasan.ir>

سامانه پست الکترونیک فصلنامه: farhangekhorasan@gmail.com

فهرست مطالب

- واکاوی دلایل اجتماعی، فرهنگی گرایش به مد و مدگرایی زنان (مطالعه‌ی موردی: شهر بشرویه)

محسن غلامی آبیژ، طاهره میرزائی، ابوالفضل حلوانی ۹

- طراحی مدل مفهومی نیت کارآفرینی نوپا با تأکید بر ابعاد اجتماعی و تأثیرات مثلث تاریک شخصیت (مورد مطالعه: پارک علم و فناوری خراسان جنوبی)

محمد باشکوه اجیرلو، نیکسا جباری کردلر ۳۷

- جایگاه آتشکده‌ی آذر برزین مهر خراسان در ادبیات دینی زرتشتی و منابع اسلامی

علیرضا سلیمانزاده ۷۹

- بررسی تأثیر رهبری تحول‌آفرین بر تاب‌آوری سازمانی با نقش میانجی فرهنگ انطباق‌پذیر (مورد مطالعه: جمعیت هلال احمر استان خراسان رضوی)

سیدمرتضی غیور باغبانی، فاطمه علیمی ۱۱۳

- اشتقاق صرفی فعل واسم در گویش عربی جنوب خراسان (مطالعه‌ی موردی: گویش روستای توتسک)

رقیه عزیزی، محمدرضا عزیزی، عبدالرحیم حقدادی ۱۴۵

- بازتاب جشن نوروز در اشعار عرفانی با تأکید بر آثار سنایی، عطار و مولوی

محمدجواد مشاورینیا، محمد بهنام‌فر، عباس واعظزاده ۱۸۳



An Analysis of Social and Cultural Factors Influencing Women's Inclination Toward Fashion and Fashion Orientation: A Case Study of Boshruyeh City

Mohsen Gholami Abiz¹

Tahere Mirzaei²

Abolfazl Halvani³

Received: 01/02/2026 | Revised: 15/07/2026 | Accepted: 18/08/2026

Introduction

In contemporary societies, physical appearance and bodily presentation have gained significant importance, particularly among women, who often devote considerable attention and resources to enhancing their physical attributes. Young women and girls may engage in such practices partly as a means of attracting social attention and internalizing dominant beauty standards (Engeln, 2017). Today, many young women perceive fashion and cosmetics as tools through which they can bridge the gap between their appearance and prevailing aesthetic ideals, thereby modifying and improving their self-image (John & Lee, 2005). The fashion industry continuously creates new opportunities and possibilities for its consumers by introducing diverse colors, designs, and styles, particularly for individuals who seek to maintain a fashionable identity (El-Bassiouny, 2018). In the contemporary world, social networks, global media, transnational cultural productions, and consumer-oriented lifestyles continuously contribute to the reproduction and reinforcement of the meanings, values, and social status associated with fashion. Fashion trends represent processes of renewal and, in essence, reflect attempts to introduce innovation and transformation into various dimensions of appearance and identity. This phenomenon has become a significant social issue in modern consumer

1. Assistant Professor, Department of Social Sciences, Payame Noor University, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: m.gholami.a@pnu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-3711-3389>

2. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: t-mirzaei@pnu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-5980-0705>

3. M.A. Graduate in Cultural Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran. Email: a.halvani8888@gmail.com.

<https://orcid.org/0009-0005-2015-5995>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

societies and is closely associated with the processes of modernization and the emergence of contemporary lifestyles (Ghaderi & Rezaei, 2014). The present study aims to systematically examine the social and cultural factors influencing women's inclination toward fashion and fashion-oriented practices in Boshruyeh. Drawing upon empirical findings, the study seeks to provide scientific and practical recommendations for addressing this phenomenon in a constructive manner at the local level. Investigating this issue is not only a scholarly necessity but also a social imperative for achieving a deeper understanding of women's cultural transformations within the intersection of traditional values and contemporary modernity.

Method

This study employed a qualitative research approach using thematic analysis as the primary analytical strategy. Thematic analysis is one of the most widely used and flexible methods for examining qualitative data and is particularly suitable for analyzing interviews, textual materials, narratives, and lived experiences. Through this approach, researchers seek to identify recurring patterns of meaning within the data. A theme is considered significant when it can be identified in at least two instances of the analyzed material (Attride-Stirling, 2001). In this study, semi-structured interviews were conducted as the primary data collection method, as this technique is highly compatible with qualitative research approaches, particularly thematic analysis. Participants were selected through purposive sampling. Following the theoretical saturation criterion proposed by Glaser and Strauss, data collection continued until no new concepts or categories emerged from the interviews. In the present study, theoretical saturation was achieved after conducting 16 interviews. In qualitative research, reliability and credibility are essential criteria for validating research findings. During the interview process, efforts were made to accurately capture and represent participants' perspectives while minimizing the influence of external factors. To enhance the reliability of the findings, the participant validation (member-checking) technique was employed. Accordingly, after the identification of conceptual codes and major categories, the extracted codes were presented to several participants for review, and their feedback regarding the accuracy and appropriateness of the interpretations was collected and incorporated. The participants confirmed the consistency of the identified themes with their own experiences and viewpoints.

Results

The thematic analysis of interviews conducted with 16 women from Boshruyeh revealed that their experiences of fashion are shaped by a complex range of social and cultural factors. The initial codes derived directly from participants' narratives demonstrated the significant influence of the desire for visibility, distinction, social belonging, and conformity to collective norms. Many participants, particularly younger and unmarried women, emphasized that their clothing styles and fashion choices functioned as forms of self-expression. Focused codes such as "self-

expression through clothing” and “the desire for distinction and visibility” emerged from the data, suggesting that fashion, beyond being a form of external consumption, serves as a mechanism for identity construction and self-presentation. The analysis of qualitative data obtained from interviews with women aged 15 to 49 in Boshroyeh indicated that the tendency toward fashion and fashion-oriented practices is a multidimensional phenomenon influenced by the interaction of cultural, social, economic, and media-related factors. The final themes extracted from the interviews demonstrate that women’s experiences of fashion in Boshroyeh cannot be reduced to individual preferences or personal taste; rather, they are deeply embedded within broader social contexts and everyday living conditions. The findings further indicate that women’s engagement with fashion is not merely an individual or aesthetic phenomenon but is closely intertwined with social structures, interpersonal relationships, and processes of identity formation. Four major factors influencing participants’ fashion-oriented behaviors were identified: social class and personal status, interpersonal communication networks, media and cyberspace, and social identification through clothing. Regarding the role of media and cyberspace, the findings revealed their substantial influence on the formation of fashion preferences and consumption patterns. Most participants, particularly younger women, reported that they obtain their clothing styles and fashion inspirations from platforms such as Instagram, Telegram channels, celebrity pages, and online shopping websites. These digital spaces function as important sources of fashion knowledge, trend circulation, and symbolic identification. The participants did not perceive fashion merely as a style of dress; rather, they described it as a complex and multilayered experience intertwined with pleasure, social pressure, identity formation, and cultural negotiation. A considerable number of participants stated that wearing modern and diverse clothing styles provides them with feelings of pleasure, positive energy, confidence, and inner satisfaction. For these women, fashion represents not only an indicator of personal taste but also a means of enhancing mood, strengthening self-esteem, and achieving a sense of social and personal value.

Discussion and Conclusion

The findings of this study indicate that the tendency toward fashion among women in the city of Boshroyeh is a multidimensional and interdisciplinary phenomenon that cannot be explained solely by individual preferences or media influence. Rather, this tendency emerges from a complex interaction of social, cultural, and individual factors shaped within the specific local context of Boshroyeh. On the one hand, social factors, including socioeconomic status, peer pressure, and fashion-related role models presented through media and social networks, play a significant role in encouraging women to adopt fashionable styles. The findings clearly demonstrate that media, particularly virtual social networks, have a distinctive influence on shaping fashion-related attitudes, behaviors, and identities among women in Boshroyeh. Another important dimension influencing fashion trends among women in this city is the role of peer groups and immediate social environments, including friendships, educational settings, and workplaces. The results of this study are

consistent with previous research conducted on fashion orientation and women's fashion behaviors in Iran. For instance, Moeini et al. (2011), in their study conducted in Khorramabad, found that mass media, peer groups, and the desire for social status enhancement were among the primary factors influencing women's inclination toward fashion. The findings of the present study further support these results, as most participants emphasized the substantial role of media exposure and peer influence in shaping and modifying their clothing styles. Similarly, Mohammadali (2015) reported that income level, educational attainment, and access to new media are among the key determinants affecting the intensity of women's fashion orientation. These findings align with the results of the present study, highlighting the significant relationship between socioeconomic conditions, media accessibility, and women's engagement with fashion trends.

Keywords: Fashion, Fashion-Oriented Practices, Thematic Analysis, Identity, Women.

Acknowledgments

The authors would like to express their sincere gratitude to the women of Boshroyeh who participated in this study and provided their valuable cooperation and support throughout the research process.

Conflict of Interest

The author(s) declare no conflict of interest.

References

- Afrasiabi, H., Sayyar Khalaj, H., & Shokouhifar, K. (2015). Sociological explanation of fashion orientation among young people in Yazd city. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 14(30), 1–21. <https://2.189.160.148/file/download/article/6741ce97507fe-10788-1402-128.pdf> [In Persian]
- Badsar, A. (2016). *Investigating the socio-cultural factors related to the tendency toward divorce: A case study of married women aged 15–45 years in Dehdasht city* [Master's thesis]. Yasouj University, Yasouj, Iran. [In Persian]
- Baudrillard, J. (2010). *The consumer society* (P. Izadi, Trans.). Sales Publishing. [In Persian]
- Baudrillard, J. (2016). *The consumer society: Myths and structures*. SAGE Publications. <https://doi.org/10.4135/9781526401502.n3>
- Bayangani, B., Irandoust, S. F., & Ahmadi, S. (2013). Lifestyle from a sociological perspective. *Cultural Engineering*, 8(77), 56–74. [In Persian]
- Bonelli, F., Caferra, R., & Morone, P. (2024). In need of a sustainable and just fashion industry: Identifying challenges and opportunities through a systematic literature review in a Global North/Global South perspective. *Discover Sustainability*, 5, Article 186. <https://doi.org/10.1007/s43621-024-00400-5>
- Craib, I. (2005). *Classical social theory* (S. Mosammaparast, Trans.). Agah Publishing. [In Persian]
- Delaney, T. (2009). *Classical social theory* (B. Sedighi & V. Tolouei, Trans.). Ney Publishing. [In Persian]
- El-Bassiouny, N. (2018). The hijab: Self authenticity and transformation in the hijab fashion phenomenon. *Journal of Islamic Marketing*, 9(2), 296–304. <https://doi.org/10.1108/JIMA-12-2016-0102>
- Engeln, R. (2017). *Beauty sick: How the cultural obsession with appearance hurts girls and women*. HarperCollins.
- Fazeli, M. (2003). *Consumption and lifestyle*. Sobh-e Sadeh Publishing. [In Persian]
- Flick, U., Kardorff, E. von, & Steinke, I. (2018). *A companion to qualitative research* (S. Mohammadi Telvar, Trans.). Tehran: Sociologists Publishing. [In Persian]
- Gallery, C., & Conlon, J. (2024). *Fashion business and digital transformation: Technology and innovation across the fashion industry*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9781003364559>
- Ghaderi, T., & Rezaei, S. (2014). The relationship between cultural capital and young people's tendency toward fashion. *Quarterly Journal of Social Sciences*, 21(66), 1–35. <https://doi.org/10.22054/qjss.2014.722> [In Persian]
- Gholam Niaremi, A. (2021). Exploring the social and cultural reasons for domestic violence as a challenge facing women. In *National Symposium on Women: Hopes, Opportunities, and Challenges Ahead in the New Decade*. Isfahan: Islamic Azad University, Khorasgan Branch. [In Persian]
- Giddens, A. (2003). *Sociology* (M. Sabouri, Trans.). Ney Publishing. [In Persian]

- Hamidi, N., & Faraji, M. (2008). Lifestyle and women's clothing in Tehran city. *Journal of Iranian Cultural Research*, 1(1), 65–92. <https://doi.org/10.7508/ijcr.2008.01.003> [In Persian]
- Hassanpour, M., & Maghsoudi, S. (2024). Religious and social reasons for using the niqab among Sunni Baluch women: A case study of Zahedan city. *Women and Family Cultural-Educational Quarterly*, 19(66), 11–31. <https://doi.org/10.1001.1.264549955.1403.19.1.7.6> [In Persian]
- Hofstede, G., & Bond, M. H. (1984). Hofstede's culture dimensions: An independent validation using Rokeach's value survey. *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 15(4), 417–433. <https://doi.org/10.1177/0022002184015004003>
- Iman, M. T., & Marhamati, N. (2014). Sociological explanation of young people's tendency toward modern lifestyle in Shiraz city. *Applied Sociology*, 5(3), 1–20. <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20085745.1393.25.3.1.2> [In Persian]
- Ishaque, K., & Tawfiq, W. A. (2022). The socio-economic and cultural factors influencing fast fashion consumerism among Saudi females. *International Design Journal*, 12(3), 193–202. <https://doi.org/10.21608/idj.2022.234806>
- John, Y. M., & Lee, M. H. (2005). A study of clothing attitude and social values of adolescent girls. *Journal of the Korean Society of Clothing and Textiles*, 29(9–10), 1219–1229.
- Lee, N., & Suh, S. (2024). How does digital technology inspire global fashion design trends? Big data analysis on design elements. *Applied Sciences*, 14(13), Article 5693. <https://doi.org/10.3390/app14135693>
- Lin, X. (2024). Explore global fashion trends and cultural influences. *Journal of Education, Humanities and Social Sciences*, 46, 110–116. <https://doi.org/10.54097/rzdvr692>
- Manchiraju, S., & Sadachar, A. (2014). Personal values and ethical fashion consumption. *Journal of Fashion Marketing and Management*, 18(3), 357–374. <https://doi.org/10.1108/JFMM-02-2013-0013>
- Manlow, V. (2008). *Designing clothes: Culture and organization of the fashion industry*. Transaction Publishers.
- Moeidfard, S., & Haghighi, A. (2008). Social factors influencing fashion orientation among young people aged 15 to 29 in Tehran. *Strategic Studies on Youth and Sports*, 14–15, 137–150. [In Persian]
- Moeini, H., Moradi, F., & Jahromi, F. (2020). Identifying the causes and consequences of women's tendency toward fashion using grounded theory. *Woman and Society*, 11(3), 259–278. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.20088566.1399.11.43.13.1> [In Persian]
- Mohammadali, S. (2015). *Social and cultural factors affecting young people's tendency toward Western clothing and fashion* (Master's thesis). Kharazmi University, Tehran, Iran. [In Persian]
- Moodi, N., & Masoudi, H. (2025). Sociological analysis of consumerism in mourning ceremonies: A case study of Birjand. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 19(4), 149–191. <https://doi.org/10.22034/fakh.2025.516700.1726> [In Persian]

- Mousavi Bardakish, S. A., & Piri, F. (2022). Investigating the impact of social and cultural capital on the tendency toward hijab among women over 15 years old in Urmia city. In *The 5th International Conference on Psychology, Educational Sciences, and Social Studies* (pp. 69–83). Hamedan: International Secretariat of the International Conference on Psychology, Educational Sciences, and Social Studies. [In Persian]
- Rezaei, L. (2023). The role of social networks in young people's tendency toward fashion. In *The 15th International Conference on Management Research and Humanities in Iran* (pp. 2517–2527). Tehran: Modabber Research Institute of Management. [In Persian]
- Rezaei, S. (2012). *The relationship between cultural capital and young people's tendency toward fashion: Differences between girls and boys among 18–29-year-old youth in Shiraz city* (Unpublished master's thesis). Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. [In Persian]
- Samari Qareh Shiran, M. (2021). Analyzing women's participation in the cultural and social pathology of society. In *The 9th International Conference on Recent Advances in Management and Industrial Engineering* (pp. 1–14). Tehran: University of Applied Science and Technology. [In Persian]
- Seyedman, S. (2012). *Contested knowledge: Social theory today* (H. Jalili, Trans.). Ney Publishing. [In Persian]
- Shirzour Aliabadi, V., & Kari, M. (2021). Identifying the factors affecting changes in the tendency toward luxury goods consumption with the moderating role of demographic characteristics (A case study: Mashhad). *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 15(4), 87–109. <https://doi.org/10.22034/fakh.2021.281811.1459> [In Persian]
- Simmel, G. (1986). Die Mode. In G. Simmel, *Philosophische Kultur*. Klaus Wagenbach.
- Talebi, A. M., Hasani Darmian, G. R., Majdi, A. A., & Kermani, M. (2021). Sociological explanation of conspicuous clothing consumption (A case study of Birjand city). *Social Sciences*, 18(1), 161–192. <https://doi.org/10.22067/social.2021.69389.1022> [In Persian]
- Yasini, S. R. (2020). Aesthetic transformations of women's clothing and covering in Iran within the value-oriented discourse. *Cultural Studies and Communication*, 16(61), 177–201. <https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.81753.1550> [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

واکاوی دلایل اجتماعی، فرهنگی گرایش به مد و مدگرایی زنان (مطالعه‌ی موردی: شهر بشرویه)

ابوالفضل حلوانی^۲طاهره میرزائی^۲محسن غلامی آبیژ^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۱۲ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۴/۲۴ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۵/۲۷

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشرشده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۴

http://www.farhangekhorasan.ir/article_251031.html

چکیده

این پژوهش به واکاوی دلایل اجتماعی و فرهنگی گرایش زنان ۱۵ تا ۴۹ سال در شهر بشرویه به مد و مدگرایی، از طریق تجربیات زیسته و تحلیل کیفی، می‌پردازد و بر آن است تا ابعاد پنهان و آشکار این گرایش را تحلیل کند. روش پژوهش، کیفی از نوع تحلیل مضمون است و مشارکت‌کنندگان آن را زنان ساکن در شهر بشرویه تشکیل می‌دهند. با استفاده از روش نمونه‌گیری هدفمند و در نظر گرفتن معیار اشباع نظری، با ۱۶ نفر از زنان باتجربه و آگاه درباره‌ی مقوله مد مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته انجام شد. تحلیل داده‌ها در سه مرحله‌ی کدگذاری اولیه، کدهای متمرکز و استخراج مقوله‌ها و مضامین اصلی انجام گرفت. یافته‌ها نشان می‌دهد که عوامل اجتماعی (نظیر طبقه‌ی اجتماعی، شبکه‌های هم‌سالان و رسانه‌ها) و نیز عوامل فرهنگی (همچون

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

m.gholami.a@pnu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-3711-3389>

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

T-mirzaei@pnu.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-5980-0705>

A.halvani8888@gmail.com

۳. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد مطالعات فرهنگی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

<https://orcid.org/0009-0005-2015-5995>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

زیبایی‌شناسی رایج، جهانی شدن و تضعیف مرجعیت‌های سنتی) نقش اساسی در گرایش به مد دارند. همچنین تجربه‌ی زیسته‌ی زنان شامل لذت از زیبایی، فشار اجتماعی، تعارض سنت و مدرنیته، و احساس تعلق به گروه‌های مدگرا نیز در گرایش به مد تأثیرگذار بوده است.

واژه‌های کلیدی: مد، مدگرایی، تحلیل مضمون، هویت، زنان.

مقدمه

در جوامع امروزی، چهره و ظاهر فیزیکی، خصوصاً برای زنان، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ ازاین‌رو، زنان معمولاً سرمایه‌گذاری زیادی بر روی ویژگی‌های ظاهری خود می‌کنند و با این کار تا حدودی به دنبال جلب توجه دیگران‌اند و استانداردهای زندگی مدرن را درونی می‌کنند (Engeln, 2017: 86). امروزه زنان جوان فکر می‌کنند اگر زیبایی آن‌ها از ایده‌آل‌های موجود فاصله داشته باشد، با تغییر ظاهرشان به کمک مد و لوازم آرایشی می‌توانند این خلأ را پر کنند (John & Lee, 2005: 1221). صنعت مد هر روز دریچه‌های تازه‌ای به روی پیروانش می‌گشاید؛ دریچه‌هایی پر از رنگ‌ها و طرح‌های جدید برای آن‌ها که مد روز بودن را می‌پسندند (El-Bassiouny, 2018: 299).

مد^۱ پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است که در عصر حاضر تنها به پوشش و ظاهر محدود نمی‌شود، بلکه به الگویی از سبک زندگی، بازنمایی هویت، و حتی ابزاری برای ابراز فردیت و تمایز اجتماعی بدل شده است. زنان، به دلیل جایگاه خاصی که در ساخت اجتماعی و فرهنگی جوامع دارند، بیش از سایر گروه‌ها در معرض تأثیرات پدیده‌ی مد قرار می‌گیرند و از این پدیده در جهت‌های گوناگون استفاده می‌کنند (رضایی، ۱۳۹۱: ۳).

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که فناوری دیجیتال و تحلیل کلان‌داده‌ها، طراحی و گرایش‌های مد را مستقیم تحت تأثیر قرار داده‌اند؛ به گونه‌ای که از یک سو الگوریتم‌های پلتفرم‌های مجازی تولیدات مد را هدایت می‌کنند و از سوی دیگر، کاربران نیز در بازتعریف آن مشارکت دارند (Lee & Suh, 2024: 581). رسانه‌های جمعی، و به‌ویژه پلتفرم‌های نوین دیجیتال، مانند اینستاگرام و تیک‌تاک، به مثابه نهادهای تأثیرگذار در جهت‌دهی به مد و زیبایی نقش‌آفرینی

می‌کنند. این فضاها نه تنها الگوهای جهانی مد را به کاربران ایرانی منتقل می‌کنند بلکه زمینه‌ی مقایسه‌ی اجتماعی، بازنمایی بدن، و ایجاد فشارهای فرهنگی را برای هم‌رنگی با ترندها نیز فراهم می‌سازند (Gallery & Colnon, 2023: 16).

مسئله‌ی اصلی این پژوهش آن است که چه عوامل اجتماعی و فرهنگی‌ای بر گرایش به مد در بین زنان شهرستان بشرویه مؤثرند و چگونه این عوامل، در بستر فرهنگی خاص منطقه، بازتعریف و تجربه می‌شوند. پرداختن به این دو پرسش گامی مهم در فهم بهتر کنش مدگرایانه در ایران و ترسیم چهره‌ای واقع‌گرایانه از زنان در مواجهه با جهانی شدن فرهنگی خواهد بود.

پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی موضوع مدگرایی در بین زنان پژوهش‌های متعددی، در داخل و خارج از ایران، انجام شده است که در ادامه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

بخش مهمی از مطالعات به بررسی مفهوم مد، الگوپذیری و نقش آن در شکل‌دهی هویت فردی و اجتماعی پرداخته‌اند. پژوهش‌هایی چون بونلی و همکاران^۱ (2024)؛ اسحاق و توفیق^۲ (2022)؛ معیدفر و حقیقی (۱۳۸۷)؛ شیرزور علی‌آبادی و کاری (۱۴۰۰) و غلام‌نیارمی (۱۴۰۰) نشان داده‌اند که مد نوعی زبان اجتماعی است که افراد از طریق آن تمایز طبقاتی، تعلق گروهی و ارزش‌های هویتی خود را بازنمایی می‌کنند.

دسته‌ی دوم پژوهش‌ها، با الهام از نظریه‌ی پیر بوردیو (1984)، مد و مصرف فرهنگی را در چهارچوب «سرمایه‌ی فرهنگی» و «تمایز طبقاتی» تحلیل کرده‌اند. براساس یافته‌های قادری و رضایی (۱۳۹۳)؛ لین^۳ (2024)؛ موسوی بردکیش و پیری (۱۴۰۱) و هافستد و باند^۴ (1984) سطح سرمایه‌ی فرهنگی افراد (شامل تحصیلات، ذوق زیبایی‌شناختی و دسترسی به منابع فرهنگی) نقش مستقیمی در نوع و میزان گرایش به مد دارد.

-
1. Bonelli et al
 2. Ishaque & Tawfiq
 3. Lin
 4. Hofstede & Bond

مطالعات متعددی نیز به بررسی نقش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در گسترش پدیده‌ی مد پرداخته‌اند. پژوهش‌هایی مانند مانچیراو و سادچار^۱ (۲۰۱۴)؛ گالری و کنلون^۲ (۲۰۲۴)؛ محمدعلی (۱۳۹۴)؛ معینی، مرادی و جهرمی (۱۳۹۹) و رضایی (۱۴۰۲) نشان داده‌اند که رسانه‌های مجازی، با تولید و بازتولید مداوم تصاویر و الگوهای جهانی، نظام ارزش‌های تازه‌ای در زمینه‌ی پوشش، زیبایی و مصرف ایجاد کرده‌اند. این رسانه‌ها به‌ویژه بر زنان جوان تأثیرگذارند و موجب تضعیف مرجعیت سنتی خانواده و عرف در حوزه‌ی انتخاب پوشش می‌شوند.

دسته‌ی چهارم پژوهش‌ها بر بررسی بافت فرهنگی و اجتماعی مناطق سنتی ایران متمرکز بوده‌اند. محمدعلی (۱۳۹۴)؛ بادسار (۱۳۹۵)؛ ثمری قره‌شیران (۱۴۰۰)؛ طالبی و دیگران (۱۴۰۰) و حسن‌پور و مقصودی (۱۴۰۳) نشان داده‌اند که، در جوامع کوچک و سنتی، ساختار خانواده، دین و ارزش‌های قومی نقشی تعیین‌کننده در رفتارهای ظاهری و فرهنگی زنان دارند. هرچند در این جوامع گرایش به مد با مقاومت فرهنگی روبه‌رو است، اما در نسل جوان، به‌ویژه زنان، نشانه‌هایی از تمایل به تغییر و بازتعریف هویت دیده می‌شود. همچنین نیاز به جلوه‌گری، نیاز به هم‌نوایی و تمایزطلبی و عادات مصرفی از جمله عوامل مؤثر بر مصرف نمایشی پوشاک بوده است.

مبانی نظری

از نظر زیمل^۳، مد فرایندی تناقض‌آمیز را درون خودش دارد؛ فرایندی که هم باعث می‌شود فرد از دیگران تبعیت کند و هم خود را از آن‌ها جدا کند (کرایب^۴، ۱۳۸۴: ۲۸۷). مد بسیار پارادوکسیکال است؛ از این جهت که فردی که فکر می‌کند خود را از دیگران متمایز کرده و گروه را هدایت می‌کند خود بیشتر غرق در گروه است و این مسئله یکی از ویژگی‌های ممتاز جوامع دموکراتیک است (Simmel, 1986: 57).

-
1. Manchiraju, S, & Sadachar
 2. Gallery & Conlon
 3. Simmel
 4. Criebe

مد در دیدگاه تورستاین وبلن^۱ با مصرف در ارتباط است و فراغت متظاهرا نه ارتباط نزدیکی با مصرف متظاهرا نه دارد (دیلینی^۲، ۱۳۸۸: ۲۹۹). «مد روز بودن» معیاری است که طبقه‌ی مرفه برای بازتولید جایگاه مسلط خود تعریف می‌کند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۲۲). زیمل و وبلن بر مد، به‌مثابه ابزاری که ساختار اجتماعی نخبگان و طبقات بالای اجتماع را مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌دهد، تأکید می‌کنند (Manlow, 2008: 9).

از نظر گیدنز^۳، سنت‌ها و رسوم گذشته زندگی را در محدوده‌ی کانال‌های ازپیش‌تعیین‌شده به جریان می‌اندازند، اما تجدد فرد را رودرروی تنوعی از انتخاب‌های ممکن قرار می‌دهد (ایمان و مرحمتی، ۱۳۹۳: ۶). به نظر گیدنز، مد و لباس در روزگار ما تحت تأثیر گروه‌های فشار، آگهی‌های تجاری، امکانات اجتماعی، اقتصادی و دیگر عواملی است که بیشتر مروج استانداردهای اجباری‌اند تا تفاوت‌های فردی (گیدنز، ۱۳۸۲: ۸۷).

گافمن^۴ (1959) نیز در نظریه‌ی نمایی خود بیان می‌کند انسان‌ها در زندگی روزانه‌ی خود برای دیگران، که گافمن آن‌ها را حضار نامیده است، ایفای نقش می‌کنند. انسان‌ها تمایل دارند تصویری از خود به دیگران نمایش دهند که تصور می‌کنند دیگران از آن‌ها دارند و در یک موقعیت خاص، این تصویر مناسب‌تر از تصویر واقعی آن‌هاست (حسن‌پور و مقصودی، ۱۴۰۳: ۱۴). بنابراین نوع پوشاک می‌تواند در برساخت هویتی «خود» زنان مؤثر عمل کند؛ هویتی که از طریق کنش متقابل با دیگران به وجود می‌آید؛ پایدار نیست و همواره در حال ایجاد و عوض شدن است (یاسینی، ۱۳۹۹: ۱۷۹).

بودریار^۵ نیز از جمله نظریه‌پردازانی است که در رابطه با مد نظریه‌ای مطرح کرده است. بودریار کالاها را سیستمی از نشانه‌ها تلقی می‌کند که با اعتلای هویت و موقعیت (مانند جنسیت، طبقه یا هویت محلی) به انسان‌ها و اشیا جهان اجتماعی را سازمان می‌بخشد (سیدمن^۶، ۱۳۹۱: ۲۲۹).

-
1. Veblen
 2. Dilini
 3. Giddens
 4. Goffman
 5. Baudrillard
 6. Sidman

روش پژوهش

این تحقیق با روش‌شناسی کیفی و راهبرد تحلیل مضمون^۱ انجام شده است. شناخت مضمون یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مراحل پژوهش کیفی و در واقع، قلب تحلیل مضمون است. تحلیل مضمون نخستین روش کیفی است که پژوهشگران باید فرا گیرند؛ زیرا این روش، مهارت‌های اصلی را، که برای اجرای بسیاری از روش‌های دیگر تحلیل کیفی لازم است، فراهم می‌کند (Brown & Celarck, 2006: 76).

در این پژوهش از تکنیک مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته، که تناسب زیادی با روش‌شناسی کیفی به‌ویژه روش تحلیل مضمون دارد، استفاده شد. مشارکت‌کنندگان نیز با نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. نمونه‌گیری هدفمند عبارت است از فرایند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی که محقق هم‌زمان داده‌هایش را گردآوری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد چه داده‌هایی را در مرحله‌ی بعد گردآوری کند تا بدین‌وسیله نظریه‌اش را در حین شکل‌گیری تدوین کند (فلیک، کاردوف و اشتایکه^۲، ۱۳۹۸: ۳۸). گلیرز و اشترواس^۳، معیار اشباع نظری را برای ادامه‌ی فرایند نمونه‌گیری هدفمند پیشنهاد کرده‌اند. در پژوهش حاضر نیز، پژوهشگر پس از انجام شانزده مصاحبه به نقطه‌ی اشباع رسید.

در این پژوهش، برای اعتبارسنجی یافته‌های پژوهش، از قابلیت اعتماد^۴ استفاده شد. بدین‌منظور یافته‌های پژوهش با برداشت مصاحبه‌شوندگان مقایسه می‌شود. برای انجام این مقایسه، پس از شناسایی کدهای مفهومی و مقوله‌های اصلی، این کدها در معرض ارزیابی برخی از مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و نظر آن‌ها درباره‌ی این کدها اخذ شد و مورد تأیید قرار گرفت.

-
1. Thematic Analysis
 2. Flick, Kardorf & Steinke
 3. Glaser & Struass
 4. Trustworthiness

جدول ۱: مشارکت کنندگان پژوهش

ردیف	نام مستعار	ر.	تحصیلات	تغل	وضعیت تاهل	ردیف	نام مستعار	ر.	تحصیلات	تغل	وضعیت تاهل
۱	شماره ۱	۲۲	لیسانس	دانشجو	مجرد	۹	شماره ۹	۲۹	لیسانس	خانه دار	متاهل
۲	شماره ۲	۳۶	فوق دیپلم	خانه دار	متاهل	۱۰	شماره ۱۰	۴۱	راهنمایی	خانه دار	متاهل
۳	شماره ۳	۲۷	لیسانس	کارمند	متاهل	۱۱	شماره ۱۱	۲۳	لیسانس	دانشجو	مجرد
۴	شماره ۴	۱۹	دیپلم	بیکار	مجرد	۱۲	شماره ۱۲	۳۳	لیسانس	حسابدار	متاهل
۵	شماره ۵	۴۵	ابتدایی	خانه دار	متاهل	۱۳	شماره ۱۳	۴۸	دیپلم	خانه دار	متاهل
۶	شماره ۶	۳۱	فوق لیسانس	دبیر	متاهل	۱۴	شماره ۱۴	۱۷	دبیرستان	دانش آموز	مجرد
۷	شماره ۷	۲۵	لیسانس	طراح لباس	مجرد	۱۵	شماره ۱۵	۲۶	فوق دیپلم	فروشنده پوشاک	مجرد
۸	شماره ۸	۳۹	دیپلم	آرایشگر	متاهل	۱۶	شماره ۱۶	۳۵	لیسانس	معلم	متاهل

یافته‌ها

تحلیل داده‌ها در این پژوهش کیفی براساس مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد و، با بهره‌گیری از روش تحلیل مضمون، مراحل کدگذاری داده‌ها در چهار سطح انجام گرفت: کدگذاری اولیه (باز)، کدگذاری متمرکز، تشکیل مقوله‌ها و استخراج مضامین نهایی.

در نهایت، مقوله‌ها به سطحی انتزاعی‌تر ارتقا یافتند و، با توجه به چهارچوب مفهومی و هدف پژوهش، به مضامین نهایی تبدیل شدند که ساختار معنایی اصلی پژوهش را شکل می‌دهند.

جدول ۲: مقوله‌های فرعی و مضامین نهایی

ردیف	مقوله‌های فرعی استخراج‌شده	مضمون نهایی مرتبط
۱	خودابرازی در پوشش، تمایل به تمایز، الگوگیری از فضای مجازی	مد به‌مثابه هویت‌یابی فردی / تأثیر رسانه‌های اجتماعی
۲	فشار جمعی در خانواده، سنت‌گرایی، محدودیت فرهنگی	مدگرایی در تعارض با هنجارهای سنتی / فشار اجتماعی
۳	تأثیر اینستاگرام، آگاهی از مد روز، میل به زیبایی	رسانه‌های اجتماعی به‌عنوان مرجع مد / زیبایی‌شناسی مدرن
۴	محدودیت خانوادگی، تقابل ارزش‌ها، کنترل بر نوع پوشش	تقابل سنت و مدرنیته / کنترل اجتماعی بر زن
۵	هنجارهای دینی، ساده‌پوشی به‌عنوان ارزش، مخالفت با تجمل	پایبندی به سنت و مذهب / مقاومت فرهنگی در برابر مد
۶	تمایز در محیط کاری و بیرونی، ضرورت پوشش متعادل	اقتضای نقش اجتماعی / دوگانگی پوشش
۷	تمایل به دیده‌شدن، انتخاب استایل خاص، زیبایی متفاوت	مد به‌مثابه ابزار تمایز / فردیت در پوشش
۸	تبادل ایده در محیط زنانه (آرایشگاه)، مد به‌عنوان ارزش اجتماعی	شبکه‌های غیررسمی مد / مدگرایی گروهی
۹	ناتوانی در مقاومت در برابر خرید مد، تضاد خواسته و قدرت خرید	مصرف‌گرایی مدگرا / فشار اقتصادی و روانی
۱۰	فشار جامعه روستایی، پایبندی به سنت، ترس از قضاوت	نظارت جمعی / نقش بافت جغرافیایی در پوشش
۱۱	الگوگیری از سلبریتی‌ها، تلاش برای شباهت، مدگرایی تصویری	تأثیر رسانه / مدگرایی بازنمایی‌محور
۱۲	آراستگی در محیط کار، الزام پوشش شیک برای اعتبار اجتماعی	مد به‌عنوان سرمایه فرهنگی / نقش جایگاه شغلی در ظاهر
۱۳	تلاش برای حفظ سنت با جلوه مدرن (چادر رنگی)، اعتدال در مد	ترکیب سنت و مدرن / سازگاری فرهنگی
۱۴	فشار همسالان، مدگرایی در مدرسه، استایل برای مقبولیت اجتماعی	مدگرایی گروهی / تأثیر هم‌نسلان
۱۵	برنامه‌ریزی مالی برای لباس، توجه به برند، مد با هزینه معقول	رابطه اقتصاد و مد / انتخاب آگاهانه
۱۶	ظاهر مناسب برای شغل معلمی، حفظ وقار همراه با شیک‌پوشی	تعادل در نقش و پوشش / مد حرفه‌ای

تحلیل داده‌های کیفی به‌دست‌آمده از مصاحبه با ۱۶ زن در گروه سنی ۱۵ تا ۴۹ سال در شهر بشرویه نشان داد که گرایش به مد و مدگرایی، در میان مشارکت‌کنندگان، امری چندلایه و متأثر از تعاملات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و رسانه‌ای است. مضامین نهایی استخراج‌شده از گفت‌وگوها بیانگر آن است که تجربه‌ی مد نزد زنان بشرویه صرفاً به انتخاب شخصی یا سلیقه‌ای محدود نمی‌شود بلکه از بستر اجتماعی و شرایط زیست آن‌ها ریشه می‌گیرد.

یکی از مضامین اصلی تأثیر فضای مجازی و رسانه‌هایی مانند اینستاگرام و حضور سلبریتی‌ها است که در اظهارات اغلب مشارکت‌کنندگان بازتاب داشت. همچنین، کشمکش میان سنت و مدرنیته مضمون پررنگ دیگری در روایت‌ها بود. مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۲ (حسابدار یک شرکت خصوصی در بشرویه) گفت:

«کار کردن توی شرکتای خصوصی با محیطای دولتی فرق می‌کنه. توی شرکت‌های خصوصی به‌عنوان یه خانم باید لباسای شیک و جذاب و مد روز بپوشی و اونطوری که کافرمات می‌خواد رفتار کنی و گرنه عذرت رو میخوان و بعد از مدتی یکی دیگه رو جات میارن.»

نهایتاً، عامل مهم دیگری که بارها مطرح شد وضعیت اقتصادی و هزینه‌های مرتبط با مد بود. برخی زنان با وجود تمایل شدید به خریدن پوشاک مدرن، به‌دلیل محدودیت مالی، ناچار به انتخاب‌های محدودتر بودند. این مسئله در اظهارات مشارکت‌کنندگان شماره‌ی ۹ و ۱۵ دیده می‌شود که به‌نوعی بازتابی از رابطه‌ی میان طبقه‌ی اجتماعی و امکان توجه به مد است.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۹ می‌گوید:

«قدیم خوب بود. لباسا ارزون بود. من خودم بازار که می‌رم هر چی رو می‌بینم وسوسه می‌شم و دوست دارم که بخرم، ولی خوب پولش زیاد می‌شه و بعضی وقتا با اینکه از لباسی خوشم می‌آد ولی چون قیمتش خیلی بالایه و منم یک زن خونه‌دار هستم و از خودم درآمدی ندارم، از خریدش منصرف می‌شم.»

مشارکت‌کننده شماره‌ی ۱۵ (فروشنده‌ی پوشاک) نیز تجربه خود را اینگونه بیان می‌کند:

«چون درآمد کمه مجبورم برای خرید لباس برنامه‌ریزی داشته باشم و مد و مارک لباسایی که می‌پوشم برام مهمه ولی پولش هم مهمه و سعی می‌کنم مدایی رو بپوشم که با درآمد سازگار باشه و گرنه دخلم با خرجم جور در نیاد.»

دلایل اجتماعی مدگرایی

تحلیل داده‌های تحقیق نشان می‌دهد که مدگرایی در میان زنان بشرویه پدیده‌ای صرفاً فردی یا زیبایی‌شناختی نیست، بلکه درهم‌تنیده با ساختارهای اجتماعی و روابط بین‌فردی شکل می‌گیرد. چهار عامل کلیدی در رفتارهای مدگرایانه شرکت‌کنندگان شناسایی شده که عبارت‌اند از: طبقه‌ی اجتماعی و منزلت فردی، شبکه‌های ارتباطی، رسانه‌ها و فضای مجازی، و هویت‌یابی اجتماعی از طریق پوشش.

در رابطه با طبقه‌ی اجتماعی و منزلت، اغلب مشارکت‌کنندگان تأکید داشتند که پوشش آن‌ها بازتابی از جایگاه اقتصادی یا شغلی آنان است. زنانی با موقعیت شغلی رسمی، مانند معلمان، کارمندان یا فروشندگان، پوشش خود را نوعی «معرف جایگاه» شغلی‌شان می‌دانستند. مثلاً مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۲ و ۱۶ بر این باور بودند که نوع پوشش آن‌ها در محیط آموزشی، مستقیماً با احترام اجتماعی و تلقی دیگران از حرفه‌شان در ارتباط است.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۲ نظر خود را در این زمینه چنین بیان می‌کند:

«توی محیط‌های رسمی و محل کار خصوصاً برای خانم‌ها، ظاهر و پوشش آدم خیلی مهمه و نشون دهنده‌ی شخصیت آدمه... همکارای خانم هم به نوعی توی محیط کار توی پوشش و لباس با هم رقابت و چشم و هم‌چشمی دارن... خب برای منم پوششم بخشی از شخصیت و هویت کاری‌ام به حساب می‌آد و سعی می‌کنم توی این زمینه جلوی بقیه کم نیارم.»

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۶ هم به نوعی به همین نکته اشاره می‌کند:

«به‌عنوان یه معلم و کسی که توی مدرسه و آموزش و پرورش کار می‌کنه باید لباسی بپوشم که سنگین باشه و خیلی نمی‌تونم لباسای جلف و سبک بپوشی... همکارای خانم هم که توی مدرسه به پوشش و لباس هم حساسن... سعی می‌کنم توی لباس پوشیدن و پوششم اون وقار و متانتی که یک معلم زن باید داشته باشه رو رعایت کنم و اینجوری حس می‌کنم بقیه هم به چشم بهتری بهم نگاه می‌کنن.»

در مقابل، زنان ساکن مناطق سنتی‌تر یا دارای موقعیت اقتصادی ضعیف‌تر، گرچه گاه تمایل به مدگرایی داشتند، اما ملاحظات مالی یا فرهنگی آن‌ها را به سبک پوشش ساده‌تر سوق داده بود.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۵ می‌گوید:

«شخصیت آدم به لباس نیست و اتفاقاً سادگی هم خودش قشنگه و آدم باید اصالت خودش رو حفظ کنه. برای همین هم من خیلی مد نیستم و ساده لباس می‌پوشم.»

برخی از مشارکت‌کنندگان، تجربه‌ی فشار مستقیم از دوستان یا جمع هم‌سالان را گزارش داده‌اند، به‌طوری که برای پذیرفته‌شدن در گروه یا اجتناب از تمسخر، ناچار به هماهنگی با مدهای رایج بودند. برخی دیگر هم در محیط‌هایی با هنجارهای سنتی زندگی می‌کردند و اذعان داشتند که برای جلوگیری از قضاوت، سبک پوشش خود را با فضای پیرامون انطباق می‌دهند.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۵ در این زمینه می‌گوید:

«توی روستا هم که مردم همه‌شون همدیگه رو می‌شناسن و اگر بخوای خیلی اهل مد باشی، میگن طرف دو روز رفته شهر، خودش رو گم کرده و عقلشون به چشم‌شون هست. بالاخره زن هم باید وقار و متانت داشته باشه و خیلی لباسای جلف نپوشه.»

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱ (زن خانه‌دار) نیز چنین می‌گوید:

«مردم معمولاً توی روستا ساده لباس می‌پوشن و خیلی لباسای شیک و گرون قیمت نمی‌پوشن... اگر بخوای اهل مد و شیک پوشی باشی، در و همسایه برات حرف در میارن و برات داستان میشه... برای همین من هم سعی می‌کنم لباسای ساده بپوشم و خیلی توی چشم نباشم.»

در بعد رسانه‌ای و فضای مجازی، نقش پررنگی از این ابزارها در شکل‌گیری ذائقه‌ی مد مشهود بود. مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۷ نظر خود را اینگونه بیان می‌کند:

«اینستا پر از پیجایی هست که مدای جدید و به‌روز رو معرفی می‌کنن و اگر یه کم وارد باشی می‌تونی ازشون ایده‌های خوبی بگیری و من خودم توی اینستاگرام با مدای عربی و ترکی آشنا می‌شم و سعی می‌کنم اونا رو هر جور شده تهیه کنم.»

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۱ نیز به نوعی دیگر به همین نکته اشاره می‌کند:

«لباس شیک برای آدم جذابیت می‌آره و منم توی فضاهای مجازی معمولاً صفحه سلبریتی‌ها و آدمای معروف رو دنبال می‌کنم و سعی می‌کنم مثل اونا لباس بپوشم و آرایش کنم که جذابیتم بیشتر بشه.»

دلایل فرهنگی مدگرایی

تحلیل مصاحبه‌های انجام شده نشان می‌دهد که گرایش به مد در میان زنان بشرویه ریشه‌های عمیق فرهنگی دارد. نخستین الگوی غالب درونی‌شدن ارزش‌های ظاهری و زیبایی به‌مانند شاخص منزلت است. بسیاری از مشارکت‌کنندگان ظاهر آراسته و پوشش مدرن را مترادف با شخصیت، سلیقه و شأن فردی می‌دانند؛ گویی در فرهنگ جاری، زیبایی ظاهری به بخشی از سرمایه‌ی فرهنگی فرد بدل شده است.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۴ نظر خود را این‌گونه بیان می‌کند:

«الان باید لباسای شیک و مدرن بپوشی که تحویل بگیرن و گرنه حتی دوستای جون جونیتم ازت فاصله می گیرن... منم نوجوونم و برام مهمه که چه لباسی می‌پوشم. لباس شخصیت و سلیقه‌ی آدم رو نشون می‌ده و اگر بدلباس باشی مردم میگن چقدر بی‌سلیقه و شلخته هست.»
دوم، تغییر در سبک زندگی و مصرف، عاملی مهم در تقویت مدگرایی بوده است. برخلاف نسل‌های پیشین که وابستگی بیشتری به انتخاب‌های خانواده داشتند، اغلب زنان مورد مطالعه، اکنون قدرت انتخاب و استقلال مالی داشته و خود مستقیماً لباس‌هایشان را انتخاب می‌کنند. افزایش درآمد، دسترسی آسان به فروشگاه‌ها و فضای مجازی و نقش‌های اجتماعی جدید زنان، همگی باعث شده‌اند که سبک مصرف آن‌ها متنوع‌تر و مدگراتر شود.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۱۶ تجربه‌ی خود را چنین عنوان می‌کند:

«چون توی بوتیک کار می‌کنم به‌عنوان یه فروشنده خیلی مهمه که خودم هم شیک‌پوش باشم و لباسای شیک و جذاب بپوشم. درآمد هم خدا رو شکر خوبه و دستم توی جیب خودمه. برا همین سعی می‌کنم لباسای مد روز و برندای خارجی رو بخرم و بپوشم.»

سوم، تأثیر جهانی‌شدن در پاسخ‌ها بسیار محسوس بود. زنان مشارکت‌کننده با برندها، سبک‌های اروپایی و استایل‌های ترکیه‌ای آشنا بودند و این تنوع فرهنگی باعث شده بود تا الگوهای پوشش محلی یا سنتی را نباشند، بلکه بخشی از گفتمان جهانی مد تلقی شوند.

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۹ نظر خودش را این‌گونه مطرح می‌کند:

«الان دیگه دنیا عوض شده و هر چقدر شیک‌تر لباس بپوشی، بیشتر دیده میشی... قبلنا نظر اطرافیان برام خیلی مهم بود ولی الان دیگه اونطوری لباس می‌پوشم که دلم می‌خواد یا قبلاً ساده

لباس می‌پوشیدم و لباسای رنگی و توی چشم نمی‌پوشیدم ولی الان بیشتر لباسای رنگی و مد روز رو دوست دارم.»

مشارکت‌کننده‌ی شماره‌ی ۸ هم بیان کرد که:

«قبلاً لباسی می‌خواستم بخرم قبلش نظر اطرافیان رو می‌پرسیدم و سعی می‌کردم اونجور که اونا میخوان لباس بپوشم ولی الان دیگه نظرشون خیلی برام مهم نیست و خودم تصمیم می‌گیرم چی بخرم و چی بپوشم.»

مدل نهایی تحقیق

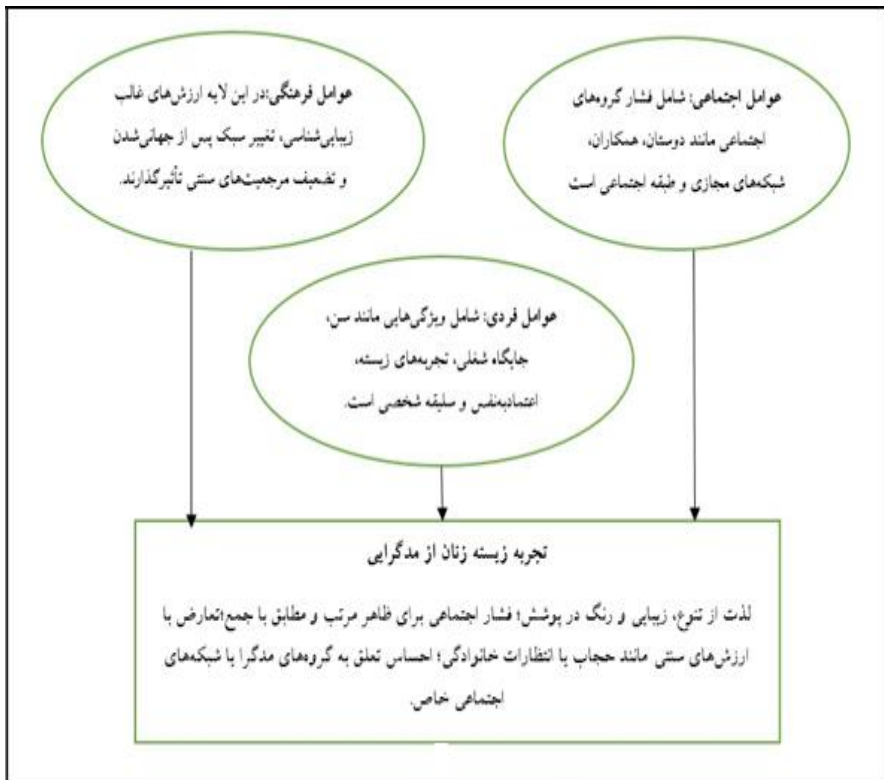
مدل مفهومی تحقیق حاضر از دل داده‌های مصاحبه و کدگذاری سه مرحله‌ای (اولیه، متمرکز، مقوله‌ای) استخراج شده و نشان می‌دهد که گرایش به مد، در میان زنان بشرویه، نتیجه‌ی برهم‌کنش سه لایه کلیدی است:

لایه‌های تأثیرگذار بر گرایش به مد

عوامل اجتماعی: شامل فشار گروه‌های اجتماعی مانند دوستان، همکاران، شبکه‌های مجازی و طبقه‌ی اجتماعی است. این عوامل، با ایجاد هنجارهای ظاهری، الگوبرداری از ظاهر جمع و تأثیرگذاری رسانه‌ای، زنان را به سوی نوعی پوشش مدگرایانه سوق می‌دهند.

عوامل فرهنگی: در این لایه ارزش‌های غالب زیبایی‌شناسی، تغییر سبک پس از جهانی‌شدن و تضعیف مرجعیت‌های سنتی تأثیرگذارند. سنت‌هایی که پیشتر انتخاب پوشش را تعیین می‌کردند به تدریج جای خود را به سلايق فردی و معیارهای فرهنگی جدید داده‌اند.

عوامل فردی: شامل ویژگی‌هایی مانند سن، جایگاه شغلی، تجربه‌های زیسته، اعتمادبه‌نفس و سلیقه شخصی است. این عوامل زمینه‌ی داخلی زنان برای تصمیم‌گیری در مورد پوشش را شکل می‌دهند.



شکل ۱: مدل مفهومی گرایش به مد در میان زنان بشرویه

بحث و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان داد که گرایش به مد در میان زنان شهر بشرویه پدیده‌ای چندبعدی و بین‌رشته‌ای است که نمی‌توان آن را صرفاً ناشی از سلیقه‌ی فردی یا تأثیر رسانه‌ها دانست. بلکه این گرایش حاصل برهم‌کنش پیچیده‌ای از عوامل اجتماعی، فرهنگی و فردی است که در بستر محلی خاص بشرویه شکل گرفته است. از یک‌سو، عوامل اجتماعی نظیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی، فشار گروه هم‌سالان، و الگوبرداری از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی نقش پررنگی در تشویق زنان به مدرگرایی دارند.

بخش مهمی از گرایش به مد در بین زنان شهر بشرویه به الگوهای مصرف و تمایز اجتماعی مربوط است. نظریه‌ی مد زیمل نشان می‌دهد که استفاده از لباس‌های خاص و مدرگرایی هم تمایز فردی و هم انسجام گروهی را تقویت می‌کند (مودی و مسعودی، ۱۴۰۴: ۱۶۳). این رفتار در بین

زنان شهر بشرویه هم به وضوح دیده می‌شود و زنان از مد برای نمایش جایگاه اجتماعی خود استفاده می‌کنند. نظریه‌ی بوردیو نیز مدگرایی و گرایی به مد را به انتخاب سبک زندگی مرتبط می‌سازد؛ جایی که طبقات اجتماعی با انتخاب کالاها و پوشش‌های خاص، سرمایه فرهنگی و اقتصادی خود را به نمایش می‌گذارند (حمیدی و فرجی، ۱۳۸۷: ۷۲).

نظریه‌ی وبلن نیز مدگرایی را به رقابت برای کسب منزلت اجتماعی گره می‌زند؛ جایی که طبقات مرفه، با مصرف متظاهران و نمایشی نه‌تنها جایگاه خود را تثبیت می‌کنند بلکه الگوهای مصرفی را به سایر طبقات تحمیل می‌کنند (باینگانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۸). نظریه‌ی مصرف بودریار نیز نشان می‌دهد که افراد در دنیای مدرن به دنبال ارزش نمادین اشیاء نه کارکرد عملی آن‌ها و از مد برای نمایش هویت دلخواه خود استفاده می‌کنند (Baudrillard, 2016: 94). در بین زنان بشرویه نیز گرایی به مد و مدگرایی به نمادی از هویت و منزلت تبدیل شده است و یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که زنان برای کسب تأیید اجتماعی و نمایش هویت به مدهای جدید روی می‌آورند.

یافته‌های این پژوهش با برخی مطالعات انجام‌شده در حوزه‌ی مد و مدگرایی زنان در ایران هم‌خوانی دارد. برای نمونه، در پژوهشی معینی و همکاران (۱۳۹۰) در شهر خرم‌آباد نشان داده شد که رسانه‌های جمعی، گروه هم‌سالان و تمایل به ارتقای منزلت اجتماعی از عوامل اصلی گرایی زنان به مد است. نتایج تحقیق حاضر نیز مؤید همین موضوع است؛ به‌طوری که اغلب مشارکت‌کنندگان نقش رسانه‌ها و فشار هم‌سالان را در تغییر سبک پوشش خود بسیار مهم دانستند. از سوی دیگر، مطالعه‌ای که محمدعلی (۱۳۹۴) انجام داده نشان می‌دهد که سطح درآمد، میزان تحصیلات و دسترسی به رسانه‌های نوین از عوامل تعیین‌کننده در شدت مدگرایی زنان است. یافته‌های این پایان‌نامه نیز، هم‌سو با آن نتایج، بیانگر ارتباط معنادار میان استقلال مالی و گرایی بیشتر به مد است.

در مقایسه با پژوهش‌های پیشین، یافته‌های این تحقیق هم‌راستا با بسیاری از مطالعات معاصر در حوزه‌ی جامعه‌شناسی مد، هویت و فرهنگ مصرف است. برای نمونه، پژوهش‌هایی که در بافت شهرهای متوسط و کوچک ایران صورت گرفته‌اند (ایمان و مرحمتی، ۱۳۹۳؛ افراسیابی و همکاران، ۱۳۹۴) نیز به مسئله‌ی دوگانگی فرهنگی و تجربه‌ی زنان در مواجهه با مد جهانی اشاره کرده‌اند.

این مطالعات نیز مد را نه امری صرفاً ظاهری، بلکه یکی از ابزارهای بازنمایی هویت، مقاومت اجتماعی، و پاسخ به تحولات فرهنگی دانسته‌اند. در سطح بین‌المللی نیز تحقیقاتی مانند پژوهش بونلی و همکاران^۱ (2024) و گالری و کنلون (2023) نشان داده‌اند که مد در کشورهای در حال گذار، بیش از آن که نشانه‌ی مصرف لوکس باشد، به پدیده‌ای چندلایه‌ی فرهنگی، سیاسی و جنسیتی تبدیل شده است که با رسانه، جنسیت، اقتصاد و هویت درهم‌تنیده است.

پژوهش حاضر، با تمرکز بر منطقه‌ای خاص و کمتر مطالعه‌شده مانند بشرویه، نگاهی بومی و زمینه‌مند به پدیده‌ی مد ارائه کرده است که می‌تواند شکاف موجود در ادبیات علمی ایران را در زمینه‌ی مطالعات فرهنگی و جنسیت در شهرهای غیرمرکزی تا حدودی پر کند. این پژوهش پیشنهاد می‌کند که به جای مقابله‌ی سلبی با مد یا تحمیل سبک‌های خاص باید، با شناخت دقیق زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی زنان در مناطق مختلف، به طراحی سیاست‌ها و برنامه‌هایی پرداخت که ضمن احترام به ارزش‌های بومی، امکان تعامل سالم و سازنده با تغییرات جهانی را نیز فراهم آورد. در چنین رویکردی، زنان نه قربانیان مد بلکه کنشگرانی فرهنگی دیده می‌شوند که قادرند در مواجهه با تحولات جهان معاصر نقشی فعال، سازنده و آگاهانه ایفا کنند.

تشکر و قدردانی: از زنان شهر بشرویه، که در این پژوهش، مشارکت و همکاری لازم با پژوهشگر را داشتند، قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع:

هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- افراسیابی، حسین، سیار خلج، حامد، و شکوهی فر، کاوه (۱۳۹۴). تبیین جامعه شناختی مدگرایی در بین جوانان شهر یزد. *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۴ (۳۰)، ۱-۲۱.
<https://2.189.160.148/file/download/article/6741ce97507fe-10788-1402-128.pdf>
- ایمان، محمدتقی، و مرحمتی، ندا (۱۳۹۳). تبیین جامعه شناختی گرایش جوانان به سبک زندگی مدرن در شهر شیراز. *جامعه شناسی کاربردی*، ۵ (۳)، ۱-۲۰.
<https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.20085745.1393.25.3.1.2>
- بادسار، علی (۱۳۹۵). *بررسی عوامل فرهنگی-اجتماعی مرتبط با گرایش به طلاق: مورد مطالعه زنان متأهل ۴۵-۱۵ سال شهر دهمش* (پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی). دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.
- باینگانی، بهمن، ایراندوست، سید فهیم، و احمدی، سینا (۱۳۹۲). سبک زندگی از منظر جامعه شناسی. *مهندسی فرهنگی*، ۸ (۷۷)، ۵۶-۷۴.
<https://2.189.160.148/file/download/article/20140616142955-9430-88.pdf>
- ثمری قره شیران، منیره (۱۴۰۰). واکاوی مشارکت زنان در آسیب‌شناسی فرهنگی و اجتماعی جامعه. *نهمین کنفرانس بین‌المللی پیشرفت‌های اخیر در مدیریت و مهندسی صنایع*. تهران: دانشگاه جامع علمی کاربردی، ۱-۱۴.
- حسن‌پور، معصومه، و مقصودی، سوده (۱۴۰۳). دلایل اعتقادی و اجتماعی استفاده از نقاب در بین زنان بلوچ اهل سنت: مطالعه موردی شهر زاهدان. *فصلنامه فرهنگی-تربیتی زنان و خانواده*، ۱۹ (۶۶)، ۱۱-۳۱.
- <https://doi.org/20.1001.1.264549955.1403.19.1.7.6>
- حمیدی، نفیسه، و فرجی، مهدی (۱۳۸۷). سبک زندگی و پوشش زنان در شهر تهران. *فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۱ (۱)، ۶۵-۹۲.
- <https://doi.org/10.7508/ijcr.2008.01.003>
- رضایی، سپیده (۱۳۹۱). *رابطه بین سرمایه فرهنگی و گرایش جوانان به مد: تفاوت بین دختران و پسران: جوانان ۲۹-۱۸ سال شهر شیراز* (پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی). دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

رضایی، لیلی (۱۴۰۲). نقش شبکه‌های اجتماعی در گرایش به مد در بین جوانان. *پانزدهمین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی در ایران*. تهران: مؤسسه پژوهشی مدیریت مدبر، ۲۵۱۷-۲۵۲۷.

دیلینی، تیم (۱۳۸۸). *نظریه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی* (ترجمه بهرننگ صدیقی و وحید طلوعی). تهران: نشر نی.

سیدمن، استیون (۱۳۹۱). *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی* (ترجمه هادی جلیلی). تهران: نی. شیرزور علی‌آبادی، و کاری، مهدیه (۱۴۰۰). شناسایی عوامل مؤثر بر تغییر گرایش به مصرف کالای تجملی با تعدیل گری ویژگی‌های جمعیت‌شناختی (مورد مطالعه: مشهد). *فصلنامه مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان*، ۱۵ (۴)، ۸۷-۱۰۹.

<https://doi.org/10.22034/fakh.2021.281811.1459>

طالبی، علی‌محمد، حسنی درمیان، غلامرضا، مجدی، علی اکبر، و کرمانی، مهدی (۱۴۰۰). تبیین جامعه‌شناختی مصرف نمایشی پوشاک (مورد مطالعه شهر بیرجند). *علوم اجتماعی (دانشگاه فردوسی مشهد)*، ۱۸ (۱)، ۱۶۱-۱۹۲.

<https://doi.org/10.22067/social.2021.69389.1022>

غلام‌نیارمی، آتنا (۱۴۰۰). واکاوی دلایل اجتماعی و فرهنگی خشونت خانگی به مثابه چالشی پیش‌روی زنان. *سمپوزیوم ملی زنان: امیدها، فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌رو در دهه جدید*. اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی خوراسگان.

فاضلی، محمد (۱۳۸۲). *مصرف و سبک زندگی*. قم: صبح صادق. فلیک، اووه، کاردوف، ارنست فون، و اشتاینکه، ایتس (۱۳۹۷). *راهنمای روش تحقیق کیفی* (ترجمه ستار محمدی تلوار). تهران: جامعه‌شناسان.

قادری، طاهره، و رضایی، سپیده (۱۳۹۳). رابطه سرمایه فرهنگی با گرایش جوانان به مد. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۱ (۶۶)، ۱-۳۵.

<https://doi.org/10.22054/qjss.2014.722>

کرایب، یان (۱۳۸۴). *نظریه اجتماعی کلاسیک* (ترجمه شهناز مسمی‌پرست). تهران: نشر آگه. گیدنز، آنتونی (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی* (ترجمه منوچهر صبوری). تهران: نشر نی.

محمدعلی، سارا (۱۳۹۴). *عوامل اجتماعی - فرهنگی مؤثر بر گرایش جوانان به پوشش و مد غربی* (پایان نامه کارشناسی ارشد پژوهش علوم اجتماعی). دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

معیدفر، سعید، و حقیقی، عبدالحمید (۱۳۸۷). *عوامل اجتماعی جهت گیری مد در جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله شهر تهران. مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۴ و ۱۵، ۱۳۷-۱۵۰.

معینی، حسین، مرادی، فرشته، و جهرمی، فرزانه (۱۳۹۹). *شناسایی علل و پیامدهای گرایش زنان به مد با استفاده از نظریه داده بنیاد. زن و جامعه*، ۱۱ (۳)، ۲۷۸-۲۵۹.

<https://dorl.net/dor/20.1001.1.20088566.1399.11.43.13.1>

موسوی بردکیش، سیده اشرف، و پیری، فیروزه (۱۴۰۱). *بررسی تأثیر سرمایه اجتماعی و فرهنگی بر گرایش به حجاب در میان زنان بالای ۱۵ سال شهر ارومیه. پنجمین همایش بین المللی روان شناسی، علوم تربیتی و مطالعات اجتماعی*. همدان: دبیرخانه بین المللی همایش بین المللی روان شناسی، علوم تربیتی روان شناسی، ۶۹-۸۳.

مودی، نجمه و مسعودی، حمید (۱۴۰۴). *تحلیل جامعه شناختی مصرف گرایی در مراسم ترحیم، مطالعه موردی: بیرجند. مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان*، ۱۹ (۴)، ۱۴۹-۱۹۱.

<https://doi.org/10.22034/fakh.2025.516700.1726>

یاسینی، سیده رضیه (۱۳۹۹). *تحولات زیبایی شناختی پوشش و پوشاک زنان ایران در گفتمان ارزش گرایی. فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۶ (۶۱)، ۱۷۷-۲۰۱.

<https://doi.org/10.22034/jcsc.2020.81753.1550>

- Bonelli F, Caferra R, Morone P. (2024). " Need of a sustainable and just fashion industry: identifying challenges and opportunities through a systematic literature review in a Global North/Global South perspective ". *Discover Sustainability*, 5(1),186-186.
<https://doi.org/10.1007/s43621-024-00400-5>
- Baudrillard, Jean (2016). *The consumer society: Myths and structures*. California: Sage Publications.
<https://doi.org/10.4135/9781526401502.n3>
- El-Bassiouny, N. (2018). " The Hijab self authenticity and transformation in the Hijab Fashion Phenomenon". *Journal of Islamic Marketing*, 9 (2), 296-304.
<https://doi.org/10.1108/jima-12-2016-0102>
- Engeln, R. (2017). *Beauty Sick: How the Cultural obsession with appearance hurts girls and women* .Hopper- Collins.
<https://doi.org/10.1177/0092055x19832264>
- Gallery C, Conlon J.(2024). *Fashion Business and Digital Transformation: Technology and Innovation across the Fashion Industry*. Routledge: Taylor and Francis.
- Hofstede, G, Bond, M.H. (1984). "Hofstede's culture dimensions: An independent validation using Rokeach's value survey". *Journal of Cross-Cultural Psychology*, 15, 417–433. 84015004003.
<https://doi.org/10.1177/0022002184015004003>
- Ishaque, K., & Tawfiq, W. A. (2022). " The Socio-Economic and Cultural Factors Influencing Fast Fashion Consumerism Among Saudi Females" . *International Design Journal (Print)*, 12(3), 193–202.
<https://doi.org/10.21608/idj.2022.234806>
- John, Y. M., & Lee,M,H.(2005)." A study of Clothing attitude and social values of adolescent girls". *Journal of Korean Society of Clothing and Textiles*, 29 (9-10), 1219-1229.
- Lee N, Suh S.(2024). " How Does Digital Technology Inspire Global Fashion Design Trends? Big Data Analysis on Design Elements". *Applied Sciences*, ,14(13), 569-593. <https://doi.org/10.3390/app14135693>
- Lin, X. (2024). "Explore Global Fashion Trends and Cultural Influences". *Journal of Education, Humanities and Social Sciences*, 46, 110–116.
<https://doi.org/10.54097/rzdvr692>
- Manlow, Veronica (2008). *Designing Clothes: culture and organization of the fashion industry*. New Brunswick: Transaction Publishers.

- Manchiraju, S, & Sadachar, A. (2014). "Personal values and ethical fashion consumption ". *Journal of Fashion Marketing and Management*, 18, 357-374. <https://doi.org/10.1108/jfmm-02-2013-0013>
- Simmel, G. (1986). "Die Mode", in G. *Simmel Philosophische Kulture*. Berlin:Klaus agenbach.

Designing a Conceptual Model of Nascent Entrepreneurial Intentions with Emphasis on Social Dimensions and the Effects of the Dark Triad Personality Traits: A Case Study of South Khorasan Science and Technology Park

Mohammadbashokouh Ajirloo¹

Niksa Jabbari Kordlar²

Received: 29/05/2026 | Revised: 21/08/2026 | Accepted: 01/09/2026

Introduction

Nascent entrepreneurial intentions refer to an individual's conscious willingness to establish a new venture and are considered one of the most important antecedents of entrepreneurial behavior. The formation of such intentions is not solely determined by individual characteristics; rather, it is influenced by the interaction of personality traits, social factors, and contextual conditions. Among these factors, the Dark Triad personality traits, including narcissism, Machiavellianism and psychopathy may, under certain circumstances, enhance entrepreneurial intentions due to their associations with ambition, competitiveness, risk-taking and self-interest orientation. However, when these traits are excessive or persistent, they may generate adverse ethical and social consequences for stakeholder relationships and business sustainability (Bogatyeva et al., 2021; Cai et al., 2021; Khawar et al., 2022). Conversely, social capital, social support, and interpersonal networks strengthen the

1. Professor, Department of Business Administration, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran (Corresponding Author).

Email: Mohammadbashokouh@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0003-0367-3916>

2. PhD Candidate in Marketing, Department of Business Administration, Faculty of Social Sciences, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran.

Email: NiksaJabbari@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0007-5072-9368>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

development and continuation of entrepreneurial intentions by providing access to resources, information, emotional support, and emerging opportunities (Cogan et al., 2022; Emami et al., 2023; Awaworyi Churchill et al., 2023). Despite growing interest in these factors, previous studies have predominantly examined personality characteristics and social factors independently, while the systematic interaction between these dimensions, most notably within the context of science and technology parks in less-developed regions of Iran, has received limited attention. Therefore, this study designs a conceptual model of nascent entrepreneurial intentions and explain the interaction between social dimensions and Dark Triad personality traits within the context of South Khorasan Science and Technology Park. The main research question is:

- How do social dimensions and personality traits interact in shaping nascent entrepreneurial intentions?

Method

This study adopted a qualitative approach and employed the systematic grounded theory method proposed by Strauss and Corbin. The research context consisted of nascent companies established in South Khorasan Science and Technology Park in Birjand (Iran). The research population included founders, managers and key experts of startup companies. The sample was selected through purposive and theoretical sampling, which continued until theoretical saturation was achieved. Indeed, 15 startup founders, including five women and ten men, participated in the study. The inclusion criteria consisted of having at least three years of experience in entrepreneurship or startup management, possessing in-depth knowledge of the entrepreneurial ecosystem within the science and technology park, and being willing to participate in in-depth interviews. Data were collected through face-to-face semi-structured interviews, with each interview lasting approximately 60 to 90 minutes. All interviews were recorded and transcribed verbatim with participants' consent. To enhance the credibility of the findings, member checking, data triangulation through the park's documents and reports, and reviews by two experts in entrepreneurship and qualitative research methodology were employed. Data analysis was conducted through three stages of coding: open, axial and selective coding. During the open coding stage, 128 codes were identified; in the axial coding stage, 25 categories were developed; and in the selective coding stage, 10 core categories were extracted. The relationships among the categories were subsequently organized within the final paradigm model.

Results

The findings revealed that nascent entrepreneurial intentions are a multidimensional and context-dependent phenomenon shaped by the interaction of personality characteristics, social capital, communication networks as well as economic, cultural and social conditions. Three main categories were identified as causal conditions: dark personality traits, positive personality traits and social capital. The Dark Triad traits, including narcissism, Machiavellianism and psychopathy possessed a dual nature. Narcissism could strengthen the motivation to engage in entrepreneurship by enhancing self-confidence, ambition, and the desire for recognition. In contrast, Machiavellianism and psychopathy could, under certain circumstances, facilitate entrepreneurial intentions through increased risk-taking propensity and a focus on personal interests; however, they could simultaneously increase the likelihood of manipulative behaviors, damaged relationships, and ethical challenges. This finding is consistent with previous evidence regarding the dual role of dark personality traits in entrepreneurship (Wu et al., 2019; Hollebeek et al., 2022; Khawar et al., 2022). Alongside dark personality traits, positive personality characteristics, including self-confidence, courage, risk-taking propensity, self-control and emotional intelligence were identified as influential factors. Furthermore, social capital, comprising social networks, emotional support, and social cohesion, emerged as one of the most important causal conditions contributing to the formation of nascent entrepreneurial intentions. At the contextual level, economic and market developments, competitive pressures, resource fluctuations, technological changes, gender differences in access to social support, and market capacities and challenges were identified as significant factors. Intervening conditions included individual experiences and skills, social networks and interpersonal connections, creativity and innovation, financial resources, and decision-making power. At the strategic level, the findings highlighted the importance of strengthening social cohesion, developing partnerships and collaborations, designing supportive and educational programs, and providing training and assessment of prominent personality characteristics. The consequences included enhanced individual motivations, economic and social success, employment creation, improvement of managerial and leadership skills, and enhancement of individuals' psychological and social well-being. Finally, the ten selective codes were integrated around the core phenomenon of 'nascent entrepreneurial intentions', leading to the development of the final conceptual model of the study.

Discussion and Conclusion

The findings demonstrated that the formation of nascent entrepreneurial intentions cannot be explained solely by individual characteristics or social factors; rather, this phenomenon emerges from the dynamic and context-dependent interaction of these dimensions. A key contribution of this study is the identification of the dual nature of Dark Triad personality traits. Specifically, traits such as narcissism, Machiavellianism, and psychopathy may, under competitive conditions, stimulate entrepreneurial intentions by enhancing ambition, risk-taking propensity, and goal orientation. However, in the absence of self-control and ethical considerations, these traits may threaten business sustainability and social relationships. In contrast, social support, communication networks, and both bonding and bridging social capital play critical roles in providing access to resources, information, and psychological support, particularly within the cultural context of South Khorasan. Accordingly, policymakers and managers of science and technology parks can develop programs focused on self-awareness, self-regulation, and professional ethics, as well as networking mechanisms and targeted support initiatives for women entrepreneurs. Future research is encouraged to test the proposed model in other science and technology parks and neighboring provinces, and to examine the interaction between personality traits and social factors under different economic and cultural conditions.

Keywords: Nascent Entrepreneurial Intentions; Social Dimensions; Social Capital; Dark Triad Personality Traits; Science and Technology Park.

Acknowledgments

The authors would like to express their gratitude to the research participants, including the founders of startup companies located in South Khorasan Science and Technology Park, as well as the experts who contributed to the review and validation of the qualitative analysis process.

Conflict of Interest

The author(s) declare no conflict of interest.

References

- Ahmadi Azar, P., & Jahan, F. (2019). Wisdom and character, emotions, and Dark Triad personality traits: A structural equation model. *Journal of General Psychology*, 12(1), 77–92. [In Persian]
- Ajzen, I. (2002). Perceived behavioral control, self-efficacy, locus of control, and the theory of planned behavior. *Journal of Applied Social Psychology*, 32(4), 665–683. <https://doi.org/10.1111/j.1559-1816.2002.tb00236.x>
- Ali, A., & Khan, Y. (2023). Narcissism and entrepreneurship: Evidence from Malaysia Realm. *Information Management and Business Review*, 15(3), 236–241. [https://doi.org/10.22610/imbr.v15i3\(I\).3532](https://doi.org/10.22610/imbr.v15i3(I).3532)
- Anderson, M., Devlin, A. M., Pickering, L., McCann, M., & Wight, D. (2021). “It’s not 9 to 5 recovery”: The role of a recovery community in producing social bonds that support recovery. *Drugs: Education, Prevention and Policy*, 28(5), 475–485. <https://doi.org/10.1080/09687637.2021.1933911>
- Awaworyi Churchill, S., Hayward, M., Smyth, R., & Trinh, T.-A. (2023). Crime, community social capital and entrepreneurship: Evidence from Australian communities. *Journal of Business Venturing*, 38, 106291. <https://doi.org/10.1016/j.jbusvent.2023.106291>
- Bogatyreva, K., Laskovaia, A., Klemina, T., & Orekhova, Y. (2021). “The good, the bad and the ugly”? The influence of Dark Triad personality traits on formation of entrepreneurial intentions. *Vestnik of Saint Petersburg University. Management*, 20, 293–325. <https://doi.org/10.21638/11701/spbu08.2021.301>
- Cai, L., Murad, M., Ashraf, S. F., et al. (2021). Impact of Dark Tetrad personality traits on nascent entrepreneurial behavior: The mediating role of entrepreneurial intention. *Frontiers of Business Research in China*, 15(1). <https://doi.org/10.1186/s11782-021-00103-y>
- Chinta, R., & Collier, D. (2022). Interplay of antecedents in nascent entrepreneurship: Conceptual model and research propositions. *Journal of the International Council for Small Business*, 3(4), 292–302. <https://doi.org/10.1080/26437015.2022.2089074>
- Clark, D., Tanner, T., Pham, L., Lau, W., & Nguyen, D. D. L. (2020). Attitudes toward business ethics: Empirical investigation on different moral philosophies among business students in Vietnam. *International Journal of Business Governance and Ethics*, 14, 1. <https://doi.org/10.1504/IJBGE.2020.10023486>
- Cogan, A., Pret, T., & Cardon, M. S. (2022). Everyday social support processes: Household members’ instrumental and emotional support of entrepreneurs. *International Small Business Journal*, 40(5), 537–563. <https://doi.org/10.1177/02662426211054098>
- Dobbin, K., & Smith, D. (2021). Bridging social capital theory and practice: Evidence from community-managed water treatment plants in Honduras. *Journal of Rural Studies*, 88, 181–191. <https://doi.org/10.1016/j.jrurstud.2021.10.002>
- Emami, A., Ashourizadeh, S., & Packard, M. D. (2023). The impact of social network support on opportunity intention among prospective male and female entrepreneurs during the 2019-nCoV pandemic. *International Journal of*

- Entrepreneurial Behavior & Research*, 29(11), 132–169. <https://doi.org/10.1108/IJEBr-03-2022-0223>
- Hollebeek, L. D., Sprott, D. E., Urbonavicius, S., Sigurdsson, V., Clark, M. K., Riisalu, R., & Smith, D. L. G. (2022). Beyond the Big Five: The effect of Machiavellian, narcissistic, and psychopathic personality traits on stakeholder engagement. *Psychology & Marketing*, 39(6), 1230–1243. <https://doi.org/10.1002/mar.21647>
- Jamshidi, S., Nofaresti, A., & Farahani, H. (2024). Examining the Relationship Between Problematic Social Media Use and Dark Personality Traits with the Mediating Role of Emotion Regulation and Self-Compassion in Adult Instagram Users in Tehran. *Health Nexus*, 2(3), 49–59. <https://doi.org/10.61838/kman.hn.2.3.7>
- Khalili Khezbadi, M., & Hassani, M. (2023). The relationship between entrepreneurial social identity and entrepreneurial intention: the mediating role of entrepreneurial self-efficacy. *Journal of Productivity Management*, 17(4), 209–232. [In Persian]
- Khawar, R., Amin, R., Zulfqar, A., Hussain, B., & Muqaddas, F. (2022). Dark personality traits and entrepreneurial intentions among Pakistani university students: The role of executive functions and academic intent to entrepreneurship. *Frontiers in Psychology*, 13, 989775. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.989775>
- Leung, Y. K., Franken, I., Thurik, R., Driessen, M., Kamei, K., Torrès, O., & Verheul, I. (2021). Narcissism and entrepreneurship: Evidence from six datasets. *Journal of Business Venturing Insights*, 15, e00216. <https://doi.org/10.1016/j.jbvi.2020.e00216>
- Lingnau, V., Fuchs, F., & Dehne-Niemann, T. (2017). The influence of psychopathic traits on the acceptance of white-collar crime: Do corporate psychopaths cook the books and misuse the news? *Journal of Business Economics*, 1–35. <https://doi.org/10.1007/s11573-017-0864-6>
- Murad, M., Wang, M., Shah, S. H., & Islam, M. (2024). Transitioning from entrepreneurial education to entrepreneurial behavior: The role of opportunity recognition, entrepreneurial social networks, and risk-taking propensity. *The International Journal of Management Education*, 22, 101053. <https://doi.org/10.1016/j.ijme.2024.101053>
- Myznikov, A., Korotkov, A., Zheltyakova, M., Kiselev, V., Masharipov, R., Bursov, K., Yagmurov, O., Votinov, M., Cherednichenko, D., Didur, M., & Kireev, M. (2024). Dark Triad personality traits are associated with decreased grey matter volumes in “social brain” structures. *Frontiers in Psychology*, 14, 1326946. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1326946>
- Olumekor, M., Mohiuddin, M., & Su, Z. (2023). Effective altruism and the dark side of entrepreneurship. *Frontiers in Psychology*, 14, 1247331. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1247331>
- Ostrom, E. (2000). Collective action and the evolution of social norms. *Journal of Economic Perspectives*, 14(3), 137–158. <https://doi.org/10.1257/jep.14.3.137>

- Özdemir, Gökçe & BAŞAR, Ahmet. (2024). A Study on the Relationship between Teachers' Dark Triad Personality Traits and Organizational Cynicism Behaviours. Öğretmenlerin Karanlık Üçlü Kişilik Özellikleri ile Örgütsel Sinizm Davranışları Arasındaki İlişki Üzerine Bir Çalışma. Korkut Ata Türkiyat Araştırmaları Dergisi. 10.51531/korkutataturkiyat.1410217.
- Pandey, D. L., Uprety, S. K., & Risal, N. (2023). Personality traits and their impact on the social entrepreneurial intentions of management students: A test of Big Five personality approach. *Journal of Innovation and Entrepreneurship*, 12(1). <https://doi.org/10.1186/s13731-023-00342-8>
- Razzaque, A., Lee, I., & Mangalaraj, G. (2024). The effect of entrepreneurial leadership traits on corporate sustainable development and firm performance: A resource-based view. *European Business Review*, 36(2), 177–200. <https://doi.org/10.1108/EBR-03-2023-0076>
- Rijal, S., Utomo, B., & Ramdhani, R. (2024). The influence of social capital on entrepreneurial success: A study of networks and relationships in MSMEs. *International Journal of Business, Law, and Education*, 5(2), 1686–1696. <https://doi.org/10.56442/ijble.v5i2.678>
- Ślusarczyk, B., Moghavvemi, S., & Tehseen, S. (2023). Women and business: Empirical study on economic constraints, legal conditions, and social support influencing women entrepreneurs in Malaysia and Poland. *Entrepreneurial Business and Economics Review*, 11, 87–102. <https://doi.org/10.15678/EBER.2023.110204>
- Soltwisch, B., Dimitrov, D., & Hojnik, J. (2023). How decision-styles and cultural orientation influence entrepreneurial and social entrepreneurial intentions: A cross-cultural comparison. *Frontiers in Psychology*, 13, 988815. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.988815>
- Wainio-Theberge, S., & Armony, J. L. (2024). Differences in natural standing posture are associated with antisocial and manipulative personality traits. *Journal of Personality and Social Psychology*, 127(5), 1089–1102. <https://doi.org/10.1037/pspp0000515>
- Widiastuti, H., Pratama, M. R., & Utami, E. (2024). The role of social entrepreneurship orientation, social capital, and social innovation in Village-Owned Enterprises (VOE) performance: A study in Yogyakarta Province. *Journal of Accounting and Investment*, 25, 479–497. <https://doi.org/10.18196/jai.v25i2.22334>
- Wu, W., Wang, H., Zheng, C., & Wu, Y. J. (2019). Effect of narcissism, psychopathy, and Machiavellianism on entrepreneurial intention: The mediating role of entrepreneurial self-efficacy. *Frontiers in Psychology*, 10, 360. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2019.00360>
- Yang, L., Lin, Z., Quan, R., Cunningham, J., & Huang, W. (2024). Internal R&D or external asset growth? A closer look at CEO narcissism and entrepreneurial orientation. *International Journal of Entrepreneurial Behavior & Research*, 30(1), 110–127. <https://doi.org/10.1108/IJEBR-09-2022-0797>

- Yang, Q., Mamun, A., Gao, J., Siyu, L., & Masud, M. (2023). Social entrepreneurial intention among working adults: An emerging country context. *Frontiers in Psychology, 14*, 1123198. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1123198>
- Zareieshamsabadi, F., Nouri, A., & Molavi, H. (2010). The relationship of proactive personalities with entrepreneurship intentions and career success in the personnel of Isfahan University of Medical Sciences. *Health Information Management, 7*(2), 206–215. [In Persian]
- Zarinjoi Alvar, S. (2020). The mediating role of the antecedents of entrepreneurial intention in relation to previous experience and social entrepreneurship. *Women's Studies: Sociological and Psychological, 18*(3), 181–216. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

طراحی مدل مفهومی نیت کارآفرینی نوپا با تأکید بر ابعاد اجتماعی و تأثیرات مثلث تاریک شخصیت (مورد مطالعه: پارک علم و فناوری خراسان جنوبی)

محمدباشکوه اجیرلو^۱نیکسا جباری کردلر^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۳/۰۸ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۱۰

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۴

http://www.farhangekhorasan.ir/article_252096.html

چکیده

این پژوهش با هدف طراحی و تحلیل یک مدل مفهومی از نیت کارآفرینی نوپا و با تأکید بر ابعاد اجتماعی و تأثیرات مثلث تاریک شخصیت، در بستر پارک علم و فناوری خراسان جنوبی انجام شده است. هدف اصلی این مطالعه بررسی تعاملات پیچیده میان ویژگی‌های شخصیتی (اعم از ویژگی‌های مثبت و منفی) و ابعاد اجتماعی در شکل‌گیری نیت کارآفرینی در افراد است. در این تحقیق، از روش کیفی نظریه‌ی زمینه‌ای و کدگذاری انتخابی استفاده شد که در نهایت به شناسایی ۱۰ کد انتخابی، ۲۵ کد محوری و ۱۲۸ کد باز منجر گردید. برای جمع‌آوری داده‌ها، با ۱۵ نفر از بنیان‌گذاران شرکت‌های نوپای مستقر در پارک علم و فناوری خراسان جنوبی مصاحبه شد و فرایند مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. نتایج نشان داد که ویژگی‌های شخصیتی، به‌ویژه ویژگی‌های تاریک شخصیت (خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌پریشی)،

۱. استاد، گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران (نویسنده مسئول).
Mohammadbashokouh@gmail.com

<https://orcid.org/0000-0003-0367-3916>

۲. دانشجوی دکتری بازاریابی، گروه مدیریت بازرگانی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.
NiksaJabbari@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0007-5072-9368>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

می‌توانند تأثیرات متفاوتی بر شکل‌گیری قصد و انگیزه‌های کارآفرینی افراد در شرکت‌های مستقر در پارک علم و فناوری خراسان جنوبی داشته باشند. این ویژگی‌ها، به‌ویژه در شرایطی که رقابت جویی و دستیابی به اهداف فردی در اولویت قرار دارد، تمایل به شروع کسب‌وکار را افزایش می‌دهند. با این حال، این ویژگی‌ها ممکن است در بلندمدت چالش‌های اخلاقی و اجتماعی ایجاد کند و بر پایداری کسب‌وکار تأثیر منفی بگذارد. همچنین، حمایت‌های اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی در بستر فرهنگ بومی خراسان جنوبی نقش مهمی در تقویت نیت کارآفرینی ایفا می‌کنند. نتایج این پژوهش بر لزوم توجه به تعادل میان ابعاد اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی تأکید دارد و می‌تواند ابزار مفیدی برای پژوهشگران و سیاست‌گذاران پارک علم و فناوری خراسان جنوبی در طراحی مداخلات حمایتی و آموزشی باشد.

واژه‌های کلیدی: نیت کارآفرینی نوپا، ابعاد اجتماعی، سرمایه‌ی اجتماعی مثلث تاریک شخصیت.

مقدمه

کارآفرینی، در جایگاه موتور محرک نوآوری و اشتغال‌زایی، همواره در کانون توجه پژوهشگران بوده است. نیت کارآفرینی نوپا به تمایل آگاهانه‌ی فرد برای ایجاد کسب‌وکار جدید در آینده اشاره دارد و، در نقش پیش‌درآمد رفتار کارآفرینانه، تحت تأثیر نگرش‌ها، هنجارهای اجتماعی و ادراک کنترل رفتاری شکل می‌گیرد (Ajzen, 1991; Bird, 1988: 451).

باتوجه به ماهیت فرایندی کارآفرینی، نیت کارآفرینی نوپا اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا مجموعه‌ی انگیزه‌ها و تلاش‌های اولیه‌ی فرد، از ایده‌پردازی و برنامه‌ریزی، تا اقدامات عملی برای تبدیل ایده به کسب‌وکار واقعی را دربرمی‌گیرد و پلی میان قصد کارآفرینی و اقدام واقعی ایجاد می‌کند (Yang et al., 2023: 76).

شکل‌گیری نیت کارآفرینی نوپا حاصل تعاملات پیچیده‌ی عوامل فردی و اجتماعی است. در پژوهش‌های اخیر، ضمن اتکا به نظریه‌ی رفتار برنامه‌ریزی‌شده (Ajzen, 1991: 181) بر نقش ویژگی‌های شخصیتی، به‌ویژه ابعاد مثلث تاریک شخصیت (ماکیاولیسم، خودشیفتگی و

سایکوپاتی)، در کنار حمایت‌های اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی تأکید کرده‌اند (Wu et al., 2019; Emami et al., 2023: 34). حمایت‌های اجتماعی، به‌ویژه در شرایط بحرانی، مانند پاندمی کووید-۱۹، می‌تواند نقش حیاتی در حفظ انگیزه‌ها ایفا کنند (Soltwisch et al., 2023). درحالی‌که ویژگی‌های مثلث تاریک شخصیت از طریق رقابت‌جویی و ریسک‌پذیری ممکن است نیت را تقویت کنند اما هم‌زمان چالش‌های اخلاقی و مدیریتی نیز به همراه دارد (Bogatyreva et al., 2021: 21; Cai et al., 2021; Wu et al., 2019: 38). این تعاملات همچنین تفاوت‌های جنسیتی معناداری را آشکار می‌سازد؛ به‌گونه‌ای که زنان در شرایط بحران بیشتر از حمایت‌های اجتماعی بهره‌مند شده و اعتمادبه‌نفس و نیت کارآفرینانه‌شان تقویت می‌شود (Pandey et al., 2023: 214).

باوجود گسترش پارک‌های علم‌وفناوری در استان‌هایی همچون خراسان جنوبی، پژوهش‌های اندکی به تعامل ابعاد بوم محیطی، اجتماعی و روان‌شناختی نیت کارآفرینی نوپا در بافت‌های محلی پرداخته‌اند. به‌ویژه، تعامل ویژگی‌های شخصیتی دوسوگرا، از جمله مثلث تاریک شخصیت، با هنجارها و روابط اجتماعی محلی و نقش آن در شکل‌گیری نیت کارآفرینی نوپا کمتر بررسی شده است. این خلأ در استان مرزی و کمتر توسعه‌یافته‌ای مانند خراسان جنوبی، باتوجه‌به محدودیت‌های زیرساختی، غلبه سرمایه‌ی اجتماعی پیوندی و ضرورت توسعه‌ی اشتغال دانش‌بنیان، اهمیت بیشتری می‌یابد.

ازاین‌رو، پژوهش حاضر با تمرکز بر شرکت‌های نوپای مستقر در پارک علم‌وفناوری بیرجند، درصدد تبیین چگونگی تعامل عوامل اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی، با تأکید بر مثلث تاریک شخصیت، در شکل‌گیری نیت کارآفرینی نوپا است. این پژوهش از سه جنبه اهمیت دارد: نخست، پر کردن شکاف نظری از طریق تلفیق نظریه‌ی رفتار برنامه‌ریزی‌شده و مدل مثلث تاریک شخصیت در بافت فرهنگی ایران؛ دوم، پاسخ به نیاز پارک‌های علم‌وفناوری برای شناخت بهتر انگیزه‌های بنیان‌گذاران و کاهش شکست کسب‌وکارهای نوپا؛ و سوم، ارائه‌ی بینش‌های کاربردی برای تقویت سرمایه‌ی اجتماعی و مدیریت پیامدهای منفی ویژگی‌های شخصیتی در برنامه‌های آموزشی و حمایتی کارآفرینی. براین‌اساس، سؤال اصلی پژوهش آن است که ابعاد اجتماعی و

ویژگی‌های شخصیتی تحت تأثیر مثلث تاریک شخصیت چگونه بر نیت کارآفرینی نوپا تأثیر می‌گذارند و این تأثیرات در شرایط مختلف اجتماعی و اقتصادی چگونه تغییر می‌کنند؟

مبانی نظری پژوهش

مدل نیت کارآفرینی نوپا، با تأکید بر ابعاد اجتماعی و تأثیرات مثلث تاریک شخصیت، به تعامل میان ویژگی‌های شخصیتی، به‌ویژه خودشیفتگی، ماکیاولیسم و سایکاپاتی، و عوامل اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری نیت کارآفرینی می‌پردازد. این مدل بر اهمیت ویژگی‌های فردی و شبکه‌های اجتماعی در شکل‌گیری و موفقیت فعالیت‌های کارآفرینانه تأکید دارد و سرمایه‌ی اجتماعی را عاملی مهم در جذب منابع و شناسایی فرصت‌ها ضروری می‌داند. در مقابل، ویژگی‌های شخصیتی تاریک می‌توانند چالش‌های اخلاقی و خطراتی برای پایداری کسب‌وکار ایجاد کنند؛ بنابراین، درک دقیق این تعاملات برای طراحی برنامه‌های آموزشی و حمایتی کارآفرینی، که تعادل بین جاه‌طلبی فردی و مسئولیت اجتماعی را حفظ کند، حیاتی است.

نیت کارآفرینی نوپا

نیت کارآفرینی نوپا به فرایند شناختی و انگیزشی مربوط به تصمیم و تلاش اولیه برای راه‌اندازی کسب‌وکار اشاره دارد و از پیش‌بینی‌های مهم رفتار کارآفرینانه است (Chinta & Collier: 2022). در تبیین شکل‌گیری این نیت، نظریه‌ی رفتار برنامه‌ریزی‌شده بر نقش عوامل شناختی و اجتماعی تأکید دارد (Ajzen, 1991: 181). در این چهارچوب، ویژگی‌های شخصیتی مانند خودشیفتگی، ماکیاولیسم و سایکاپاتی می‌توانند بر انگیزه‌ها و تصمیم‌های کارآفرینانه اثرگذار باشند. خودشیفتگی ممکن است با افزایش اعتمادبه‌نفس جاه‌طلبی و گرایش به پیشرفت و نوآوری همراه باشد؛ ماکیاولیسم می‌تواند بهره‌گیری راهبردی از شبکه‌های اجتماعی و روابط برای دستیابی به اهداف را تقویت کند؛ و سایکاپاتی ممکن است با افزایش ریسک‌پذیری و تمایل به رفتارهای پرخطر همراه شود (Khawar et al., 2022: 167).

با این حال، این ویژگی‌ها می‌تواند پیامدهای منفی اخلاقی و ارتباطی داشته و در بلندمدت پایداری کسب‌وکار را تهدید کند. به‌ویژه، ماکیاولیسم یا سایکاپاتی ممکن است با فریب‌کاری،

دست‌کاری و ایجاد چالش‌های اخلاقی و حقوقی در تعاملات تجاری همراه شوند. از این‌رو، بررسی این ویژگی‌ها در تعامل با عوامل محیطی و اجتماعی برای تبیین جامع‌تر نیت کارآفرینی ضروری است (Clark et al., 2020: 211).

در کنار ویژگی‌های شخصیتی، سرمایه‌ی اجتماعی، شامل شبکه‌های حمایتی و روابط اجتماعی، نقش مهمی در شکل‌گیری نیت کارآفرینی دارد. این شبکه‌ها، علاوه بر تسهیل دسترسی به منابع مالی و انسانی، با ایجاد احساس حمایت و کاهش ادراک ریسک، آمادگی فرد برای ورود به کارآفرینی را تقویت می‌کنند. این نقش به‌ویژه در شرایط بحرانی برجسته است؛ به‌گونه‌ای که کارآفرینان نوپا برای مواجهه با شرایط پیچیده و چالش‌برانگیز به شبکه‌های اجتماعی و منابع حمایتی خود اتکا می‌کنند (Awaworyi Churchill et al., 2023: 82-83).

در نهایت، نیت کارآفرینی نوپا حاصل تعامل پویای ویژگی‌های شخصیتی و عوامل اجتماعی است؛ به‌گونه‌ای که ویژگی‌های شخصیتی می‌توانند نحوه‌ی بهره‌گیری فرد از شبکه‌ها و منابع حمایتی را تحت‌تأثیر قرار دهند و در مقابل، زمینه‌ی اجتماعی می‌تواند پیامدهای مثبت یا منفی این ویژگی‌ها را تعدیل کند. درک این تعامل برای تبیین شکل‌گیری نیت کارآفرینی و طراحی برنامه‌های آموزشی و سیاست‌های حمایتی مؤثر اهمیت دارد (Anderson et al., 2021: 90).

نقش ویژگی‌های شخصیتی و مثلث تاریک شخصیت

مثلث تاریک شخصیت شامل خودشیفتگی، ماکیاولیسم و سایکوپاتی است. خودشیفتگی با نیاز به تحسین و اعتمادبه‌نفس، ماکیاولیسم، با جهت‌گیری راهبردی، و سایکوپاتی، با تکانشگری و تحمل ریسک، شناخته می‌شود. این ویژگی‌ها می‌توانند در محیط رقابتی کارآفرینی انگیزه و قاطعیت ایجاد کنند اما در صورت افراط پیامدهای اخلاقی و اجتماعی دارند (Özdemir & BAŞAR, 2024: 67; Hollebeek et al., 2022).

سایکوپاتی با رفتارهای پرخطر و ریسک‌پذیر همراه است و می‌تواند در مراحل اولیه‌ی کارآفرینی تمایل به پذیرش ریسک‌های بزرگ و در نتیجه بهره‌گیری از فرصت‌های تجاری را افزایش دهد؛ اما در صورت فقدان کنترل، ممکن است به آسیب روابط با ذی‌نفعان و حتی فروپاشی کسب‌وکار منجر شوند (Olumekor et al., 2023: 133).

در مجموع، ویژگی‌های مثلث تاریک ماهیتی دوگانه در نیت کارآفرینی دارند: از یک‌سو می‌توانند انگیزه و توانایی پیگیری فرصت‌ها و پروژه‌های کارآفرینانه را تقویت کنند و از سوی دیگر، با افزایش احتمال تصمیم‌گیری‌های غیراخلاقی و رفتارهای استثمار، موفقیت بلندمدت و پایداری کسب‌وکار را تهدید نمایند؛ بنابراین، شناخت این ویژگی‌ها و پیامدهای آن‌ها برای طراحی برنامه‌های آموزشی و حمایتی و بهبود تصمیم‌گیری کارآفرینان نوپا اهمیت دارد (Hollebeek et al., 2022; Myznikov et al., 2024).

سرمایه‌ی اجتماعی و شبکه‌سازی

سرمایه‌ی اجتماعی به مجموعه‌ی روابط و شبکه‌های ارتباطی میان افراد اطلاق می‌شود که با فراهم کردن دسترسی به منابع و اطلاعات برای کارآفرینان اهمیت ویژه‌ای دارد. سرمایه‌ی اجتماعی پیوسته به شبکه‌های نزدیک، مانند خانواده و دوستان، اشاره دارد و می‌تواند حمایت عاطفی و منابع مالی اولیه را فراهم کند (Widiastuti et al., 2024: 52). در مقابل، سرمایه‌ی اجتماعی پل‌زنی شامل شبکه‌های گسترده و متنوعی مانند تأمین‌کنندگان، مشتریان و شرکای تجاری است که دسترسی به منابع و فرصت‌های جدید و توسعه‌ی فعالیت‌های تجاری را تسهیل می‌کند (Rijal et al., 2024: 147).

این دو نوع سرمایه‌ی اجتماعی نقشی مکمل در فرایند کارآفرینی دارند؛ به گونه‌ای که سرمایه‌ی اجتماعی پیوسته، به‌ویژه در مراحل اولیه، پشتیبان عاطفی و منابع اولیه را فراهم می‌سازد و سرمایه‌ی اجتماعی پل‌زنی زمینه‌ی دسترسی به منابع خارجی، فرصت‌های جدید و گسترش فعالیت‌های کسب‌وکار را فراهم می‌کند؛ بنابراین، ترکیب این دو نوع سرمایه اجتماعی می‌تواند با تقویت شبکه‌های ارتباطی، ظرفیت کارآفرینان برای بهره‌گیری از فرصت‌های تجاری و مدیریت فرایند راه‌اندازی و رشد کسب‌وکار را افزایش دهد (Dobbin & Smith, 2021: 356; Özdemir & BAŞAR, 2024).

تأثير شبکه‌های اجتماعی

موفقیت کارآفرینی تا حد زیادی به توانایی فرد در بهره‌گیری مؤثر از شبکه‌های اجتماعی وابسته است. شبکه‌سازی کارآمد با تسهیل دسترسی به منابع، تبادل اطلاعات و دریافت حمایت می‌تواند در شکل‌گیری نيات کارآفرینی و تبدیل آن‌ها به اقدامات عملی نقش مهمی ایفا کند (Emami et al., 2023; Pandey, Uprety, & Risal, 2023).

شبکه‌های اجتماعی با فراهم کردن دسترسی به منابع مالی، اطلاعات تجاری و مشاوره می‌توانند ظرفیت کارآفرینان را برای مواجهه با محیط‌های پیچیده و پرچالش افزایش دهند. همچنین، حمایت‌های عاطفی و روانی حاصل از این شبکه‌ها می‌تواند در مواجهه با مشکلات و شکست‌های احتمالی، به حفظ انگیزه و تداوم فعالیت کارآفرینانه کمک کند (Cai et al., 2021: 19; Yang et al., 2023: 21). از این رو، بهره‌برداری مؤثر از شبکه‌های اجتماعی نه تنها دسترسی به منابع و شناسایی فرصت‌ها، بلکه رشد و پایداری کسب‌وکار را نیز تقویت می‌کند (Rijal, Utomo, & Ramdhani, 2024: 77).

رابطه‌ی میان ابعاد اجتماعی و نيات کارآفرینی نوپا

ابعاد اجتماعی، به‌ویژه حمایت اجتماعی، نقش مهمی در شکل‌گیری و تقویت نيات کارآفرینی نوپا دارند. حمایت‌های دریافت‌شده از خانواده، دوستان و جامعه، از طریق فراهم کردن مشاوره، منابع مالی اولیه و حمایت عاطفی و اجتماعی، می‌تواند احساس امنیت و اعتمادبه‌نفس فرد را افزایش دهد و احتمال تصمیم‌گیری برای شروع کسب‌وکار را تقویت کند (Cogan et al., 2022: 211).

این نقش در شرایط بحرانی و پرفشار برجسته‌تر است؛ به‌گونه‌ای که حمایت اجتماعی می‌تواند به حفظ انگیزه و تداوم نيات کارآفرینانه کمک کند و در زنان نیز با تقویت اعتمادبه‌نفس و انگیزه‌ی ورود به کسب‌وکار ارتباط داشته باشد (Ślusarczyk et al., 2023: 44).

از سوی دیگر، تأثیر ابعاد اجتماعی بر نيات کارآفرینی را نمی‌توان مستقل از ویژگی‌های شخصیتی در نظر گرفت. ویژگی‌های مثلث تاریک شخصیت، شامل خودشیفتگی، ماکیاولیسم و سایکوپاتی، ممکن است در شرایط خاص نيات کارآفرینانه را تقویت کند، اما در صورت بروز افراطی می‌تواند،

با ایجاد چالش‌های اخلاقی و اجتماعی، پایداری و موفقیت بلندمدت کسب‌وکار را تهدید کنند؛ بنابراین، تعامل میان ویژگی‌های شخصیتی و حمایت‌های اجتماعی می‌تواند الگوهای متفاوتی از شکل‌گیری نیت کارآفرینی ایجاد کند و شناخت این تعامل برای طراحی برنامه‌های آموزشی و حمایتی مؤثر اهمیت دارد (Özdemir & Başar, 2024: 39; Cogan et al., 2022: 82).

در مجموع، بررسی هم‌زمان ابعاد اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی، چهارچوب جامع‌تری برای تبیین فرایندهای روان‌شناختی و اجتماعی مؤثر بر شکل‌گیری نیت کارآفرینی نوپا فراهم می‌کند.

نقش سرمایه‌ی اجتماعی

سرمایه‌ی اجتماعی، شامل شبکه‌ها، روابط و هنجارهای تسهیل‌کننده‌ی کنش جمعی، یکی از عوامل مهم مؤثر بر نیت کارآفرینی است. شواهد نشان می‌دهد سرمایه‌ی اجتماعی با تقویت توانایی کارآفرینان در شناسایی فرصت‌ها و انجام مؤثر فعالیت‌های کارآفرینانه ارتباط دارد. به‌ویژه، سرمایه‌ی اجتماعی پیوندی، از طریق ایجاد ارتباطات فراتر از گروه‌های نزدیک، دسترسی به شبکه‌های متنوع‌تر، منابع و اطلاعات جدید را تسهیل کرده و می‌تواند به بهبود عملکرد کارآفرینانه کمک کند (Murad et al., 2024; Ostrom, 2000: 11).

در محیط‌های پیچیده و رقابتی، توانایی ایجاد و حفظ شبکه‌های اجتماعی متنوع می‌تواند شناخت فرصت‌های کسب‌وکار و احتمال موفقیت کارآفرین را افزایش دهد. از این‌رو، شناخت نقش سرمایه‌ی اجتماعی و نحوه‌ی بهره‌گیری از آن می‌تواند به تقویت نیت کارآفرینی و طراحی برنامه‌های آموزشی و حمایتی مؤثر برای کارآفرینان نوپا کمک کند (Widiastuti et al., 2024: 69).

تأثیر مثلث تاریک شخصیت بر نیت و رفتارهای کارآفرینی

مثلث تاریک شخصیت، شامل خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌پریشی، می‌تواند بر نیت و رفتارهای کارآفرینی اثرگذار باشد. افرادی که این ویژگی‌ها را برجسته‌تر بروز می‌دهند، به دلیل گرایش بیشتر به ریسک‌پذیری و دستیابی به اهداف، ممکن است تمایل بیشتری به فعالیت‌های کارآفرینانه داشته باشند. برای نمونه، افراد خودشیفته، به دلیل احساس برتری و نیاز به تحسین،

ممکن است به دنبال نقش‌های رهبری و فرصت‌های کارآفرینانه برای کسب اعتبار و منافع مالی باشند (Özdemir & BAŞAR, 2024: 124; Hollebeek et al., 2022: 58; Khawar et al., 2022).

خودشیفتگی و نیت کارآفرینی

خودشیفتگی با احساس استحقاق، خودبزرگ‌بینی، و نیاز به تحسین مشخص می‌شود و می‌تواند تمایل به موفقیت و فعالیت‌های کارآفرینانه را تقویت کند. افراد خودشیفته معمولاً، به دلیل اعتماد به توانایی‌های خود و کم‌برآورد کردن پیامدهای منفی احتمالی، ریسک‌پذیری بیشتری دارند؛ ویژگی‌ای که با عدم قطعیت ذاتی کارآفرینی هم‌خوان است و می‌تواند گرایش آنان را به فعالیت‌های کارآفرینانه افزایش دهد (Ali & Khan, 2023; Leung et al., 2021: 102). همچنین، اعتماد به نفس و ماهیت اجتماعی آنان می‌تواند به نوآوری و مواجهه مؤثر با چالش‌های کارآفرینانه کمک کند؛ با این حال، تمرکز افراطی بر موفقیت فردی ممکن است به تصمیم‌هایی منجر شود که برای همکاران یا سازمان پیامدهای منفی داشته باشد (Yang et al., 2024: 108).

ماکیاولیسم و فعالیت‌های تجاری

ماکیاولیسم، با ویژگی‌هایی مانند دست‌کاری و تمرکز بر منافع شخصی، می‌تواند در شکل‌گیری نیت کارآفرینی نقش داشته باشد. افراد دارای ویژگی‌های ماکیاولیستی، با تمرکز بر دستاوردهای کوتاه‌مدت و تمایل به قدرت و ثروت، ممکن است کارآفرینی را راهبردی برای دستیابی به این اهداف بدانند (Wu et al., 2019: 4-8). گرایش آنان به استفاده از تاکتیک‌های بهره‌جویانه و راهبردهای رقابتی می‌تواند در برخی موارد به موفقیت تجاری کوتاه‌مدت منجر شود اما ممکن است ملاحظات اخلاقی، مسئولیت اجتماعی و پایداری بلندمدت را تحت‌الشعاع قرار دهد (Jamshidi et al., 2024: 5-6).

از این رو، اگرچه ویژگی‌های مثلث تاریک می‌توانند گرایش به فعالیت‌های کارآفرینانه و حتی موفقیت کوتاه‌مدت را تقویت کنند، پیامدهای اخلاقی و پایداری آن‌ها ضرورت توجه به این ویژگی‌ها را در آموزش و سیاست‌گذاری کارآفرینی برجسته می‌سازد.

روان‌پریشی و پیامدهای آن در کارآفرینی

روان‌پریشی، با ویژگی‌هایی مانند عدم تعلق عاطفی، و تکانشگری، رابطه‌ای دوگانه با فعالیت‌های کارآفرینانه دارد. اگرچه این ویژگی‌ها می‌توانند به تصمیم‌گیری‌های اخلاقی و روابط بین‌فردی آسیب برسانند، در محیط‌های پرخطر ممکن است با تحمل بیشتر ریسک و آمادگی برای اتخاذ تصمیم‌های دشوار همراه باشند؛ به‌ویژه در موقعیت‌هایی که قاطعیت و تمرکز بالا نیاز است (Razzaque, Lee, & Mangalaraj, Wainio- Theberge & Armony, 2024: 41). (2024: 14;

با این حال، بی‌توجهی به تعهدات اخلاقی و مسئولیت اجتماعی می‌تواند به آسیب شهرت، تضعیف روابط بلندمدت و نارضایتی ذی‌نفعان منجر شود، به‌ویژه زمانی که دستیابی به موفقیت کوتاه‌مدت بر پیامدهای بلندمدت ترجیح داده شود (Lingnau et al., 2017: 21)؛ بنابراین، اگرچه برخی ویژگی‌های روان‌پریشی ممکن است در محیط‌های پرچالش کارآفرینی مزیت تلقی شوند، توجه به پیامدهای اخلاقی و اجتماعی آن‌ها ضروری است و برنامه‌های آموزشی و حمایتی باید میان بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه و کنترل پیامدهای منفی این ویژگی‌ها تعادل برقرار کنند.

پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های پیشین در حوزه‌ی کارآفرینی نقش ویژگی‌های شخصیتی و عوامل اجتماعی را در شکل‌گیری نیت و موفقیت کارآفرینانه بررسی کرده‌اند. این مطالعات عمدتاً بر ویژگی‌های مثبت شخصیت، ابعاد اجتماعی و، در سال‌های اخیر، ویژگی‌های مثلث تاریک شخصیت تمرکز داشته‌اند. در ادامه، مهم‌ترین مطالعات داخلی و خارجی با تأکید بر خلأ پژوهشی بررسی می‌شوند.

الف) تحقیقات داخلی

زارعی شمس‌آبادی، نوری و مولوی (۱۳۸۸)، در بررسی رابطه‌ی شخصیت پویا با نیت کارآفرینی و موفقیت کارراهه، در کارکنان دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، نشان دادند که شخصیت پویا، به‌ویژه در افراد دارای خودکارآمدی و انگیزه‌ی پیشرفت، با نیت کارآفرینی و موفقیت کارراهه رابطه‌ی معناداری دارد. زرین‌جوی الوار (۱۳۹۹) نیز با بررسی نقش میانجی پیشایندهای نیت کارآفرینی در رابطه با تجربه‌ی قبلی و نیت کارآفرینی اجتماعی نشان داد که تجربه‌ی مشکلات اجتماعی از طریق تعهد اخلاقی و خودکارآمدی بر نیت کارآفرینی اجتماعی اثر می‌گذارد. این دو مطالعه، به‌ترتیب، بر ویژگی‌های فردی و پیشایندهای اجتماعی - روان‌شناختی تأکید داشته‌اند، اما ویژگی‌های تاریک شخصیت را بررسی نکرده‌اند.

خلیلی خضرآبادی و حسنی (۱۴۰۲) در مطالعه‌ای رابطه‌ی هویت اجتماعی کارآفرینانه با نیت کارآفرینی را نشان دادند که ابعاد هویت اجتماعی کارآفرینانه با نیت کارآفرینی رابطه‌ی مثبت و معنادار دارند و خودکارآمدی کارآفرینی در این رابطه نقش واسطه‌ای ایفا می‌کند؛ باین‌حال، ویژگی‌های مثلث تاریک شخصیت در مدل آنان لحاظ نشده است. در مقابل، احمدی آذر و جهان (۱۳۹۸) به بررسی تأثیر سه‌گانه تاریک شخصیت (شامل خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌پریشی) بر سلامت روان‌شناختی و عملکرد کارآفرینان پرداختند و بر پیامدهای منفی این ویژگی‌ها در سلامت روان و روابط بین‌فردی تأکید کردند؛ اما ارتباط آن‌ها با نیت کارآفرینی نوپا و سرمایه‌ی اجتماعی و شبکه‌های حمایتی را مدل‌سازی نکردند.

در مجموع، مطالعات داخلی عمدتاً یا بر ویژگی‌های مثبت شخصیت، خودکارآمدی و هویت اجتماعی تمرکز داشته‌اند یا در موارد محدود، پیامدهای منفی مثلث تاریک را بررسی کرده‌اند؛ بنابراین، مدلی یکپارچه برای تبیین نیت کارآفرینی نوپا، براساس تعامل ویژگی‌های مثلث تاریک شخصیت با ابعاد اجتماعی، سرمایه‌ی اجتماعی و شبکه‌سازی ارائه نشده است.

ب) تحقیقات خارجی

ویدیاسوتی^۱ و همکاران (۲۰۲۴) با بررسی نقش نوآوری و کارآفرینی اجتماعی در عملکرد شرکت‌های دولتی اندونزی بر ظرفیت کارآفرینی اجتماعی برای ایجاد فرصت‌های اقتصادی پایدار

تأکید کردند. آواوری^۱ و همکاران (2023) نیز نشان دادند که سرمایه‌ی اجتماعی و ارتباطات اجتماعی مثبت می‌توانند از طریق شبکه‌های حمایتی، کارآفرینی نوظهور را، به‌ویژه در جوامع مواجه با مشکلات اجتماعی، تسهیل کنند.

در حوزه‌ی ویژگی‌های تاریک شخصیت، اولومکور^۲ و همکاران (2023) نشان دادند که ماکیاولیسم و روان‌پریشی ممکن است موفقیت کوتاه‌مدت کارآفرینانه را تسهیل کنند، اما پیامدهای اخلاقی و اجتماعی آن‌ها می‌تواند در بلندمدت به سازمان و جامعه آسیب برساند. هولیبیک^۳ و همکاران (2022) نیز دریافتند که خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌پریشی، باوجود ایجاد ظرفیت‌هایی برای جلب توجه و تأثیرگذاری بر ذی‌نفعان، می‌توانند پیامدهای اخلاقی و اجتماعی نامطلوبی برای پایداری کسب‌وکار داشته باشند. خاور^۴ و همکاران (2022) نیز رابطه‌ی ویژگی‌های تاریک شخصیت با نیت کارآفرینی را بررسی و تأثیر مستقیم آن‌ها بر تمایل به راه‌اندازی کسب‌وکار را گزارش کردند.

چینتا و کولیر^۵ (2022) با ارائه‌ی مدلی مفهومی برای شناسایی پیشایندهای کارآفرینی نوظهور، بر تعامل پیچیده ویژگی‌های شخصیتی و عوامل محیطی تأکید کردند. آیزن^۶ (2022) نیز، در چهارچوب نظریه‌ی رفتار برنامه‌ریزی‌شده، نقش کنترل رفتاری ادراک‌شده، خودکارآمدی و لذت کنترل را در شکل‌گیری نیت کارآفرینی بررسی کرد.

مقایسه‌ی مطالعات خارجی نشان می‌دهد که یک جریان پژوهشی (Widiastuti et al., 2024 ; Awaworyi et al., 2023) بر نقش سرمایه‌ی اجتماعی و کارآفرینی اجتماعی تأکید دارد، درحالی‌که جریان دیگر (Hollebeek et al., 2022 ; Olumekor et al., 2023 ; Khawar et al., 2022) بر ویژگی‌های تاریک شخصیت متمرکز است. مطالعاتی مانند چینتا و کولیر (2022) و آیزن (2022) تلاش کرده‌اند عوامل مختلف را تلفیق کنند، اما همچنان تعامل نظام‌مند مثلث تاریک شخصیت با ابعاد اجتماعی (به‌ویژه سرمایه اجتماعی پیوسته و پل‌زنی) در شکل‌گیری

-
1. Awaworyi
 2. Olumekor
 3. Hollebeek
 4. Khawar
 5. Chinta
 6. Ajzen

نیات کارآفرینی نوپا به صورت یکپارچه مدل سازی نشده است. علاوه بر این، اکثر این پژوهش ها در بسترهای غیرایرانی انجام شده اند و بافتار پارک های علم و فناوری ایران، به ویژه مناطق کمتر برخوردار مانند خراسان جنوبی، در آن ها غایب است.

بررسی انتقادی مطالعات داخلی و خارجی نشان می دهد که پژوهش های پیشین عمدتاً بر یکی از دو محور ویژگی های شخصیتی (از جمله مثلث تاریک) یا سرمایه ی اجتماعی و شبکه های حمایتی تمرکز داشته اند. مطالعات داخلی بیشتر به شخصیت پویا، هویت اجتماعی و خودکارآمدی را بررسی کرده و در موارد محدودی به پیامدهای منفی مثلث تاریک پرداخته اند؛ مطالعات خارجی نیز عمدتاً این دو دسته عوامل را به صورت جداگانه مطالعه کرده اند. از این رو، مدلی یکپارچه برای تبیین نیت کارآفرینی نوپا براساس تعامل ابعاد اجتماعی (سرمایه اجتماعی پیوسته و پل زنی، شبکه سازی و حمایت اجتماعی) با مثلث تاریک شخصیت (خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان پریشی) ارائه نشده است.

این خلأ در بستر پارک های علم و فناوری ایران، به ویژه خراسان جنوبی، برجسته تر است. پژوهش حاضر، با ارائه ی مدلی یکپارچه برای تبیین نیت کارآفرینی نوپا، درصدد پرکردن این خلأ نظری و تجربی و تبیین تعامل میان عوامل اجتماعی و ویژگی های مثلث تاریک شخصیت در این بستر است.

روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش نظریه ی داده بنیاد نظام مند اشتراوس و کوربین (1998) انجام شد و هدف طراحی مدل مفهومی نیت کارآفرینی نوپا، با تأکید بر ابعاد اجتماعی و تأثیرات مثلث تاریک شخصیت، در بستر پارک علم و فناوری خراسان جنوبی بود.

بستر مطالعه، شرکت های نوپای مستقر در پارک علم و فناوری استان خراسان جنوبی واقع در شهر بیرجند بود. این پارک در سال ۱۳۸۹ باهدف حمایت از کسب و کارهای دانش بنیان، تجاری سازی ایده های نوآورانه و ایجاد پیوند میان دانشگاه، صنعت و بازار در این استان مرزی تأسیس شده است (سایت رسمی پارک علم و فناوری خراسان جنوبی، ۱۴۰۴). در نیمه ی دوم سال ۱۴۰۴، ۶۳ شرکت و واحد فناور فعال پارک مستقر بودند که در قالب هسته های فناور،

استارت‌آپ‌ها و واحدهای فناور مستقل فعالیت می‌کردند (گزارش سالانه پارک علم و فناوری خراسان جنوبی، ۱۴۰۴). این واحدها عمدتاً در چهار حوزه فعالیت داشتند:

۱. فناوری اطلاعات و ارتباطات (ICT): شامل توسعه نرم‌افزارهای سفارش، پلتفرم‌های آنلاین، هوش مصنوعی کاربردی و سامانه‌های خدماتی (۳۸ درصد)؛

۲. کشاورزی و صنایع تبدیلی، باتکیه بر مزیت نسبی استان در زعفران، عناب، زرشک و گیاهان دارویی (۲۹ درصد)؛

۳. صنایع خلاق و فرهنگی: شامل تولید محتوای دیجیتال، انیمیشن و صنایع دستی هوشمند (۱۸ درصد)؛

۴. آب، انرژی‌های تجدیدپذیر و محیط‌زیست، به دلیل شرایط اقلیمی کویری استان و بحران‌های آبی (۱۵ درصد).

از این تعداد، ۳۹ شرکت (۶۲ درصد) در مرحله پیش‌رشد و ۲۴ شرکت (۳۸ درصد) در مرحله رشد قرار داشتند.

جدول ۱: ترکیب شرکت‌های فعال در پارک علم و فناوری خراسان جنوبی (نیمه دوم ۱۴۰۴)

حوزه فعالیت	تعداد شرکت	درصد	مرحله پیش‌رو	مرحله رشد
فناوری اطلاعات و ارتباطات	۲۴	۳۸ درصد	۱۴	۱۰
کشاورزی و صنایع تبدیلی	۱۸	۲۹ درصد	۱۲	۶
صنایع خلاق و فرهنگی	۱۱	۱۸ درصد	۷	۴
آب، انرژی و محیط زیست	۱۰	۱۵ درصد	۶	۴
جمع کل	۶۳	۱۰۰ درصد	۳۹	۲۴

(منبع: پژوهش‌های محقق)

جامعه‌ی پژوهش شامل بنیان‌گذاران، مدیران و کارشناسان کلیدی شرکت‌های نوپای مستقر در پارک علم و فناوری خراسان جنوبی بود. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و نظری تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. معیارهای ورود شامل حداقل سه سال سابقه در حوزه کارآفرینی یا مدیریت شرکت‌های نوپا، آشنایی عمیق با فضای کارآفرینی پارک و تمایل به مشارکت در مصاحبه‌ی عمیق

بود. درنهایت، با ۱۵ نفر (۵ زن و ۱۰ مرد) مصاحبه شد. تمامی مصاحبه‌شوندگان دارای مدرک دکترای تخصصی بودند و ۷۳ درصد آنان بیش از ۱۵ سال سابقه‌ی کاری داشتند.

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها مصاحبه‌ی نیمه‌ساختاریافته بود که براساس ادبیات نظری و اهداف پژوهش طراحی گردید. پرسش‌ها بر ویژگی‌های شخصیتی مؤثر بر نیت کارآفرینی، با تأکید بر مثلث تاریک شخصیت، نقش سرمایه‌ی اجتماعی، شبکه‌های حمایتی و هنجارهای محلی، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و راهبردها و پیامدهای نیت کارآفرینی متمرکز بودند. مصاحبه‌ها به‌صورت حضوری و با میانگین ۶۰ تا ۹۰ دقیقه انجام، با رضایت مشارکت‌کنندگان ضبط و به‌طور کامل پیاده‌سازی شدند. برای افزایش اعتبار داده‌ها از بررسی توسط مشارکت‌کنندگان، مثلث‌سازی داده‌ها با اسناد و گزارش‌های پارک و بازبینی دو متخصص کارآفرینی و روش تحقیق کیفی استفاده شد. تحلیل داده‌ها مطابق الگوی سه‌مرحله‌ای اشتراوس و کوربین (شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی) انجام گرفت. در کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها خط‌به‌خط بررسی و مفاهیم معنادار استخراج شد که در مجموع ۱۲۸ کد باز به دست آمد. سپس با مقایسه‌ی مستمر، کدهای مرتبط در قالب مقوله‌های فرعی و اصلی سازمان‌دهی و در چهارچوب شش عنصر پارادایمی (شامل شرایط علی، پدیده محوری، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها) قرار گرفتند. این مرحله به شناسایی ۲۵ کد محوری انجامید.

در کدگذاری انتخابی، مقوله‌های محوری حول پدیده محوری «نیت کارآفرینی نوپا» یکپارچه و روابط میان آن‌ها در قالب مدل مفهومی نهایی ترسیم شد. در این مرحله ۱۰ کد انتخابی استخراج شد که ساختار کلی مدل را شکل دادند.

تحلیل داده‌ها و یافته‌ها

تحلیل داده‌ها به‌صورت تدریجی و با مقایسه مستمر کدها و مفاهیم حاصل از مصاحبه‌های متوالی انجام شد تا مفاهیم تکمیل و درک منسجمی از پدیده‌ی پژوهش حاصل شود.

کدگذاری باز

کدگذاری باز، نخستین مرحله‌ی تحلیل و در نظریه‌ی داده‌بنیاد (براساس رویکرد اشتراوس و کوربین، ۱۹۹۸) است که طی آن داده‌های خام به‌صورت نظام‌مند بررسی و مفاهیم و الگوهای

اولیه شناسایی و برچسب گذاری می شوند. در این پژوهش، داده های مصاحبه ها با دقت بررسی و مفاهیم معنادار و تکرارشونده استخراج و به عنوان کدهای اولیه ثبت شدند. در مجموع، ۱۲۸ کد باز شناسایی شد که مبنای کدگذاری محوری و شکل گیری مقوله های اصلی در مراحل بعدی قرار گرفتند.

جدول ۲: بخشی از کدگذاری داده های کیفی حاصل از مصاحبه ی نیمه ساختاریافته

بخشی از گزاره های کلامی مصاحبه شوندگان	کدگذاری باز
افراد با اعتماد به نفس بالا معمولاً تصمیمات قاطع تری می گیرند و توانایی بیشتری در مقابله با موانع و چالش ها از خود نشان می دهند.	اعتماد به نفس
افرادی که دارای شجاعت و روحیه ریسک پذیری هستند، بیشتر مایلند فرصت های جدید را امتحان کنند و از شکست ها درس بگیرند.	شجاعت و ریسک پذیری
خودکنترلی بالا به افراد کمک می کند تا در شرایط استرس زا یا فشارهای اجتماعی، تصمیمات منطقی تری بگیرند و احساسات خود را مدیریت کنند.	خودکنترلی
کسانی که از هوش هیجانی بالایی برخوردارند، می توانند احساسات دیگران را بهتر درک کنند و ارتباطات مؤثرتری برقرار کنند.	هوش هیجانی

(منبع: پژوهش های محقق)

کدگذاری محوری

کدگذاری محوری، پس از کدگذاری باز، باهدف شناسایی و تبیین روابط میان کدها و مقوله های استخراج شده و سازمان دهی آن ها در قالب مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین انجام شد. در این مرحله، کدهای مرتبط در قالب مقوله های فرعی و اصلی سازمان دهی و روابط آن ها براساس شرایط علی، پدیده محوری، شرایط زمینه ای و مداخله گر، راهبردها و پیامدها تحلیل شد. این فرایند به ایجاد ساختاری منسجم برای تبیین روابط میان مقوله ها و شکل گیری مدل مفهومی پژوهش انجام شد. در این مرحله، ۲۵ کد محوری شناسایی شد که مبنای تبیین ساختار و روابط پدیده ی مورد مطالعه در مراحل بعدی قرار گرفتند.

جدول ۳: مفاهیم مرتبط با شرایط علی

مقوله‌ی کلی	مقوله‌ی اصلی	مقوله‌ی فرعی	فراوانی
شرایط علی	ویژگی‌های تاریک شخصیتی	ویژگی‌های شخصیتی مثلث تاریک (خودشیفتگی، ماکیاولیسم، سایکاپاتی)	-
		خودشیفتگی	۵
		ماکیاولیسم	۴
		سایکاپاتی	۲
		فردگرایی شدید	۴
	ویژگی‌های شخصیتی مثبت	ویژگی‌های شخصیتی مثبت (اعتماد به نفس، شجاعت، ریسک‌پذیری)	-
		اعتماد به نفس	۸
		شجاعت و ریسک‌پذیری	۷
		خودکنترلی	۵
		هوش هیجانی	۴
	سرمایه‌ی اجتماعی	حمایت اجتماعی و شبکه‌های ارتباطی (خانواده، دوستان، جامعه)	-
		شبکه‌های اجتماعی	۶
		سرمایه‌ی اجتماعی	۵
		حمایت عاطفی	۸
		همبستگی اجتماعی	۳
	سازگاری با تغییرات	تجربه‌های گذشته در مواجهه با بحران‌ها و مشکلات	۳
		قدرت تصمیم‌گیری در شرایط عدم قطعیت	۵
		توانایی حل مسائل پیچیده	۴
		توانایی سازگاری با تغییرات و شرایط جدید	۴

(منبع: پژوهش‌های محقق)

یافته‌های کدگذاری محوری نشان می‌دهد که شرایط علی شکل‌گیری نيات کارآفرینی نوپا در بستر مورد مطالعه، ترکیبی از ویژگی‌های شخصیتی تاریک و مثبت و سرمایه‌ی اجتماعی است (جدول ۳). ویژگی‌های مثلث تاریک شخصیت (خودشیفتگی، ماکیاولیسم و سایکاپاتی) ماهیتی دوسویه داشتند: به‌گونه‌ای که خودشیفتگی با افزایش اعتمادبه‌نفس و تمایل به برجسته‌سازی فرد، انگیزه‌ی ورود به کارآفرینی را تقویت می‌کند؛ درحالی‌که ماکیاولیسم و سایکاپاتی، با افزایش ریسک‌پذیری و دست‌کاری روابط، می‌توانند هم تسهیل‌گر و هم تهدیدکننده پایداری کسب‌وکار

باشند. این یافته با مطالعات هولیبیک و همکاران (2022) و خاور و همکاران (2022) درباره‌ی نقش دوسویه‌ی مثلث تاریک در کارآفرینی هم‌خوانی دارد اما در بستر پارک علم و فناوری خراسان جنوبی این ویژگی‌ها در تعامل با هنجارهای اعتماد بین‌فردی و شبکه‌های خویشاوندی معنا می‌یابند.

در کنار ویژگی‌های تاریک، اعتمادبه‌نفس، شجاعت و ریسک‌پذیری، خودکنترلی و هوش هیجانی نیز به‌عنوان شرایط علی برجسته شدند که با تأکید نظریه‌ی رفتار برنامه‌ریزی‌شده‌ی آیزن (1991) بر نگرش‌ها و کنترل رفتاری ادراک‌شده ارتباط دارند. همچنین سرمایه‌ی اجتماعی (شبکه‌های اجتماعی، حمایت عاطفی و هم‌بستگی اجتماعی) از قوی‌ترین شرایط علی بود؛ یافته‌ای هم‌سو با دیدگاه پوتنام و بوردیو که نشان می‌دهد در محیط‌های متکی بر سرمایه‌ی اجتماعی پیوندی، حمایت‌های محلی نقش مهمی در شکل‌گیری نیت کارآفرینی ایفا می‌کنند.

جدول ۴: مفاهیم مرتبط با شرایط زمینه‌ای

فراوانی	مقوله‌ی فرعی	مقوله‌ی اصلی	مقوله‌ی کلی
-	شرایط اجتماعی و اقتصادی (بحران‌ها، تحولات اقتصادی، نیاز به تغییرات در کسب‌وکارها)	بحران‌ها و تحولات اقتصادی	زمینه‌ای
۵	تغییرات سریع در بازار		
۴	رکود اقتصادی		
۴	فشار رقابتی		
۷	نوسانات قیمت در منابع		
۶	تغییرات سیاسی و قانونی		
۵	تحولات تکنولوژیکی		
۲	ظرفیت‌های اقتصادی محلی		
۱	افزایش نیاز به کسب‌وکارهای نوپا در شرایط اقتصادی		
-	تفاوت‌های جنسیتی در دریافت حمایت‌های اجتماعی (زنان بیشتر به حمایت‌های اجتماعی نیاز دارند)	تعامل جنسیت و حمایت‌های اجتماعی	
۲	نیازهای زنان در کسب‌وکار		
۳	حمایت‌های اجتماعی زنانه		
۸	موانع فرهنگی و اجتماعی		
۱	توقعات اجتماعی برای زنان در کارآفرینی		
۵	نقش خانواده در حمایت از کارآفرینان زن		
۴	حمایت‌های مالی اجتماعی برای زنان		
۱	نیاز به الگوهای نقش برای زنان کارآفرین		

فراوانی	مقوله‌ی فرعی	مقوله‌ی اصلی	مقوله‌ی کلی
۳	ساختارهای اجتماعی مردانه در جوامع مختلف		
۴	سیاست‌های حمایتی دولت از زنان کارآفرین		
۵	تسهیلات ویژه برای کارآفرینی زنان		
۳	تأثیر الگوهای فرهنگی بر کارآفرینی زنان		
۱	تفاوت‌های آموزشی در بین زنان و مردان		
۴	چالش‌های اجتماعی در ایجاد کسب‌وکارهای زنان		
۲	نقش شبکه‌های اجتماعی در حمایت از زنان کارآفرین		
۴	دسترسی به بازارهای جهانی		
۲	تغییرات در تقاضای مصرف‌کنندگان	ظرفیت‌ها و چالش‌های بازار	
۱	شرایط دسترسی به منابع طبیعی		
۴	توانمندی‌ها و منابع اقتصادی محلی		
۵	ساختار بازار و رقابت در آن		
۴	عوامل تأثیرگذار بر تغییرات در کسب‌وکارها		
۳	تغییرات در نیروی کار و مهارت‌های مورد نیاز در بازار کار	تغییرات و تحولات در بازارهای کارآفرینی	
۱	رویکردهای نوین در مدیریت منابع انسانی		
۳	تحولات فرهنگی در نگرش به کارآفرینی		
۲	اثر تغییرات اجتماعی بر کارآفرینی	تحولات فرهنگی و اجتماعی	
۵	نقش نهادهای اجتماعی در حمایت از کسب‌وکارها		

(منبع: پژوهش‌های محقق)

شرایط زمینه‌ای (جدول ۴) عمدتاً حول محور بحران‌ها و تحولات اقتصادی، تعامل جنسیت و حمایت‌های اجتماعی، و ظرفیت‌ها و چالش‌های بازار شکل گرفته است. نوسانات اقتصادی، رکود، فشار رقابتی و تحولات تکنولوژیکی، فضای عدم قطعیت را ایجاد می‌کنند که هم می‌تواند محرک کارآفرینی باشد و هم مانع آن. یافته‌های مرتبط با تفاوت‌های جنسیتی نشان می‌دهد زنان کارآفرین در این بستر بیش از مردان به حمایت‌های اجتماعی و خانوادگی وابسته‌اند که با مطالعات پیشین در زمینه‌ی کارآفرینی زنان در جوامع سنتی هم‌خوانی دارد؛ این شرایط زمینه‌ای بستر خاصی را فراهم می‌کنند که در آن تعامل ویژگی‌های شخصیتی با منابع اجتماعی معنا می‌یابد و بر اهمیت در نظر گرفتن بافتار محلی در مدل‌های کارآفرینی تأکید می‌ورزد.

جدول ۵: مفاهیم مرتبط با شرایط مداخله‌گر

فراوانی	مقوله‌ی فرعی	مقوله‌ی اصلی	مقوله‌ی کلی
۵	ویژگی‌های شخصیتی مثبت یا منفی (خودشیفتگی و تأثیرات منفی آن)	ویژگی‌های شخصیتی و تأثیرات آن بر رفتار کارآفرینی	مداخله‌ای
۸	اعتماد به نفس		
۷	شجاعت و ریسک‌پذیری		
۶	خودکنترلی		
۵	هوش هیجانی		
۵	تجربیات شغلی گذشته در مدیریت	تجربیات فردی و مهارت‌ها	
۸	یادگیری از شکست‌ها و موفقیت‌ها		
۴	تجربه کار در بازارهای مختلف		
۴	ارتقاء مهارت‌های فنی و تخصصی		
۳	گسترش شبکه‌های کاری از همایش‌ها	شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات	
۴	بهره‌گیری از روابط اجتماعی برای جذب منابع		
۴	استفاده از شبکه‌های آنلاین برای ارتباط با سرمایه‌گذاران		
۱	تشکیل گروه‌های مشاوره‌ای آنلاین		
۲	آزمایش راه‌حل‌های نوآورانه	خلاقیت و نوآوری در مقابله با چالش‌ها	
۵	طراحی محصولات جدید		
۴	به‌روزرسانی مداوم استراتژی‌ها		
۳	وارد کردن نوآوری به فرآیند کسب‌وکار		
۷	جذب سرمایه‌گذاران خصوصی	سرمایه‌گذاری و منابع مالی	
۱	استفاده از کراودفاندینگ		
۳	همکاری با نهادهای مالی		
۴	استفاده از وام‌ها و تسهیلات بانکی		
۵	توانایی تصمیم‌گیری سریع	قدرت تصمیم‌گیری	
۳	اعتماد به نفس در تصمیمات استراتژیک		
۴	مدیریت ریسک‌ها در تصمیم‌گیری‌ها		
۲	انعطاف‌پذیری در اصلاح تصمیمات		

(منبع: پژوهش‌های محقق)

شرایط مداخله‌گر (جدول ۵) شامل ویژگی‌های شخصیتی و تأثیرات آن‌ها، تجربیات فردی و مهارت‌ها، شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات، خلاقیت و نوآوری، سرمایه‌گذاری و منابع مالی، و قدرت تصمیم‌گیری است. این عوامل می‌توانند مسیر حرکت از نیت به عمل کارآفرینانه را تسهیل

یا مختل کنند. برای نمونه، تجربیات گذشته در مدیریت شکست‌ها و موفقیت‌ها همچون یک عامل مداخله‌گر قوی عمل می‌کند و با مفهوم یادگیری تجربی در ادبیات کارآفرینی هم‌سو است. همچنین بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی، برای جذب منابع، نشان‌دهنده‌ی نقش میانجی سرمایه‌ی اجتماعی در تبدیل ویژگی‌های شخصیتی به نیت عملی است.

جدول ۶: مفاهیم مرتبط با راهبردها

فراوانی	مقوله‌ی فرعی	مقوله‌ی اصلی	مقوله‌ی کلی
۴	جذب منابع از طریق سرمایه‌ی اجتماعی	هم‌بستگی اجتماعی در کسب‌وکارهای نوپا	راهبردها
۵	روابط بین‌فردی در شبکه‌های اجتماعی		
۲	ایجاد گروه‌های حمایتی برای کارآفرینان		
۴	بهره‌گیری از منابع انسانی متخصص		
۳	گسترش شبکه‌های کاری از طریق همکاری		
۳	شراکت و ارتباطات تجاری	توسعه‌ی شراکت‌ها و همکاری‌ها	
۲	راه‌اندازی کسب‌وکارهای مشترک		
۱	تأمین مالی از شرکای تجاری		
۱	بهره‌برداری از تجربه‌های شرکای تجاری		
۱	ایجاد روابط بلندمدت با شرکای تجاری		
۲	تمرکز بر ویژگی‌های شخصیتی در آموزش	طراحی برنامه‌های حمایتی و آموزشی	
۲	آموزش ویژگی‌های شخصیتی مثبت		
۵	مشاوره‌ی فردی برای کارآفرینان نوپا		
۴	برگزاری کارگاه‌های رهبری		
۴	مشاوره در مدیریت بحران‌ها		
۵	تمرکز بر ویژگی‌های شخصیتی تاریک در آموزش	آموزش و تحلیل ویژگی‌های شخصیتی	
۳	آموزش مقابله با ویژگی‌های شخصیتی تاریک		
۴	ارزیابی ویژگی‌های شخصیتی در جذب سرمایه‌گذاران		
۱	طراحی برنامه‌های آموزشی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی		
۲	مشاوره برای کاهش ویژگی‌های منفی شخصیتی		

(منبع: پژوهش‌های محقق)

راهبردهای شناسایی شده (جدول ۶) عمدتاً بر هم‌بستگی اجتماعی، توسعه‌ی شراکت‌ها، طراحی برنامه‌های حمایتی و آموزشی، و آموزش و تحلیل ویژگی‌های شخصیتی متمرکزند. این راهبردها بیانگر آن است که کارآفرینان نوپا در این بستر برای غلبه بر محدودیت‌ها، بیش از اتکا به منابع

رسمی، به شبکه‌های غیررسمی و محلی روی می‌آورند. پیامدها (جدول ۷) نیز طیف گسترده‌ای از نتایج فردی (افزایش اعتمادبه‌نفس، رضایت از زندگی) تا نتایج اجتماعی - اقتصادی (اشتغال‌زایی، بهبود وضعیت اقتصادی) را در برمی‌گیرد که نشان‌دهنده‌ی چندبعدی بودن پیامدهای نيات کارآفرینی است.

جدول ۷: مفاهیم مرتبط با پیامدها

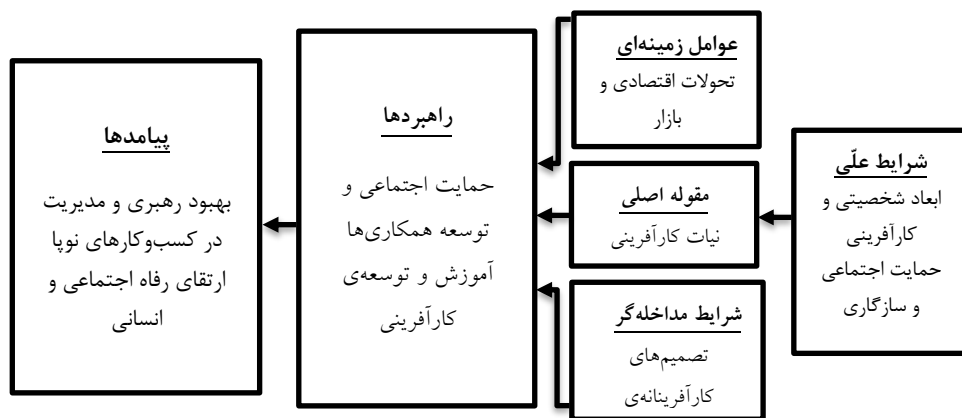
فراوانی	مقوله‌ی فرعی	مقوله‌ی اصلی	مقوله‌ی کلی
۶	افزایش اعتماد به نفس	تقویت انگیزه‌های فردی و نتایج مثبت در کارآفرینی	پیامد
۴	موفقیت در پروژه‌ها		
۶	دستاوردهای مالی		
۳	رشد اجتماعی		
۱	ارتقای خودشناسی		
۷	ایجاد اشتغال	موفقیت‌های اقتصادی و اجتماعی	
۶	بهبود وضعیت اقتصادی		
۴	ارتقاء سطح زندگی		
۶	رشد درآمد		
۳	بهبود دسترسی به منابع		
۲	ارتقاء اجتماعی فرد	ارتقای اجتماعی و اقتصادی از طریق کارآفرینی	
۹	اشتغال‌زایی		
۵	بهبود کیفیت زندگی		
۴	رشد و توسعه مهارت‌های فردی		
۵	توانمندسازی		
۴	تقویت مهارت‌های مدیریتی	توسعه‌ی توانمندی‌های مدیریتی و رهبری	
۲	افزایش تجربه رهبری تیم‌ها		
۲	بهبود فرایندهای تصمیم‌گیری		
۱	توانمندسازی تیم		
۱	تقویت توانایی‌های استراتژیک		
۲	بهبود عزت نفس	تأثیر کارآفرینی بر وضعیت روانی و اجتماعی فرد	
۱	کاهش استرس و اضطراب		
۲	رضایت از زندگی		
۴	تقویت انگیزه برای تحقق اهداف بلندمدت		
۳	احساس موفقیت و تحقق آرزوها		

(منبع: پژوهش‌های محقق)

کدگذاری انتخابی

کدگذاری انتخابی مرحله‌ی نهایی تحلیل در نظریه‌ی داده‌بنیاد است که طی آن مقوله‌های محوری حول پدیده محوری «نیت کارآفرینی نوپا» یکپارچه و روابط میان آن‌ها در قالب یک روایت و مدل مفهومی منسجم تبیین می‌شوند. در این پژوهش، ۱۰ کد انتخابی استخراج شد که ساختار کلی مدل مفهومی را شکل دادند و روابط میان ابعاد اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی مثبت و منفی و مؤلفه‌های مثلث تاریک شخصیت را (روان‌پریشی، خودشیفتگی و ماکیاولیسم) نشان دادند.

مدل نهایی براساس نظریه‌ی داده‌بنیاد شامل شرایط علی، پدیده محوری، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها ترسیم شد و تعامل این عناصر را در شکل‌گیری نیت کارآفرینی نوپا نشان می‌دهد. این مدل چهارچوبی برای تبیین نقش ابعاد اجتماعی و ویژگی‌های شخصیتی در شکل‌گیری نیت کارآفرینی و مبنایی برای ارائه‌ی دلالت‌های کاربردی پژوهش فراهم می‌کند.



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش

نتیجه‌گیری

این پژوهش، با هدف طراحی و تحلیل مدل مفهومی نيات کارآفرینی نوپا و با تأکید بر ابعاد اجتماعی و تأثیرات مثلث تاریک شخصیت، در بستر پارک علم و فناوری خراسان جنوبی انجام شد. داده‌ها از طریق مصاحبه با ۱۵ نفر از بنیان‌گذاران شرکت‌های نوپا گردآوری و با رویکرد نظریه‌ی داده‌بنیاد تحلیل شد که حاصل آن استخراج ۱۲۸ کد باز، ۲۵ کد محوری و ۱۰ کد انتخابی بود. یافته‌ها نشان دادند که شکل‌گیری نيات کارآفرینی نوپا فرایندی چندبُعدی است که از تعامل ویژگی‌های شخصیتی، سرمایه‌ی اجتماعی، شبکه‌های ارتباطی و شرایط فرهنگی - اجتماعی محیط تأثیر می‌پذیرد.

نتایج نشان داد خودشیفتگی، ماکیاولیسم و روان‌پریشی در برخی بنیان‌گذاران می‌تواند از طریق افزایش رقابت‌جویی، ریسک‌پذیری، اعتماد به توانایی‌های فردی و تمرکز بر اهداف، نيات ورود به کسب‌وکار را تقویت کند؛ با این حال، تداوم یا شدت این ویژگی‌ها می‌تواند پیامدهای اخلاقی و اجتماعی و در نهایت تهدیدهایی برای پایداری کسب‌وکار ایجاد کند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های وو و همکاران (2019)، کای و همکاران (2021)، هولیبیک و همکاران (2022) و خاور و همکاران (2022) هم‌سو است و بر ماهیت دوسویه و زمینه‌مند مثلث تاریک در کارآفرینی تأکید دارد؛ بنابراین، ویژگی‌های شخصیتی تاریک را نمی‌توان صرفاً عامل تقویت‌کننده یا تضعیف‌کننده نيات کارآفرینی دانست بلکه پیامد آن‌ها به نحوه‌ی بروز ویژگی‌ها و تعاملشان با محیط اجتماعی بستگی دارد.

در بُعد اجتماعی، حمایت‌های اجتماعی، شبکه‌های ارتباطی و سرمایه‌ی اجتماعی پیوندی و پل‌زنی از عوامل مهم شکل‌گیری و تقویت نيات کارآفرینی شناسایی شدند. در بستر خراسان جنوبی، روابط خانوادگی، خویشاوندی و همسایگی، علاوه بر تأمین حمایت عاطفی و روانی، دسترسی به منابع و اطلاعات را تسهیل و در شرایط بحرانی به حفظ انگیزه‌ی کارآفرینان کمک می‌کنند. سرمایه‌ی اجتماعی پل‌زنی نیز، با ایجاد ارتباط با افراد و منابع خارج از شبکه‌های نزدیک، زمینه‌ی شناسایی فرصت‌ها و توسعه‌ی فعالیت‌های تجاری را فراهم می‌سازد. این یافته با نتایج امامی و همکاران (2023)، کوگان و همکاران (2022) و آواوری و همکاران (2023) هم‌راستا

است. همچنین، در نمونه‌ی مورد مطالعه، حمایت اجتماعی برای زنان بنیان‌گذار، به‌ویژه در شرایط بحرانی، اهمیت بیشتری داشت.

علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی، نتایج این پژوهش نشان داد که حمایت‌های اجتماعی و شبکه‌های اجتماعی در فرهنگ بومی خراسان جنوبی (با تأکید بر ساختارهای خویشاوندی و همسایگی) نقش کلیدی در تقویت نیات کارآفرینی ایفا می‌کنند. بنیان‌گذارانی که از حمایت خانواده و شبکه‌های فامیلی در بیرجند برخوردار بودند، به‌ویژه در شرایط بحرانی، انگیزه‌ی بیشتری برای شروع کسب‌وکار دارند. حمایت‌های اجتماعی می‌تواند، از طریق افزایش اعتمادبه‌نفس و کاهش احساس تنهایی و ناامیدی، افراد را برای ورود به عرصه‌ی کارآفرینی تشویق کند. همچنین، سرمایه‌ی اجتماعی، به‌ویژه از نوع پیوسته و پل‌زنی، می‌تواند فرصت‌های تجاری جدیدی ایجاد و دسترسی به منابع، اطلاعات و ایده‌های نوین را تسهیل نماید؛ این امر به‌ویژه در شرایطی که افراد به منابع مالی و مشاوره نیاز دارند حیاتی است. در نمونه‌ی مورد مطالعه، زنان بنیان‌گذار شرکت‌های نوپای مستقر در پارک علم و فناوری خراسان جنوبی، به‌ویژه در شرایط بحرانی، به حمایت‌های اجتماعی بیشتری نیاز داشتند؛ بنابراین، توجه به تقویت شبکه‌های اجتماعی و حمایت‌های اجتماعی برای تقویت نیات کارآفرینی، به‌ویژه در زمان‌های دشوار، امری ضروری است.

مدل مفهومی ارائه شده در این پژوهش به طور جامع و سیستماتیک به تحلیل تأثیر تعاملات میان ابعاد اجتماعی، ویژگی‌های شخصیتی و مثلث تاریک شخصیت بر نیات کارآفرینی نوپا پرداخته است. این مدل براساس داده‌های گردآوری‌شده از پارک علم و فناوری خراسان جنوبی طراحی شده و منعکس‌کننده‌ی ویژگی‌های فرهنگی - اجتماعی این منطقه است. این مدل نه تنها به درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری نیات کارآفرینی در افراد می‌پردازد بلکه می‌تواند به‌عنوان ابزاری تحلیلی و عملی برای پژوهشگران و سیاست‌گذاران در طراحی مداخلات حمایتی و آموزشی مورد استفاده قرار گیرد. به‌ویژه، در طراحی برنامه‌های آموزشی کارآفرینی باید به تعادل میان ویژگی‌های شخصیتی فردی و ابعاد اجتماعی توجه ویژه‌ای شود. این برنامه‌ها می‌توانند به تقویت انگیزه‌های کارآفرینی و جلوگیری از مشکلات اخلاقی و اجتماعی در این حوزه کمک کنند. به طور خاص، توسعه‌ی دوره‌های آموزشی، که به افزایش خودآگاهی افراد نسبت به ویژگی‌های

شخصیتی‌شان و تأثیرات آن بر تصمیم‌های کارآفرینانه‌شان می‌پردازند، می‌تواند به شکل‌گیری رفتارهای کارآفرینانه‌ی سالم و پایدار کمک کند.

در نهایت، این پژوهش بر اهمیت طراحی و اجرای سیاست‌های جامع در زمینه‌ی حمایت از کارآفرینان نوپا تأکید دارد. براساس یافته‌های مدل مفهومی، پیشنهادهای سیاستی دقیق زیر ارائه می‌شود: (۱) طراحی و اجرای کارگاه‌های آموزشی تخصصی در پارک علم و فناوری خراسان جنوبی با محوریت خودآگاهی به ویژگی‌های مثلث تاریک شخصیت و آموزش مهارت‌های مدیریت هیجان و اخلاق حرفه‌ای برای بنیان‌گذاران (حداقل دو دوره در سال)؛ (۲) ایجاد برنامه‌های شبکه‌سازی ساختاریافته (مانند رویدادهای ماهانه پیوند خانوادگی - حرفه‌ای) برای تقویت سرمایه‌ی اجتماعی پل‌زنی، به‌ویژه برای کارآفرینان زن، با اختصاص حداقل ۳۰ درصد بودجه‌ی حمایتی پارک به این برنامه‌ها؛ (۳) گنجاندن ارزیابی ویژگی‌های شخصیتی (ابزارهای استاندارد مثلث تاریک) در فرایند پذیرش هسته‌های فناور و ارائه‌ی مشاوره‌ی فردی هدفمند به افراد با نمرات بالا در ماکیاولیسم یا سایکوپاتی؛ (۴) تدوین دستورالعمل‌های اخلاقی الزامی برای شرکت‌های مستقر و پیوند آن با تسهیلات مالی؛ و (۵) همکاری با دانشگاه بیرجند برای توسعه‌ی دوره‌های درسی کارآفرینی که تعادل میان جاه‌طلبی فردی و مسئولیت اجتماعی را آموزش دهد. این رویکرد می‌تواند به طور هم‌زمان به تقویت رفتارهای کارآفرینانه و جلوگیری از چالش‌های اخلاقی و اجتماعی در این زمینه منجر شود. به این ترتیب، مدل مفهومی پیشنهادی می‌تواند چهارچوبی کاربردی برای بهبود استراتژی‌های کارآفرینی و توسعه‌ی کسب و کارهای نوپا باشد.

براساس یافته‌های پژوهش، پیشنهادهای سیاستی زیر به صورت دقیق و عملیاتی ارائه می‌شود: - طراحی و اجرای دوره‌های آموزشی تخصصی در پارک‌های علم و فناوری با محوریت خودآگاهی به ویژگی‌های مثلث تاریک شخصیت. این دوره‌ها باید شامل ارزیابی اولیه‌ی ویژگی‌های شخصیتی بنیان‌گذاران، آموزش مهارت‌های خودکنترلی و مدیریت ریسک‌های اخلاقی باشد و به صورت الزامی برای دریافت حمایت‌های پارک در نظر گرفته شود.

- ایجاد سازوکار رسمی شبکه‌سازی هدفمند در پارک علم و فناوری خراسان جنوبی با تمرکز بر تقویت سرمایه‌ی اجتماعی پل‌زنی. پیشنهاد می‌شود کارگروه‌های تخصصی بین شرکتی، جلسات

منظم معرفی سرمایه‌گذاران غیربومی و برنامه‌های منتورینگ با کارآفرینان موفق سایر پارک‌های کشور برگزار گردد تا وابستگی صرف به شبکه‌های خویشاوندی کاهش یابد.

- تدوین برنامه‌ی حمایتی ویژه برای زنان کارآفرین مستقر در پارک شامل تخصیص سهمیه‌ی مشخص از تسهیلات مالی، ایجاد گروه‌های حمایتی زنان بنیان‌گذار و ارائه‌ی مشاوره‌ی تخصصی در زمینه‌ی مدیریت روابط خانوادگی و کسب‌وکار. این برنامه باید با همکاری معاونت علمی ریاست‌جمهوری و سازمان امور زنان طراحی و اجرا شود.

- ادغام شاخص‌های سرمایه اجتماعی و ارزیابی ویژگی‌های شخصیتی در فرایند پذیرش و ارزیابی شرکت‌های نوپا در پارک‌های علم و فناوری. پیشنهاد می‌شود فرم‌های ارزیابی اولیه شرکت‌ها، علاوه بر شاخص‌های فنی و اقتصادی، شامل سنجش شبکه‌های حمایتی و خودآگاهی به ویژگی‌های شخصیتی نیز باشد.

- طراحی بسته‌ی سیاستی مشترک میان پارک علم و فناوری خراسان جنوبی، دانشگاه بیرجند و نهادهای حمایتی استانی برای ایجاد صندوق حمایتی محلی که اولویت آن تأمین مالی شرکت‌های نوپا با تکیه بر شبکه‌های اجتماعی محلی و نظارت بر رعایت اصول اخلاقی کسب‌وکار باشد.

- باتوجه به محدودیت مطالعه، به پارک علم و فناوری خراسان جنوبی پیشنهاد می‌شود تحقیقات آینده‌ی این تعاملات را در سایر پارک‌های علم و فناوری استان‌های هم‌جوار (مانند خراسان رضوی و سیستان و بلوچستان) مورد مطالعه قرار دهند. همچنین بررسی تعاملات پیچیده‌ی میان ویژگی‌های شخصیتی تاریک و ابعاد اجتماعی در شرایط اقتصادی و اجتماعی مختلف می‌تواند به شناسایی فرصت‌های جدید و ارائه‌ی راهکارهای بهتر برای مدیریت چالش‌های اخلاقی و اجتماعی کمک کند.

در مجموع، این پژوهش بر اهمیت ایجاد تعادل میان ویژگی‌های فردی و حمایت‌های اجتماعی در فرایندهای کارآفرینی تأکید کرده و نشان می‌دهد طراحی استراتژی‌های جامع و یکپارچه برای تقویت رفتارهای کارآفرینانه‌ی پایدار ضروری است.

تشکر و قدردانی

از مشارکت‌کنندگان پژوهش، بنیان‌گذاران شرکت‌های نوپای مستقر در پارک علم و فناوری خراسان جنوبی، و متخصصانی که در بررسی و اعتبارسنجی فرایند تحلیل کیفی همکاری کردند، قدردانی می‌شود.

تعارض منافع: هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

احمدی آذر، پریسا و جهان، فائزه (۱۳۹۸). خرد و منش، عواطف و صفات سه‌گانه‌ی تاریک شخصیت: مدل معادله‌ی ساختاری. *مجله روان‌شناسی عمومی*، ۱۲(۱)، ۷۷-۹۲.

خلیلی خضرآبادی، مهدیه و حسنی، محمد (۱۴۰۲). ارائه مدل رابطه بین هویت اجتماعی کارآفرینانه با نیت کارآفرینی و نقش واسطه‌ای خودکارآمدی کارآفرینی. *مدیریت بهره‌وری*، ۱۷(۴)، ۲۰۹-۲۳۲.

زارعی شمس‌آبادی، فهیمه، نوری، ابوالقاسم، و مولوی، حسین (۱۳۸۸). بررسی رابطه‌ی شخصیت نوپا با نیت کارآفرینی و موفقیت کارراه در کارکنان حوزه‌ی ستادی و مراکز تحقیقاتی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان. *مدیریت اطلاعات سلامت*، ۷(۲)، ۲۰۶-۲۱۵.

زرین‌جوی الوار، سهیلا (۱۳۹۹). نقش میانجی پیشایندهای نیت کارآفرینی در رابطه تجربه قبلی و نیت کارآفرینی اجتماعی. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۸(۳)، ۱۸۱-۲۱۶.

Ajzen, I. (2002). Perceived behavioral control, self-efficacy, locus of control, and the theory of planned behavior. *Journal of Applied Social Psychology*, 32(4), 665–683. <https://doi.org/10.1111/j.1559-1816.2002.tb00236.x>

Ali, Azrin & Khan, Yasmin. (2023). Narcissism and Entrepreneurship: Evidence from Malaysia Realm. *Information Management and Business Review*. 15. 236-241. 10.22610/imbr.v15i3(I).3532.

Anderson, M., Devlin, A. M., Pickering, L., McCann, M., & Wight, D. (2021). 'It's not 9 to 5 recovery': the role of a recovery community in producing social bonds that support recovery. *Drugs (Abingdon, England)*, 28(5), 475–485.

<https://doi.org/10.1080/09687637.2021.1933911>

Awaworyi Churchill, Sefa & Hayward, Mathew & Smyth, Russell & Trinh, Trong-Anh. (2023). Crime, Community Social Capital and Entrepreneurship: Evidence from Australian Communities. *Journal of Business Venturing*. No. 38. Article 106291. 10.1016/j.jbusvent.2023.106291.

Bogatyreva, Karina & Laskovaia, Anastasia & Klemina, Tatiana & Orekhova, Yulia. (2021). “The Good, the Bad and the Ugly”? The

- influence of dark triad personality traits on formation of entrepreneurial intentions. *Vestnik of Saint Petersburg University. Management*. 20. 293-325. 10.21638/11701/spbu08.2021.301.
- Cai, L., Murad, M., Ashraf, S.F. et al. (2021). Impact of dark tetrad personality traits on nascent entrepreneurial behavior: the mediating role of entrepreneurial intention. *Frontiers of Business Research in China*. 15(1). <https://doi.org/10.1186/s11782-021-00103-y>
- Chinta, R., Collier, D. (2022). Interplay of antecedents in nascent entrepreneurship: Conceptual model and research propositions. *Journal of the International Council for Small Business*, 3(4), 292-302. <https://doi.org/10.1080/26437015.2022.2089074>
- Clark, Dina & Tanner, Thomas & Pham, Loan & Lau, Wai & Nguyen, Dong Duy Lam. (2020). Attitudes toward business ethics: Empirical investigation on different moral philosophies among business students in Vietnam. *International Journal of Business Governance and Ethics*. No. 14. 1. 10.1504/IJBGE.2020.10023486.
- Cogan, A., Pret, T., & Cardon, M. S. (2022). Everyday social support processes: Household members' instrumental and emotional support of entrepreneurs. *International Small Business Journal*, 40(5), 537-563. <https://doi.org/10.1177/02662426211054098>
- Dobbin, Kristin & Smith, Daniel. (2021). Bridging social capital theory and practice: Evidence from community-managed water treatment plants in Honduras. *Journal of Rural Studies*. No. 88. 181-191. 10.1016/j.jrurstud.2021.10.002.
- Emami, A., Ashourizadeh, S. and Packard, M.D. (2023), The impact of social network support on opportunity intention among prospective male and female entrepreneurs during 2019-nCov pandemic. *International Journal of Entrepreneurial Behavior & Research*, 29 (11), 132-169. <https://doi.org/10.1108/IJEBr-03-2022-0223>
- Hollebeek, L. D., Sprott, D. E., Urbonavicius, S., Sigurdsson, V., Clark, M. K., Riisalu, R., & Smith, D. L. G. (2022). Beyond the Big Five: The effect of Machiavellian, narcissistic, and psychopathic personality traits on stakeholder engagement. *Psychology & Marketing*, 39(6), 1230-1243. <https://doi.org/10.1002/mar.21647>

- Jamshidi, S., Noferesti, A., & Farahani, H. (2024). Examining the Relationship Between Problematic Social Media Use and Dark Personality Traits with the Mediating Role of Emotion Regulation and Self-Compassion in Adult Instagram Users in Tehran. *Health Nexus*, 2(3), 49-59. <https://doi.org/10.61838/kman.hn.2.3.7>
- Khawar, Rabia & Amin, Rizwana & Zulfqar, Asia & Hussain, Bashir & Muqaddas, Faiqa. (2022). Dark personality traits and entrepreneurial intentions among Pakistani university students: The role of executive functions and academic intent to entrepreneurship. *Frontiers in Psychology*. 13. 10.3389/fpsyg.2022.989775.
- Leung, Y. K., Franken, I., Thurik, R., Driessen, M., Kamei, K., Torrès, O., & Verheul, I. (2021). Narcissism and entrepreneurship: Evidence from six datasets. *Journal of Business Venturing Insights*, No.15, e00216. <https://doi.org/10.1016/j.jbvi.2020.e00216>
- Lingnau, Volker & Fuchs, Florian & Dehne-Niemann, Till. (2017). The influence of psychopathic traits on the acceptance of white-collar crime: do corporate psychopaths cook the books and misuse the news?. *Journal of Business Economics* tba. 1-35. 10.1007/s11573-017-0864-6
- Murad, Majid & Wang, Mansi & Shah, Syed Haider & Islam, Misbah. (2024). Transitioning from entrepreneurial education to entrepreneurial behavior: The role of opportunity recognition, entrepreneurial social networks, and risk-taking propensity. *The International Journal of Management Education*. No.22. 101053. 10.1016/j.ijme.2024.101053.
- Myznikov, A., Korotkov, A., Zheltyakova, M., Kiselev, V., Masharipov, R., Bursov, K., Yagmurov, O., Votinov, M., Cherednichenko, D., Didur, M., & Kireev, M. (2024). Dark triad personality traits are associated with decreased grey matter volumes in 'social brain' structures. *Frontiers in psychology*, No.14, 1326946. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1326946>
- Olumekor, M., Mohiuddin, M., & Su, Z. (2023). Effective altruism and the dark side of entrepreneurship. *Frontiers in psychology*, No. 14, 1247331. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2023.1247331>
- Ostrom, Elinor. (2000). Collective Action and the Evolution of Social Norms. *Journal of Economic Perspectives*, 14 (3), 137–158. DOI: 10.1257/jep.14.3.137

- Özdemir, Gökçe & BAŞAR, Ahmet. (2024). A Study on the Relationship between Teachers' Dark Triad Personality Traits and Organizational Cynicism Behaviours. *Öğretmenlerin Karanlık Üçlü Kişilik Özellikleri ile Örgütsel Sinizm Davranışları Arasındaki İlişki Üzerine Bir Çalışma. Korkut Ata Türkiyat Araştırmaları Dergisi*. 10.51531/korkutataturkiyat.1410217.
- Pandey, D.L., Uprety, S.K. & Risal, N. (2023). Personality traits and their impact on the social entrepreneurial intentions of management students: a test of big five personality approach. *Journal of Innovation and Entrepreneurship*. 12(1). <https://doi.org/10.1186/s13731-023-00342-8>
- Razzaque, A., Lee, I. and Mangalaraj, G. (2024). The effect of entrepreneurial leadership traits on corporate sustainable development and firm performance: a resource-based view. *European Business Review*, 36(2), 177-200. <https://doi.org/10.1108/EBR-03-2023-0076>
- Rijal, Syamsu & Utomo, Bakti & Ramdhani, Rahmat. (2024). The Influence of Social Capital on Entrepreneurial Success: A Study of Networks and Relationships in MSMEs. *International Journal of Business, Law, and Education*. 1686-1696. 10.56442/ijble.v5i2.678.
- Ślusarczyk, Beata & Moghavvemi, Sedigheh & Tehseen, Shehnaz. (2023). Women and business: Empirical study on economic constraints, legal conditions, and social support influencing women entrepreneurs in Malaysia and Poland. *Entrepreneurial Business and Economics Review*. 11. 87-102. 10.15678/EBER.2023.110204.
- Soltwisch, Brandon & Dimitrov, Daniela & Hojnik, Jana. (2023). How decision-styles and cultural orientation influence entrepreneurial and social entrepreneurial intentions: A cross-cultural comparison. *Frontiers in Psychology*, No. 13. 988815. 10.3389/fpsyg.2022.988815.
- Wainio-Theberge, S., & Armony, J. L. (2024). Differences in natural standing posture are associated with antisocial and manipulative personality traits. *Journal of Personality and Social Psychology*, 127(5), 1089–1102. <https://doi.org/10.1037/pspp0000515>
- Widiastuti, Harjanti & Pratama, Muhammad Rizky & Utami, Evy. (2024). The role of social entrepreneurship orientation, social capital, and social innovation in Village-Owned Enterprises (VOE) performance: A study in

- Yogyakarta Province. *Journal of Accounting and Investment*. 25. 479-497. 10.18196/jai.v25i2.22334.
- Wu, W., Wang, H., Zheng, C., & Wu, Y. J. (2019). Effect of Narcissism, Psychopathy, and Machiavellianism on Entrepreneurial Intention-The Mediating of Entrepreneurial Self-Efficacy. *Frontiers in psychology*, 10, 360. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2019.00360>
- Yang, L., Lin, Z., Quan, R., Cunningham, J., & Huang, W. (2024). Internal R&D or external asset growth? A closer look at CEO narcissism and entrepreneurial orientation. *International Journal of Entrepreneurial Behaviour and Research*, 30(1), 110-127. <https://doi.org/10.1108/IJEBr-09-2022-0797>
- Yang, Qing & Mamun, Abdullah & Gao, Jingzu & Siyu, Long & Masud, Muhammad. (2023). Social entrepreneurial intention among working adults: An emerging country context. *Frontiers in Psychology*, No. 14, 1-13. 10.3389/fpsyg.2023.1123198.

The Position of the Adur Burzen-Mihr Fire Temple of Khorasan in Zoroastrian Religious Literature and Islamic Sources

Alireza Soleymanzadeh¹

Received: 27/06/2026 | Revised: 22/08/2026 | Accepted: 29/09/2026

Introduction

According to ancient accounts, the Adur Burzen-Mihr Fire Temple was located within the territory of ancient Parthia. Alongside the Adur Farnbag and Adur Gushnasp fire temples, it reflected the tripartite division of the Sasanian Empire's sacred fires among the Parthians, Persians, and Medes. Accordingly, the central place of the Adur Burzen-Mihr Fire Temple within this sacred triad constitutes the principal research problem of the present study. The overall aim and scope of this research are to elucidate the cultural significance of the Adur Burzen-Mihr Fire Temple within the cultural geography of Khorasan. The study seeks to answer the following question: What position did the Adur Burzen-Mihr Fire Temple occupy in Zoroastrian religious texts and in the works of Muslim historians from the early Islamic centuries? The hypothesis proposed in response to this question is that the Adur Burzen-Mihr Fire Temple had long held a prominent position in Zoroastrian tradition because of the importance attached to agriculture. As Sasanian society became increasingly stratified, the status of the *wāstryōšān* (the agricultural class) declined. Nevertheless, the Adur Burzen-Mihr Fire Temple, which symbolized this class, may have retained its elevated status because of substantial textual evidence, religious affirmations, and sacred narratives associated with it. Regarding the research background and rationale, only a limited number of books and articles have addressed the subject under investigation. Relevant works include Volume III of *The Cambridge History of Iran* (Yarshater, 2001) and an article entitled "The Chahartaq of Khāneh-ye Div: A Newly Discovered Sasanian Fire Temple" (Hashemi Zarjabad et al., 2010, pp. 80–81), among others. A review of the existing literature suggests

1. Assistant Professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran (Corresponding Author).

Email: soleymanzade@lihu.usb.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-3489-8694>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

that a scholarly gap remains in explaining the cultural significance of the Adur Burzen-Mihr Fire Temple. This gap highlights the need for a systematic and comprehensive investigation of the subject.

Method

This study employs the historical research method. It seeks to reconstruct past events as objectively as possible through the examination of authentic Zoroastrian texts, Middle Persian literary works, inscriptions, literary texts, and historical-geographical writings from the early centuries of the Islamic era. Building on a specific hypothesis, the study aims to systematically investigate accounts that contain relevant evidence pertaining to the research question. Such accounts, which are often of Zoroastrian origin, are particularly well suited to describing and explaining unique historical events and specific phenomena.

Results

The overall findings of this study indicate that the substantial textual evidence preserved in Zoroastrian sources, together with its reflection in Islamic historical works, attests to the high status of the Adur Burzen-Mihr fire temple, despite the relatively low standing of the *wāstaryōšān* (the agricultural class) within the Sasanian social hierarchy. Among the principal contributions of this article is an examination of how the sacred fire of Adur Burzen-Mihr transitioned from a mobile to a stationary state, as well as the possibility that it could subsequently have returned to a mobile state. According to explicit Zoroastrian accounts preserved in the Selections of Zadspram and the Bundahishn, Ohrmazd created the Adur Burzen-Mihr fire before the advent of Zoroaster, at the very beginning of creation, and appointed it to protect the world, in a role comparable to that of the *xwarra* (divine glory). A characteristic feature of the *xwarra*, which was associated with fire and fire temples, was its ability to move in the forms of a *varəyna* bird, an exceptionally stout lamb, and other similar manifestations. This feature was closely connected with the mobility of fire. Other findings of the present study include an examination of the various aspects of the relationship between the name of the Adur Burzen-Mihr fire temple and the god Mihr (Mithra); an investigation of the relationship between this fire temple, the class of farmers, and the Zoroastrian seasonal festivals; a more precise assessment of the temple's revenues; and a detailed etymological analysis of the term Adur Burzen-Mihr.

Discussion and Conclusion

It was probably during the Sasanian period that the three social classes of priests, warriors and farmers were first formally placed under the patronage of three powerful fire temples. The Fire of the Magi in Azerbaijan symbolized the head (thought and wisdom), the fire associated with the warrior class symbolized the heart (courage and valor), and the fire associated with the farming class symbolized the human belly (stomach). According to this organic conception of the social order, Sasanian society was envisioned as a body with all its parts intact, in sound condition, and each assigned a specific function. All its members were expected to cooperate in safeguarding the integrity of the empire and ensuring its continued existence. For this reason, a study of the Avesta, the authoritative corpus of Middle Persian (Pahlavi) literature, and various other extant traditions revealed positive documentary evidence concerning the Adur Burzen-Mihr fire temple. These sources provided consistent and repeated testimony to the temple's religious and political legitimacy, seeking to establish the proposition that the absence of any one of the fire temples from the institutional structure of the Sasanian political system would have constituted a kind of loss of a vital organ in that system. An important reason why Adur Burzen-Mihr retained its status until the end of the Sasanian period was that the fire temple was in Parthia, the region that had been the homeland of the Arsacid dynasty. The Karen, Suren, and Spahbed families were among the foremost noble houses of the Parthian decentralized political order and played a vital role in Sasanian civil and military affairs. Out of respect for the aristocratic elite, the Sasanians were compelled to promote western fire temples of the empire, including Adur Gushnasp, to consolidate their central authority. Ultimately, considerable patience is required when attempting to determine the location of the Adur Burzen-Mihr fire temple, and further archaeological discoveries must be awaited. Avoiding speculative and unfounded theories about its location will help prevent cultural distortions. Considering the substantial body of evidence, it is plausible that the fire temple was in the village of Rivand, and that its status declined abruptly during the Islamic period, after which it gradually faded from collective memory.

Keywords: Sasanian Empire, Zoroastrianism, Khorasan, Adur Burzen-Mihr Fire Temple, Nishapur, Rivand.

Conflict of Interest

The author(s) declare no conflict of interest.

References

- Aliyev, I. (2009). *The Kingdom of the Medes* (K. Mirbaha, Trans.). Qoqnoos. [In Persian]
- Al-Masudi, A. ibn H. (1995). *The Meadows of Gold* (A. Payandeh, Trans.). Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
- Al-Muqaddasi, M. ibn A. (1982). *The Best Divisions for the Knowledge of the Regions* (A. Monzavi, Trans.). Iranian Authors and Translators Company. [In Persian]
- Al-Tabari, M. ibn J. (1996). *History of Tabari* (A. Payandeh, Trans.). Asatir Publications. [In Persian]
- Arrian. (1976). *Anabasis of Alexander: Books 1-4* (P. A. Brunt, Trans.; Vol. 1). Harvard University Press.
- As'ad Gorgani, F. (n.d.). *Vīs and Rāmīn* (M. Minoui, Ed.). Fakhr Razi Bookstore. [In Persian]
- Avesta: The oldest Iranian hymns and texts* (J. Doostkhah, Ed. & Trans.). (1991). Morvarid. [In Persian]
- Bahar, M. (1994). *Several essays on Iranian culture*. Fekr-e Rooz. [In Persian]
- Boyce, M. (1987). Ātaš. *Encyclopædia Iranica*. https://doi.org/10.1163/2330-4804_EIRO_COM_6052
- Boyce, M. (2002). *Zoroastrians: Their religious beliefs and practices* (A. Bahrami, Trans.). Qoqnoos. [In Persian]
- Briant, P. (2002). *The Achaemenid Empire* (N. Foroughan, Trans.). Farzan Rooz. [In Persian]
- Buchanan, G. W. (2006). *The Gospel of Matthew* (Vol. 2). Wipf and Stock Publishers.
- Bundahishn* (F. Pakzad, Ed. & Trans.). (2006). Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
- Choksy, J. K. (2002). *Conflict and cooperation: Zoroastrians and Muslims in early Islamic society* (N. Mirsaedi, Trans.). Ghoqnoos Press. [In Persian]
- Dandamayev, M. A., Lecoq, P., & Shahbazi, A. S. (1986). Ariobarzanes. *Encyclopædia Iranica*. https://doi.org/10.1163/2330-4804_EIRO_COM_5696
- Daqiqi, M. ibn A. (1963). *Diwan of Daqiqi* (M. Dabirsiyaghi, Ed.). Ēlmi Press. [In Persian]
- Dehkhoda, A. A. (1998). *Dehkhoda dictionary* (M. Moein & J. Shahidi, Eds.). University of Tehran Press. [In Persian]
- Eilers, W. (1988, December 15). Barzan. *Encyclopædia Iranica*. https://doi.org/10.1163/2330-4804_EIRO_COM_6710
- Ferdowsi, A. (1960). *Shahnameh: The Book of Kings* (Vol. 1, Y. E. Bertels, Ed.). Oriental Literature Publishing House. [In Persian]
- Ferdowsi, A. (1967). *Shahnameh: The Book of Kings* (Vol. 6, M. N. Osmanov & A. Noshin, Eds.). Oriental Literature Publishing House. [In Persian]
- Gowlett, J. A. J. (2016). The discovery of fire by humans: A long and convoluted process. *Philosophical Transactions of the Royal Society B: Biological Sciences*, 371(1696), Article 20150164. <https://doi.org/10.1098/rstb.2015.0164>

- Haghighat, A. (2005). *History of five hundred years of Parthian rule*. Koomesh. [In Persian]
- Hashemi Zarjabad, H., Khademi Nadooshan, F., Mousavi Kouhpar, S. M., & Neyestani, J. (2010). Chahar Taq Khaneh Div: A newly discovered fire temple from the Sasanian period. *Bagh-e Nazar Journal*, 7(15), 79–92. [In Persian]
- Herzfeld, E. (2002). *Archaeological history of Iran* (H. Sanatizadeh, Trans.). Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Hinnells, J. R. (2014). *Studies in Mithraism* (Vols. 1–2, M. Saghebfar, Trans.). Toos. [In Persian]
- Homayoun Sepehr, M., & Soltani, M. S. (2018). *Sleeping deities and extinguished fire temples: The light of Ahura in three sacred fire temples*. Houshmand Tadbir. [In Persian]
- Ibn al-Faqih, A. ibn M. (1970). *A concise account of lands* (H. Masood, Trans.). Iran Foundation for Culture. [In Persian]
- Ibn al-Imad al-Hanbali, A. ibn A. (1986). *Fragments of gold*. Dar Ibn Kathir. [In Arabic]
- Ibn Rustah, A. ibn U. (1892). *The precious assets, followed by the book of lands* (Vol. 1). Dar Sadr. [In Arabic]
- Jalali, A., Afsari Bejestani, S., & Sadeghi, A. (2020). A historical analysis of structural and identity transformations in ancient Iranian-Islamic cities: The case of Kashmar. *Journal of Greater Khorasan*, 11(38), 31–48. [In Persian]
- Jayne, W. A. (1925). *The healing gods of ancient civilizations*. Yale University Press.
- Lukonin, V. G. (1971). *Civilization of Sasanian Iran* (E. Reza, Trans.). Translation and Book Publication Company. [In Persian]
- MacKenzie, D. N. (2015). *A concise Pahlavi dictionary* (M. Mirfakhraie, Trans.). Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Madiyan i Hazar Dadistan: The Book of a Thousand Judgments* (S. Oryan, Trans.). (2014). Elmi Publishing. [In Persian]
- Majidzadeh, Y. (1991). *History and civilization of Elam*. Iran University Press. [In Persian]
- Nezami, E. ibn Y. (2001). *Sharafnameh: The Book of Honor*. University of Tehran Press. [In Persian]
- Pahlavi Texts* (J. D. Jamaspji Minocheherji Jamasp-Asana, D., Compilers; S. Oryan, Ed.). (1992). National Library of the Islamic Republic of Iran. [In Persian]
- Pigulevskaya, N. (1993). *Cities of Iran in the Parthian and Sasanian eras* (E. Reza, Trans.). Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]
- Quintus Curtius. (1946). *History of Alexander: Books 1–5* (J. C. Rolfe, Trans.; Vol. 1). Harvard University Press.
- Rajabi, P. (2001). *The lost millennia*. Toos. [In Persian]
- Sadeghi, A. A. (2003). The location of Adur Burzen-Mihr. *Journal of Ancient Iran*, 3(2), 5–28. [In Persian]
- Salem, A. R. (2004). Nishapur and the Ahuric fire. *Book of the Month: Art*, (75–76), 146–152. [In Persian]

- Selections of Zadspram* (M. T. Rashed Mohassel, Trans.). (1987). Institute for Cultural Studies and Research. [In Persian]
- Servatiyan, B. (2015). *The thoughts of Nezami Ganjavi*. Aydin. [In Persian]
- Shaki, M. (1992, December 15). Class system iii: In the Parthian and Sasanian periods. *Encyclopædia Iranica*. <https://www.iranicaonline.org/articles/class-system-iii/>
- Tafazzoli, A. (1997). *History of pre-Islamic Iranian literature* (J. Amouzgar, Ed.). Sokhan. [In Persian]
- Widengren, G. (1998). *Religions of Iran* (M. Farhang, Trans.). Agahan-e Ideh. [In Persian]
- Wiesehöfer, J. (2009). *History of Persis from Alexander the Great to Mithridates I* (H. Sadeghi, Trans.). Farzan Rooz. [In Persian]
- Yaqut al-Hamawi. (1995). *Dictionary of countries*. Dar Sadr. [In Arabic]
- Yarshater, E. (Ed.). (2001). *The Cambridge history of Iran: The Seleucid, Parthian and Sasanian periods* (Vol. 3, H. Anousheh, Trans.). Amir Kabir. [In Persian]
- Zand and Vohuman Yasn: Deeds of Ardashir Papakan* (S. Hedayat, Trans.). (1963). Amir Kabir. [In Persian]
- Zand-Ākāsīh: Iranian or Greater Bundahišn* (B. T. Anklesaria, Trans.). (1956). Rahnumae Mazdayasnan Sabha.
- Zartosht Bahram Pazhdo. (1959). *Zaratosht-nameh: The book of Zoroaster* (M. Dabirsiyaqi, Ed.). Tahouri Library. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

جایگاه آتشکده‌ی آذر برزین مهر خراسان در ادبیات دینی زرتشتی و منابع اسلامیعلیرضا سلیمانزاده^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۰۷ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۳۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۰۷

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۴

http://www.farhangekhorasan.ir/article_254040.html**چکیده**

آتشکده‌ی آذر برزین مهر، که طبق روایات کهن در قلمرو پرثوه در نزدیکی منطقه‌ی تاریخی ریوند خراسان واقع بود، به‌عنوان نماد فره‌مندی و حفاظت ایزدی، با مایملک طبقه‌ی برزگران ارتباط داشت. آتشکده‌ی آذر برزین مهر، در کنار آذر فرنبغ و آذر گشنسب، تداعی‌گر تقسیمات کشوری و آذرگاهی شاهنشاهی ساسانی بین اشکانیان، پارسیان و مادها بود. از همین رو مسئله‌ی اصلی تحقیق حاضر تبیین جایگاه محوری آتشکده‌ی آذر برزین مهر، در یک تثلیث مقدس آذرگاهی، است. هدف کلی این پژوهش بازشناسی جایگاه فرهنگی آتشکده‌ی آذر برزین مهر در جغرافیای فرهنگی خراسان بوده که با اتکا به روش تحقیق تاریخی و با مراجعه به متون اصیل زرتشتی، آثار فارسی میانه، کتیبه‌ها، متن‌های ادبی و نگاشته‌های تاریخی - جغرافیایی سده‌های نخست هجری انجام پذیرفته است. پژوهش حاضر به این سؤال پاسخ می‌دهد که آتشکده‌ی آذر برزین مهر چه جایگاهی در متون دینی زرتشتی و آثار تاریخ‌نگاران مسلمان سده‌های نخست هجری داشته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شواهد مؤکد نقلی در متون زرتشتی، در کنار

۱. استادیار گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران (نویسنده مسئول).
soleymanzade@lihu.usb.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-3489-8694>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

بازتاب آن‌ها در کتب تاریخی اسلامی، بر جایگاه والای آتشکده‌ی مزبور، به‌رغم یک درجه تنزل رتبه‌ی طبقه‌ی واستریوشان در ساختار طبقاتی جامعه‌ی ساسانی، دلالت دارد. ازجمله دستاوردهای پژوهشی مقاله کنونی می‌توان به مواردی همچون بررسی چگونگی تغییر وضعیت آتش مقدس آذر برزین‌مهر از حالت سیار به ساکن و امکان بازگشت مجدد آن به حالت سیار، ریشه‌یابی دقیق لفظ آذر برزین‌مهر، تدقیق پیرامون عایدات آتشکده، امعان نظر پیرامون زوایای گوناگون ارتباط نام آذر برزین با ایزد مهر و همچنین نحوه‌ی ارتباط آتشکده‌ی موردنظر با طبقه‌ی برزگران و گاهنبارهاست.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، دین زرتشتی، خراسان، آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر، نیشابور، ریوند.

مقدمه

انسان اولیه از آتش افروخته‌شده در اثر حوادث طبیعی- نظیر رعدوبرق و غیره- نهایت بهره‌برداری را نمود و سعی کرد تا از این اکتشاف اعجاب‌انگیز خود محافظت نماید. به روایت شاهنامه، هوشنگ پیشدادی پس از کشف آتش آن را فروغی ایزدی دانست و توصیه‌ی مؤکد نمود که به آن خدمت کنید: «پرستید باید اگر بخردی» (فردوسی، ۱۹۶۰، ج ۱: ۳۴). خاستگاه آسمانی آتش نیز آن را به عنصری مقدس مبدل ساخت. درست است که در کاوش‌های باستان‌شناسی اجاق‌های ساخته‌شده از خاک نیز یافت شده‌اند؛ اما اولین مکان‌ها برای نگهداری و همچنین تسهیل استفاده از آتش کشف‌شده، از طریق جمع‌آوری سنگ‌ها ساخته شدند (Gowlett, 2016: 1-7). بعدها برخی از همین اجاق‌ها به آتشکده‌های مقدس تبدیل شدند. از این به بعد، مردم مجبور نبودند آتش جداگانه‌ای برافروزند و آتش خود را از آتشکده‌ها دریافت می‌کردند. درنتیجه، آتشکده‌ها به بخش ضروری هر جامعه تبدیل شدند و حرفه‌ای حیاتی به نام نگهبانی از آتش پدیدار شد. توصیه‌ها و یا اندرزهای بزرگان سیاسی و دینی در خصوص آتش و آتشکده باعث شد هیربدان و موبدان با نهایت دقت مسئول حفظ آتش باشند. بعد از سقوط هخامنشیان، سلسله‌ی فرترکه‌ها حدود قرن ۳ ق.م در پارس روی کارآمدند که عده‌ای از دانشمندان نام سلسله‌ی آن‌ها را، به لحاظ لغوی، «نگاهبانان آتش خدایان» (ویسپوفر، ۱۳۸۸: ۷۸-۷۹) یا «پرستاران آتش» معنا کرده‌اند (هرتسفلد، ۱۳۸۱: ۲۸۲). در دین زرتشتی، زندگی انسان‌ها حکایت نبرد

بین نور و ظلمت بوده و آتش از جمله عناصر نورانی است که نماد حقیقت، اشته و سبحانیت اهورایی تلقی می‌گردد. از آنجایی که برافروختن آتش جدید و یا افروخته نگه‌داشتن آن در زمان‌های قدیم امری دشوار بوده، جوامع زرتشتی آتشکده‌هایی با آتش‌های همیشه سوزان ساختند. به نوشته‌ی هرتسفلد، آتش‌های طبیعی را، که در اثر فوران نفت از ژرفای زمین به وجود می‌آمدند و موقعیت مکانی مناسب‌تری برای آتشکده شدن داشتند، «خوریشنیک» می‌نامیدند؛ یعنی آتشی که نیازمند خورش نیست (همان: ۳۰۹). البته، متون گذشته نشان می‌دهند که زرتشتیان تا قرن ۵ق.م هیچ معبدی نداشتند و مؤمنین زرتشتی در بالای تپه‌ها و یا در منازل نماز می‌خواندند. در نهایت امر، آتشکده‌ها تأسیس شدند و در جوامع زرتشتی مورد استفاده قرار گرفتند. اکثر آتشکده‌ها در زمان ساسانیان ساخته شده‌اند. آتشکده‌هایی نظیر مسجد سلیمان نیز وجود دارد که قدمت آن‌ها به دوره‌ی پیش از ساسانیان می‌رسد (همان: ۲۸۲).

با توجه به آنچه گفتیم، سؤال اصلی پژوهش حاضر بدین قرار است: آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر چه جایگاهی در متون دینی زرتشتی و آثار مورخان سده‌های نخست هجری داشته است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این سؤال مطرح می‌شود آن است که احتمالاً آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر در سنت زرتشتی، به دلیل اهمیت زراعت، جایگاه والای دیرینه‌ای داشته و با طبقاتی شدن ساختار جامعه‌ی ساسانی و به‌رغم تنزل شأن طبقه‌ی واستریوشان، آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر، که نماد این طبقه بود، به دلیل وجود شواهد مؤکد نقلی یا تأکیدات دینی و روایت‌های مقدسی که پیرامون آن آتشکده وجود داشت، تنزل مقام نیافت. انعکاس روایت‌های ساسانی در این باره در آثار مورخان و جغرافیدانان سده‌های نخست هجری نیز دیده می‌شود.

لازم به ذکر است، پژوهش کنونی چهارچوب و حدود معینی را برای مطالعه‌ی موضوعی مشخص در نظر گرفته، تا نتایج حاصل از پژوهش از اعتبار علمی لازم برخوردار باشد. محدوده‌ی زمانی پژوهش بیشتر متمرکز بر دوره‌ی ساسانی بوده و نیم‌نگاهی هم به دوره‌ی اشکانی دارد. هدف کلی پژوهش حاضر نیز تبیین جایگاه آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر از جنبه‌های مختلف فرهنگی، براساس ادله‌های نقلی موجود در متون زرتشتی و نگاشته‌های مورخان مسلمان، است.

در رابطه با سابقه و ضرورت پژوهش هم باید گفت تاکنون پژوهش‌های اندکی در خصوص موضوع تحقیق کنونی نگاشته شده است. کتاب *یران در زمان ساسانیان* (کریستن‌سن، ۱۳۷۷)

در حد چند سطر به آتشکده‌ی آذر برزین مهر پرداخته است. مقاله‌ای نیز با عنوان «چهارطاقی خانه دیو، آتشکده‌ای نویافته از دوره ساسانی» (هاشمی زرج‌آباد و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۰) نگارش یافته که نویسندگان آن، با بررسی‌های مختلف، نهایتاً با قاطعیت تمام به این نظریه رسیده‌اند که ما هنوز نمی‌توانیم در اثبات یا رد اینکه چهارطاقی خانه دیو همان آتشکده‌ی آذر برزین مهر است، حرفی بزنیم. اثر قابل‌ذکر دیگر، *ایزدان خفته و آتشکده‌های خاموش نور/هورا* در سه آتشکده مقدس نام دارد. نویسندگان این کتاب ده صفحه‌ی پایانی مباحث خویش را به آتشکده‌ی آذر برزین مهر اختصاص داده است (همایون سپهر و سلطانی، ۱۳۹۷: ۲۱۰-۲۲۰). برای نویسندگان این کتاب یقین حاصل شده که «چهارطاقی خانه دیو» همان آتشکده‌ی آذر برزین مهر باستانی است. از همین رو، کتاب مورد نظر صرفاً به بررسی معماری چهارطاقی خانه دیو پرداخته و یا از فضاهای پیرامون چهارطاقی (فضای باز، فضای بسته، فضای نیمه‌باز، ساختار چهارطاقی) صحبت می‌کند. به هر حال، با بررسی پژوهش‌های مختلف می‌توان به این نتیجه رسید که نوعی خلأ یا شکاف علمی در خصوص تبیین جایگاه فرهنگی آتشکده‌ی آذر برزین مهر در پژوهش‌های پیشین وجود دارد و نتایج پژوهش کنونی به ادبیات موضوع مورد پژوهش غنای بیشتری خواهد بخشید.

ریشه‌یابی واژه‌ی آذر برزین مهر

آتشکده‌ی آذر برزین مهر، که با املاهای تاریخی دیگری همچون «آدور برزن مهر» *Ādur Burzēn-Mihr* و «آذر مهر برزین» *Ādar-e Mehr-Barzīn* نیز آمده، از سه بخش تشکیل شده است: آذر، برزین و مهر. آذر به معنای آتش است. در خصوص بخش دوم کلمه یعنی «برزین» بحث‌های زیادی شده است: در *لغت‌نامه دهخدا*، کلمه‌ی برزن با معانی مختلفی نظیر «برزین»، «کوی و محله»، «قسمتی از شهر» و نظایر آن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه برزن). کلمه‌ی برزن شکلی از زبان ایرانی شمال غربی است که با صورت اصیل جنوب غربی-ایرانی، که در فارسی باستان «وردنا» *vardana* - یا *vrdana* به معنای «شهر» است، مطابقت دارد. شکل پهلوی کلمه‌ی برزن همان «والن» *vālan* و صورت‌های اوستایی متناظر آن «ورزنا» *vərəzēnā/ā* - و *varəzāna* - است که به معنای «اجتماع، آبادی» می‌باشد. یکی از معانی ریشه‌ی *varz* در اوستایی «محصور کردن و بستن» است. بر همین قیاس و با توجه به این که شهرهای قدیم دارای

محلات بسته و دارای دروازه و حصار بوده، می‌توان احتمال داد که «وَرَزَن» باستانی و «والن» vālan فارسی میانه و برزن فارسی نو به سکونتگاه‌ها و محلات محصور اطلاق می‌شده است (Eilers, 1988). البته در روایات زرتشتی اشکانی، واژه‌ی «برزن» همچنین ممکن است بیانگر «بلندی» یا «والایی» نیز باشد. از جنبه‌ی معنوی چنین معنایی می‌تواند با جایگاه یکی از آتش‌های بزرگ هم‌سویی داشته باشد. بنابراین، جزء «برزن» (Burzēn) تأثیر کاملاً مبرهنی از اشکانیان را بازنمایی می‌کند و به‌عنوان گونه‌ی منطقه‌ای «برزنت» «barəzant» اوستایی به معنای «والا» یا «بلند» عمل می‌کند. در زبان کنونی بلوچ‌های ایران، کلمه‌ی «برز» که صفت بیانی ساده است به معنای بلند، فراز و بالا می‌باشد. صفت تفضیلی همین کلمه در زبان بلوچی «برزین» Borzin و صفت عالی آن نیز «برزین‌ترین» Borzintarin است. بر همین قیاس، به نوشته‌ی داندامایف نام آریوبرزن نیز از دو بخش «آریه» -Āriya و «برزن» -brdāna تشکیل شده که به معنای «فرازنده‌ی آریاییان» است (Dandamayev, Lecoq & Shahbazi, 1986). توضیح اینکه در دوره‌ی هخامنشی، به نام چند آریوبرزن معروف برمی‌خوریم (بریان، ۱۳۸۱، ج ۲: ۱۱۶۲؛ Arrian, 1976, vol.1: 283; Quintus Curtius, 1946, vol.1: 857).

جزء سوم آذر برزین مهر، کلمه‌ی «مهر» است که به‌تصریح اکثر ایران‌شناسان اشاره به ایزد مهر یا میترا دارد. میترای مذکر ریگ‌ودای هندی به معنای «دوست» است. میثرای مذکر اوستایی نیز به‌عنوان یک اسم عام به معنای «قرارداد یا عهدنامه» می‌باشد. در وداها پیوند نزدیکی بین میترا و آگنی یا همان آتش مهربان و دوستانه وجود دارد؛ زیرا آتش ترسناک همان وارونا است. به عبارتی، آگنی زمانی که زاده می‌شود واروناست اما هنگامی که شعله‌ور می‌گردد، میتراست و این میترا در آتش قربانی صبحگاهی متجلی می‌گردد (هینلز، ۱۳۹۳، ج ۱: ۵۲، ۷۹). اگر تفاسیر مورد نظر را بپذیریم، معنای کامل نام آتشکده چنین خواهد بود: «آتش مهر فرازنده». بنابراین، نام ایزد مهر به‌طور آشکاری در آتشکده‌ی آذر برزین مهر انعکاس پیدا کرده است. در جای‌جای مهریشت اوستا از جمله در کرده‌ی ۱۶ بند ۶۵ و کرده‌ی ۳۵ بند ۱۴۶، میترا در درجه‌ی نخست با لقب «مهر فراخ چراگاه»، «آن که گله و رمه بخشد» (اوستا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۶۸)، «به رام بخشنده چراگاه‌های خوب» (همان: ۳۸۸) و سودمند برای کشتکاران زمین توصیف شده است. بنابراین، میترا یکی از ایزدان هندوآریایی بود که در آیین‌ها و اسطوره‌های ایرانیان و هندیان باستان نمایان

شده و در کنار وظایف دیگر، خدای حامی کشاورزی و چهارپایانی همچون گاو و اسب محسوب می‌شد (Jayne, 1925: 439). بنابراین، ایزد مهر از یک طرف با عنصر آتش و از طرف دیگر با طبقه‌ی واستریوشان در پیوند تنگاتنگ بود. در بند ۸ زامیادیش (کیانیشت) از «برزیگران ستورپرور» (اوستا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۸۶) یاد شده است؛ همان طبقه‌ی واستریوشانی که آتشکده‌ی آذر برزین مهر با دارایی آنان مرتبط بود.

پیوند طبقه‌ی واستریوشان با آتشکده‌ی آذر برزین مهر

طبقه‌ی واستریوشان جزو افرادی بودند که در فقه زردشتی جایگاه خاص خود را داشتند. باید گفت دین زردشت دارای احکام فقهی خاص خود بود. مرحوم تفضلی (۱۳۷۶: ۲۷۹-۲۸۹) در فصلی، با عنوان «فقه و حقوق» زرتشتی، به بررسی کتب فقهی زرتشتی پرداخته است. علم فقه زرتشتی برای بیان ادله احکام شرعی طراحی شده بود. مقصود از ادله‌ی نقلی - که در برابر ادله‌ی عقلی‌اند - مستندات و روایاتی‌اند که اثبات می‌کنند تمامی احکام فقهی زرتشتی، نظر خود اهورامزدا است. بر همین اساس، ادله‌ی نقلی به نسک‌های اوستا، روایات زرتشتی در زند و پازندها، روایات نقل شده از زبان اشخاصی همچون زرتشت، موبدان بزرگ، شاهان و پهلوانان اساطیری و نظایر آن‌ها دلالت دارد که در نزد علمای دین زرتشت و یا پیروان دینشان حجت و سند باشد؛ گاهی هم دربرگیرنده‌ی کردار و سیره‌ی بزرگان زرتشت نیز می‌باشد. این ادله‌ی نقلی را موبدان در آثار پهلوی کتابی، که از راه‌های انتقال آموزه‌های زرتشتی بودند، نقل کرده و شامل نوشته‌هایی همچون بندهشن، دینکرد و نظایر آن‌ها می‌کنند. تکیه صرف بر ادله‌ی نقلی باعث می‌شد فقه‌های زرتشتی خیلی مواقع - به استثنای مورد کرتیر و اندک موارد دیگر - خودشان را چندان به کشف اسرار احکام شرعی مقید ندانند. به زبان ساده، پاره‌ای از باورهای بنیادین دینی زرتشتی صرفاً با ادله‌ی نقلی قابل اثبات بودند و چاره‌ی دیگری در این خصوص وجود نداشت، مانند جزئیات معاد و عوالم پس از مرگ، که کرتیر برای اثبات ادله‌ی نقلی پیشین مبنی بر وجود معاد دست به معراج زد و به جهان آخرت سفر نمود و وقایع آن سفر را در قالب کتیبه‌ای به زبان آورد؛ روایت معراج کرتیر، به یک ادله‌ی نقلی دیگر زرتشتی تبدیل شد.

برای اشراف فنودال ساسانی، تمایز طبقاتی حق طبیعی طبقات زمین‌دار بود. از همین رو، آنان برای محافظت از امتیازات اجتماعی خود در برابر تجاوز طبقات دیگر تلاش می‌کردند. در چنین ساختاری (Shaki, 1992)، حتی رنگ لباس و جزئی‌ترین امور زندگی طبقات با هم فرق داشت. اورمزد جامه‌ی سفید را مخصوص طبقه‌ی آسروان، جامه‌ی سرخ را مخصوص طبقه‌ی جنگیان، جامه‌ای به رنگ آبی تیره را مخصوص طبقه‌ی کشاورزان قرار می‌دهد. آتشکده‌ی طبقات مختلف اجتماعی نیز باید مجزا باشد. یکی از دلایلی که باعث می‌شد منزلت آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر تنزل نیابد به ساختار غیرقابل تزلزل سیستم طبقاتی ساسانی مربوط می‌شد. احتمالاً در پیوند با همین ساختار طبقاتی، باید به ادله‌ی نقلی نیز پروبال داده می‌شد که به‌طور پیوسته موجب حفظ اقتدار آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر شود. مهم‌ترین ادله‌ی نقلی روایتی بود که طبق آن پسر اول زرتشت به وجود آورنده‌ی طبقه‌ی کشاورزان معرفی می‌شد. چنین ادله‌ای هم می‌توانست مانع از تزلزل شأن طبقه‌ی کشاورزان شود و هم حافظ جایگاه آتشکده‌ی مخصوصشان باشد. باید گفت سیستم طبقاتی دوران ساسانی بسیار مستندتر از دیگر دوره‌های پیشین ایران باستان بود. در متون دینی زرتشتی، ادله‌ی نقلی مبنی بر این وجود داشت که سه پسر زرتشت، پدران طبقات اجتماعی بودند. دراین‌بین، فرزند ارشد زرتشت به نام «ایست واستره» Isat-vastra طبقه‌ی واستریوشان را خلق می‌کند. ایست واستره به لحاظ لغوی به معنای «کشاورز آزادکام» و یا «کشتزار بزرگ» است. در جامعه‌ی ساسانی، اکثریت پایین‌ترین رده‌های مردان آزاد شامل کشاورزان، دامداران و صنعتگران بودند که عموماً با عناوینی همچون «رامان» (ستورپروران)، «آمارگان» (مردم) و غیره شناخته می‌شدند. بنابراین، ساسانیان آتشکده‌های مرکزی و غربی یعنی آذرفرنبغ و آذرگشنسب را به منزلتی والا ارتقا دادند (زادسپیرم، ۱۳۶۶: ۱۷). این احتمال وجود دارد که آتشکده‌ی طبقه‌ی سوم از سنت‌های طبقه‌ی دوم (جنگیان و بزرگان) مایه گرفته و یا از آن منفک شده باشد، اما نمی‌توان با قاطعیت در این خصوص نظریه‌ای ارائه داد. حتی گمان بر این است که قدمت آتش واستریوشان مربوط به روزگاران کهن بوده باشد (پیگولوسکیا، ۱۳۷۲: ۳۸۴). این آتشکده به‌عنوان نماد طبقه‌ی کشاورز یا دامدار در رده‌ی نازل‌تری قرار گرفت؛ همان‌گونه که طبقه‌ی واستریوشان در آخرین و پست‌ترین بخش هرم طبقاتی گنجانده شد. باوجود تقلیل شأن طبقات کشاورز در دوره‌ی ساسانی، آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر منزلت خاص

خود را در این سه‌گانه‌ی ساسانی حفظ نمود. این آتشکده همیشه در ادبیات پهلوی در رتبه‌ی سوم قرار داشت که نشان از نقش نمادین و غیرقابل تزلزل آن در سنت‌های دینی و یا عمل به سیره‌ی زرتشتی تحت حمایت دولت ساسانی داشت. گزیده‌های زادسپرم از جمله متونی است که به‌صراحت از جایگاه سوم این آتشکده سخن به میان آورده و تصریح کرده که آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر به طبقه‌ی «واستریوش» تعلق داشته است (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۷). البته در ساختار نظام طبقاتی ایران باستان، به‌موازات تغییرات اجتماعی، دگرگونی‌هایی پدید آمد و بیشتر شاهان ساسانی شهرهای جدیدی احداث کردند. گروه‌های کثیری از مردم از روستاها به شهرهای نوین یاد نقل‌مکان کردند؛ این طبقه‌ی جدید شهری آتش خاص خود را نداشت و چنین به نظر می‌رسد که طبقه‌ی هوتخشان به طبقه‌ی واستریوشان ملحق شده باشند.

در ادله‌ی نقلی موجود در اوستا می‌خوانیم آن زمان که بوشاسب دیو به هر یک از مردمان به دروغ چنین می‌گوید که بخوابید و در خواب بمانید زیرا هنوز زمان بیداری فرانسیده است (اوستا، ۱۳۷۰، ج ۲: ۸۴۹)، عنصر آتش برای بیداری کشاورزان و دامداران اقدام می‌کند: «در دومین پاس شب، آتش-پسر اهوره مزدا- برزیگر را به یاری همی‌خواند و گوید: ای برزیگر! از جای برخیز» (اوستا، ج ۱: ۸۵۰). این که چرا کشاورزان به یاری آتش فراخوانده می‌شوند نیز جالب‌توجه است: «به یاری من بشتاب تا یکی از مردمان-پیش از آنکه «آزی» دیوآفریده بدین جا آید و با مایه هستی من بستیزد و مرا نابود کند-با دستان پاک شسته، هیزم پاک نزد من آورد» (اوستا، ج ۲: ۸۵۰). این سخنان اوستا دلالت بر منزلت والا و پاکی تن جامعه‌ی کشاورز و دامدار ایرانی دارد که می‌توانند به کمک آتش به مبارزه با دیوان پردازند. از همین رو، کشاورزی برای گات‌ها نه تنها امری محترم بلکه کاری نیکو و گزیده بود؛ به‌گونه‌ای که بدون به‌جای آوردن آن، هیچ‌یک از آیین‌های دینی پذیرفته نمی‌شده است (علی‌یف، ۱۳۸۸: ۴۶۱-۴۶۲). دعایی که در اوستا، درباره‌ی کشاورزان و دامداران یاریگر آتش آمده، چنین است: «بشود که گله‌های گاو تو افزون شود و از پسران بسیار بهره‌مند شوی» (اوستا، ۱۳۷۰، ج ۲: ۸۵۱). در اینجا، دعا به‌صورت شرطی آمده و هدفی واحد را با دو حالت متفاوت انگیزش یا انذار مؤمنین دنبال می‌کند. هدف کلی دعا نیز تلاش برای افروخته نگه‌داشتن آتش آتشکده و همچنین نشر ارزش دینی آن در کل قلمرو ایران است. در بند ۱۹ کتیبه‌ی شاپور اول در کعبه‌ی زرتشت از توزیع «هزار گوسفند یک‌ساله»

akbīrd ē-hazār مابین آتشکده‌ها سخن گفته می‌شود (مادیان هزار/دستان، ۱۳۸۲: ۷۲)؛ همان گوسفندانی که واستریوشان ستورپرور آن‌ها را پرورش می‌دهند. آتشکده‌های سه‌گانه بر نقش‌های وابسته به هم در کیهان‌شناسی زرتشتی تأکید می‌کردند؛ جایی که هر طبقه در نظم کیهانی (اشه) نقش خاص خود را داشت. ارتباط آذر برزین مهر با کشاورزان، آرمان‌های کار تولیدی و باروری زمین را تجسم می‌بخشید و پیمان مهر مبنی بر معاش و رفاه از طریق کار کشاورزی را به آن پیوند می‌زد. آتش وقف‌شده به مهر نمایانگر پیمان اهورایی مبنی بر حمایت الهی از کسانی بود که زمین را کشت می‌کردند و برداشت فراوان و رفاه عمومی جامعه را تضمین می‌کردند. این نمادگرایی نقش کشاورزان را در حفظ مادی جامعه برجسته می‌کرد و با وظایف معنوی موبدان در پاسداری از سنگر دین و محافظت جنگجویان از میهن برابری می‌کرد. در اینجا، طبقه‌ی واستریوشان داوطلبانه در صنف همیاران موبدان در پرستاری از آتشکده‌ها قرار می‌گرفتند؛ همان‌گونه که در پیاده‌نظام ارتش ساسانی نیز بالاجبار برای روستائیان بخت‌برگشته چنین اتفاقی رخ می‌داد.

تبدیل آتش سیار آذر برزین مهر به آتش ساکن

بنا به روایات صریح زرتشتی در گزیده‌های زادسپرم و بندهشن، تاریخ تأسیس آتش آذر برزین مهر بسیار کهن بوده و اهورامزدا سه آتش آذرفرنبخ، گشنسب و برزین مهر را پیش از ظهور زرتشت و در همان آغاز آفرینش فراز آفرید و چون سه فره به پاسبانی جهانیان برگماشت (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۶-۱۷؛ بندهشن، ۱۳۸۵: ۹۰). فره، نور ایزدی بود که با آتش و آتشکده ارتباط داشت. ویژگی فره، حرکت آن به شکل «بره‌ای بس ستبر» (زند و هومن یسن و کارنامه/اردشیر بابکان، ۱۳۴۲: ۱۸۰)، «به پیکر مرغ وارغن» (اوستا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۴۹۱-۴۹۰) و نظایر آن بود که این مسئله با سیاری آتش ارتباطی تنگاتنگ داشت. در مجموع، حدود سی نوع راستی‌آزمایی اهورایی در دین زرتشتی وجود داشت: آزمایش «ورگرم» garmo-varah یکی از آن‌ها بود که نشان‌دهنده‌ی پیوند آتش با حقیقت و از همین رو با اشه aša/arta بود. ایزد مهر خدای پیمان‌ها بود. همان ایزد مهری که نامش در آتشکده‌ی آذر برزین مهر آمده است. کسانی که به دروغ‌گویی یا نقض قرارداد (میثرا) متهم می‌شدند باید به این نوع آزمایش تن درمی‌دادند. در ورگرم، فرد

بی‌گناهی که سرشت نورانی داشت و از جنس آتش بود، توسط مهر و دیگر موجودات ایزدی محافظت می‌شد و زیبایی از جانب آتش متحمل نمی‌گردید. در فرشکرد نهایی عالم از دیدگاه زرتشتی، فلز مذاب بر روی زمین روان می‌شود که نیکوکاران آن را چون شیر گرم و بدکاران آن را چون آتش سوزان می‌یابند. بدین ترتیب، زرتشت آتش را، که حالت سیار و رونده دارد، ابزار داوری نهایی روز قیامت قرار می‌دهد (Boyce, 1987).

ادله‌ی نقلی و یا روایاتی وجود دارد مبنی بر اینکه فریدون اولین شاهی بوده که آتشکده ساخت: «نخستین کسی که گفته‌اند آتشکده ساخت فریدون شاه بود» (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۰۴). در ادامه‌ی همین روایت چنین آمده که فریدون گروهی را دید که آتش را پرستش می‌کردند. شاه پس از آگاهی از این امر دستور داد تا از آن آتش به خراسان ببرند و آتشکده‌ای را در طوس بسازند. روایت فوق به‌صراحت از تأسیس اولین آتشکده در خراسان سخن به میان آورده است. اگر ادله‌ی نقلی بندهشن مبنی بر اعتقاد به تأسیس آتش‌های سه‌گانه در آغاز آفرینش و این جمله را که گشتاسپ آتش آذر برزین‌مهر را «به کوه ریوند، که (آن را) پشته گشتاسپان خوانند، به دادگاه نشانید» (بندهشن، ۱۳۸۵: ۹۱) بپذیریم، آن‌وقت باید گفت که در آن زمان، هر سه آتش مورد اشاره سیار بوده و می‌توانسته‌اند آزادانه و به‌راحتی از مکانی به مکان دیگر نقل مکان کنند و در صورت نیاز به یاریگری بپردازند. فعل «نشانید» و «پشته گشتاسپان» که مترجم انگلیسی متن پهلوی آن‌ها را به ترتیب established به معنی «استانید» و Support of Vishtasp به معنی «اندخش ویشتاسب» آورده، نشان از تثبیت آتش مقدس سیار در یک مکان خاص دارد (Zand-Ākāsīh, chap. 18, part 13). بنا بر روایات، تأسیس رسمی آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر به زمان اشو زرتشت بازمی‌گردد. مسعودی، ضمن اشاره به وجود ده آتشکده در ایران قبل از ظهور زرتشت، به آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر اشاره می‌کند که در زمان زرتشت در نیشابور بنیان گذاشته شد: «این ده آتشکده پیش از ظهور زرادشت پسر اسبیمان پیمبر مجوس بوده است آنگاه زرادشت پسر اسبیمان آتشکده‌ها ساخت؛ از جمله یک آتشکده در نیشابور خراسان» (مسعودی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۰۴).

دینکرد نقل می‌کند که اورمزد برای تأیید شدن آموزه‌های زرتشتی از سوی گشتاسب، فرشتگان مقرب خویش به نام‌های بهمن و اردیبهشت و «آتش افزونی» یا همان آتش مقدس اورمزد را به

دربار ویشناسپ فرستاد؛ جایی که آتش مستقیماً با این شاه سخن گفت تا حقایق الهی را بر وی آشکار گرداند و به پذیرش آیین مزداپرستی ترغیب نماید: «دادار اورمزد چند (تن یعنی)، بهمن، اردیبهشت، و آتش افزونی را به پیامبری به‌سوی گشتاسپ فرستاد برای (اعلام) و خشوری راست زرتشت و (اینکه) کام اورمزد بر پذیرفتن دین مزدیسنی و رواج آن اندر جهان (است)» (دینکرد هفتم، ۱۳۸۹: ۲۴۳). بندهش از این آتش، در کتاب دینکرد هفتم، به‌صراحت تحت عنوان آذر برزین مهر یاد می‌کند، اما کتاب منظوم «زرتشت‌نامه» هرچند دقیقاً مثل دینکرد از فرستاده شدن امشاسپندان هم‌چون بهمن و اردیبهشت از بهشت نزد گشتاسپ سخن به میان آورده؛ ولی به‌جای کلمه‌ی «آتش افزونی» از دو آتش دیگر به نام‌های «آذرخراد» (خرداد) و «آذرگشسب»، که هر یک بر اسبی نشسته و در حال حرکت به‌سوی گشتاسپ بوده‌اند، سخن به میان می‌آورد (زرتشت بهرام پژدو، ۱۳۳۸: ۷۵). در روایت فوق، اینکه هر سه آتش رسمی زرتشتی سوار بر اسب در حال حرکت‌اند، نشان از سیاری بی‌چون‌وچرای آتش دارد. همان‌گونه که گفتیم نام ایزد مهر در اسم آتشکده‌ی آذر برزین مهر نیز آمده است. در کرده‌ی ۲۳، بند ۹۰ مهریشت شاهدیم که امشاسپندان با ایزد مهر همراهی کرده یا بر او آفرین می‌خوانند: «امشاسپندان نیز، او را آفرین خواندند» (اوستا، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۷۵). در بند هشتم از فصل ۱۷ بندهش چنین می‌خوانیم: «چون انوشه‌روان زرتشت دین آورد و برای رواج بخشیدن دین و بی‌گمان کردن گشتاسپ و فرزندان (وی، تا) به دین ایزدان استند، بس چیز به آشکارگی نمود و کرد، گشتاسپ (این آتش را) به کوه ریوند، که (آن را) پشته گشتاسپان خوانند، به دادگاه نشانید» (بندهشن، ۱۳۸۵: ۹۱). اشاره به پشته‌ی گشتاسپان در کتاب ز/دسپرم (۱۳۶۶: ۱۷) نیز موجود است. چنین روایاتی نشانگر تبدیل وضعیت آتش آذر برزین مهر از یک موجود سرگردان به یک معبد ثابت بود، که تغییر حالت از جنبیدن به حالت آرامیدن را می‌نمایاند. فردوسی لهراسب را پدر گشتاسپ معرفی کرده و نقل نموده که او در ابتدای شاهی خود شارستان بلخ را آباد کرد و سپس آذری به نام برزین را در آنجا ساخت (فردوسی، ۱۹۶۷، ج ۶: ۹):

یکی آذری ساخت برزین بنام که با فرخی بود و با برز و کام

ابومنصور محمد بن احمد، ضمن توصیف ظهور زرتشت و پذیرش آیین زرتشتی از سوی گشتاسپ، روایت مشابهی در خصوص تأسیس آتشکده‌ی آذر برزین دارد:

پراکنده گرد جهان موبدان نهاد از بر آذران گنبدان

نخست آذر مهربرزین نهاد بکشور نگر تا چه آیین نهاد (دقیقی، ۱۳۴۲: ۲۹)

روایت‌های فردوسی و تا حدودی دقیقی طوسی، در تضاد با روایت بندهشن، مکان تأسیس آتشکده را به شارستان بلخ نسبت می‌دهند. هرچند شاهنامه فردوسی به‌صراحت از قرارگیری آذربرزین در شارستان بلخ سخن به میان می‌آورد، اما اگر سیاری آتش و مسائلی از این‌دست را بپذیریم، باید بگوییم طبق شواهد مکتوب، تأسیس آتشکده هم نمی‌توانست مانع از حرکت این آتش‌ها شود. آتش آذرگشنسب بنا به خاصیت سیاری که دارد از آذربایجان به سمت فردجان حرکت می‌کند: «آتش آذرگشنسب را در آذربایجان نیافتند. پیوسته آن را بجستند و بر اثرش همی‌رفتند تا معلوم کردند که به فردجان بازآمده است» (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۷۷). به روایت فردوسی (۱۹۶۷، ج ۶: ۱۴۱)، ارجاسپ پادشاه تورانی، که از گسترش آیین جدید زرتشتی خشمگین شده بود، چون دید اسفندیار در زندان گشتاسپ در زابل است و بلخ از وجود پهلوانان خالی مانده با سپاهش رو به بلخ نهاد و آتشکده آنجا را به آتش کشید و لهراسپ پیر را، که در برابر متجاوزین ایستاده بود، کشت. ارجاسب، در ادامه‌ی تجاوزگری خود، به سوزاندن /وستا، تفاسیر /وستا و پرستشگاه پرداخت و هشتاد تن از موبدان را، که سرگرم نیایش بودند، سربريد:

از آنجا بلخ اندر آمد سپاه	جهان شد ز تاراج و کشتن سیاه
نهادند سر سوی آتشکده	بران کتاخ و ایوان زراژده
همه زند و استش همی‌سوختند	چه پرمایه‌تر بود بر توختند
از ایرانیان بود هشتاد مرد	زبان‌شان ز یزدان پر از یادکرد
همه پیش آتش بکشتندشان	ره بندگی برنوشتندشان
ز خون‌شان بمرد آتش زردهشت	ندانم جزا جایشان جز بهشت

روایت بالایی، از وجود آتشکده‌ای در بلخ در زمان پادشاهی گشتاسب سخن می‌گوید که از دستبرد تورانیان مصون نمانده است (فردوسی، ۱۹۶۷، ج ۶: ۱۴۱)؛ چنین افسانه‌هایی به‌نوعی از فرار معجزه‌آسای آتش مقدس آذر برزین‌مهر از نابودی در تهدیدهای ارجاسپ تورانی سخن می‌گویند. آذر برزین‌مهر به دلیل قدرت سیاری که داشت و به جهت تهدیدات تورانیان ناپدید شد و در منطقه‌ی دشت وشتاسپان مستقر شد و تقدس خود را حفظ کرد. در بندهشن نیز آمده که

در هزاره‌ی چهارم، زرتشت دین اهورایی را آورد، گشتاسپ شاه آن را پذیرفت و رواج بخشید. گشتاسپ با ارجاسپ کارزاری شگفت کرد. بسیاری از ایرانیان و انیران از میان رفتند. از همین رو، باید گفت پس از پذیرش ایمان توسط گشتاسپ، او اولین یا دومین معبد را برای آذر برزین مهر در کوه ریوند ساخت. اگر روایت فردوسی را بپذیریم، شاید جابه‌جایی و انتقال آتشکده‌ها در اثر تهاجمات دشمنان صورت می‌گرفته است؛ همان‌طوری که جابه‌جایی و انتقال پایتخت‌ها نیز در برخی برهه‌های تاریخ تا حدودی مرسوم بود. ترجمه‌ی *مختصرالبلدان* به‌صراحت از مکان‌رگرایی سه آتشکده‌ی بزرگ زرتشتی یاد کرده و از یک نوع «آتش جمشید» نیز نام برده که همان «آذر خره» بوده و در خوارزم قرار داشته است (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۷۵). به روایت ابن‌فقیه، انوشیروان آتش جمشید را به کاریان آورد. آتشکده دوم آذرگشنسب یا «آتش کیخسرو» در آذربایجان بود که انوشیروان آن را به شیز آورد. ترجمه‌ی *مختصرالبلدان* از آتشکده‌ی آذر برزین مهر تحت عنوان «آتش زردهشت» یاد کرده و چنین نوشته: «آتش زردهشت به نیشابور بود و جابجا نشد. آن یکی از آتش‌های بزرگ مجوس بود» (ابن‌فقیه، ۱۳۴۹: ۷۵). جملات گوناگون ابن‌فقیه، به‌صراحت و شفافیت تمام، از امکان جابه‌جایی آتشکده‌ها در دین زرتشتی سخن می‌گویند؛ اما با تأسیس آتشکده آذر برزین مهر در قریه‌ی ریوند، «آتش بهرام» مهمان قریه ریوند می‌شود.

معجزات منتسب به آتشکده‌ی آذر برزین مهر ریوند

بنا به روایات اساطیری، آتش آذر برزین مهر، از زمان پیشدادیان تا زمان کی گشتاسب کیانی، به طرز معجزه‌واری در گردش بوده و پناه جهانیان بود. برای مثال، در زمان پادشاهان تهمورث پیشدادی، جماعتی سوار بر گاو اساطیری، موسوم به «سریسوغ»، شدند و دست به سفر زدند (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۷). در میان اقیانوس چنین اتفاقی افتاد، که باد سه آتشی را، که بر پشت گاو روشن بود، به آب افکند اما آتش‌ها به طرز معجزه‌آسایی روشن ماندند: «آن هر سه آتش چون (آن) یک فره که به جایگاه آتشدان بر پشت گاو (بود)، درخشیدند» (بندشمن، ۱۳۸۵: ۹۱-۹۰) و با روشنایی خود به یاری مردمان پرداختند. طبق روایات، جمشید پیشدادی همه‌ی امور زندگی خود را به یاری این سه آتش ازجمله آذر برزین انجام می‌داد.

در متن پهلوی «واژه‌ای چند (از) آذرباد مارسپندان» از ویژگی معجزه‌آسای آتشکده‌هایی همچون آذر برزین‌مهر در خصوص بخشش روزافزون دارایی، شایستگی، توانایی و نظایر آن‌ها سخن به میان آمده است: «هرروز سه بار به مان آتشان (=آتشکده) روید (و) آتش نیایش کنید. چه او که بیشتر به مان آتشان رود و آتش نیایش بیش کند، پس آنان را خواسته و اهلائی بیشتر بخشند» (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۸۳). در اینجا وعده‌ی دارایی و اهلائی Ahlāyīh به مؤمنین زرتشتی داده شده و اهلائی نیز به معنای «پرهیزگاری» و «نیکوکاری» است (مکنزی، ۱۳۹۴: ۳۵). نظیر چنین توصیه‌ای در بند ۴۵ از رساله‌ی «چیده اندرز پوریوتکیشان» نیز آمده است (همان: ۸۶). در متن پهلوی با عنوان «در بزرگداشت سورآفرین» توصیه‌های قاطعی درباره‌ی احترام به آتشکده‌هایی نظیر آذر برزین‌مهر آمده: «شایسته هرگونه احترام (باد) و آذر‌فرنبغ و آذرگشنسب و آذر برزین‌مهر و دیگر آذران (و) آتشان که در دادگاه نشانیده شده‌اند، چندان‌که همیشه سوز (و) همیشه یزش و همیشه زوهر باشند» (همان: ۱۸۶-۱۸۷). طبیعی است کسانی که به چنین اعزاز و پاسداشتی درباره‌ی آتشکده‌ها تن می‌دادند، بهترین‌ها در این جهان مادی برایشان نوید داده می‌شد.

طبق روایات، زردشت معجزات زیادی را به پیشگاه گشتاسب عرضه داشت تا او را به دین خود ترغیب نماید. آتش آذر برزین‌مهر نیز جزو یکی از همین معجزات بود و در پرستشگاهی جای داشت که افسانه‌ای، برنشاندن آن را چنین آورده است: «چون انوشه روان زرتشت، دین آورد، برای رواج بخشیدن دین بخشیدن و بی‌گمان کردن گشتاسب و فرزندان [وی، تا] به دین ایزدان ایستند، بس چیز به آشکارگی نمود و کرد. گشتاسب (این آتش را) به کوه ریوند که (آن را) پشته گشتاسپان خوانند به دادگاه نشانید» (بندهشن، ۱۳۸۵: ۹۱). شاید از چنین روایت‌هایی بتوان چنین استنباط کرد که پارتیان به‌صورت افتخارآمیزی مدعی بوده‌اند آتش محبوب آن‌ها یعنی آذربرزین‌مهر بوده که در ماجرای گروش ویشتاسپ به دین زرتشتی نقش‌آفرینی کرده است. حال‌آنکه بندهای ۷۵-۷۸ از فصل چهارم کتاب دینکرد هفتم (۱۳۸۹: ۲۴۳-۲۴۴) اشاره به این دارد که صرفاً «ایزد آذر» بود که در داستان زرتشتی شدن ویشتاسپ به ایفای نقش پرداخته است. این‌گونه افسانه‌های دینی معجزه‌وار، بی‌گمان زائران بی‌شماری را از سراسر ناحیه‌ی پارتی و یا جاهای دیگر ایران به زیارت آذر برزین‌مهر می‌کشاند.

در کتاب *کارنامه‌ی اردشیر بابکان*، بابک سه شب پشت سر هم رؤیایی را در خواب می‌بیند که مضمون رؤیای شب سوم چنین است: «آذر فرنیغ و گشنسب و برزین مهر بخانه ساسان همی و خشنند و روشنی بهمه گیپهان همی دهند» (زند وهومن یسن و *کارنامه اردشیر بابکان*، ۱۳۴۲: ۱۷۰). روایت فوق در خصوص تشریف‌فرمایی سه آتش فوق‌العاده مقدس به خانه‌ی ساسان است که به آن خانه و صاحب‌خانه جایگاه قدسی می‌بخشند. در عین حال، چنین روایتی نوعی پیشگویی و تقدیر اهورایی در خصوص به پادشاهی رسیدن دودمان بابک از طریق اردشیر اول تفسیر می‌شود و حکومت ساسانیان را از همان نطفه‌ی شکل‌گیری مؤید به تأییدات ایزدی و مشروعیت آسمانی تلقی می‌کند. آخرین معجزه‌ای که زرتشتیان انتظار دارند، در آخرالزمان اتفاق خواهد افتاد، در خصوص ارتباط «بهرام ورجاوند» با آذر برزین مهر و سایر آتشکده‌هاست که آن‌ها را احیا خواهد کرد (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۹۱).

کارکرد فرهنگی آتشکده‌ی آذر برزین مهر

چرخ اقتصاد در کل ایران باستان را، از دوره‌ی ایلامی تا پایان ساسانی، وابستگان دربار و آتشکده‌ها یا معابد می‌چرخاندند (مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۵۳، ۵۵؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۷: ۱۷۶؛ لوکونین، ۱۳۵۰: ۱۶۰-۱۶۱). این مورد در خصوص آتشکده‌ی آذر برزین مهر نیز صدق می‌کند. سروده‌های «*شرف‌نامه*» (ثروتیان، ۱۳۹۴: ۲۷۸؛ نظامی‌گنجوی، ۱۳۸۰: ۱۱۳)، و کاوش‌های صورت‌گرفته در بانک‌های معابد اغلب سرزمین‌های باستانی دلالت بر این امر دارد (Buchanan, 2006: 808). در کتاب *مادیان هزار دادستان* در خصوص اختیارات ردان/سروران آتشکده‌ها برای برنهادن مالیات بر دارایی (rad pad abāz kard ud sāk abar nihād) و صلاحیت آن‌ها در آنچه به خرید، معاوضه و ارزیابی اموال آتشکده‌ها مربوط می‌شود، صحبت به میان آمده است (فرخ‌مرد بهرامان، ۱۳۹۱: ۳۳۸). کاخ و آتشکده (معبد) هرگز جدا و مستقل از یکدیگر نبودند. در متون حقوقی ساسانی نیز به‌صراحت به این عدم تمایز دارایی شاه و معبد اشاره شده است: «هرگونه امور مربوط به آتشکده‌ها که به (خزانه) شاهی مربوط است» (همانجا).

یکی از کارکردهای اصلی آتشکده‌هایی نظیر آذر برزین مهر مربوط به اجرای جشن‌های دینی بود. جشن‌های مربوط به کشاورزی و شبانی ایران باستان، مؤمنان روستایی بسیاری را راهی

زیارت آتشکده‌ی آذر برزین مهر می‌نمود. این زیارت‌ها موجب کسب درآمد کلانی برای آتشکده‌ها در قالب صدقات، عشریه‌ها و کفاره‌های گناهان می‌شد. در فرگرد سیزدهم و نندیداد در بند شماره‌ی ۴۵، به‌صراحت از این موضوع سخن به میان آمده: «آتربان ریزه‌خوار خوان دیگران است» (اوستا، ۱۳۷۰، ج ۲: ۸۱۲). در فرگرد چهاردهم و نندیداد، بند شماره‌ی یازدهم، درباره‌ی توانی که گناهکاران باید به آتشکده‌ها بپردازند پرسش شده است: «چه اندازه سیم؟ اهوره‌مزدا پاسخ داد: به بهای نریانی ای دادار جهان استومند! ای اشون! چه اندازه زر؟ اهوره‌مزدا پاسخ داد: به بهای اشتری» (همان: ۸۲۰-۸۲۱). توان‌هایی همچون «زمین بارور»، «خانه‌ای با آغلی به درازای نه هاسر» نیز از دیگر توان‌های ذکرشده در وندیداد است. پرداخت توان‌هایی از این دست، بیشتر از عهده‌ی کشاورزانی برمی‌آمد که با آتشکده آذر برزین مهر در پیوند بودند.

همان‌گونه که گفته شد، فرهنگ دینی ایرانیان باستان اهمیت کشاورزی را دوچندان کرد و این اهمیت در جشن‌های واجب زرتشتی به نام گاهنبار به‌وضوح دیده می‌شود. جشن‌های سالیانه عهد ساسانی - خصوصاً اعیاد شش‌گانه سال یا گاهنبار - عموماً دارای ظاهر روستایی بودند. گویا زرتشت برپایی این گاهنبارها را برای همه‌ی مؤمنان زرتشتی الزامی نمود. ایرانیان باستان با برگزاری جشن‌های کشاورزی به ستایش از زراعت پرداخته و اعمال شکرگزاری باشکوهی را در حضور موبدان آتشکده‌ها به‌جا می‌آوردند. موبدی به نام «زئوتر» نیز ریاست مراسم آتشکده را عهده‌دار بود (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۲۱۹). «مئیدیوی زرمیه»^۱ و «پئیتی‌شهیه»^۲ دو نمونه از جشن‌های گاهنبار زرتشتی مربوط به کشاورزی بود. مئیدیوی زرمیه جشنی بود که چهل روز پس از بهار برای زمین سرسبز برگزار می‌شده، یا جشن پئیتی‌شهیه، جشنی بود که در بیست و پنجمین روز ماه شمسی برای زمان برداشت گندم خرمن‌کوبی برگزار می‌گردید. جشن‌های «یاشتریمه»^۳ و «مئیدیا ائیریه»^۴ نیز به دامداران تعلق داشتند (یارشاطر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۰۸-۲۰۹). بدین‌ترتیب، آتشکده‌ی آذر برزین مهر احتمالاً یک مرکز مهم زیارتی برای مؤمنان زرتشتی بوده است. باوجود چالش‌های سفر از غرب ایران، زائران رنج سفر را بر خود هموار نموده و خودشان را به این مکان

1. Maidhyōizarəmayā
2. Paitišahya
3. Ayāthrima
4. Maidhyāirya

دورافتاده در کوه ریوند خراسان می‌رسانند. وضعیت خاص وقایع‌نگاری این دوران مانع از ثبت وقایع یا زیارت‌های خاص می‌شود، اما جایگاه والای این آتشکده، به‌عنوان نمادی از فره‌مندی و حفاظت ایزدی، نشان می‌دهد که این مکان، نقطه‌ی کانونی برای اجرای آداب مذهبی و عبادات دسته‌جمعی مؤمنین بوده است.

مکان‌یابی آتشکده‌ی آذر برزین مهر

روایات مختلف بر قرارگیری آتشکده‌ی آذر برزین مهر در شمال غرب نیشابور در ناحیه‌ی ریوند دلالت دارند. چندین ایران‌شناس برجسته نیز مکان احتمالی ریوند را در کوه‌های نیشابور خراسان یا پارت قرار داده‌اند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۸۴). به عقیده‌ی بویس، سه آتش مقدس و بزرگ کیش زرتشتی، ازجمله آذر برزین مهر، اگر نه پیش‌تر و در دوره‌ی هخامنشی، دست‌کم بایستی در اوایل دوره‌ی پارتی نشانده شده باشند؛ چه، تا روزگار ساسانیان، خاستگاه آن‌ها در هاله‌ای از رمز و افسانه بود. در دوره‌ی پارتی، آذر برزین مهر ظاهراً احترام به‌خصوصی داشت، چراکه آتش خاص آن‌ها بود و در کوه ریوند جای داشت (بویس، ۱۳۸۱: ۱۱۷). کتاب جغرافیایی *معجم‌البلدان* از ریوند به‌عنوان یکی از کوره‌ها یا نواحی نیشابور یادکرده: «ریوند: بکسر اوله، و سکون ثانیه، و فتح الواو، و النون ساکنه، و آخره دال مهمله؛ کوره من نواحی نیسابور» (حموی، ۱۹۹۵، ج ۳: ۱۱۵). کتاب *احسن‌التقاسیم* نیز از ریوند به‌عنوان بخشی ثروتمند با گردشگاه‌ها، تاکستان‌ها و میوه‌های نیکو یادکرده است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۶۳). در خصوص ویژگی‌های مردمان ساکن این ناحیه در سده‌های نخستین اسلامی اطلاعات زیادی نداریم جز اینکه کتاب *شذرات‌الذهب* عبارتی با این مضمون دارد: «فیها ظهرت الریوندیة». در اینجا *شذرات‌الذهب* از ظهور فرقه‌ی ریوندیه سخن می‌گوید و آن‌ها را قومی خراسانی و منسوب به قریه‌ی ریوند می‌داند که از عقیده‌ی ابومسلم خراسانی، رهبر جنبش سیاه‌جامگان، مبنی بر اعتقاد به تناسخ ارواح و نظایر آن‌ها پشتیبانی می‌کردند (حنبل، ۱۹۸۶، ج ۲: ۱۹۲). *معجم‌البلدان*، مؤسس قریه ریوند و یا کسی را که نام قریه از او گرفته شده است شخصی به نام «ریوندویه بن فرخزاد» از خاندان ساسانی معرفی کرده است: «أحدثها ریوندویه بن فرخزاد من آل ساسان» (حموی، ۱۹۹۵، ج ۳: ۱۱۵). همین منبع، در ادامه از ریوند به‌عنوان یکی از ربع‌های نیشابور یادکرده است: «ریوند أحد رباع نیسابور» (همانجا).

به احتمال زیاد، ریوند کنونی قابل تطبیق با مکانی است که در کتب جغرافیایی اسلامی بدان اشاره شده و بر روی نقشه‌ی ۱ نیز می‌توان موقعیت آن را مشاهده نمود.

داستان ویس و رامین و بسیاری از داستان‌های پهلوانی شاهنامه محصول تمدن آسیای میانه در دوره‌ی اشکانیان است (بهار، ۱۳۷۳: ۶۰؛ حقیقت، ۱۳۸۴: ۴۰۱). از منظومه‌ی ویس و رامین چنین هویداست که اشکانیان خودشان را وقف آتشگاه مقدس آذر برزین مهر کرده بودند:

برآورده از آتشگاه برزین رسانیده سرکاخش بپروین

(فخرالدین اسعد گرگانی، بی‌تا: ۵۰۸)

در منظومه‌ی ویس و رامین چنین نقل می‌شود که یکی از شاهان از سلطنت کناره گرفت و واپسین روزهای عمرش را در آتشکده‌ی برزین مهر به عزلت گذرانید. گفته می‌شود در مدت ساخت آتشکده، فرزندان پادشاهان اشکانی هدایای خود را به این معبد اهدا می‌کردند؛ زیرا آن‌ها اعطای فرّشاهی را به ایزد مهر/ میترا نسبت می‌دادند. در مقابل، پادشاهان ساسانی این اختیار را به الهه «آناهیتا» واگذار کرده بودند و از همین رو پیشکش‌های خویش را به آتشکده‌ی آذرگشنسپ تقدیم می‌نمودند. لازم به ذکر است، «معبد آناهیتا»، در کنار آتشکده‌ی آذرگشنسب، بخشی از مجموعه‌ی تاریخی «تخت سلیمان» را تشکیل می‌دهد که جزو میراث جهانی است.

ساختمان آتشکده‌ی آذر برزین مهر در زمان تهاجم اعراب ویران شد. در سال ۶۵۱م، هنگامی که عبدالله بن عامر نیشابور را فتح نمود، آتشکده‌ی اصلی آن شهر را ویران و مسجد الجامع العتیق را در محل آن بنا نمود. بعداً این سردار مسلمان مجبور شد مکانی دور از مسجد را به زرتشتیان نیشابور اختصاص دهد و آن نقطه معروف به کوچه آتشکده شد (چوکسی، ۱۳۸۱: ۱۲۶). به هر حال، در مقایسه با دو آتشکده‌ی رسمی دیگر دوره‌ی ساسانی، گزارش‌های متن‌های دینی و یا تاریخی درباره آتشکده‌ی آذر برزین مهر بسیار اندک است. بنابراین، شاید آتشکده‌ی مزبور زودتر از دو آتشکده‌ی رسمی دیگر ساسانیان از میان رفته است.

محل دقیق آتشکده‌ی آذر برزین مهر هنوز با کاوش‌های باستان‌شناسی تأیید نشده و سرنوشت آتشکده پس از سقوط ساسانیان در سال ۶۵۱م در جایی ثبت نشده است. از همین رو، هیچ روایت تاریخی از چگونگی حفظ آتش این مکان مقدس زرتشتی توسط موبدان خدمتگزار آن در این ناحیه‌ی دورافتاده وجود ندارد. با توجه به آنچه گفتیم، شناسایی محل دقیق و اصلی آتشکده‌ی

آذر برزین مهر موضوعی مناقشه برانگیز بوده و نمی‌توان با قطعیت در خصوص محل آن نظر داد. چند بنا یا مکان هستند که ادعا می‌شود محل آتشکده‌ی آذر برزین مهر بوده‌اند. برای، علی‌اشرف صادقی محل قدیمی آتشکده‌ی آذر برزین مهر را در نزدیکی روستای «جُنَبَد» از دهستان‌های بیهق از توابع شهرستان ششتمد قرار می‌دهد (صادقی، ۱۳۸۲: ۲۸-۵). مکان ادعایی مهم دیگر، جایی است که اکنون به نام «چهارطاقی دیو» یا «خانه دیو» معروف است و موقعیت آن بر روی نقشه‌ی ۱ علامت‌گذاری شده است. خانه دیو در حوالی روستای فشتنق شهرستان داورزن استان خراسان رضوی، بالای کوهستان فشتنق بین شاهرود و سبزوار در ارتفاع ۲۰۶۱ متری از سطح دریا قرار گرفته است. اثر مورد بحث در تاریخ ۱۰ مهر ۱۳۸۰ با شماره‌ی ثبت ۴۰۳۵ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. برخی محققین خارجی و باستان‌شناسان ایرانی درخصوص چهارطاقی خانه دیو اظهارنظرهایی کرده‌اند. باستان‌شناسی به نام فائق توحیدی (۱۳۵۶) خانه دیو را همان آتشکده‌ی آذر برزین مهر معرفی کرد. حسن قره‌خانی (۱۳۶۳) نیز نظراتی را در این باره ارائه داد. در سال ۱۳۸۶، نخستین فصل کاوش‌های باستان‌شناسی مشترک ایران و لهستان بر روی چهارطاقی خانه دیو انجام شد. به‌رغم چنین کاوش‌هایی، هنوز هم باستان‌شناسانی نظیر هاشمی زرج‌آباد، خادمی ندوشن، موسوی کوهپر و جواد نیستانی با قاطعیت تمام معتقدند ما نمی‌توانیم در اثبات یا ردّ اینکه چهارطاقی خانه دیو همان آتشکده‌ی آذر برزین مهر است حرفی بزنیم؛ زیرا مدارک به‌دست‌آمده از دو فصل کاوش در چهارطاقی خانه دیو کامل نبوده و پاسخ به این فرضیه منوط به مطالعات و کاوش‌های بیشتر در آینده است (هاشمی زرج‌آباد و همکاران، ۱۳۸۹: ۸۱-۸۰).



نقشه ۱: موقعیت ریوند و چهارتاقی خانه دیو (Google Maps)

مکانی‌یابی ادعایی دیگری که در مورد آتشکده آذر برزین‌مهر وجود دارد، قلعه‌ی (دژ) آتشگاه کاشمر می‌باشد که در ۱۲ کیلومتری شمال غرب شهر کاشمر و ۸ کیلومتری شمال روستای سرحوضک استان خراسان رضوی واقع شده است. گاهی اوقات، گمانه‌زنی برخی از نویسندگان (جلالی و همکاران، ۱۳۹۹: ۳۶) در خصوص این مکان‌یابی صرفاً براساس یک بیت از شاهنامه صورت می‌گیرد.

نخست آذر مهربرزین نهاد به کاشمر نگر تا چه آیین نهاد

(فردوسی، ۱۹۶۷، ج ۶: ۶۹)

فردوسی این بیت را دقیقاً از دیوان دقیقی طوسی آورده است (دقیقی، ۱۳۴۲: ۲۹)، اما در دیوان دقیقی، به جای کلمه‌ی «کاشمر»، از واژه‌ی «کشور» استفاده شده است. اینکه کاشمر فردوسی همان کاشمر امروزی باشد جای بحث جدی دارد. به هر حال، تاریخ دقیق ساخت این دژ نامعلوم است. این قلعه بخشی از یک شبکه‌ی وسیع‌تر از مجتمع‌های نظامی و مذهبی در منطقه بود که ارتباط نزدیکی با آتشکده‌ی باستانی کاشمر داشت و احتمالاً توسط پادشاهان ساسانی پس از

تخریب یک معبد قدیمی‌تر بازسازی شده بود. جملات/وستا دلالت بر این دارند که دژ و آتشکده ارتباط نزدیکی در این دین داشته‌اند: «بیگانگان (انیران) بیایند و آتش بهرام و مرد پرهیزگار (یعنی موبدان) را بکشند و برده بگیرند و به ایرانشهر زیان برسانند. ارتشتاری که کارزار نکند و بگیرد، مرگ ارزان است» (تفضلی، ۱۳۸۷: ۳۸). این قلعه، به‌عنوان یک دژ نظامی استراتژیک، برای ساکنان محلی منطقه‌ی ترشیز برای محافظت در برابر تهاجمات گروه‌های کوچ‌روی شرقی و حفظ استقلال منطقه عمل می‌کرده است. اکنون از این دژ آتشگاه باستانی تنها دیواره‌ای فرو ریخته و قسمتی از ورودی یک غار باقیمانده است.

چهارمین نقطه‌ای در خصوص مکان‌یابی آتشکده‌ی آذر برزین مهر که برخی محققان فرهنگ ایران باستان مطرح کرده‌اند، محوطه‌ی نزدیک «آرامگاه امامزاده حسین اصغر» بر ارتفاعات اردلان در نزدیکی برزنون در شمال غربی نیشابور است. این دسته پژوهشگران خودشان هم اعتراف می‌کنند که دلایلشان برای انتخاب این مکان، ضعیف و سست‌اند؛ ازجمله دلایل مطرح‌شده در این خصوص یکی این است که «برزنون» در اصطلاح عامه مردم آن ناحیه به‌صورت «برزنی» (borzoni) تلفظ می‌شود که به معنای «آتشدان» است. از همین رو، این مکان را همان آتشکده‌ی آذر برزین مهر دانسته‌اند (سالم، ۱۳۸۳: ۱۵۱).

نظریات گوناگون فوق در خصوص مکان‌یابی محوطه‌ی باستانی آتشکده‌ی آذر برزین مهر، حکایت از این دارد که، باوجود روش‌ها، تکنیک‌ها و رویکردهای مختلفی که باستان‌شناسان برای کشف و بازسازی فرهنگ گذشته به کار می‌گیرند، مکان‌یابی محوطه‌ی باستانی آتشکده‌ی آذر برزین مهر با بررسی‌های سطحی، تصاویر هوایی، نقشه‌های تاریخی و داده‌های جغرافیایی ممکن نشده است. از همین رو ضروری است که باستان‌شناسان در تفسیر یافته‌های خود دقت زیادی به خرج دهند. تعصبات محلی پژوهشگران و یا تعجیل آنان، درخصوص ارائه‌ی نظریه‌ای بدیع در معرفی یک مکان خاص به‌عنوان محل اصلی آتشکده آذر برزین مهر، هیچ‌گونه کمکی به بازسازی فرهنگی گذشته خراسان نخواهد نمود و ذهنیت علاقه‌مندان به میراث فرهنگی را مخدوش خواهد کرد. همان‌گونه که گفتیم از نظر آخرالزمان زرتشتی، آذربرزین مهر با پیوستن به دیگر آتش‌های بزرگ برای غلبه‌ی نهایی بر نیروهای اهریمنی در نبرد نهایی، به رهبری پشوتنان، در «فَرَشوکرَتی» مشارکت می‌کند. به دنبال این اتفاق، «آذرفرنغ و آذرگشنسب و آذر برزین مهر را باز به پایگاه

خود نشانند و هیزم و بوی خوش را روی داد بدهند» (زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر بابکان، ۱۳۴۲: ۶۶). در فرجام‌شناسی زرتشتی، بهرام به‌عنوان پادشاه-جنگجوی توصیف‌شده که پیش‌بینی‌شده از مشرق ظهور خواهد کرد و پاکی دین زرتشتی را احیا خواهد نمود و آتشکده‌های زرتشتی را بازسازی خواهد نمود. در متن پهلوی، با عنوان «برآمدن شابه‌رام ورجاوند»، عبارات عجیبی را در این خصوص می‌بینیم (متون پهلوی، ۱۳۷۱: ۱۹۱).

نتیجه

آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر، با قدمت دیرینه خود، متعلق به دورانی بود که کار کشاورزی از ارج فراوانی در ایران باستان برخوردار بود. ساسانیان برای وسعت بخشیدن به پایگاه حاکمیتشان نه تنها از حمایت بزرگان بلکه از پشتیبانی طبقه پرجمعیت و استریوشان نیز بهره‌مند بودند و کشاورزان منزلت زیادی داشتند. شاید در دوره ساسانی بود که سه طبقه‌ی آسروان، جنگیان و استریوشان برای اولین بار به‌طور رسمی تحت حمایت سه آتشکده‌ی قدرتمند قرار گرفتند. آتش موبدان در آذربایجان نماد سر (اندیشه و خرد)، آتش طبقه‌ی جنگیان نماد قلب (شیردلی و دلاوری) و آتش طبقه‌ی کشاورزان نماد بطن (معهده) انسانی بود. در چنین نگرش اندام‌واری به نظام اجتماعی، جامعه‌ی ساسانی همانند بدنی تام‌الاعضاء، صحیح‌المزاج و دارای وظایف معین تصور می‌شد که همه‌ی اعضای آن باید در راه تمامیت شاهنشاهی و ادامه‌ی حیات آن همکاری می‌کردند. دلیلی که موجب حفظ جایگاه آتشکده آذر برزین‌مهر شد آن بود که این آتشکده در قلمرو پرثوه یا سرزمین خاستگاه اشکانیان قرار داشت. آتشکده‌ای بود که سنت‌های شرقی ایران را تحت حاکمیت اشکانیان تجسم می‌بخشید. شاهنشاهی ساسانی نیز عملاً در دست نجبای پارسی یا اشکانی قرار داشت. خاندان‌های کارن، سورن و اسپاهبذ از جمله خاندان‌ها یا نجبای درجه اول ملوک‌الطوایف اشکانی بودند که نقش حیاتی در تصمیمات کشوری و لشگری ساسانی داشتند. این نجبای درجه اول دربار ساسانی عصبیت یا تعلق مستحکم شخصی به جماعت و سرزمین پدری‌شان داشتند و قاعدتاً انتظار تعرض به نمادهای سرزمین پرثوه یا روح جمعی قبیله را نداشتند. هر اقدامی بر ضد این ایالات موجب می‌گردید غرور طوایف متجاسر و متهوری را که در حاکمیت شاهنشاهی بزرگ ساسانی سهیم بودند جریحه‌دار کند. به‌هرحال، پس از دوران

اشکانیان، آذر برزین مهر به عنوان یک مرکز زیارتی اصلی در سرزمین‌های پرتوه در کوه ریوند خراسان همچنان پابرجا ماند و حتی زمانی که ساسانیان آتشکده‌های نواحی غربی شاهنشاهی، از جمله آذرگشنسب، را برای تحکیم اقتدار مرکزی خویش ترویج می‌کردند، منزلت آتشکده‌ی آذر برزین مهر تنزل نیافت.

با مطالعه‌ی *اوستا*، منابع اصیل پهلوی و روایات مختلف دیگری که وجود داشت، ملاحظه گردید که در مورد آتشکده‌ی آذر برزین مهر با نوعی تواتر لفظی سروکار داریم که به معنای اخبار جداجدای جمع کثیری از علمای دین زرتشتی با مضمونی واحد و با الفاظی واحد است. این تواتر روایات در خصوص این آتشکده به گونه‌ای بود که نوعی حجیت از آن‌ها استنباط می‌شد. ادله‌ی مزبور از نوع ادله نقلی ایجابی بودند؛ یعنی ادله‌ای بودند که به تواتر بیانگر مشروعیت دینی - سیاسی آتشکده آذر برزین مهر بودند. البته حجیت ادله نقلی در اعتقادات زرتشتی وابسته به موردپذیرش واقع شدن این مسئله است که آن ادله، معرفت بخش‌اند. اگر فرض کنیم ادله‌ی نقلی در دین زرتشت معرفت بخش نبوده و صرفاً جنبه‌ی کارکرد تهییجی برای پیروان آن دین داشته، در این صورت به یقین بحث از حجیت یا عدم حجیت آن ادله نقلی بی‌معناست. نگارش آن‌همه کتب زردشتی، که حاوی این‌همه ادله‌ی نقلی و روایات‌اند، حکمتی خاص داشته است. اصل «همم شهریاری همم موبدی» باعث می‌شد که کردار شهریان گذشته اصلاً زیر پا گذاشته نشود. این‌گونه ادله‌ی نقلی در خصوص طبقات پیشه‌ور و بازرگان - که جمعیتشان نیز زیاد بود - وجود نداشت و از همین رو آنان نه تنها صاحب آتشکده‌ای مختص خودشان نبودند، بلکه نگرشی حقیرانه به آنان وجود داشت و صرفاً در پایان دوره‌ی ساسانی بود که طبقه‌ی بازرگانان منزلت مهمی در جامعه کسب کردند.

آتش بهرامی که در آتشکده‌ی آذر برزین مهر می‌سوخت در مقام پسر اهورامزدا با اشته (اردیبهشت) پیوستگی داشته و به عنوان مخلوق این جهانی دارای جنبه‌ی الوهیت بوده و همچون رودی روان نقش داور بین پاکی و ناپاکی داشت. آتش بهرام، در روایات زرتشتی، گاهی سوار بر اسب یا بره‌ای بس ستر از مکانی به مکان دیگر نقل مکان می‌کند، که نشان از سیاری آتش و حرکت آن همچون یک موجود زنده‌ی نرینه دارد. حتی زمانی که برای آتش بهرام آتشکده آذر برزین مهر ساخته می‌شود، این اتفاق نیز نمی‌تواند مانع از سیاری آتش بهرام شود. نهایتاً در

خصوص مکان‌یابی آتشکده‌ی آذر برزین‌مهر نیز باید منتظر کشفیات جدید باستان‌شناسی بود. رویکرد پرهیز از نظریه‌پردازی بی‌پروایانه در خصوص مکان‌یابی آتشکده باعث خواهد شد تا از تحریف‌های فرهنگی جلوگیری شود. با توجه به شواهد متعدد، بعید نیست که مکان آتشکده در قریه‌ی ریوند بوده و منزلت آن در دوره‌ی اسلامی به یک‌باره رو به افول نهاده و به مرور زمان از خاطره‌ها فراموش شده باشد.

تعارض منافع: هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

- ابن‌رسته، احمد بن عمر (۱۸۹۲). *الأعلاق النفیسه و یلیه کتاب البلدان* (ج ۱). بیروت: دارصادر.
- ابن‌فقیه، احمد بن محمد (۱۳۴۹). *مختصر البلدان* (ترجمه ح. مسعود). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اسعد گرگانی، فخرالدین (بی‌تا). ویس و رامین (تصحیح مجتبی مینوی). تهران: کتابفروشی فخر رازی.
- اوستا کهن‌ترین سروده‌ها و متنهای ایرانی* (۱۳۷۰). (گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه). تهران: مروارید.
- بریان، پیر (۱۳۸۱). *امپراتوری هخامنشی* (ترجمه ناهید فروغان). تهران: نشر و پژوهش فرزانه روز.
- بندھشن (۱۳۸۵). (مصحح و مترجم فضل‌الله پاکزاد). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- بویس، مری (۱۳۸۱). *زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها* (ترجمه عسکر بهرامی). تهران: ققنوس.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۳). *جستاری چند در فرهنگ ایران*. تهران: فکر روز.
- پیگولوسکایا، نینا (۱۳۷۲). *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان* (ترجمه عنایت‌الله رضا). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام* (به کوشش ژاله آموزگار). تهران: سخن.
- ثروتیان، بهروز (۱۳۹۴). *اندیشه‌های نظامی گنجه‌ای*. تبریز: آیدین.
- جلالی، آزاده، افسری بجستانی، سپیده، و صادقی، علیرضا (۱۳۹۹). تحلیل تاریخی تحولات ساختاری- هویتی در کهن شهرهای ایرانی اسلامی نمونه موردی: کهن شهر کاشمر.
- پژوهشنامه خراسان بزرگ*، ۱۱ (۳۸)، ۴۸-۳۱.
- چوکسی، جمشید گرشاسپ (۱۳۸۱). *ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی* (ترجمه نادر میرسعیدی). تهران: ققنوس.
- حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۸۴). *تاریخ پانصد سال حکومت اشکانیان*. تهران: کومش.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵). *معجم‌البلدان*. بیروت: دار صادر.

- حنبل، عبدالحی بن احمد (۱۹۸۶). *شذرات/الذهب*. دمشق و بیروت: دار ابن کثیر.
- دقیقی، محمد بن احمد (۱۳۴۲). *دیوان دقیقی* (گردآورده محمد دبیرسیاقی). تهران: موسسه مطبوعاتی علمی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت نامه*. (زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی). تهران: دانشگاه تهران، موسسه انتشارات و چاپ.
- رجبی، پرویز (۱۳۸۰). *هنرهای گم شده*. تهران: طوس.
- زادسپرم (۱۳۶۶). *گزیده های زادسپرم* (ترجمه محمد تقی راشد محصل). تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- زرتشت بهرام پژدو (۱۳۳۸). *زرتشت نامه* (به کوشش محمد دبیرسیاقی). تهران: کتابخانه طهوری.
- زند و هومن یسن و کارنامه اردشیر پاپکان (۱۳۴۲). (ترجمه صادق هدایت). تهران: امیرکبیر.
- سالم، احمد رضا (۱۳۸۳). *نیشابور و آتش اهورایی*. کتاب ماه هنر، ش. ۷۶-۷۵، ۱۴۶-۱۵۲.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۲). *محل آذر برزین مهر*. نامه ایران باستان، ۳(۲)، ۲۸-۵.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). *تاریخ طبری* (ترجمه ابوالقاسم پاینده). تهران: انتشارات اساطیر.
- علی یف، اقرار (۱۳۸۸). *پادشاهی ماد* (ترجمه کامبیز میربهاء). تهران: ققنوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۶۰). *شاهنامه* (ج ۱، به سرپرستی برتلس). مسکو: اداره انتشارات ادبیات خاور.
- _____ (۱۹۶۷). *شاهنامه* (ج ۶، به سرپرستی عثمانوف و نوشین). مسکو: اداره انتشارات ادبیات خاور،
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ (۱۳۵۰). *تمدن ایران ساسانی* (ترجمه عنایت الله رضا). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مادیان هنر/دستان (۱۳۹۳). (ترجمه سعید عریان). تهران: نشر علمی.
- متون پهلوی (۱۳۷۱). *گردآوری جاماسب جی دستور و منوچهر جی جاماسب*، به کوشش سعید عریان. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

- مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰). *تاریخ و تمدن/یلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۴). *مروج/الذهب* (ترجمه ابوالقاسم پاینده). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، محمدبن احمد (۱۳۶۱). *احسن/التقاسیم* (ترجمه علینقی منزوی). تهران: شرکت مولفان و مترجمان ایران.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۹۴). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی* (ترجمه مهشید میرفخرایی). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۰). *شرفنامه*. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ویدن‌گرن، گئو (۱۳۷۷). *دینهای ایران* (ترجمه منوچهر فرهنگ). تهران: آگاهان ایده.
- ویسپوفر، ژوزف (۱۳۸۸). *تاریخ پارس از اسکندر مقدونی تا مهرداد/اشکانی* (ترجمه هوشنگ صادقی). تهران: نشر و پژوهش فروزان روز.
- هاشمی زرج‌آباد، حسن، خادمی ندوشن، فرهنگ، موسوی کوهپر، سیدمهدی، و نیستانی، جواد (۱۳۸۹). *چهارتاقی خانه دیو، آتشکده‌ای نویافته از دوره ساسانی*. *مجله باغ نظر*، ۷(۱۵)، ۹۲-۷۹.
- هرتسفلد، ارنست (۱۳۸۱). *ایران در شرق باستان* (ترجمه همایون صنعتی‌زاده). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- همایون سپهر، محمد، و سلطانی، محمدساجد (۱۳۹۷). *ایزدان خفته و آتشکده‌های خاموش نور/هورا در سه آتشکده مقدس*. تهران: هوشمند تدبیر.
- یارشاطر، احسان (۱۳۸۰). *تاریخ ایران کمبریج از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (ج ۳، ترجمه حسن انوشه). تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- هینلز، جان راسل (۱۳۹۳). *دین مهر در جهان باستان* (ج ۱ و ۲، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر). تهران: توس.

Arrian (1976). *Anabasis of Alexander*. Vol. I: Books 1-4. (Translated by P. A. Brunt). Cambridge, MA: Harvard University Press.

- Boyce, Mary(1987). "ĀTAŠ". *Encyclopaedia Iranica*. Published December 15. https://doi.org/10.1163/2330-4804_EIRO_COM_6052
- Buchanan, George Wesley (2006). *The Gospel of Matthew*. Vol. 2; Eugene, Oregon: Wifpt and Stock Publishers.
- Dandamayev, Muhammad A., Lecoq, Pierre & Shahbazi, Alireza Shapur(1986)."ARIOBARZANES." *Encyclopaedia Iranica*. Published December 15, https://doi.org/10.1163/2330-4804_EIRO_COM_5696
- Eilers, Wilhelm. "BARZAN." *Encyclopaedia Iranica*. Published December 15, 1988. https://doi.org/10.1163/2330-4804_EIRO_COM_6710
- Gowlett J.A.J.(2016). The discovery of fire by humans: a long and convoluted process. *Phil. Trans. R. Soc. B* 371:20150164. <http://dx.doi.org/10.1098/rstb.2015.0164>
- Jayne, Walter Addison (1925). *The healing gods of ancient civilizations*. Oxford: University Press, and New Haven: Yale University Press.
- Quintus Curtius (1946). *History of Alexander. Vol. I: Books 1-5*. (Translated by J. C. Rolfe). Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Shaki, Mansour (1992). "CLASS SYSTEM iii. In the Parthian and Sasanian Periods." *Encyclopaedia Iranica*. Published December 15, <https://www.iranicaonline.org/articles/class-system-iii/>
- Zand-Ākāśīh (1956). (Translation by Behramgore Tehmuras Anklesaria). Bombay: Rahnumae Mazdayasnan Sabha.

The Impact of Transformational Leadership on Organizational Resilience: The Mediating Role of Adaptive Culture: A Case Study of the Red Crescent Society of Razavi Khorasan Province

Seyyed Morteza Ghayoor Baghbani¹

Fatemeh Alimi²

Received: 24/04/2025 | Revised: 20/08/2026 | Accepted: 26/09/2026

Introduction

The Red Crescent Society of Razavi Khorasan Province employs various strategies to enhance organizational performance, including flexibility, timely crisis response, organizational resilience, and the development of an adaptive culture. This study aims to investigate the effect of transformational leadership on organizational resilience, with adaptive culture serving as a mediating variable, in the Red Crescent Society of Razavi Khorasan Province. Organizational environments are often shaped by managerial practices, and in many cases, organizational culture and its transformation influence leadership approaches within organizations. Consequently, cultural change requires managerial commitment and determination and represents a critical factor in achieving organizational goals. When an organization seeks to develop a transformational culture, senior managers must thoroughly understand emerging changes and future challenges. In such circumstances, leaders can play a significant role in shaping organizational identity, influencing cultural development, and facilitating change. Through their behaviors and actions, managers have the ability to transform the nature of organizational culture. Previous studies suggest that effective leadership is essential for establishing and sustaining an organizational culture capable of adapting to environmental changes. Accordingly, managers who successfully foster adaptive cultures often demonstrate characteristics associated with transformational leadership. These characteristics include enhancing employee well-being, addressing external environmental challenges, inspiring individuals

1. Assistant Professor, Department of Management, Faculty of Management and Accounting, Imam Reza International University, Mashhad, Iran (Corresponding Author).

Email: Ghayoor@imamreza.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-5345-1516>

2. M.A. Graduate in Business Administration, Imam Reza International University, Mashhad, Iran. Email: alimif31@yahoo.com

<https://orcid.org/0009-0005-2769-1555>



COPYRAGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

toward change, encouraging intellectual stimulation, fostering trust, and reducing resistance and fear through a culture that supports innovation and change (Soliman, 2018, p. 397). Researchers argue that resistance to change and an inability to accept current realities represent cognitive challenges that may have significant consequences, as organizations often require considerable time to identify, analyze, and respond effectively to threats (Thomas et al., 2020, p. 239). In this context, adaptive culture can be considered an important organizational factor influencing resilience. Adaptive culture refers to a shared system of values, beliefs, and patterns of thinking among organizational members that enables organizations to respond effectively to environmental changes. It also facilitates the effective socialization and integration of new members into the organization (Prayag et al., 2018, p. 196). The concept of organizational resilience has been extensively developed across various scientific and research disciplines. Chatterjee, Pereira and Bates (2018, p. 15) emphasize that organizational resilience is particularly significant because resilient organizations contribute to the development of resilient societies. Researchers argue that when organizations lack sufficient preparedness to mitigate the effects of crises and respond effectively to disruptive events, the broader systems and networks to which they belong will also be less capable of managing such challenges (Lee et al., 2013, p. 279). Therefore, considering the critical role of leadership and organizational culture in strengthening resilience, the present study seeks to answer the following research question:

- Does the proposed model of the relationship between transformational leadership and organizational resilience, mediated by adaptive culture, fit the data from employees and volunteers of the Red Crescent Society of Razavi Khorasan Province?

Method

This study employs a descriptive survey research design. The study was conducted in 2023, and the statistical population consisted of employees and volunteers of the Red Crescent Society of Razavi Khorasan Province. The target population included 460 individuals, from which a sample of 130 participants was selected based on the Morgan sampling table. Participants were selected using non-random sampling methods. Data were collected using a structured questionnaire developed based on the research instrument of Madi et al. (2023). The collected data were analyzed using descriptive and inferential statistical methods through SPSS and SmartPLS software. To evaluate the validity of the measurement model, convergent validity and factor analysis were conducted. Furthermore, composite reliability was assessed to determine the reliability of the research constructs. Since the proposed research model is a structural model, the validity and reliability of the measurement model were examined before testing the structural relationships. The model was evaluated using relevant indicators, including the Heterotrait–Monotrait ratio (HTMT), Average Variance Extracted (AVE), and Cronbach's alpha coefficient. Finally, the conceptual model was tested using the structural equation modeling (SEM) approach

with SmartPLS 3 software. The overall model fit and explanatory power were assessed using the Q^2 predictive relevance index and the R^2 coefficient.

Results

The results indicated that the research sample consisted of 130 members of the Red Crescent Society, the majority of whom were volunteers and held undergraduate degrees. Data screening revealed no missing or outlier values, and the descriptive statistics were within acceptable ranges. Evaluation of the measurement model confirmed the convergent validity and reliability of the research constructs after removing one item with an inadequate factor loading. Furthermore, the values of the AVE, Cronbach's alpha, and Composite Reliability (CR) coefficients confirmed the satisfactory validity and reliability of the measurement instrument. The overall model fit index ($GOF = 0.52$), along with the R^2 and Q^2 values, demonstrated the acceptable fit of the structural model and its adequate predictive capability. The results of hypothesis testing revealed that transformational leadership has a positive and statistically significant effect on both adaptive culture and organizational resilience. Moreover, adaptive culture was found to have a positive and significant effect on organizational resilience and played a significant mediating role in the relationship between transformational leadership and organizational resilience. Overall, all research hypotheses were supported.

Discussion and Conclusion

The findings of this study demonstrate that transformational leadership plays a significant role in strengthening adaptive culture and enhancing organizational resilience within the Red Crescent Society. Furthermore, adaptive culture, as a critical organizational capability, improves the organization's ability to respond effectively to changes, crises, and unforeseen events, while also serving as a mediating mechanism through which transformational leadership influences organizational resilience. These findings suggest that transformational leaders, by establishing a shared vision, enhancing employee motivation, promoting organizational learning, and encouraging innovation, facilitate the development of a flexible and adaptive organizational culture. Such a culture ultimately strengthens the organization's capacity to maintain effective performance and ensure the continuity of services during critical situations. Accordingly, managers and policymakers of the Red Crescent Society should focus on fostering transformational leadership practices, supporting continuous improvement, encouraging employee and volunteer participation, strengthening teamwork, and creating an environment based on trust and creativity. These initiatives can provide a foundation for improving organizational capabilities and enhancing resilience. Moreover, institutionalizing adaptive cultural values through systematic decision-making, learning from organizational experiences, and continuous preparedness for crisis management can improve organizational responsiveness in dynamic and uncertain environments. In conclusion, the findings highlight transformational leadership and adaptive culture as two strategic factors contributing to the enhancement of

organizational resilience and the long-term sustainability of the Red Crescent Society.

Keywords: Transformational leadership, Organizational resilience, Adaptive culture, Red Crescent Society.

Conflict of Interest

The author(s) declare no conflict of interest.

References

- Amiri, H., & Jafari, P. (2019). The impact of organizational culture on human resource resilience at Sharif University of Technology in Tehran. *Social Research*, 11(43), 1–18. [In Persian]
- Bakhti, M., Gholipour, A., & Goodarzi, S. (2011). Explaining transformational leadership and social capital as levers for enhancing team effectiveness. *Public Administration Perspective*, 6(2), 135–150. [In Persian]
- Barclay, D., Higgins, C., & Thompson, R. (1995). The partial least squares (PLS) approach to causal modeling: Personal computer adoption and use as an illustration. *Technology Studies*, 2, 285–309.
- Bass, B. M. (1986). [Review of the book *Leadership and performance beyond expectations*, by B. M. Bass]. *Human Resource Management*, 25(3), 481–484. <https://doi.org/10.1002/hrm.3930250310>
- Chatterjee, A., Pereira, A., & Bates, R. (2018). Impact of individual perception of organizational culture on the learning transfer environment. *International Journal of Training and Development*, 22(1), 15–33. <https://doi.org/10.1111/ijtd.12116>
- Fornell, C., & Larcker, D. F. (1981). Evaluating structural equation models with unobservable variables and measurement error. *Journal of Marketing Research*, 18(1), 39–50. <https://doi.org/10.2307/3151312>
- Kumar, V., & Sharma, R. K. (2018). Leadership styles and their relationship with TQM focus for Indian firms: An empirical investigation. *International Journal of Productivity and Performance Management*, 67(6), 1063–1088. <https://doi.org/10.1108/IJPPM-03-2017-0071>
- Kwapisz, A., Brown, F. W., Bryant, S., Chupka, R., & Profota, T. (2019). The relative importance of transformational leadership and contingent reward on satisfaction with supervision in nonprofit and for-profit organizations. *Journal of International & Interdisciplinary Business Research*, 6(1), 42–63. <https://doi.org/10.58809/QESL3759>
- Lee, J. H., Nam, S. K., Kim, A. R., Kim, B., Lee, M. Y., & Lee, S. M. (2013). Resilience: A meta-analytic approach. *Journal of Counseling & Development*, 91(3), 269–279. <https://doi.org/10.1002/j.1556-6676.2013.00095.x>
- Madi Odeh, R. B., Obeidat, B. Y., Jaradat, M. O., Mosadeh, R. E., & Al-Sharida, M. T. (2023). The transformational leadership role in achieving organizational resilience through adaptive cultures: The case of Dubai service sector. *International Journal of Productivity and Performance Management*, 72(2), 440–468. <https://doi.org/10.1108/IJPPM-02-2021-0093>

- Meduri, Y. (2020). Testing a competency-based approach. *International Journal of Service Science, Management, Engineering, and Technology*, 11(4), 72–86. <https://doi.org/10.4018/IJSSMET.2020100105>
- Mirkamali, S. M., Narenji Sani, F., & Alami, F. (2011). Investigating the relationship between transformational leadership and organizational learning: A case study of SAIPA Company. *Transformation Management Journal*, (3), 21–27. <https://doi.org/10.22067/pmt.v0i0.15935> [In Persian]
- Mohamed, A. S. (2015). “Rahmatan lil’alamin” (a mercy to all creation): Islamic voices in the debate on humanitarian principles. *International Review of the Red Cross*, 97(897–898), 371–394. <https://doi.org/10.1017/S1816383115000697>
- Prayag, G., Chowdhury, M., Orchiston, C., & Spector, S. (2018). Organizational resilience and financial performance. *Annals of Tourism Research*, 73, 193–196. <https://doi.org/10.1016/j.annals.2018.06.006>
- Rodríguez-Sánchez, A., Guinot, J., Chiva, R., & López-Cabrales, Á. (2021). How to emerge stronger: Antecedents and consequences of organizational resilience. *Journal of Management & Organization*, 27(3), 442–459. <https://doi.org/10.1017/jmo.2019.5>
- Soliman, A. F. (2018). A proposed model for leadership styles effect on total quality management implementation: An applied study on telecommunication for mobile service companies in Egypt. *International Journal of Productivity and Quality Management*, 24(3), 373–397. <https://doi.org/10.1504/IJPQM.2018.092983>
- Southwick, F. S., Martini, B. L., Charney, D. S., & Southwick, S. M. (2017). Leadership and resilience. In *Leadership today: Practices for personal and professional performance* (pp. 315–333). Springer. https://doi.org/10.1007/978-3-319-31036-7_18
- Tehrani, M., Heidari, E., Moradpour, F., & Farajzadeh, K. (2022). Investigating the effect of individual resilience and transformational leadership on innovative team behavior: The mediating role of team resilience and the moderating role of learning climate. *Public Public Administration Perspective*, 13(4), 34. <https://doi.org/10.52547/jpap.2022.227380.1191> [In Persian]
- Thomas, J. B., Clark, S. M., & Gioia, D. A. (1993). Strategic sensemaking and organizational performance: Linkages among scanning, interpretation, action, and outcomes. *Academy of Management Journal*, 36(2), 239–270. <https://doi.org/10.2307/256522>
- Van den Broeck, A., Ferris, D. L., Chang, C. H., & Rosen, C. C. (2016). A review of self-determination theory’s basic psychological needs at work. *Journal of Management*, 42(5), 1195–1229. <https://doi.org/10.1177/0149206316632058>

- Verdú-Jover, A. J., Alós-Simó, L., & Gómez-Gras, J. M. (2018). Adaptive culture and product/service innovation outcomes. *European Management Journal*, 36(3), 330–340. <https://doi.org/10.1016/j.emj.2017.07.004>
- Wetzels, M., Odekerken-Schröder, G., & van Oppen, C. (2009). Using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: Guidelines and empirical illustration. *MIS Quarterly*, 33(1), 177–195. <https://doi.org/10.2307/20650284>
- Wibowo, T. S., Suhendi, D., Nardini, T. W., & Lubis, F. M. (2023). The role of transformational leadership and organizational culture in increasing employee commitment. *International Journal of Economics, Business and Accounting Research (IJEBAR)*, 7(2), 6–30. <https://doi.org/10.29040/ijebar.v7i2.9062>

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

بررسی تأثیر رهبری تحول‌آفرین بر تاب‌آوری سازمانی با نقش میانجی فرهنگ

انطباق‌پذیر (مورد مطالعه: جمعیت هلال‌احمر استان خراسان رضوی)

فاطمه علمی^۲

سید مرتضی غیور باغبانی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۲/۰۴ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۰۴

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۴

http://www.farhangekhorasan.ir/article_253804.html

چکیده

جمعیت هلال‌احمر استان خراسان رضوی، با هدف دستیابی به عملکرد بهتر کارکنانش، استراتژی‌های مختلفی را اتخاذ کرده است که از این استراتژی‌ها می‌توان به انعطاف‌پذیری، پاسخگویی به موقع در هنگام بحران، تاب‌آوری سازمانی و فرهنگ انطباق‌پذیر اشاره کرد. هدف از تحقیق حاضر بررسی تأثیر رهبری تحول‌آفرین بر تاب‌آوری سازمانی، با نقش میانجی فرهنگ انطباق‌پذیر، در جمعیت هلال‌احمر استان خراسان رضوی است. این پژوهش از نوع کاربردی و به روش توصیفی و پیمایشی انجام شده است. ابزار جمع‌آوری داده‌ها، در پژوهش حاضر، پرسش‌نامه‌ی استاندارد شامل متغیرهای رهبری تحول‌آفرین، تاب‌آوری سازمانی و فرهنگ انطباق‌پذیر مبتنی بر مطالعه انتخاب گردید. برای سنجش پایایی از ضریب آلفای کرونباخ، برای متغیر رهبری تحول‌آفرین (۰/۸۱)، تاب‌آوری سازمانی (۰/۸۶) و فرهنگ انطباق‌پذیر (۰/۸۶) به

۱. استادیار گروه مدیریت، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).
Ghayoor@imamreza.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-5345-1516>

۲. دانش‌آموخته کارشناسی‌ارشد مدیریت بازرگانی، دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، مشهد، ایران.

alimif31@yahoo.com

<https://orcid.org/0009-0005-2769-1555>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

دست آمده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل کارمندان و داوطلبان در جمعیت هلال‌احمر شهرهای استان خراسان رضوی بوده که براساس جدول مورگان حجم نمونه برابر با ۴۶۰ نفر مبتنی بر شیوه‌ی غیرتصادفی در دسترس ۱۳۰ نفر از کارمندان و داوطلبان انتخاب گردید. برای سنجش روایی متغیرها، بعد از تأیید نظر اساتید و صاحب نظران، از روایی همگرا، واگرا و تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. همچنین پایایی مرکب نیز مورد تأیید قرار گرفت. یافته‌ها براساس نرم‌افزار Spss و Smart PLS مبتنی بر آماره‌های توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. نتایج نشان داد که رهبری تحول‌آفرین، علاوه بر تأثیر مستقیم که بر فرهنگ انطباق‌پذیر دارد، به طور غیرمستقیم و از طریق فرهنگ انطباق‌پذیر نیز بر تاب‌آوری سازمانی تأثیر می‌گذارد و تأثیر مستقیم فرهنگ انطباق‌پذیر بر تاب‌آوری سازمانی تأیید شد.

واژه‌های کلیدی: رهبری تحول‌آفرین، تاب‌آوری سازمانی، فرهنگ انطباق‌پذیر، جمعیت هلال‌احمر.

مقدمه

مدیران سازمان‌ها اکثراً با چالش‌هایی در محیط کسب و کار خود مواجه می‌شوند که در آن موارد پیش‌بینی نشده‌ای رخ خواهد داد و نبود مدیریت صحیح می‌تواند سازمان را با سرعت زیادی به سمت فاجعه ببرد. همچنین سازمان‌ها در پایداری اقتصاد نقش کلیدی داشته و چه بسا باعث شده خدماتی را به مصرف‌کنندگان ارائه دهند یا فرصت‌های شغلی برای نیروی کار ایجاد کنند. همه‌ی این عوامل توانایی سازمان را برای بقا و حفظ عملیات خود در زمان بحران به یک عامل مهم در بهبود جامعه پس از فاجعه تبدیل خواهد کرد؛ لذا رهبری موفق خواهد بود که برنامه‌ی سازمان آن با چشم‌انداز روشن آغاز شود. البته در زمان بحران، رهبران باید موقعیت درست را زود تشخیص دهند، تصمیمات درست بگیرند و پیام خود را شفاف بیان کنند. بنابراین، هدف این مقاله گسترش دانش موجود در مورد تئوری‌های مرتبط با رهبری تحول‌آفرین، تاب‌آوری سازمانی و فرهنگ انطباق‌پذیر، با بررسی تجربی نقش رهبری تحول‌آفرین در حفظ تاب‌آوری سازمانی در زمان بحران، است که اثر میانجی فرهنگ انطباق‌پذیر در تلاش برای پر کردن بخشی از شکاف‌های موجود خواهد بود (Bernard et al., 1986: 481).

برخی از محققان بر این باورند که مدیران سازنده‌ی محیط سازمان‌هایند که در بسیاری از موارد فرهنگ سازمانی و تغییرات آن باعث تعیین سبک رهبری در سازمان می‌شود. بنابراین تغییرات در فرهنگ سازمانی مستلزم متعهد بودن و عامل مؤثر برای رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب خواهد بود. اگر فرهنگ سازمانی تحول‌آفرین باشد، باید مدیران ارشد تغییرات و چالش‌های پیش رو را به طور کامل مشخص نمایند، که در این صورت رهبران، در موقعیتی قرار خواهند گرفت که هویت فرهنگ سازمان و تغییر آن را به طور قابل توجهی تحت تأثیر قرار می‌دهند. مدیران، به واسطه‌ی رفتار و اقداماتی که انجام می‌دهند، می‌توانند جوهره‌ی فرهنگ سازمان را تغییر دهند. همچنین نظر محققان بر این است که تنها بواسطه‌ی رهبری می‌توان فرهنگ سازمانی را به طور صحیح ایجاد و پرورش داد که منطبق با تغییر محیط باشد. لذا طبق گفته‌های صاحب‌نظران، مدیرانی قادر به ایجاد فرهنگ‌های انطباق‌پذیر خواهند بود که دارای ویژگی‌های رهبری تحول‌آفرین باشند. ویژگی مدیران تحول‌آفرین تأثیر فراوانی را بر سازمان‌ها در ارتباط با عوامل مختلفی شامل می‌شود که می‌توان بهبود رفاه کارکنان، مقابله با فعالیت‌های محیط خارجی، الهام بخشی به دیدگاه‌های افراد برای تغییر، ترغیب فکری، ایجاد حس اعتماد، کاهش ترس از طریق فرهنگ که از تغییر حمایت می‌کند را ذکر کرد (Soliman, 2018: 397). همچنین فرهنگ انطباق‌پذیر ممکن است یکی از متغیرهایی باشد که بر روی تاب‌آوری در سازمان‌ها تأثیرگذار است و به صورت مجموعه‌ای از ارزش‌ها، باورها و شیوه‌های تفکر، که افراد سازمان در آن محیط وجه مشترک داشته‌اند و به عنوان مسئله‌ای مهم به اعضای تازه وارد آموزش صحیح داده خواهد شد، تعریف شود (et al., 2018: 196). Prayag.

چاترجی، پیرا و بیتس^۱ (2018: 15)، مفهوم تاب‌آوری را در زمینه‌های متنوع علمی و پژوهشی آورده‌اند، تاب‌آوری سازمانی شامل ابعاد برنامه‌ریزی‌شده و تاب‌آوری تطبیقی می‌شود. بنابراین تاب‌آوری برنامه‌ریزی‌شده قبل از بروز فاجعه باید وجود داشته باشد، در صورتی که تاب‌آوری تطبیقی احتمالاً پس از فاجعه به وجود خواهد آمد. اهمیت تاب‌آوری سازمانی زمانی است که سازمان‌های تاب‌آور سهم قابل قبولی در جامعه‌ی تاب‌آور داشته باشند. محققان بر این باورند که اگر سازمان‌ها به اندازه‌ی کافی برای کاهش اثرات و واکنش مؤثر به بحران‌ها آماده نباشند،

سیستم‌های جمعی یا فراسیستمی، که به آن تعلق دارند، نیز آمادگی لازم را نخواهند داشت (Lee et al., 2013: 279). سؤال اصلی تحقیق این است که آیا مدل رابطه‌ی رهبری تحول‌آفرین و تاب‌آوری سازمانی با نقش میانجی فرهنگ انطباق‌پذیر از منظر کارکنان و داوطلبان جمعیت هلال‌احمر استان خراسان رضوی از برازش مناسبی برخوردار است؟

مبانی نظری

در عصر کنونی، اکثر سازمان‌ها با چالش‌های عمده‌ای مواجه‌اند که بسیاری از این چالش‌ها منجر به تجدید ساختار و کوچک‌سازی آن‌ها شده است. در این صورت محیط سازمان‌ها پیچیده و دشوارتر می‌گردد و رهبران با مشکلات غیرقابل پیش‌بینی روبه‌رو خواهند شد، و ضمن این‌که منجر به انعطاف‌پذیری بالای آن‌ها در حل مشکلات و رویارویی با محیط متلاطم پیرامون سازمان را می‌طلبد. بنابراین نیاز به سبک رهبری مناسب و تعهد کارکنان برای موفقیت سازمان ضروری است. از سوی دیگر، تحقیقات نشان می‌دهد که فرهنگ انطباق‌پذیر مهم‌ترین عامل در ارتقای قابلیت‌های مدیران ارشد سازمان‌ها بوده است و همچنین منابع انسانی یکی از مهم‌ترین و جدایی‌ناپذیرترین عوامل در هر سازمان محسوب می‌شود (Southwick et al., 2017: 315). در حال حاضر، جمعی از محققان تحولات جدید کارکنان را نه تنها به عنوان منابع بلکه به عنوان دارایی یا سرمایه برای مدیریت و توسعه شرکت معرفی می‌کنند. تشخیص آن‌ها بر این است که رهبران تحول‌آفرین رؤیای‌گرایند و دیگران را تشویق می‌کنند تا وظایف خارق‌العاده را به چالش کشند و در جهت نیل به اهداف سازمان تلاش نمایند. رهبران تحول‌آفرین با کمک به ارتقای اعتماد به نفس کارکنان در محیط سازمان بر روی کارکنان خود تأثیر می‌گذارند. می‌توان گفت این سبک از رهبری فرایند ایجاد تعهد به هدف‌های سازمانی و توانمند ساختن کارمندان در راستای دستیابی به آن اهداف است. اکثراً رهبری تحول‌آفرین با چهار عنصر اصلی قابل تعریف است: نفوذ ایده‌آل (درک توانایی مأموریت، جلب احترام و اعتماد)، جنبش فکری استعداد و ارتقای هوشی (توجه به حل مسئله)، انگیزه‌ی الهام‌بخش (علاقه‌مند بودن به برقراری ارتباطات، بیان هدف‌های مهم به روش ساده) و ملاحظات فردی (علاقه به رفتار جدا با هر یک از کارمندان، مربیگری و مشاوره) (بختی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۰).

در سازمان‌ها توجه کمی به اثرات رهبری تحول‌آفرین بر نتایج عملکرد در بخش خدمات داوطلبانه می‌شود و توجه بیشتری به اثر بخشی رهبری تحول‌آفرین در آموزش داوطلبانه‌ی غیررسمی و بخش غیرانتفاعی شده است. ممکن است فرایند تصمیم‌گیری مدیران سازمان‌های انتفاعی با محدودیت منابع اقتصادی و سازمانی محدود شود. رهبران داوطلب، آزادی بیشتری برای تصمیم رویکردهای تحول یا توسعه‌ی بیشتر برای رهبری دارند و کمتر به واقعیت‌های معاملاتی رفتار سودجویانه توجه می‌کنند. در نتیجه، انگیزه‌ی درونی بیشتر از انگیزه‌ی بیرونی به پیگیری توسعه‌ی شخصی داوطلبان ارتباط دارد. پاداش‌های بیرونی برای داوطلبان، در مقایسه با افرادی که در سازمان‌های سودجو فعالیت دارند، کمتر برجسته شده است. در حقیقت رهبری تحول‌آفرین نظریه‌ای علی برای تغییر سازمانی محسوب می‌شود که هدف آن ایجاد سازمان یادگیرنده و دارای محرک درونی به وجود آمده است. در نظریه‌ی رهبری تحول‌آفرین، رهبران در به کارگیری قابلیت‌های پیروان خود در محیط سازمان متغیر امروزی کاملاً همساز بوده و به رهبری از دیدگاه جدید نگاه می‌کنند؛ لذا اهداف رهبری تحول‌آفرین بر این است که به واسطه‌ی نوآوری الهام بخش، اعتماد و روابط، گفت‌وگو و همکاری را بین اعضای تیم پرورش و به این ترتیب یادگیری سازمانی را بهبود دهند (Kwapisz et al., 2019: 42). رهبری تحول‌آفرین را رهبری کارزماتیک نیز می‌نامند، زیرا رهبران تحول‌آفرین به عنوان عامل مؤثر در ایجاد انگیزه و الهام بخش در نظر گرفته شده‌اند. از طرف دیگر، نظر محقق بر این است که رهبران تحول‌آفرین اغلب فرهنگ سازمان خود را با دیدگاه‌ها، تجدید نظر‌ها، ارزش‌ها و هنجارهای مشترک تغییر می‌دهند. فرهنگ انطباق‌پذیر سیستمی از ارزش‌ها و باورها بوده که رفتار کارکنان یک سازمان را شکل می‌دهد. فرهنگ انطباق‌پذیر مانند چسب در اتصال کارکنان و سازمان به یکدیگر عمل می‌کند و در عین حال رفتار کاری مثبت و نوآورانه ایجاد می‌سازد. از دو جنبه فرهنگ انطباق‌پذیر مورد بحث قرار گرفته است: جنبه‌ی پایداری، که در آن فرهنگ سازمانی مجموعه‌ای نسبتاً پایدار از ارزش‌ها، مفروضات و نمادهای مشترک در سازمان بوده است و بار دیگر به عنوان سیستمی پویا که به طور مستمر تحت فشارهای محیطی مستلزم نیاز است. بنابراین، فرهنگ از دیدگاه دوم دارای ویژگی‌های درونی تغییر است. فرهنگ‌هایی که قابلیت انطباق با تغییر را دارند به عنوان «فرهنگ‌های سازگار» شناخته می‌شوند. به طور مشابه از دو جهت فرهنگ سازمانی را اعطا کردند: یکی

از «جهت انسانی» که «جنبش روابط انسانی» را در محل کار تکرار می‌کند؛ دوم «جهت گیری پیشرفت» است که «فرض‌ها» را منعکس می‌کند. ویژگی‌های رهبری تحول‌آفرین چشم‌اندازی الهام‌بخش ارائه می‌دهد؛ به افراد کمک می‌کند تا با ناراحتی‌های تغییر کار کنند؛ آن‌ها تحریک فکری پیروان خود را برای به دست آوردن ایده‌های جدید برمی‌انگیزند؛ آن‌ها شناخت را به‌عنوان یک استراتژی اتخاذ می‌کنند (Kumar et al., 2018: 1088).

در حال حاضر، مفهوم تاب‌آوری در روان‌شناسی، بوم‌شناسی و دیگر علوم در حوزه‌ی تحقیقات تجاری و مدیریتی مورد توجه قرار گرفته، اما در بحث مدیریت بحران دیدگاه محققین این است که تاب‌آوری سازمانی سازگاری کافی در محیط‌های بحرانی را برای بقا، بهبود، رشد و دستیابی به مزیت رقابتی امکان‌پذیر ساخته است (Rodríguez et al., 2021: 459). استدلال آن‌ها بر این امر قرار گرفته که سازمان‌ها برای انطباق با رویدادهای نامطمئن از طریق پیش‌بینی، مقابله و بازیابی نیازمند توسعه‌ی انعطاف‌پذیری سازمانی‌اند. بنابراین، از طریق عدم تثبیت در تعریف تاب‌آوری و گسترش تفسیر آن پنج حالت (اجتناب، جذب، کشش یادگیری و جوان‌سازی) را ایجاد می‌کند که به شیوه‌ای خاص پدیده‌های سازگاری در شرکت‌ها را با توجه به ماهیت تهدید توضیح می‌دهد (Barclay et al., 1995: 309).

در تحقیقات سه دهه‌ی اخیر علوم اجتماعی، مفهوم تاب‌آوری به‌مثابه پدیده‌ای چندبعدی شناخته شده است که در عرصه‌های مختلف اجتماعی و درونی متفاوت‌اند. تاب‌آوری در مورد افرادی تعریف می‌شود که در معرض خطر قرار گرفته ولی دچار اختلال نخواهند شد. مفهوم «تاب‌آوری» برای توصیف سازمان‌ها، سیستم‌ها یا افرادی مفهوم‌سازی شده است که می‌توانند در برابر استرس تهدیدکننده با حداقل اختلال در ثبات و عملکرد پاسخ‌گو باشند. تحقیقات در مورد تاب‌آوری سازمانی در طول سه دهه‌ی گذشته به طور قابل توجهی رشد کرده است، اما محققین تحقیقات موجود را ادغام می‌کنند تا پایه‌ای مفهومی، قانع‌کننده و مولد برای کار آینده در زمینه‌ی علمی ارائه کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تحقیقات کنونی تمایل داشته تا تاب‌آوری سازمانی را مفهومی نسبتاً همگن در نظر بگیرند. بنابراین یک فرمول جایگزین ارائه می‌شود که تاب‌آوری سازمانی را پدیده‌ای ناهمگن با سه شکل اصلی تاب‌آوری عملکردی، تاب‌آوری عملیاتی و تاب‌آوری استراتژیک در نظر می‌گیرند که هر کدام با مبانی و پویایی و نتایج متمایز درک می‌شوند و براساس

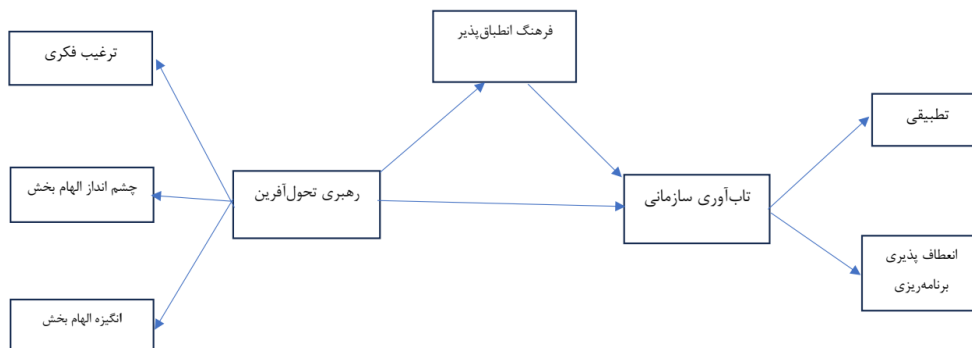
این مفهوم سازی، یک مدل چرخه‌ای از تاب‌آوری سازمانی را توسعه می‌دارند که ناهمگونی آن را در بر خواهد گرفت. بنابراین امکان کاربردهای دقیق‌تر را در زمینه‌ها و اشکال گوناگونی از ناملایمات فراهم می‌دارند (Meduri, 2020: 72).

بروک^۱ و همکاران (2016: 1229) دو عامل مؤثر بر تاب‌آوری سازمانی را، که تاب‌آوری برنامه‌ریزی‌شده و تاب‌آوری تطبیقی است، مورد بررسی قرار داده‌اند؛ یعنی آگاهی موقعیت و مدیریت آسیب‌پذیری‌های اصلی بر یادگیری به‌عنوان یک متغیر مهم، که نقش اساسی را نیز ایفا ساخته، تأکید داشتند. سازمان منابع کافی برای جذب برخی تغییرات غیرمنتظره را حفظ می‌کند، اولویت‌های مهمی را در طول بحران و پس از بحران به طور واضح تعریف شده است، تمرکز بر این است که به موارد غیرمنتظره واکنش نشان داده شود. با توجه به این که سازمان چگونه به افراد وابسته است، به طور پیش‌فرض برنامه‌ریزی را برای سازمان مشخص می‌کنند. سازمان متعهد به تمرین و آزمایش برنامه‌های اضطراری خود برای اطمینان از مؤثر بودن آن‌ها باید باشد. اگر افراد کلیدی در دسترس نباشند، همیشه افراد دیگری هستند که می‌توانند نقش آن‌ها را ایفا کنند. با این که دو بُعد اخیر تطبیق‌پذیر بوده و به سمت برنامه‌ریزی حرکت کرده‌اند، نگاهی به دو بُعد متحرک، تمرین برنامه‌ها و پشتیبان‌گیری برای افراد غیرقابل دسترس، در مرحله‌ی برنامه‌ریزی تاب‌آوری، معنای بیشتری پیدا می‌کند.

فرهنگ انطباق‌پذیر تا حد زیادی بر رفتار اعضای سازمان تأثیر می‌گذارد؛ چنانچه فرهنگ سازمانی خوب باشد، سیستم ارزشی فرهنگ انطباق‌پذیر قدرت این را دارد که به‌عنوان مرجعی برای رفتار انسانی در سازمان در جهت دستیابی به اهداف و تعیین نتایج عملکرد باشد. فرهنگ سازمانی همچنین به شناسایی سازمان کمک می‌کند و آن را از سایر سازمان‌ها متمایز می‌دارد. این مسئله می‌تواند هویت سازمانی را تقویت و به سازمان کمک کند تا اعتماد و حمایت کارکنان، مشتریان و جامعه را جلب سازد. علاوه بر این ویژگی‌ها، یک فرهنگ انطباق‌پذیر خوب موجب افزایش انگیزه و مشارکت کارکنان می‌گردد، به طوری که می‌تواند بهره‌وری و عملکرد کارکنان را افزایش دهد. تحقیقات در مورد نقش رهبری تحول‌آفرین و فرهنگ انطباق‌پذیر در افزایش تعهد کارکنان توسط محققان مورد پژوهش قرار گرفته است. از دو جنبه فرهنگ انطباق‌پذیر مورد بحث

قرار گرفته است: جنبه‌ی پایداری که در آن فرهنگ سازمانی «مجموعه‌ای نسبتاً پایدار از باورها، مفروضات و نمادهای مشترک در سازمان» بوده و بار دیگر به‌عنوان یک سیستم پویا که «به‌طور مستمر تحت فشارهای محیطی مستلزم نیاز است» مورد بررسی قرار گرفته است (Mohamed, 2015: 897).

پس از بررسی مبانی و پیشینه نظری مدل مفهومی پژوهش به شرح ذیل ارائه می‌گردد:



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش (Madi, 2023)

براساس مدل مفهومی فرضیه‌های پژوهش به شرح زیر است:

- رهبری تحول‌آفرین در فرهنگ انطباق‌پذیر در جمعیت هلال‌احمر شهرهای استان خراسان رضوی نقش‌آفرین است.
- فرهنگ انطباق‌پذیر بر تاب‌آوری سازمانی در جمعیت هلال‌احمر شهرهای استان خراسان رضوی نقش‌آفرین است.
- رهبری تحول‌آفرین در تاب‌آوری سازمانی در جمعیت هلال‌احمر شهرهای استان خراسان رضوی نقش‌آفرین است.
- رهبری تحول‌آفرین با نقش میانجی فرهنگ انطباق‌پذیر در تاب‌آوری سازمانی در جمعیت هلال‌احمر شهرهای استان خراسان رضوی نقش‌آفرین است.

روش‌شناسی

هدف این تحقیق بررسی نقش رهبری تحول‌آفرین بر تاب‌آوری سازمانی با نقش میانجی فرهنگ انطباق‌پذیر در جمعیت هلال‌احمر شهرهای استان خراسان رضوی است. با توجه به موضوع و فرضیه‌ها، روش تحقیق حاضر از نوع توصیفی و پیمایشی، قلمرو زمانی تحقیق سال ۱۴۰۲ و جامعه‌ی آماری کارمندان و داوطلبان در جمعیت هلال‌احمر شهرهای استان خراسان رضوی‌اند. افراد مد نظر ۴۶۰ نفر بودند که براساس جدول نمونه‌گیری مورگان با حجم نمونه ۱۳۰ نفر انتخاب شدند و براساس شیوه‌ی نمونه‌گیری غیرتصادفی دردسترس مد نظر قرار گرفتند. یافته‌ها مبتنی بر ابزار پرسش‌نامه‌ی استانداردشده تجزیه و تحلیل شده‌اند. برای تمامی متغیرها از پرسش‌نامه (Madi et al., 2023: 468) استفاده شده است. برای سنجش روایی متغیرها، از روایی همگرا، واگرا و تحلیل عاملی تأییدی استفاده شد. همچنین پایایی مرکب نیز مورد تأیید قرار گرفت. یافته‌ها براساس نرم‌افزار Spss و Smart PLS، آماره‌های توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. پس از تعیین حجم نمونه‌ی مناسب آماری، پرسش‌نامه‌ها بین افراد واجد شرایط توزیع شد. سپس برای این که بتوان مدل آماری پژوهش را، که یک مدل ساختاری است، به داده‌ها برازش داد و اهداف مورد نظر بررسی شود، ابتدا روایی و پایایی مدل باید بررسی گردید. با استفاده از شاخص‌های مورد نظر همچون HTMT، AVE، آلفای کرونباخ اندازه‌گیری شد. در نهایت مدل مفهومی پژوهش را با استفاده از روش معادلات ساختاری با نرم‌افزار smart pls3 به داده‌ها برازش داده شده و برازندگی مدل را با استفاده از شاخص‌های Q2 و R² سنجیده شد.

یافته‌ها

در این تحقیق، ۱۳۰ نفر از اعضا مشارکت داشته‌اند که اکثر آن‌ها (۵۵ درصد) زن بودند. افزون بر این، از نظر وضعیت کاری، ۶۰/۲ درصد پاسخ‌دهندگان شامل داوطلبان جمعیت هلال‌احمر و ۳۹/۸ درصد شامل کارکنان است که بیشترین سابقه‌ی کاری بیش از پانزده سال بوده و از نظر تحصیلات نیز ۵۱/۳ درصد دارای مدرک کارشناسی بوده‌اند. تحلیل توصیفی این پژوهش تنها شامل متغیرهای جمعیت‌شناختی نمونه‌ی آماری است که شامل جنسیت، وضعیت کاری، سابقه‌ی کار و سطح تحصیلات در بین کارمندان و داوطلبان جمعیت هلال‌احمر در شهرهای

استان خراسان رضوی است. نخست داده‌ها را از نظر صحت اطلاعات و نبود خطای واضح در ورود داده‌ها مورد بررسی قرار داده شد. از آنجا که اطلاعات ورودی به‌صورت طیف لیکرت وارد گردیده، وجود اعدادی خارج از این بازه می‌تواند ناشی از خطا بوده و نهایتاً بر روی تحلیل نهایی اثر سوء داشته باشد. در این تحلیل مشاهده‌ای خارج از مقادیر مورد انتظار دیده نشد.

جدول ۱: خلاصه‌ی آماره‌ها برای متغیرهای مشاهده‌شده

Standard Deviation	Max	Min	Median	Mean	Missing	No.	[
۰/۹۶	۴	۱	۲	۲/۴۹	۰	۱	چشم‌انداز (سؤال ۱)
۰/۸۱	۴	۱	۳	۲/۵۸	۰	۲	چشم‌انداز (سؤال ۲)
۰/۹۸	۵	۱	۳	۳/۱۲	۰	۰	چشم‌انداز (سؤال ۳)
۱/۰۶	۵	۱	۳	۲/۸۰	۰	۴	ارتباطات الهام‌بخش (سؤال ۱)
۰/۹۵	۵	۱	۳	۲/۹۱	۰	۵	ارتباطات الهام‌بخش (سؤال ۲)
۰/۹۹	۴	۱	۳	۲/۸۰	۰	۶	ارتباطات الهام‌بخش (سؤال ۳)
۱/۰۱	۵	۱	۳	۲/۸۴	۰	۷	ترغیب فکری (سؤال ۱)
۰/۹۳	۵	۱	۳	۲/۸۱	۰	۸	ترغیب فکری (سؤال ۲)
۰/۹۱	۴	۱	۳	۲/۶۹	۰	۹	ترغیب فکری (سؤال ۳)
۰/۹۸	۵	۱	۳	۲/۸۳	۰	۱۰	برنامه‌ریزی شده (سؤال ۱)
۱/۹۸	۵	۱	۳	۳/۰۴	۰	۱۱	برنامه‌ریزی شده (سؤال ۲)
۱/۰۳	۵	۱	۴	۳/۴۳	۰	۱۲	برنامه‌ریزی شده (سؤال ۳)
۱/۰۰	۵	۱	۳	۳/۲۱	۰	۱۳	برنامه‌ریزی شده (سؤال ۴)
۰/۹۲	۵	۱	۳	۲/۹۰	۰	۱۴	برنامه‌ریزی شده (سؤال ۵)
۱/۹۶	۵	۱	۳	۳/۱۷	۰	۱۵	برنامه‌ریزی تطبیقی (سؤال ۱)
۱/۲۳	۵	۱	۳	۳/۰۹	۰	۱۶	برنامه‌ریزی تطبیقی (سؤال ۲)
۱/۱۲	۵	۱	۳	۳/۱۷	۰	۱۷	برنامه‌ریزی تطبیقی (سؤال ۳)
۰/۹۸	۵	۱	۳	۳/۱۵	۰	۱۸	برنامه‌ریزی تطبیقی (سؤال ۴)
۱/۰۷	۵	۱	۴	۳/۳۱	۰	۱۹	برنامه‌ریزی تطبیقی (سؤال ۵)
۰/۹۹	۵	۱	۳	۳/۶۴	۰	۲۰	فرهنگ انطباق‌پذیر (سؤال ۱)
۰/۹۶	۵	۱	۳	۳/۰۱	۰	۲۱	فرهنگ انطباق‌پذیر (سؤال ۲)
۱/۱۴	۵	۱	۳	۳/۸۵	۰	۲۲	فرهنگ انطباق‌پذیر (سؤال ۳)
۱/۱۶	۵	۱	۳	۳/۰۷	۰	۲۳	فرهنگ انطباق‌پذیر (سؤال ۴)
۱/۰۷	۵	۱	۳	۳/۹۳	۰	۲۴	فرهنگ انطباق‌پذیر (سؤال ۵)
۰/۹۹	۵	۱	۳	۲/۹۷	۰	۲۵	فرهنگ انطباق‌پذیر (سؤال ۶)
۰/۹۷	۵	۱	۳	۲/۵۷	۰	۲۶	فرهنگ انطباق‌پذیر (سؤال ۷)
۰/۹۹	۵	۱	۴	۳/۲۹	۰	۲۷	فرهنگ انطباق‌پذیر (سؤال ۸)

در جدول ۱، مقادیر حداکثری، حداقلی، میانگین و انحراف معیار برای هر متغیر مشاهده شده درج گردیده است. برای مثال، برای گویه‌ی اول متغیر چشم‌انداز، کم‌ترین رتبه‌ی داده شده به این سؤال ۱ و بیشترین آن ۴ بوده است. میانگین رتبه‌های این سؤال ۲/۴۹ بوده است و انحراف معیار پاسخ‌های داده شده به آن ۰/۹۵ است. نتایج تحلیل عاملی در جدول ۲ نشان داده شده است با توجه به جدول ۱، مشاهده می‌شود که مقدار مطلق اکثر ضرایب جدول حداقل در سطح ۰/۵ هستند. مقدار آماره‌ی T که در ستون سمت چپ ذکر شده نشان‌دهنده‌ی این است که آیا این متغیر برای سازه‌ی متناظر خود، متغیر تأثیرگذاری بوده یا خیر. اگر مقادیر آن بیشتر از ۱/۹۶ باشد، حاکی از آن است که آن متغیر برای آن سازه مناسب بوده و در غیر این صورت متغیر تأثیرگذاری نبوده است. با توجه به مقدار بار عاملی خیلی کم برای سؤال سوم از سازه‌ی چشم‌انداز (۰/۰۹) می‌توان این سؤال غیرتأثیرگذار را از تحلیل حذف نمود و به افزایش روایی همگرا کمک کرد. بعد از حذف این متغیر، نتایج به صورت زیر برآورد شدند.

جدول ۲: نتایج تحلیل عاملی تأییدی پرسش‌نامه

متغیر مرتبه دوم	متغیر مرتبه اول	ضریب	T-Statistic	متغیر مرتبه اول	سؤال	ضریب	T-Statistic
چشم‌انداز	چشم‌انداز	۰/۷۲	۱۴/۵۵	۱۱	۱	۰/۹۱	۵۴/۹۳
					۲	۰/۸۱	۱۶/۸۵
	ارتباطات الهام بخش	۰/۹۱	۶۸/۹۵	ارتباطات الهام بخش	۴	۰/۸۰	۱۸/۱۷
					۵	۰/۸۰	۱۶/۶۳
رهبری تحول‌آفرین	ارتباطات الهام بخش			۶	۴۶/۳۰	۰/۹۰	
				۷	۲۶/۰۶	۰/۸۲	
	ترغیب فکری	۰/۸۳	۲۷/۷۸	ترغیب فکری	۸	۰/۷۰	۸/۴۷
					۹	۰/۷۶	۱۳/۸۲
تاب‌آوری سازمانی	برنامه‌ریزی شده	۰/۹۵	۱۰۴/۸۲	برنامه‌ریزی شده	۱۰	۰/۷۴	۱۴/۳۸
					۱۱	۰/۶۷	۹/۶۲
					۱۲	۰/۷۵	۱۷/۶۰
					۱۳	۰/۸۴	۲۵/۸۰
	تطبیقی			تطبیقی	۱۴	۰/۸۰	۲۰/۷۶
		۰/۹۱	۴۷/۲۹		۱۵	۰/۷۹	۲۰/۹۲

متغیر مرتبه دوم	متغیر مرتبه اول	ضریب	T-Statistic	متغیر مرتبه اول	ضریب	T-Statistic	سوال	ضریب	T-Statistic
							۱۶	۰/۵۴	۵/۸۱
							۱۷	۰/۶۱	۷/۱۰
							۱۸	۰/۷۸	۱۴/۹۲
							۱۹	۰/۶۹	۱۲/۰۷
فرهنگ انطباق پذیر	فرهنگ						۲۰	۰/۶۵	۱۰/۳۷
							۲۱	۰/۷۱	۱۱/۷۴
							۲۲	۰/۶۹	۱۳/۸۵
							۲۳	۰/۷۵	۱۸/۷۳
							۲۴	۰/۶۶	۱۰/۰۹
							۲۵	۰/۷۵	۱۴/۳۱
							۲۶	۰/۶۹	۱۰/۵۴
							۲۷	۰/۷۸	۱۹/۹۰

با توجه به جدول ۲، مشاهده می‌شود که همه‌ی ضرایب جدول حداقل در سطح ۰/۵ هستند. بنابراین روایی همگرای داده‌ها در این قسمت مورد تأیید قرار می‌گیرد. علاوه بر روایی سازه، از شاخص اعتبار همگرا برای اعتبارسنجی ابزار اندازه‌گیری استفاده شد. برای اعتبار همگرایی از معیار جذر استفاده شد و مقدار این ضرایب از ۰ تا ۱ متغیر بود. مقادیر بالای ۰/۵ پذیرفته می‌شوند؛ زیرا این مقدار تضمین می‌کند که حداقل ۵۰٪ از واریانس یک سازه با معرف‌های آن توضیح داده شود. در جدول ۳ نتایج تحلیل روایی همگرا در مطالعات جاری آورده شده است.

جدول ۳: نتایج روایی همگرا و واگرا

عوامل مرتبه دوم	AVE	AVE	عوامل مرتبه اول	عوامل مرتبه دوم
۰/۸۰	۰/۴۸	۰/۷۴	چشم‌انداز	رهبری تحول آفرین
		۰/۶۸	ارتباطات الهام‌بخش	
		۰/۵۸	ترغیب فکری	
۰/۷۳	۰/۴۶	۰/۵۸	برنامه‌ریزی شده	تاب‌آوری سازمانی
		۰/۵۰	تطبیقی	
۰/۸۳	-	۰/۵۱	فرهنگ انطباق‌پذیر	فرهنگ انطباق‌پذیر

با توجه به جدول ۳، برای سازه‌های مرتبه‌ی اول مقدار واریانس استخراج‌شده بیشتر از ۰/۵ و برای سازه‌های مرتبه‌ی دوم بیشتر از ۰/۲۴ است و روایی این سازه‌ها در حد استانداردند (1981: Fornell et al., 39).

روش عمده‌ی برآورد سازگاری درونی ضریب آلفای کرونباخ است. آلفای کرونباخ ضریبی از پایایی و سازگاری است و سازگاری درونی مدل را اندازه می‌گیرد. فرض بیان‌شده این است که ابزار اندازه‌گیری در شرایط یکسان نتیجه‌ی یکسانی می‌دهد. محدوده‌ی پایایی بین ۰ و ۱ است و زمانی که این ضریب ۱ باشد، بسیار قابل اعتماد است و نقاط بالای ۰/۷ پایایی سؤال را نشان می‌دهد و نقاط زیر ۰/۵ عدم پایایی سؤالات را نشان خواهد داد. بنابراین نتایج پایایی آلفای کرونباخ برای متغیر رهبری تحول‌آفرین (۰/۸۱)، تاب‌آوری سازمانی (۰/۸۶) و برای متغیر فرهنگ انطباق‌پذیر (۰/۸۶) به دست آمد. همچنین نتایج پایایی مرکب برای متغیر رهبری تحول‌آفرین (۰/۹۱)، متغیر تاب‌آوری (۰/۹۳) و متغیر میانجی، که فرهنگ انطباق‌پذیر است، ۰/۸۹ به دست آورده شدند. با توجه به این که آلفای کرونباخ و ضریب پایایی مرکب برای انواع سؤالات بیش از ۰/۷ است، بنابراین می‌توان گفت که این سؤالات از پایایی خوبی برخوردارند.

شکل ۲ معناداری ضرایب پژوهش‌اند. ضرایب موجود در این جداول به سه دسته تقسیم می‌شوند:

نوع اول رابطه‌ی بین متغیر پنهان (بیضی) و متغیر آشکار (مستطیل شکل) است که بارهای عاملی مرتبه‌ی اول نامیده می‌شود و دسته‌ی دوم رابطه‌ی بین عامل‌های مرتبه‌ی اول و دوم‌اند که بارهای عاملی مرتبه‌ی دوم نامیده می‌شوند. با توجه به ضریب بار عاملی می‌توان گفت سهم کدام متغیر در اندازه‌گیری سازه‌ی مربوطه بیشتر و سهم کدام یک کمتر است. متغیرهایی با بار عاملی بالاتر سهم بیشتری در اندازه‌گیری سازه‌ی مربوط دارند و متغیرهایی با ضریب عامل کمتر سهم کمتری دارند. دسته‌ی سوم نیز رابطه‌ی بین متغیرهای عاملی مرتبه‌ی دوم است که ضریب مسیر نامیده می‌شوند و برای آزمون فرضیه‌ها استفاده می‌شود. تمامی ضرایب با استفاده از آماره‌ی T مورد آزمون قرار گرفتند. این آماره (t-value) زمانی مهم است که قدر مطلق آن بیشتر از ۱/۹۶ باشد. معرف نیکویی برازش بخش ساختاری و اندازه‌گیری را به‌صورت هم‌زمان بررسی می‌کند. این شاخص با استفاده از میانگین هندسی شاخص R^2 و میانگین شاخص‌های اشتراکی

قابل محاسبه است. معیار GOF توسط وتزل (2009, 177) ارائه شده و طبق این رابطه محاسبه می‌شود:

$$GOF = \sqrt{AVE * R^2}$$

$$GOF = \sqrt{0.458 * 0.593} = 0.52$$

منظور از برازش مدل این است که تا چه اندازه مدل با داده‌های مربوطه مطابقت دارد و در تجزیه و تحلیل معادلات ساختاری پس از برآورد پارامترها و قبل از توضیح آن‌ها باید از کفایت مدل اطمینان حاصل کرد.

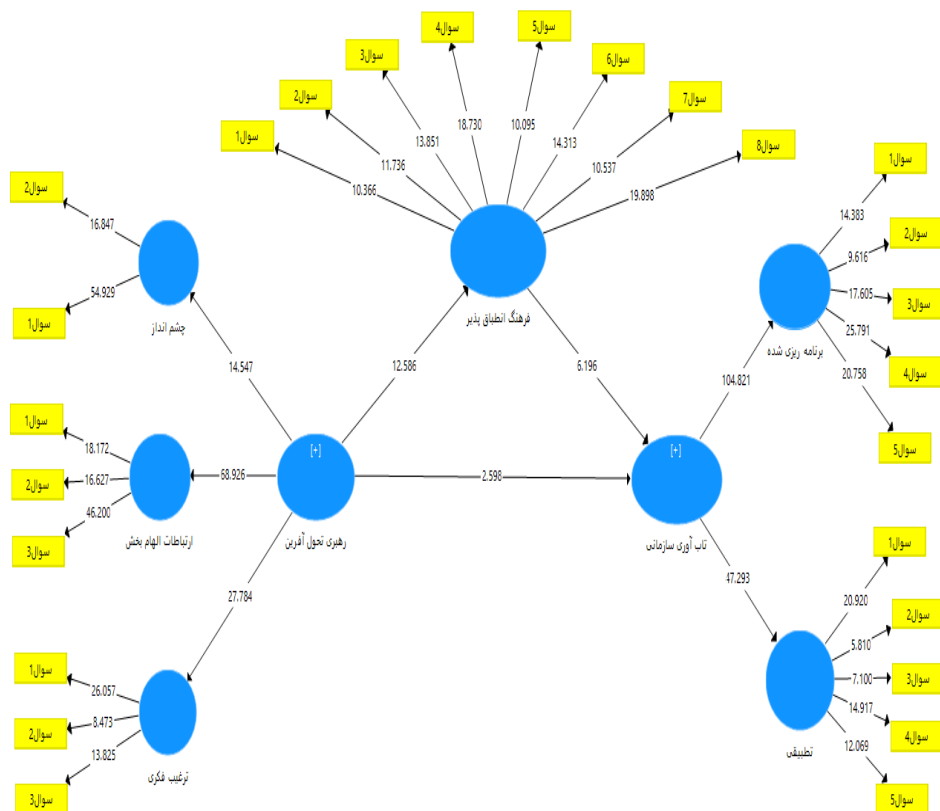
روش حداقل مربعات جزئی Gof نامیده می‌شود. لازم به ذکر است، مقادیر ۰/۰۱، ۰/۲۵ و ۰/۳۶ نشان‌دهنده‌ی مقادیر ضعیف، متوسط و قوی است که عدد به دست آمده برابر با مقدار ۰/۵۲ نشان‌دهنده‌ی مناسب بودن مدل است.

همچنین برای بررسی قدرت پیش‌بینی مدل از معیار Q2 استفاده می‌شود، در صورتی که مقدار Q2 در مورد ساختار درون‌زا (متغیر وابسته) سه مقدار ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ باشد، نشان‌دهنده‌ی مقدار پیش‌بینی، ساختاری ضعیف، متوسط و قوی می‌باشد.

جدول ۴: ضریب تعیین مدل پژوهش

متغیر	ضریب تعیین	ضریب Q2
فرهنگ انطباق‌پذیر	۰.۴۶	۰.۲۱
تاب‌آوری سازمانی	۰.۵۹	۰.۲۴

با توجه به یافته‌های جدول ۴، مدل ساختاری از پیش‌بینی نسبتاً خوبی برخوردار است.



شکل ۲: معناداری ضرایب مسیر مدل پژوهش

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت در بررسی دوبه‌دوی متغیرها با توجه به ضرایب همه‌ی مسیرها، که مقداری مثبت است، و قدر مطلق آماره‌ی T ، که برای همه از عدد $۱/۹۶$ بیشتر شده است؛ می‌توان گفت با اطمینان ۹۵٪ تمام متغیرها بر یکدیگر اثرگذار بوده و همچنین نقش متغیر میانجی را که فرهنگ انطباق‌پذیر است با نرم‌افزار بوت استرپ سنجیده و تمامی فرضیه‌های پژوهش پذیرفته می‌شود.

جدول ۵: نتایج نهایی آزمون فرضیه‌های تحقیق

نتیجه	آماره T	ضریب مسیر	فرضیه
پذیرش	۱۲/۵۹	۰/۶۸	فرضیه اول: رهبری تحول آفرین بر فرهنگ انطباق‌پذیر در جمعیت هلال‌احمر شهرهای استان خراسان رضوی نقش آفرین است.
پذیرش	۲/۶۰	۰/۲۶	فرضیه دوم: فرهنگ انطباق‌پذیر بر تاب‌آوری سازمانی در جمعیت هلال‌احمر شهرهای استان خراسان رضوی نقش آفرین است.
پذیرش	۶/۲۰	۰/۵۵	فرضیه سوم: رهبری تحول آفرین بر تاب‌آوری سازمانی در جمعیت هلال‌احمر شهرهای استان خراسان رضوی نقش آفرین است.
پذیرش	۵/۷۰	۰/۳۸	فرضیه چهارم رهبری تحول آفرین با نقش میانجی فرهنگ انطباق‌پذیر بر تاب‌آوری سازمانی در جمعیت هلال‌احمر شهرهای استان خراسان رضوی نقش آفرین است.

نتیجه‌گیری و بحث

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ی اول نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که رهبری تحول‌آفرین با فرهنگ انطباق‌پذیر در جمعیت هلال‌احمر استان خراسان رضوی رابطه‌ی معنادار دارد. طبق نتایج حاصل از تحلیل مسیر مدل ساختاری پژوهش، ضریب این فرضیه برابر با ۰/۶۸ و قدر مطلق آماره‌ی T برابر با ۱۲/۵۹ می‌باشد که عددی بیشتر از ۱/۹۶ است. در نتیجه می‌توان گفت این فرضیه مورد پذیرش است، نتایج این فرضیه مشابه نتایج میرکمالی و همکاران (۱۳۹۰) و مشابه با نتایج وבו'و همکاران (2023) است. طبق تعاریف عملیاتی و مبانی نظری، مواردی که در رهبری تحول‌آفرین (مانند درک روشن مدیران و رهبران از آینده) منعکس‌کننده‌ی ظرفیت رهبری بالاتر برای احساس و استفاده از فرصت‌ها، تشویق افراد از طریق ارتباط مناسب و بینش هم‌سو، مدیریت صحیح مرتبط با تأمین منابع است، می‌تواند باعث بهبود عملکرد فرهنگ انطباق‌پذیر در جمعیت هلال‌احمر استان خراسان رضوی شود.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ی دوم نشان‌دهنده‌ی این مطلب است که فرهنگ انطباق‌پذیر بر تاب‌آوری سازمانی در جمعیت هلال‌احمر استان خراسان رضوی به طور معنادار تأثیر می‌گذارد. طبق نتایج حاصل از تحلیل مسیر مدل ساختاری پژوهش، ضریب مسیر این فرضیه برابر با ۰/۲۷

و قدر مطلق آماره‌ی T برابر با $۲/۶۰$ می‌باشد که عددی بیشتر از $۱/۹۶$ است. در نتیجه می‌توان گفت این فرضیه مورد پذیرش است، نتایج این فرضیه مشابه نتایج امیری و جعفری (۱۳۹۸) است. مواردی که در فرهنگ انطباق‌پذیر وجود دارد (مانند امکان یک فرایند تصمیم‌گیری به موقع به شیوه‌ای مناسب) در هر دو زمان عادی و بحران قابل دسترسی است. فرهنگ تطبیقی شامل رهبری، فرایندهای تصمیم‌گیری، سلسله مراتب کنترل، کسب و انتشار دانش و تعیین سطح وسیعی از انعطاف‌پذیری و خلاقیت در سازمان، تعریف مشخص و شفافی از انتظارات، پیش‌بینی و ارزیابی نیازهای خدمات‌رسانی در جامعه برای آینده، ایجاد امنیت شغلی برای اعضای توانمند سازمان، جذب نیروهای تازه‌وارد و تبدیل آن‌ها به افراد با مهارت، تقویت کار تیمی و افزایش مهارت افراد سازمان، آینده‌گری در دستیابی سازمان به اهداف مختلف تا توانایی استفاده از فرصت‌های محیطی و مقابله با تهدیدهای محیطی و تأمین مطلوب منابع مورد نیاز اثرگذار است و طبق تحقیقات انجام شده یک فرهنگ انطباق‌پذیری درست در سازمان می‌تواند بهبود عملکرد بر تاب‌آوری سازمانی در محیط را در پی داشته باشد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ی سوم نشان دهنده‌ی این مطلب است که رهبری تحول‌آفرین بر تاب‌آوری سازمانی در جمعیت هلال‌احمر استان خراسان رضوی به طور معنادار تأثیر می‌گذارد. طبق نتایج حاصل از تحلیل مسیر مدل ساختاری پژوهش، ضریب این فرضیه برابر با $۰/۵۵۵$ و قدر مطلق آماره‌ی T برابر با $۰/۵۵$ می‌باشد که عددی بیشتر از $۱/۹۶$ است. در نتیجه می‌توان گفت این فرضیه مورد پذیرش است. نتایج این فرضیه مخالف نتایج طهرانی و همکاران (۱۴۰۱) است. طبق پرسش‌نامه و مبانی نظری، مواردی که در رهبری تحول‌آفرین وجود دارد مانند رفتارهای رهبران تحول‌آفرین از طریق فرایندی سرایتی با پیروان و افراد درون سازمان، دیدگاه متمرکز و ارزش‌ها و رفتارهای انگیزشی عمیقاً احساسات مثبت مانند خوش‌بینی و اعتماد به نفس را فعال می‌کند؛ منفی‌گرایی را کاهش می‌دهد؛ رهبران تحول‌آفرین چشم‌انداز مشترک، اهداف مورد توافق و درک مشترک را در بین افراد خود القا می‌کنند. بنابراین، کارکنان تمایل دارند تا از طریق واکنش مناسب، بهترین عملکرد سازمان خود را داشته باشند و در نتیجه، شانس بقای سازمان را بهبود بخشند. به طور کلی رهبری تحول‌آفرین به طور خاص در تعیین موفقیت سازمانی و عملکرد رقابتی پایدار سازمان تأثیرگذار است. بنابراین می‌توان گفت بر متغیر تاب‌آوری سازمانی هم

تأثیرگذار است. طبق تحقیقات انجام شده، عملکردی که روی رهبری تحول آفرین صورت می‌پذیرد، می‌تواند بر روی متغیر تاب‌آوری سازمانی تأثیرگذار باشد.

نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ی چهارم نشان دهنده‌ی این مطلب است که رهبری تحول آفرین از طریق فرهنگ انطباق‌پذیر بر تاب‌آوری سازمانی در جمعیت هلال احمر استان خراسان رضوی به طور معنادار تأثیر می‌گذارد. طبق نتایج حاصل از تحلیل مسیر مدل ساختاری پژوهش، ضریب این فرضیه برابر با $0/38$ و قدر مطلق آماره‌ی T برابر با $5/70$ می‌باشد که عددی بیشتر $1/96$ است. در نتیجه می‌توان گفت این فرضیه مورد پذیرش است. نتایج این فرضیه مشابه نتایج وردو - جوور^۱ و همکاران (2018) است. طبق پرسش‌نامه و مبانی نظری، مؤلفه‌های رهبری تحول آفرین، مانند توانایی استفاده از منابع با کیفیت (از جمله منابع عاطفی، شناختی، اجتماعی و ابزاری)، ذکر نکات مثبت در خصوص ارتباطات کاری و واحدهای سازمانی، تأکید بر اهمیت ارتباطات الهام‌بخش ابزارهایی کلیدی در ادبیات مدیریت محسوب می‌شوند. در این راستا، ارتباطات به‌مثابه ابزاری استراتژیک برای ارائه‌ی پیام‌ها و ارزش‌ها در نظر گرفته می‌شود که رهبران از طریق آن چشم‌انداز خود را دنبال می‌کنند. در نتیجه، تأیید یافته‌های این تحقیق (یعنی: رهبری تحول آفرین دارای تأثیر مثبت بر فرهنگ انطباقی و تاب‌آوری سازمانی است و فرهنگ انطباقی این تأثیر را تا حدی واسطه می‌کند) بینش‌های مهمی را به دانشگاه و شاغلین در مورد نقش ویژگی‌های تحول آفرین رهبران و فرهنگ‌های سازگار به زنده ماندن از بحران‌ها و حفظ تعادل در دوران سخت یادآوری می‌کند. همچنین اثر میانجی فرهنگ انطباق‌پذیر با یافته‌های این تحقیق حمایت شد. فرهنگ انطباقی تا حدی رابطه‌ی بین رهبری تحول آفرین و تاب‌آوری سازمانی را میانجی‌گری می‌کند.

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر نقش رهبری تحول آفرین بر تاب‌آوری سازمانی با نقش میانجی فرهنگ انطباق‌پذیر در جمعیت هلال احمر استان خراسان رضوی انجام شد. این تحقیق به سبک رهبری تحول آفرین، فرهنگ‌های سازگار و تاب‌آوری سازمانی، با استفاده از روش‌های کمی و استفاده از پرسش‌نامه براساس اعتبار از قبل اقدامات، برای ایجاد بینش در زمینه سازمان خدماتی فعال همچون جمعیت هلال احمر می‌پردازد. تأیید یافته‌های این تحقیق بینش‌های مهمی

به دانشگاه و شاغلین در مورد نقش ویژگی‌های تحول‌آفرین رهبران و فرهنگ‌های سازگار به زنده ماندن از بحران‌ها و حفظ تعادل در دوران سخت داده است. این پژوهش می‌تواند متغیرهای زمینه‌ای و نهادی بیشتری را در برگیرد که ممکن است تأثیرگذار باشد.

با توجه به فرضیات تحقیق، لذا پیشنهاد می‌شود که مدیران و رهبران جمعیت هلال‌احمر اقداماتی را در جهت یادگیری مستمر در حوزه‌ی نحوه‌ی انعطاف‌پذیر بودن انجام دهند و زمینه‌های کار تیمی در فضای سازمان‌ها را، که باعث ارتقای انعطاف‌پذیری می‌شود، تقویت کنند. همچنین رهبران بایستی از طریق ایجاد فضایی از اعتماد و احترام، باعث تشویق کارکنان و داوطلبین شوند و با کاربرد همه منابع در دسترس، راه‌ها و ابزارهای کسب اطلاعات داخلی و خارجی و پیامدهای اخلاقی تصمیمات خود را در نظر بگیرند. همچنین سرپرستان جمعیت هلال‌احمر به منظور ارتقای تاب‌آوری و یکپارچگی در سازمان مواردی را نهادینه کنند. بنابراین توصیه‌ای که به مدیران برای توسعه‌ی یکپارچگی در سازمان می‌شود می‌تواند به تأکید بر دستیابی به موفقیت و تحقق اهداف سازمان، تمرکز بر پایداری اهداف سازمانی، ایجاد شرایط مناسب برای مشارکت فعال کارکنان و داوطلبین، آموزش مهارت‌های ارتباطی و کار تیمی به کارکنان کمک کند. همچنین می‌توان عنوان کرد که به منظور ارتقا برای توسعه‌ی انطباق‌پذیری در سازمان به مدیران پیشنهاد شده است استفاده از ایده‌های جدید را برای اصلاح فرایندهای کاری در سازمان مد نظر قرار دهند، تشکیل نشست‌های منظم برای حل مشکلات و یادگیری از تجربه‌های دیگران و غیره را می‌توان نام برد. علاوه بر موارد فوق، برای تأثیر رهبری تحول‌آفرین بر تاب‌آوری سازمانی جمعیت هلال‌احمر پیشنهاد می‌شود رهبران و مدیران به طور صحیح از طریق فضای آموزشی مناسب به داوطلبین آموزش‌های امدادی را ارائه دهند تا در هنگام بحران آمادگی لازم جهت مقابله با آن را داشته باشند و در این راستا استفاده از فنون تشویق خلاق، مانند روش طوفان مغزی، مورد تأکید قرار می‌گیرد، بنابراین با توجه به ماهیت کار داوطلبان، که خواستار یک رهبر خوب برای افزایش عملکرد خود هستند، اگر داوطلبان از تلاش خود برای ارائه به گروه‌های هدف لذت ببرند، همیشه کار آمدی خود را افزایش می‌دهند. جای تعجب نیست که رهبران تحول‌آفرین در محیط‌های آموزش غیررسمی عمدتاً بر انگیزه‌ی درونی و توسعه‌ی شخصی داوطلبان تمرکز می‌کنند در نتیجه‌ی افزایش احساس و شایستگی، آن‌ها انگیزه‌ی ذاتی برای انجام

فعالیت‌ها را دارند. بر اساس مشارکت (درگیر شدن در کار) بر تاب‌آوری نیروی انسانی در سازمان هلال‌احمر پیشنهاد بر این است که به منظور ارتقای تاب‌آوری سازمان مدیران باید از مزایای فرهنگ مشارکت، آگاهی کامل به موضوعات سازمان را داشته باشند و برای افزایش توسعه‌ی چنین فرهنگی در سازمان تلاش کنند.

در نهایت مدیران باید درباره‌ی یادگیر محور شدن در سازمان‌های خود حساس باشند و در محیط کار این فرصت را برای کارکنان و داوطلبین خود فراهم سازند که از تجربه‌های شخصی خود و نه صرفاً از کتب بیاموزند؛ زیرا یادگیری از تجارب باعث افزایش توانایی‌ها و شایستگی‌های افراد می‌گردد و اجرای رهبری درست در سازمان منجر به کمک به استخدام نیروی انسانی در سازمان مرتبط خواهد شد؛ زیرا متقاضیان جذب سازمان‌هایی می‌شوند که رهبران آن‌ها دارای جاذبه باشد، استفاده از روش‌های مناسب برای ایجاد انگیزه و اشتیاق جهت شرکت کارکنان در دوره‌های آموزشی، آماده‌سازی محیط کار برای اجرای آموخته‌های علمی کارکنان و داوطلبین و همچنین واگذار کردن ابزار و وسایل لازم را به موازات اعطای مسئولیت‌ها می‌توان مورد توجه قرار داد. لذا در بخش‌های مختلف در جمعیت هلال‌احمر چه بسا متغیر تاب‌آوری در آن مفاهیم متفاوتی داشته باشد، برای مثال در وظایف و نحوه‌ی عملکرد امدادگران و نجاتگران در مقایسه با بخش جوانان، تاب‌آوری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به جاست که به تفکیک بخش‌های مختلف یا با نقش تعدیلگری واحدهای سازمانی این مدل را مورد ارزیابی قرار دهیم. با توجه به مدل مفهومی می‌توان تفسیر این عوامل را بر عملکرد سازمانی سنجید؛ بنابراین تاب‌آوری بخشی از عملکرد است، همه‌ی عملکرد سازمان نیست، بدین جهت حائز اهمیت است که همه‌ی عوامل را بر عملکرد سازمانی، به‌ویژه عملکرد اجتماعی‌ای که از جمعیت هلال‌احمر انتظار داریم، مورد ارزیابی قرار دهیم؛ زیرا در سازمان هلال‌احمر بحث سودآوری مطرح نیست.

یافته‌های پژوهش حاضر در حوزه‌ی تأثیر رهبری تحول‌آفرین بر فرهنگ انطباق پذیر با یافته‌های نتایج (میرکمالی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۷) هم‌خوانی داشته است مواردی که در رهبری تحول‌آفرین با مؤلفه‌هایی همچون چشم‌انداز، ارتباطات الهام بخش، ترغیب فکری وجود دارد، مانند درک روشن مدیران و رهبران از آینده که منعکس‌کننده‌ی ظرفیت رهبری بالاتر برای احساس و استفاده از فرصت‌ها، درک تهدیدات فرصت‌های یادگیری و انطباق، به کارگیری مجدد قابلیت‌های

سازمانی، تشویق افراد از طریق ارتباط مناسب و بینش هم‌سو، افراد با الگوهای نقش تحول‌آفرین خود انگیزه شده تا چابک‌تر و نوآورتر باشند، توانایی برآورده کردن انتظارات ویژه داوطلبین، مدیریت صحیح مرتبط با تأمین منابع طبق تحقیقات انجام شده یک رهبری تحول‌آفرین در سازمان می‌تواند باعث بهبود عملکرد فرهنگ انطباق‌پذیر (فرهنگ سازمانی) در جمعیت هلال‌احمر استان خراسان رضوی شود، همچنین مواردی که در فرهنگ انطباق‌پذیر وجود دارد مانند امکان یک فرایند تصمیم‌گیری به موقع، به شیوه‌ای مناسب، در هر دو زمان عادی و بحران را فراهم می‌کند. فرهنگ تطبیقی شامل رهبری، فرایندهای تصمیم‌گیری، سلسله مراتب کنترل، کسب و انتشار دانش و تعیین سطح وسیعی از انعطاف‌پذیری و خلاقیت در سازمان، تعریف مشخص و شفاف از انتظارات، پیش‌بینی و ارزیابی نیازهای خدمات رسانی در جامعه برای آینده، ایجاد امنیت شغلی برای اعضای توانمند سازمان، جذب نیروهای تازه وارد و تبدیل آن‌ها به افراد با مهارت، تقویت کار تیمی و افزایش مهارت افراد سازمان، آینده‌گری در دستیابی سازمان به اهداف مختلف تا توانایی استفاده از فرصت‌های محیطی و مقابله با تهدیدهای محیطی و تأمین مطلوب منابع مورد نیاز اثرگذار است و طبق تحقیقات انجام شده یک فرهنگ انطباق‌پذیر درست در سازمان می‌تواند بهبود عملکرد بر تاب‌آوری سازمانی در محیط را در پی داشته باشد. لذا در این قسمت علاوه بر ارزیابی ایده‌ها و بحث در مورد نتایج آن‌ها، پیشنهادات و تحقیقات کاربردی به منظور توسعه و بهبود اهداف تحقیق و حل مسائل زیربنایی آن اهداف ارائه شد. در عصر کنونی، اکثر سازمان‌ها با چالش‌های عمده‌ای مواجه هستند که بسیاری از این چالش‌ها منجر به تجدید ساختار و کوچک‌سازی آن‌ها شده است. در این صورت محیط سازمان‌ها پیچیده و دشوارتر گردیده و رهبران با مشکلات غیرقابل پیش‌بینی روبه‌رو خواهند شد، و ضمن این که منجر به انعطاف‌پذیری بالای آن‌ها در حل مشکلات و رویارویی با محیط متلاطم پیرامون سازمان را می‌طلبد. بنابراین نیاز به سبک رهبری مناسب و تعهد کارکنان برای موفقیت سازمان ضروری می‌شود. از سوی دیگر، تحقیقات نشان می‌دهد که فرهنگ انطباق‌پذیر مهمترین عامل در ارتقای قابلیت‌های مدیران ارشد سازمان‌ها بوده و همچنین منابع انسانی یکی از مهم‌ترین و جدایی‌ناپذیرترین عوامل در یک سازمان محسوب می‌شود. در حال حاضر، جمعی از محققان تحولات جدید کارکنان را نه تنها به عنوان منابع بلکه به عنوان دارایی یا سرمایه برای مدیریت و توسعه‌ی شرکت معرفی

می‌کنند. تشخیص آن‌ها بر این است که رهبران تحول آفرین، رؤیاگرا هستند و دیگران را تشویق می‌کنند تا وظایف خارق‌العاده را به چالش کشیده و در جهت نیل به اهداف سازمان تلاش نمایند. همان‌گونه که اشاره شد در مطالب فوق به بیان متغیرهای رهبری تحول آفرین و تاب‌آوری سازمانی با عملکرد فرهنگ انطباق‌پذیر و سپس به بیان نظریه‌های مختلفی درباره هر یک از این متغیرها پرداخته ایم و این امکان را برای خوانندگان فراهم آوردیم تا آن‌ها را مورد مطالعه و مقایسه قرار دهند. آموزش صحیح در کنار بکارگیری دانش همراه با مهارت از جمله مهم‌ترین ویژگی جمعیت هلال‌احمر در جامعه است. هر چند مهم‌ترین وظیفه جمعیت هلال‌احمر، انتقال و ترویج ارزش‌های اخلاقی و فرهنگی، شکوفا کردن توانایی‌های فردی و اجتماعی و کمک به رشد شخصیتی، عاطفی، فکری، افزایش عملکرد مهارت فردی در مقابله با بحران‌های قابل پیش‌بینی و حوادث غیرطبیعی را می‌توان ذکر کرد. بنابراین یافته‌های این مقاله پیامدهای قوی برای مدیران و رهبران سازمان‌ها، به ویژه در زمان‌های ناملازمات که می‌تواند در سطح کشوری تحت تأثیر قرار دهد ارائه کند. یافته‌های این تحقیق از قدرت رهبری به عنوان ستونی برای حمایت از عملکرد و بقای سازمانی در طول بحران‌ها با پرورش فرهنگ سازگاران، از طریق ارتباط بینش مناسب با همه‌ی افراد و پیروان حمایت و تأکید می‌کند. چشم‌انداز مشترک، که از طریق ارتباط مناسب مشخص می‌شود، از طریق این تحقیق حمایت معقولی را به دست آورده است؛ زیرا عامل قوی‌تری در تأثیرگذاری بر سایر متغیرهای پیامد بود. مدیران باید به طور خاص بر این جنبه تمرکز کنند زیرا نقش بسزایی در افزایش ظرفیت انطباق افراد و در نتیجه سازمان‌ها دارد که در نهایت منجر به افزایش ظرفیت تاب‌آوری شرکت می‌شود برای رهبران بسیار مهم است که بدانند برنامه‌ریزی و تمرین برای موارد غیرمنتظره کمک بزرگی در هنگام شوک و بلایای ناگهانی است.

سپاسگزاری

بدین‌وسیله نویسندگان مقاله از مسئولین دانشگاه بین‌المللی امام رضا (ع)، به خاطر فراهم آوردن محیطی علمی و پویا، تشکر می‌کنند. همچنین قدردان همکاری‌های کارکنان جمعیت هلال‌احمر هستند که بستر انجام این پژوهش و گردآوری و اجرای کار را فراهم کردند.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

امیری، حسن، و جعفری، پریسا (۱۳۹۸). تاثیر فرهنگ سازمانی بر تاب‌آوری نیروی انسانی در دانشگاه شریف تهران. *پژوهش/اجتماعی*، ۱۱(۴۳)، ۱-۱۸. <http://noo.rs/CqnGP>

بختی، میلاد، قلی‌پور، آرین، گودرزی، ساجد (۱۳۹۰). تبیین رهبری تحول‌آفرین و سرمایه اجتماعی به عنوان اهرم‌های ارتقاء اثر بخشی تیمی. *چشم‌انداز مدیریت دولتی*، ۶(۲) تابستان، ۱۳۵-۱۵۰.

طهرانی، مریم، حیدری، الهام، مراد پور، فرزاد، فرج زاده، کامران (۱۴۰۱). بررسی تأثیر تاب‌آوری فردی و رهبری تحول‌آفرین بر رفتار تیمی نوآورانه با توجه به نقش میانجی تاب‌آوری تیمی و نقش تعدیل گر جو یادگیری، *فصلنامه چشم‌انداز مدیریت دولتی* ۱۳(۴)، ۳۴.

<https://doi.org/10.52547/jpap.2022.227380.1191>

میرکمالی، سید محمد، نارنجی ثانی، فاطمه، اعلامی، فرنوش (۱۳۹۰). بررسی رابطه رهبری تحول‌آفرین با یادگیری سازمانی (مورد مطالعه: شرکت سایپا، پژوهش نامه مدیریت تحول، ش. ۳، ۲۷-۲۱).

<https://doi.org/10.22067/pmt.v0i0.15935>

Bass Bernard & Bass, B M. (Book Review) (1986). Leadership and Performance Beyond Expectations. *Human Resource Management; Ann Arbor, Mich.* Vol. 25, (Fall 1986), 481-484. <https://doi.org/10.1002/hrm.3930250310>

Barclay, D, Higgins, C & Thompson, R, (1995). The partial least squares (PLS) approach to casual modeling: personal computer adoption ans use as an Illustration. *Technology Studies*, 285-309.

Chatterjee, A, Pereira, A & Bates, R, (2018). Impact of individual perception of organizational culture on the learning transfer environment. *International Journal of Training and Development*, 22 (1), 15-33. <https://doi.org/10.1111/ijtd.12116>

Fornell, C. and Larcker, D.F, (1981). Evaluating Structural Equation Models with Unobservable Variables and Measurement Error. *Journal of Marketing Research*, No.18, 39-50. <https://doi.org/10.2307/3151312>

- Kwapisz, A, Brown, F. W, Bryant, S, Chupka, R, & Profota, T, (2019). The relative importance of transformational leadership and contingent reward on satisfaction with supervision in nonprofit and for-profit organizations. *Journal of International & Interdisciplinary Business Research*, 6 (1), 42-63.
<https://doi.org/10.58809/QESL3759>
- Kumar, V, & Sharma, R K. (2018). Leadership styles and their relationship with TQM focus for Indian firms: An empirical investigation. *International Journal of Productivity and Performance Management*, 67 (6), 1063-1088.
<https://doi.org/10.1108/IJPPM-03-2017-0071>
- Lee, J. H, Nam, S. K, Kim, A. R, Kim, B, Lee, M Y & Lee, S. M (2013). Resilience: a meta-analytic approach. *Journal of counseling & development*, 91 (3), 269-279.
<https://doi.org/10.1002/j.1556-6676.2013.00095.x>
- Meduri Y. (2020). Testing a competency-based approach. *International Journal of Service Science, Management, Engineering, and Technology (IJSSMET)*, 11 (4), 72-86.
<https://doi.org/10.4018/IJSSMET.2020100105>
- Madi Odeh, R.B, Obeidat, B.Y, Jaradat, M.O, Mosadeh, R.E, & Al-Sharida, M.T. (2023). The transformational leadership role in achieving organizational resilience through adaptive cultures: the case of Dubai service sector. *International Journal of Productivity and Performance Management*, 72 (2), 440-468. <https://doi.org/10.1108/IJPPM-02-2021-0093>
- Mohamed, A. S, (2015). Rahmatanlil'alamin"(A mercy to all creation): Islamic voices in the debate on humanitarian principles. *International Review of the Red Cross*, No.97 (897-898), 371-394.
<https://doi.org/10.1017/S1816383115000697>
- Prayag, G, Chowdhury, M Orchiston C, & Spector, S. (2018). Organizational resilience and financial performance. *Annals of Tourism Research*, No.73, 193-196. <https://doi.org/10.1016/j.annals.2018.06.006>
- Rodríguez-Sánchez, A, Guinot, J, Chiva, R, & López-Cabrales, Á (2021). How to emerge stronger: Antecedents and consequences of organizational

- resilience. *Journal of Management & Organization*, 27 (3), 442-459. <https://doi.org/10.1017/jmo.2019.5>
- Southwick, F. S, Martini, B. L, Charney, D. S, & Southwick, S. M. (2017). Leadership today: Practices for personal and professional performance In *Leadership and resilience*. 315-333. https://doi.org/10.1007/978-3-319-31036-7_18
- Soliman, A. F. (2018). A proposed model for leadership styles effect on total quality management implementation: an applied study on telecommunication for mobile service companies in Egypt. *International Journal of Productivity and Quality Management*, 24 (3): 373-397 <https://doi.org/10.1504/IJPQM.2018.092983>
- Van den Broeck, A, Ferris, D. L, Chang, C. H., & Rosen, C. C. (2016). A review of self-determination theory's basic psychological needs at work. *Journal of management*, 42 (5), 1195-1229. <https://doi.org/10.1177/0149206316632058>
- Verdu-Jover, A J, Alos-Simo, L, & Gomez Gras, J. M. (2018). Adaptive culture and product/service innovation outcomes. *European Management Journal*, 36(3), 330. <https://doi.org/10.1016/j.emj.2017.07.004>
- Wetzels, M, Odekerken-Schröder, G, & Van Oppen, C. (2009). Using PLS path modeling for assessing hierarchical construct models: Guidelines and empirical illustration. *MIS quarterly*, 177-195. <https://doi.org/10.2307/20650284>
- Wibowo, T. S. Suhendi, D Nardini, T. W, & Lubis, F. M (2023). The Role Of Transformational Leadership And Organizational Culture In Increasing Employee Commitment. *International Journal of Economics, Business and Accounting Research (IJEBAR)*, 7 (2): 6-30. <https://doi.org/10.29040/ijebar.v7i2.9062>

Morphological Derivation of Verbs and Nouns in the Southern Khorasan Arabic Dialect: A Case Study of the Tutesk Village Dialect

Roqayyeh Azizi¹

Mohammad Reza Azizi²

Abdolrahim Haghdadi³

Received: 04/07/2026 | Revised: 20/09/2026 | Accepted: 26/09/2026

Introduction

In Nehbandan County, located in the south of South Khorasan Province, various dialects belonging to Persian, Arabic, and Balochi are spoken. In this county, Arabic is used alongside Persian in the Arabkhaneh region. The Arabic dialects of the Arabkhaneh region are among those dialects that have received little or no scholarly attention. Tutesk is a small village belonging to the Arabkhaneh Rural District, located in Nehbandan County, South Khorasan Province. The reason for selecting this village as the subject of the present study is its relatively large population compared with other villages in the region. The derivational system is considered the most significant word-formation process in Arabic and one of the essential mechanisms contributing to the development and enrichment of the language. The vitality of Arabic depends on the health and productivity of its derivational system. For this reason, Muslim linguists have attached great importance to derivation since the early stages of Arabic linguistic studies. Therefore, examining the derivational system of the dialect spoken in the aforementioned villages can reveal the extent of interaction between Arabic and Persian. Only limited research has been conducted on the Arabic dialects of Arabkhaneh. These studies can be divided into three groups. The first group includes works that introduce and provide general descriptions of the

1. PhD Student, Department of Arabic Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran. Email: razizi@birjand.ac.ir
<https://orcid.org/0009-0001-4000-1548>

2. Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding Author). Email: mohammadrazizi@birjand.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-2784-5241>

3. Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran. Email: ahaghdadi@birjand.ac.ir
<https://orcid.org/0000-0003-2781-8278>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)
<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

Arabkhaneh region. The second group consists of studies focusing on the morphological and lexical features of the dialects. The third group examines the influence of Persian on these dialects. However, none of these studies has investigated the derivational system of the Arabic dialect spoken in one of the villages of the Arabkhaneh region. Accordingly, the present study aims to describe the processes of word formation in the Arabic dialect of Tutesk village and, as far as possible, to investigate verbal and nominal derivatives from several roots along with relevant examples. It seeks to answer the following questions:

- How are words formed in the Tutesk Arabic dialect?
- To what extent do the rules of derivation and word formation in the Tutesk Arabic dialect differ from those of Standard Arabic?

It is hypothesized that, due to prolonged contact with Persian speakers, the processes of derivation and word formation in this dialect have undergone fundamental differences compared with Standard Arabic.

Method

The data and information related to the Tutesk Arabic dialect were collected through library research, fieldwork, conversations with native speakers, and direct interviews. In selecting the informants, factors such as educational background, age, and occupation were taken into consideration. This study examines the derivational and inflectional morphological systems of the Tutesk Arabic dialect in word formation through a descriptive-analytical approach. The theoretical framework of the research is based on traditional Arabic morphology, and the data analysis is conducted by comparing the morphological forms of the studied dialect with their corresponding structures in Modern Standard Arabic. Within this framework, verbal, nominal, and derived structures are analyzed in terms of root patterns, morphological templates (*wazn*), derivation, and inflection in order to systematically describe and explain the morphological characteristics of the dialect, as well as its similarities and differences with Standard Arabic. The words and sentences collected from Tutesk village and presented in this article were transcribed phonologically for more accurate linguistic analysis and are enclosed in brackets. The transcription system used for recording this Arabic dialect was adapted from *An Introduction to Arabic Phonetics and Qur'anic Tajwīd* (Zandi, 1389, pp. 43–45). It should be noted that, in addition to this source, the book *The Phonetic Structure of the Arabic Language* was also consulted as a valuable reference in the field of Arabic phonetics. A comparison of the two sources indicates that the transcription symbols for most consonants are identical in both systems, with minor differences observed only in the representation of three consonants: jīm (ج), shīn (ش), and 'ayn (ع).

Results

Unlike Standard Arabic, this dialect extensively incorporates elements from the Persian language, particularly in newly emerging words and expressions. This phenomenon indicates the influence of the standard language on the local dialect. Although the Arabic dialect of Tutesk village preserves numerous morphological patterns and templates, it is no longer fully effective in dealing with new and diverse concepts or in creating new lexical items. Instead, it increasingly tends to borrow words from Persian; consequently, the influence of Persian on this dialect continues to expand. The primary vulnerability of the Arabic dialect of Tutesk village, alongside external factors such as the influence of neighboring Persian dialects, lies in its derivational system. The productivity and functional capacity of this system have become significantly restricted, creating serious conditions for its decline and eventual disappearance. Unlike Arabic, this dialect has largely lost its ability to derive new forms and generate vocabulary, and it is now strongly influenced by Persian linguistic and conceptual patterns. The reduction of verbal forms from fourteen to ten, the declining productivity of augmented verb patterns (*af'āl al-mazīd*), the replacement of derivation by compounding processes, and the influence of Persian on structures such as the elative (*ism al-tafḍīl*), intensive forms (*ṣīghat al-mubālagha*), and instrument nouns (*ism al-āla*) all demonstrate that the morphological system of this dialect has lost much of its former productivity and efficiency. Therefore, it appears that the linguistic and cultural conditions for the decline and transformation of this dialect have been established. The disappearance of the Arabic dialect, as the primary vessel of its cultural heritage, would in fact represent the loss of a part of the history of a subculture that first developed in Arab regions and later took root in South Khorasan. Preserving this dialect, as a significant example of intangible cultural heritage, would contribute to greater linguistic diversity and cultural richness.

Discussion and Conclusion

Following the analysis of this dialect and the similarities and differences between it and Standard Arabic, the following findings were obtained. In the Tutesk Arabic dialect, the use of basic verbal nouns is very limited, and nouns denoting concrete entities and abstract concepts play a more prominent role. Furthermore, augmented triliteral verbal nouns in this dialect are used in a compound form, similar to Persian. Unlike Standard Arabic, which primarily forms new words through derivation, the Tutesk Arabic dialect also employs compounding as a word-formation process. For example, the expression “the milk became cheese” is rendered in Standard Arabic as, “تَجَبَّنَ اللَّبَنُ”, where a verb is derived from a concrete noun. However, in the Tutesk dialect, “الْحَلِيبُ جَبَنُ إِسْت” is a compound construction rather than a derived form. The past and present verb conjugations in this dialect differ phonologically from those of Standard Arabic, although they maintain gender agreement. Moreover, in the inflectional system of most past-tense verbs, the second-person masculine singular

and first-person singular forms are identical and must be distinguished through contextual clues. The number of verbal forms has been reduced from the fourteen traditional Arabic conjugational forms to ten forms in this dialect. Unlike Standard Arabic, the dialect does not have distinct grammatical forms for the passive past and passive present. Instead, verbs are made passive by using specific verb patterns, such as *infi'āl* and *tafa'ūl*. The formation of imperative verbs in the Tutesk dialect differs from Standard Arabic. To form third-person and first-person imperatives, the particle “د” (meaning “must/should”) is added to the four third-person imperative forms and the two first-person imperative forms. In addition, the final “نون” (“نون” marking the indicative mood) is not dropped from the end of the verb. Since augmented verb forms are rarely used in this dialect, agent nouns derived from trilateral augmented verbs, as seen in Standard Arabic, do not occur; however, agent nouns derived from simple trilateral verbs are present. In the Tutesk dialect, patient nouns (passive participles) are mostly derived from *infi'āl*. The structure of comparative and superlative adjectives has been influenced by the Persian language and differs from Standard Arabic. The suffixes *-tar* and *-tarin* (Persian comparative and superlative markers) are appended to the elative noun. Furthermore, unlike in Standard Arabic, elative nouns in this dialect are also formed from color terms. While intensive code/pattern forms (nouns of intensity) are abundant in Standard Arabic, they are rarely used in the Tutesk dialect. In this dialect, intensive noun patterns cannot convey their full meaning on their own without a Persian adverb. In other words, the intensive noun in this dialect is essentially the same as the agent noun, with the difference that the word “خیل” (very) is typically added before the agent noun. Some nouns of instrument in this dialect follow Classical Arabic patterns, while others are used in Persian forms (with minor modifications). Although these nouns of instrument follow Classical Arabic patterns, they differ phonetically from them.

Keywords: Khorasan Arabic, Tutesk Arabic Dialect, Language Contact, Morphological Changes, Verb and Noun Derivation.

Acknowledgments

The author would like to express sincere gratitude to all the interviewees who generously provided the research data.

Conflict of Interest

The author(s) declare no conflict of interest.

References

The Holy Quran.

Abdel Tawab, R. (1988). *Topics in Arabic philology and linguistics*. Astan Quds Razavi. [In Arabic]

Amin, A. (2000). *Derivation* (2nd ed.). Al-Khanji Library. [In Arabic]

Amuzgar, Y. (2001). *A study of the Arabic dialect of the Arabkhaneh region and a comparison with Classical Arabic* [Master's thesis]. University of Birjand, Birjand, Iran. [In Persian]

Azari, A. (2017). *A study of the morphological structure of verbs in the Darmian Arabic dialect and a comparison with Standard Arabic* [Master's thesis]. University of Birjand, Birjand, Iran. [In Persian]

Fakihi, A. ibn A. (1988). *Explanation of grammatical definitions* (R. A. al-Dumayri, Ed.). Dar al-Tadamun. [In Arabic]

Fayad, S. (1990). *Semantic fields of Arabic verbs in morphology*. Dar al-Mareekh. [In Arabic]

Ghalayini, M. (2004). *The comprehensive lessons in Arabic*. Dar al-Kawkab. [In Arabic]

Ghorbani Joybari, K., & Salehi, Z. (2020). The influence of Persian dialects on the verbal system of the Arabic dialect of Darmian County. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 15(1), 156–178. <https://doi.org/10.22034/fakh.2021.250878.1425> [In Persian]

Hassan, A. (1975). *The comprehensive grammar*. Dar al-Maaref. [In Arabic]

Ibn al-Anbari, A. (n.d.). *Fairness in the issues of disagreement between the Basrans and Kufans*. Al-Khanji Library. [In Arabic]

Ibn Duraid, A. B. M. (1991). *Derivation* (A. M. Harun, Ed. and annot.). Dar al-Jeel. [In Arabic]

Ibn Faris, A. (n.d.). *Dictionary of linguistic measures*. Office of Islamic Propagation of the Qom Seminary. [In Arabic]

Khosravi, M. N. (2022). *A morphological study of Arabic nouns in the dialect of Darreh Charm village* [Master's thesis]. University of Birjand, Birjand, Iran. [In Persian]

Mahmoudi, Z. (2016). *A dialect dictionary of the people of Nehbandan*. Rezghi Publications. [In Persian]

Naderi, M. A. (1997). *Arabic syntax: A book on the rules of morphology and syntax* (2nd ed.). Al-Maktaba al-Asriyya. [In Arabic]

Norouzi, H., & Ghorbani Joybari, K. (2015). The influence of the copular verb on verb structure in the Arabkhaneh Arabic dialect. *Literary Research*, 12(50), 145–194. <https://doi.org/20.1001.1.17352932.1394.12.50.6.1> [In Persian]

Samkhaniani, A., Fallahipour, Z., & Norouzi, H. (2022). The influence of Persian culture and dialects of South Khorasan on the culture and Arabic dialect of Arabkhaneh. *Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan*, 16(3), 159–186. [In Persian]

- Seydi, S. H., & Jani, E. (2008). A study of the Arabic dialect of South Khorasan. *Specialized Journal of Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Mashhad*, 41(4), 141-154. [In Persian]
- Shakib Ansari, M. (1996). Topics in Arabic morphology. Shahid Chamran University Press. [In Arabic]
- Shiri, A. A. (2007). *An introduction to dialectology*. Maziar. [In Persian]
- Sibawayh, A. B. A. ibn Uthman. (1982). The Book (A. M. Harun, Ed. and annot.). Dar al-Rifai. [In Arabic]
- Sibawayh, A. B. A. ibn Uthman. (1988). The Book (A. M. Harun, Ed. and annot.). Al-Khanji Library. [In Arabic]
- Sobhi, S. (2014). *Studies in philology*. Dar al-Ilm Lil-Malayin. [In Arabic]
- Tabatabaei, M. R. (2009). *Basic Arabic morphology*. Dar al-Ilm. [In Persian]
- Zandi, B. (2010). *An introduction to Arabic phonetics*. Astan Quds Razavi. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

اشتقاق صرفی فعل و اسم در گویش عربی جنوب خراسان (مطالعه‌ی موردی: گویش روستای توتسک)^۱

عبدالرحیم حقدادی^۴محمدرضا عزیزی^۳رقیه عزیزی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۳ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۲۹ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۷/۰۴

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۴

http://www.farhangekhorasan.ir/article_253803.html

چکیده

زبان‌ها و گویش‌ها صرفاً ابزارهای ارتباطی نیستند، بلکه عناصر بنیادین فرهنگ و از جمله سرمایه‌های ارزشمند انسانی و ملی محسوب می‌شوند که هویت جمعی جوامع را تشکیل می‌دهند. در این پژوهش، ساختمان درونی و کیفیت ساخت واژه‌ها و چگونگی ساخت مشتقات زبان عربی در گویش توتسک بررسی شد؛ به عبارت دیگر بررسی تغییرات زبانی و شناسایی ساختار صرفی و تبیین میزان پایبندی قواعد تصریف در این گویش به قواعد تصریف و واژه‌سازی در عربی معیار موضوع اصلی این پژوهش است. اطلاعات و داده‌های اولیه‌ی پژوهش، علاوه بر منابع کتابخانه‌ای، به صورت میدانی و پرسش و پاسخ از گویشوران مختلف روستای توتسک جمع‌آوری شد و سپس

۱. مقاله حاضر برگرفته شده از پایان نامه با عنوان "بررسی دستگاه عربی روستای توتسک" می‌باشد.

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.
razizi@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0009-0001-4000-1548>

۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، ایران (نویسنده مسئول).
mohammadrazizi@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-2784-5241>

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.
ahaghdadi@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-2781-8278>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

با روش توصیفی - تحلیلی بررسی گردید. یافته‌ها نشان می‌دهد تأثیر زبان فارسی در امر واژه‌سازی و اکثر مقوله‌های صرفی این گویش انکارناشدنی است. واژه‌سازی به شکل ترکیبی، حذف مثنی در اسم‌ها و فعل‌ها و مشابهت سیاق جملات به ساختار جملات فارسی نمونه‌هایی از تأثیرات زبان فارسی بر این گویش است. یافته‌ها حاکی از تفاوت‌های چشمگیر این گویش با عربی معیار در حوزه‌ی واژگان و ساختار فعل است. چرایی اصلی این دگرگونی را می‌توان در سه عامل مهم خلاصه کرد: تماس زبانی مستمر با فارسی‌زبان محیط، مهاجرت فزاینده‌ی گویشوران به شهرها و، در نتیجه، همسانی روزافزون با فارسی در سطوح مختلف زبانی که چرخه‌ی انتقال گویش را مختل کرده و آن را در مسیر کم‌رنگ شدن قرار داده است.

واژه‌های کلیدی: عربی خراسان، گویش عربی توتسک، تماس زبانی، تغییرات صرفی.

مقدمه

در شهرستان نهبندان، جنوب استان خراسان جنوبی، گویش‌های مختلفی به زبان‌های فارسی، عربی و بلوچی وجود دارد. زبان عربی در این شهرستان در منطقه‌ی عربخانه، در کنار زبان فارسی، به کار می‌رود. مردم منطقه‌ی عربخانه با بیش از چهار روستا از جمله توتسک، تیغدر، سنجی، بورگان، زین‌آباد، خسروی و حسن‌آباد جمالی با گویش‌های متنوعی به عربی سخن می‌گویند.

گویش‌های عربی منطقه‌ی عربخانه از آن دسته گویش‌هایی محسوب می‌شوند که پژوهشی درباره‌ی آن‌ها انجام نشده است. توتسک، آبادی‌ای کوچک از توابع دهستان عربخانه، در شهرستان نهبندان در استان خراسان جنوبی قرار دارد. حدود اربعه‌ی این روستا از شمال به روستای سریخان، از جنوب به روستای نائمه، از شرق به روستای سنجی و عبدالآباد و از غرب به رودخانه‌ی بورگان محدود می‌شود. این روستا به مختصات طول جغرافیایی ۵۹ درجه و ۴۲ دقیقه، عرض جغرافیایی ۳۲ درجه و ۰۹ دقیقه و ارتفاع متوسط ۱۶۴۶ متر در ۶۰ کیلومتری شمال غرب شهر شوسف قرار گرفته است. (سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

علت انتخاب این روستا، برای موضوع پژوهش، جمعیت نسبتاً زیاد این روستا در مقایسه با سایر روستاهای منطقه است. تعداد زیادی از اهالی این روستا، به دلیل خشک‌سالی‌های پی‌درپی به شهرها مهاجرت کرده‌اند. شغل ساکنان روستای توتسک، مثل بقیه‌ی روستاهای عربخانه،

کشاورزی و دامداری است. زبان اهالی این روستا و رودخانه‌ی بورگان و بسیاری از روستاهای منطقه‌ی عربخانه هنوز عربی است. هرچند این گویش عربی در طی سده‌ها تحت تأثیر زبان فارسی قرار گرفته، ولی واژه‌ها و ساختارهای صرف و نحو عربی هنوز کاربرد دارند.

جامعه به سرعت در حال تغییر است و به تبع آن زبان نیز دچار تغییر و تحول می‌شود. عواملی مانند جهانی‌شدن، توسعه‌ی آموزش و پرورش، مهاجرت‌ها، گسترش سواد و گسترش وسایل ارتباط جمعی از قبیل مطبوعات و اینترنت نه تنها گویش‌های محلی بلکه زبان را تحت تأثیر قرار داده است تا آنجا که بعضی گویش‌های محلی در حال فراموشی و از بین رفتن است.

غفلت از زوال گویش‌های محلی در تعاملات روزمره، به فراموشی بخشی از میراث ناملموس شامل روایت‌ها، افسانه‌ها و خاطرات نیاکان دامن می‌زند و در نهایت به از بین رفتن سرمایه‌های فرهنگی جامعه منجر می‌شود (محمودی، ۱۳۹۵: ۱۶). گویش‌ها نه تنها ابزار تکلم بلکه مخزن دانش، هویت و شخصیت جوامع‌اند. تحت فشار فرهنگ‌های مسلط، بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های بومی در حال نابودی‌اند که نتیجه‌ی آن گسست فرهنگی و فراموشی هویت جوامع است. تنوع و گوناگونی، قانون طبیعت و لازمه‌ی رشد و توازن جوامع است؛ بنابراین شناخت و حفظ گویش‌ها، ضرورتی علمی و فرهنگی برای جلوگیری از یکسان‌سازی مطلق و صیانت از حیات فرهنگی جوامع به شمار می‌آید (شیری، ۱۳۸۶: ۴۰).

دستگاه اشتقاقی مهم‌ترین فرایند واژه‌سازی در زبان عربی و یکی از ابزارهای مهم رشد و تقویت این زبان است؛ سرزندگی زبان عربی به سلامت و پویایی اشتقاق آن بستگی دارد. به این دلیل، زبان‌شناسان مسلمان، از همان آغاز، به اشتقاق اهمیت داده‌اند؛ بنابراین بررسی دستگاه اشتقاقی گویش روستاهای مذکور میزان برهم‌کنشی زبان عربی و زبان فارسی را نشان خواهد داد.

براین‌اساس، پژوهش حاضر درصدد است کیفیت ساخت واژه در گویش روستای توتسک را توضیح دهد و مشتقات فعلی و اسمی چندین ریشه را همراه با مثال —در حدّ توان— بررسی نماید و به این پرسش پاسخ دهد که گویش عربی توتسک به چه روشی واژه می‌سازد و قواعد اشتقاق و واژه‌سازی در گویش مذکور چه تفاوتی با واژه‌سازی در عربی معیار دارد. به نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال می‌توان این فرضیه را به آزمون گذاشت که فرایند اشتقاق و واژه‌سازی در گویش مذکور، به دلیل مجاورت با فارسی زبانان، تفاوت‌هایی اساسی با عربی معیار یافته است.

گویش‌های عربی به‌عنوان بخشی از میراث ناملموس فرهنگ در خراسان درخور توجه و تأمل بیشتر است؛ دوام و سیر دگرگونی‌های این زبان در میان فارسی‌زبانان در طول قرن‌ها از منظر فرهنگی و تاریخی اهمیت دارد و تنوع و تعامل گویش‌های مختلف فارسی، بلوچی و عربی را در این منطقه به‌طور مصداقی نشان می‌دهد. این گویش خاص عربی در میان تمام گویش‌های زبان عربی، در خراسان جنوبی، شکل و قوام گرفته است و بررسی آن به‌عنوان پدیده‌ای منحصربه‌فرد در پیوند با سایر زبان‌ها می‌تواند در بازشناسی هویت زبانی و فرهنگی خراسان مؤثر باشد؛ چنان که اهتمام نورزیدن به آن موجب نابودی تدریجی آن مثل گویش‌های عربی در تربت‌حیدریه و سرخس خواهد شد. اختلاط عرب‌ها و ایرانی‌ها در منطقه‌ی عربخانه و تأثیر و تأثرات آن‌ها سبب شده است که در جملات روزمره‌ی آن‌ها تفاوت‌هایی ایجاد شود. بررسی سازوکار واژه‌سازی این گویش، پس از صدها سال تعامل با زبان فارسی، مغفول مانده و درخور پژوهش و اعتناست؛ زیرا بررسی زبان‌ها و گویش‌های محلی هم باعث غنای زبان و گویش معیار می‌شوند و هم، در شناسایی گذشته‌ی زبان و سیر تحولات آن، محققان را یاری خواهند کرد.

پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی گویش‌های عربخانه پژوهش‌های اندکی انجام شده است؛ دسته‌ی نخست به پژوهش‌هایی اختصاص دارد که به معرفی و بررسی منطقه‌ی عربخانه به‌طور کلی می‌پردازد؛ پایان‌نامه‌ی بررسی گویش عربی منطقه عربخانه و مقایسه آن با عربی کلاسیک نوشته‌ی آموزگار (۱۳۸۰) از این جمله است. دسته‌ی دوم پژوهش‌هایی را دربرمی‌گیرد که به بررسی صرفی واژگانی گویش پرداخته‌اند؛ برای نمونه خسروی (۱۴۰۱) در پایان‌نامه‌اش به بررسی صرفی اسم عربی در گویش روستای دره‌چرم از شهرستان درمیان پرداخته است. همچنین مقاله‌ای با عنوان «بررسی گویش عربی جنوب خراسان» از سیدی و جانی (۱۳۸۷) چاپ شده که بیشتر به گویش عربی درمیان در شمال شرقی استان خراسان جنوبی پرداخته است. دسته سوم به پژوهش‌هایی اختصاص دارد که تأثیرپذیری گویش از زبان فارسی را بررسی کرده‌اند. نوروزی و قربانی جویباری (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر فعل اسنادی فارسی بر ساختمان فعل در گویش عربی

عربخانه» فعل اسنادی فارسی در گویش عربی روستای خسروآباد را مورد پژوهش قرار داده‌اند. مقاله‌ی قربانی جویباری و صالحی (۱۳۹۹) نیز به تأثیر پذیری نظام فعلی گویش عربی شهرستان درمیان از گویش فارسی اختصاص دارد. در مقاله‌ی سام‌خانیانی و همکاران (۱۴۰۱) تأثیرپذیری فرهنگ و گویش عربی عربخانه از فرهنگ و گویش‌های فارسی خراسان جنوبی مورد بررسی قرار گرفته است. باین‌حال، در هیچ یک از این منابع دستگاه اشتقاقی گویش عربی در روستایی از روستاهای عربخانه بررسی نشده است.

روش تحقیق

داده‌ها و اطلاعات مربوط به گویش عربی توتسک، علاوه بر منابع کتابخانه‌ای، از روش میدانی، گفتگو با گویشوران و مصاحبه‌ی مستقیم به دست آمده است. در انتخاب افراد به عواملی از جمله میزان سواد، سنّ و شغل گویشوران توجه شده است. جامعه‌ی آماری این پژوهش شامل ۲۰ گویشور مرد و زن در بازه‌ی سنی ۴۰ تا ۸۰ سال است. از این تعداد ۱۴ نفر بی‌سواد و ۶ نفر تحصیلات دانشگاهی دارند. این پژوهش دستگاه اشتقاقی و تصریفی گویش عربی توتسک را در امر واژه‌سازی، با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، بررسی کرده است. چهارچوب نظری این پژوهش بر مبنای صرف عربی سنتی است و تحلیل داده‌ها براساس مقایسه صورت‌های صرفی گویش مورد مطالعه با ساخت‌های متناظر در عربی معیار انجام می‌گیرد. در این چهارچوب، ساخت‌های فعلی، اسمی و مشتق از حیث ریشه، وزن، اشتقاق و تصریف بررسی می‌شوند تا ویژگی‌های صرفی گویش و نیز وجوه اشتراک و افتراق آن با عربی معیار، به‌صورت روشمند، توصیف و تبیین گردد. واژه‌ها و جمله‌هایی که از روستای توتسک در این مقاله آمده است، برای بررسی علمی‌تر آوانگاری شد و داخل قلاب آمد. الفبای آوانگاری برای ثبت این گویش عربی از کتاب درآمدی بر آوانداسی زبان عربی و تجوید قرآن استخراج شد (زندى، ۱۳۸۹: ۴۳-۴۵). شایان ذکر است که در کنار این منبع، کتاب *التشکیل الصوتی فی اللغة العربیه* نیز به‌عنوان منبعی ارزشمند در حوزه‌ی آوانداسی عربی بررسی شد. با مقایسه‌ی دو کتاب مشخص گردید که نماد آوانگاری اکثر صامت‌ها در هر دو منبع یکسان است؛ با این تفاوت که در سه صامت (جیم، شین و عین) اندکی اختلاف وجود دارد.

جدول ۱: صامت‌های گویش روستای توتسک

ردیف	صامت‌ها	نشانه‌ی آوایی	ردیف	صامت‌ها	نشانه‌ی آوایی
1	ء	[ʔ]	17	ص	[s]
2	ب	[b]	18	ض	[d]
3	پ	[p]	19	ط	[t]
4	ت	[t]	20	ظ	[ð]
5	ث	[θ]	21	ع	[ʕ]
6	ج	[dʒ]	22	غ	[ɣ]
7	چ	[tʃ]	23	ف	[f]
8	ح	[ħ]	24	ق	[q]
9	خ	[x]	25	ک	[k]
10	د	[d]	26	گ	[g]
11	ذ	[ð]	27	ل	[l]
12	ر	[r]	28	م	[m]
13	ز	[z]	29	ن	[n]
14	ژ	[ʒ]	30	و	[w]
15	س	[s]	31	هـ	[h]
16	ش	[ʃ]	32	ی	[y]

جدول ۲: مصوت‌های گویش روستای توتسک

ردیف	نام مصوت	شکل مصوت	نشانه‌ی آوایی
1	فترحه (مصوت کوتاه)	َ	[a]
2	کسره (مصوت کوتاه)	ِ	[ɪ]
3	ضمه (مصوت کوتاه)	ُ	[u]
4	آی کشیده (مصوت بلند)	آ	[ā]
5	ای (مصوت بلند)	ی	[ī]
6	او (مصوت بلند)	و	[ū]

علم اشتقاق

اشتقاق، در زبان عربی، انواع گوناگون دارد، اما هر گاه به طور عام مطرح شود، اشتقاق صرفی یا اشتقاق صغیر منظور است. ابن فارس (بی تا: ۲۴) در مقدمه‌ی معجم مقاییس اللغة با روش خود، که بازگرداندن مفردات هر ماده به اصول معنوی مشترک آن‌هاست، عملاً قاعده‌ی اشتقاق را به کار گرفته و هدف از تألیف کتاب را «إطراد قاعدة الاشتقاق» دانسته. بنابراین از دیدگاه او، اشتقاق عبارت است از: بازگرداندن کلمات هم‌ریشه به یک معنای اصلی مشترک. اشتقاق را در لغت به معنای نصف یک چیز و در اصطلاح عبارت دانسته‌اند از گرفته شدن کلمه‌ای از کلمه‌ی دیگر به شرط اینکه بین دو کلمه در لفظ، معنا و ترتیب حروف تناسب باشد و در صیغه با هم مغایرت داشته باشند. غلائیینی (۲۰۰۴: ۱۵۴). به عبارتی دیگر: «تولید برخی از الفاظ از الفاظ دیگر و ارجاع آن‌ها به یک اصل که مشخص کننده‌ی ریشه‌ی آن‌هاست؛ این اصل، هم نشانگر معنای مشترک و اصلی الفاظ و هم گویای معنای اختصاصی و جدید آن‌ها می باشد». (صبحی، ۲۰۱۴: ۱۷۴). اما علم اشتقاق از نظر عبدالله امین (۲۰۰۰: ۱) و ابن درید (۱۹۹۱: ۲۶) عبارت است از گرفتن کلمه‌ای از یک کلمه یا بیشتر با رعایت تناسب بین مشتق و مشتق‌منه در لفظ و معنا. به نظر می‌رسد این تعریف تمامی انواع اشتقاق را دربرمی‌گیرد. عبدالله امین بخش زیادی از کتاب خود، الاشتقاق، را به اشتقاق صرفی و صغیر اختصاص داده است. این کتاب، در کنار سایر کتاب‌های صرفی و نحوی، نسخه‌ی اساس ما در این پژوهش است.

اصل اشتقاق در گویش روستای توتسک: مصدر یا فعل

براساس دیدگاه غالب، اصل در عربی معیار، مصدر است. مصدرهای ثلاثی مجرد، سمعی و بی‌قاعده‌اند و مصادر مزید، قیاسی‌اند. به نظر می‌رسد مصادر مجرد در این گویش عربی به‌ندرت کاربرد دارند؛ گویشوران، صیغه‌ی اول فعل ماضی را به جای مصادر ثلاثی و رباعی مجرد بیان می‌کردند. در پایان‌نامه‌ی آموزگار (۱۳۸۰: ۱۸۶-۱۸۷) نیز به این نکته تصریح شده که مصادر، در گویش‌های گوناگون منطقه‌ی عربخانه، فاقد علامت و نشانه‌اند و تنها با تغییر حرکات فعل می‌توان آن را به شکل مصدر عنوان کرد.

گفتنی است مصادر ثلاثی مزید در این گویش غالباً همراه فعل‌های مرکب (اسم یا صفت + عنصر فعلی) تحت تأثیر زبان فارسی به کار می‌رود.

جدول ۳: نمونه‌هایی از مصادر ثلاثی مزید در عربی معیار و معادل آن‌ها در گویش موردنظر

فارسی	مصادر عربی معیار	مصادر گویش عربی
تحميل کردن	تَحْمَلُ	تَحْمَلُ سَوَّ [taḥammul sawwa]
ایمان آوردن	ایمان	ایمان جَبَّ [ʔimān dʒib]
دست دادن	مصافحه	ایدْ اِنْتْ [ʔid ʔint]
تفریح کردن	تفریح	تَفْرِیح سَوَّ [tafrīḥ sawwa]
اشاره کردن	اشاره	إِشَارَه سَوَّ [ʔiŠara sawwa]
ازدواج کردن	ازدواج	إِزْدَوَاج سَوَّ [ʔizdiwādʒ sawwa]

از آنجایی که مصادر ثلاثی مجرد در گویش مذکور غالباً به همان شکل صیغه‌ی اول فعل ماضی به کار می‌رود و مصادر ثلاثی مزید آن نیز بر خلاف عربی معیار غالباً به صورت مرکب (اسم یا صفت + عنصر فعل) دیده می‌شود، می‌توان گفت مصدر، در این گویش، اصالت ندارد یا کاربردی بسیار محدود دارد.

این مسئله در آموزش صرف نیز مطرح است که مصدر اصل است یا فعل ماضی. دانشمندان مکتب نحوی بصره مصدر را اصل مشتقات می‌دانند؛ زیرا برخلاف فعل، که بر دو چیز یعنی کار و زمان آن دلالت می‌کند و امری مرکب است، مصدر امری بسیط و نشان‌دهنده‌ی مطلق عمل است، ولی دانشمندان مکتب نحوی کوفه، فعل را ریشه‌ی مشتقات می‌دانند؛ چون مصدر به هنگام صرف شدن یک فعل در مرتبه‌ی بعد از فعل قرار می‌گیرد. (عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۳۲۹). ابن انباری (بی‌تا: ۱۹۶-۱۹۲) دلایل کوفیان را در این که مصدر مشتق از فعل است یا بصریان در این که فعل مشتق از مصدر است، به تفصیل بیان می‌کند.

اشتقاق از اسم‌های معانی و اعیان

عبدالله امین در کتاب *الأشتقاق* بیان می‌کند که عرب‌ها فعل‌ها را از اسم‌های معانی جامد اشتقاق کردند و سپس مصدرها و همه‌ی اسم‌ها را از این فعل‌ها گرفتند. از جمله اسم‌های معانی جامد می‌توان به اسم‌های عدد و اسم‌های زمان اشاره کرد. مثلاً از عدد «ثَلَاثَةٌ»، فعل «أَثَلْتُ الْقَوْمَ»: سه نفر شدند را ساخته‌اند یا از «الْشَّاءُ»، فعل «أَشْتَوُ»: وارد زمستان شدند را ساخته‌اند (امین، ۲۰۰۰، ۲۰-۱۵).

در عربی روستای توتسک، برخلاف عربی فصیح، نه‌تنها از اعداد، اسم و فعلی یافت نشد بلکه روشن شد تنها عدد یک به عربی است و سایر اعداد اصلی و ترتیبی به زبان فارسی است. مثال: یکی از آن‌ها به من گفت.

فَلَا حُدَّ مِنْ ذَالِكِ إِلَّا گَال [falāḥud min ḍāluk ?ili gāl].

سه زن و دو مرد آنجا بودند.

سه تا اِمْرِیتُ و دو تا اِرْجِلُ هُنْ چَنَو [si tā ?imrayit wu du tā ?irdzil hun činaw].

باید چهار خروار گندم بخرم.

رِدِ چَهَارْ خَرَوَارْ حُنْطَهْ أَشْرِ [rid čihār xarwār ḥunṭa ?ašri].

اما اشتقاق از اسم‌های زمان در گویش عربی روستای توتسک به فراوانی به کار می‌رود و فعل‌های متعددی در این گویش از اسم گرفته شده‌اند. مثال:

آن‌ها زود شام می‌خورند و می‌خوابند.

ذَالِكِ تَنْدُ يَتَعَشُّونُ و يَنِمُّونَ [ḍāluk tind yitiʔaššūn wu yinimūn].

در این جمله، فعل «يَتَعَشُّونَ» [yitiʔaššūn] همچون عربی معیار از کلمه‌ی «عِشَاءُ»، که دلالت

بر زمان دارد، مأخوذ است. گویشوران روستای توتسک ابراز می‌داشتند که فعل «يَتَعَشُّونَ»

[yitiʔaššūn] بیشتر در قدیم رایج بوده، ولی امروزه نسل جدید، به جای آن، «عِشَ يَأْكُلُون»

[ʔiʃa ya?kulūn]: شام می‌خورند، را به کار می‌برند.

آن‌ها سحری می‌خورند.

أَهْمُ يَتَسَحَّرُونَ [ʔuhum yitisaḥḥarūn].

در این جمله، فعل «يَتَسَحَّرُونَ» [yitisahharūn] از کلمه‌ی «سحر»، که دلالت بر زمان دارد، گرفته شده است. این فعل در عربی معیار هم به کار می‌رود. همچنین از کلمه‌ی صبح، مثل فعل ذیل مشتق کرده‌اند که بعید به نظر می‌رسد در عربی معیار به این شکل به کار رفته باشد. اگر صبحانه نخورده‌اید تا برایتان صبحانه بیاورم.

اگر مِمْتَصَّبَحِينَ تِ أَجِيبُ إِلَکُمْ إِرْيُوْگُ [agar mimitṣabḥīn ti ?adṣīb ?likum ?iryūg] گاهی نیز به جای «مِمْتَصَّبَحِينَ» [mimitṣabḥīn] کلمه‌ی «مِمْتَرِیْگِیْنُ» [mimitraygīn] را به کار می‌برند.

عبدالله امین همچنین معتقد است عرب‌ها به اشتقاق فعل از اسم‌های اعیان دست زده‌اند. از جمله اسم‌های اعیان می‌توان به اسم‌های قبایل، اسم‌های خویشاوندان، اسم‌های مکان و اسم‌های اعضای بدن اشاره کرد. برای مثال، از اسم قبیله‌ی تمیم، فعل «تَمَّمَ» به قبیله‌ی تمیم منسوب است. یا از «عَمَ» فعل «عَمَمَ»: عمو شد، گرفته شده است. (همان: ۲۷-۳۲). أَتْهَمَ السَّائِرَ: مسافر وارد تهامه شد. أَعْرَقَ الْقَوْمَ: قوم وارد عراق شدند. أَشَامَ الرَّجُلَ: مرد وارد شام شد. در این جمله‌ها، فعل‌های «أَتْهَمَ، أَعْرَقَ، أَشَامَ» از اسم‌های مکان: تهامه، عراق و شام گرفته شده است (همان: ۲۳-۲۷؛ فیاض، ۱۹۹۰: ۶۶) یا «صَدِرَ»: شکا صَدَرَه. سینه‌ی او به درد آمد، مشتق از اعضای بدن است (امین، ۲۰۰۰: ۴۲).

عرب‌ها، علاوه بر آن، از صداها و اصوات نیز فعل ساخته‌اند؛ به عبارتی دیگر اشتقاق از اسم‌های اعیان بعد از پیشرفت زبان بوده و اشتقاق از صداها قبل از پیشرفت زبان بود. «خَرَّ الْمَاءُ» و «خَرَّبَ» در این دو جمله فعل‌های «خَرَّ» و «خَرَّبَ» از اسم صوت «خَرِخِرَ» گرفته شده است (همان: ۱۲۵-۱۳۰). مثال‌های دیگر برای اشتقاق، از اسم‌های صوت، مانند «مَوَّتَ الْهَرَّةُ»: گربه میومو کرد، از صدای گربه و «عَوَى الذِّئْبُ» گرگ زوزه کشید، از صدای گرگ و «غَاقَ الْغُرَابُ» کلاغ غار غار کرد، از صدای کلاغ (شکیب انصاری، ۱۳۷۵: ۲۱۰).

عبدالله امین (۲۰۰۰: ۱۴۷) در کتاب *الاشتقاق* می‌گوید که عرب‌ها در کنار اشتقاق کلمات از مصدر، به اشتقاق از اسم‌های اعیان نیز دست زده‌اند. دلیل آن‌ها این است که هر یک از اسم‌های اعیان اصل و ریشه‌ی کلماتی‌اند که از ماده‌ی آن مشتق شده است؛ زیرا معقول نیست که افعال «تَابَلَ» شتر را گرفت، «تَأَرَّضَ» به زمین چسبید و «تَبَنَّى» کسی را به فرزندی گرفت قبل از

الفاظ «اِبْلُ»، «أَرْضُ» و «إِبْنُ» ساخته شده باشند. قوی‌تر و واضح‌تر از دلیل مذکور این دلیل است که عرب‌ها اسم‌های غیرعربی را نخست مُعَرَّب می‌کرده‌اند و آن‌گاه مصادر، افعال و کلمات دیگری را از آن‌ها مشتق می‌کرده‌اند؛ زیرا نمی‌توان گفت که آن‌ها، پیش از عربی کردن کلمات بیگانه، به اشتقاق مصادر، افعال و... از این کلمات دست زده‌اند؛ بنابراین مثلاً کلمه‌ی لگام را نخست به صورت «لجام» تعریب نموده و سپس فعل «أَلَجَمَ» را مانند «أَلَجَمَ الْفَرَسَ»: (اسب را لگام زد) از آن مشتق کرده‌اند.

در گویش عربی روستای توتسک همانند عربی فصیح، اشتقاق از اسم‌های اعیان مشاهده می‌شود و این اشتقاق گاهی اوقات مطابق با عربی معیار است و گاهی اوقات نیز به شکل مرکب (اسم یا صفت + عنصر فعلی) است: مادرت نان می‌پزد.

أَمَّا كُحْبُزُ تَخْبِزُ [?ummāk xubuz taxabiz].

در این مثال، فعل «تَخْبِزُ» [taxabiz] مثل عربی معیار از اسم ثلاثی «كُحْبُزُ» [xubuz] گرفته شده است.

مادر رضا شیر گوسفندان را می‌دوشد.

أُمُّ رِضَا تَحْلِبُ حَلِيبَ الْإِشَاوِيَّةِ [?um riḍā taḥalib ḥilībal ?iṣāwīha]

در این مثال نیز فعل «تَحْلِبُ» [taḥalib] مانند عربی معیار از اسم ثلاثی مزید «حَلِيبُ» [ḥilīb] گرفته شده است.

در مواردی هم کلمه‌ای از اسم‌های اعیان گرفته نشده است، بلکه به همراه اسم عین، فعل ساخته می‌شود. مثال: شیر پنیر شد.

الْحَلِيبُ جَبْنُ إِسْتِ [?alḥilīb dziban ?ista].

او را معاینه کردم.

ذَاكَ مَعَايِنَهُ سَيَّتَهُ [ḏāk muṣāyini sayyitah].

این گویش در این دو مثال و البته مثال‌های بسیار دیگری از طریق ترکیب مانند زبان فارسی فعل می‌سازد؛ یعنی برخلاف عربی معیار، که براساس فرایند اشتقاق، واژه می‌سازد، در گویش مذکور، از فرایند ترکیب هم واژه می‌سازند؛ شیر پنیر شد، در عربی معیار «تَجَبَّنَ اللَّبَنُ» است و از اسم عین و ذات، فعل ساخته شده، اما «الْحَلِيبُ جَبْنُ إِسْتِ» در گویش مذکور ترکیبی است.

در مقاله‌ی « تأثیرپذیری نظام فعلی گویش عربی شهرستان درمیان از گویش فارسی » ذکر شده است که در گویش‌های عربی خراسان جنوبی فعل‌های مرکبی وجود دارد که از دو عنصر واژگانی (یک اسم یا صفت به اضافه یک همکرد) تشکیل می‌شوند. (قربانی جویباری و صالحی، ۱۳۹۹: ۱۵۸).

اشتقاق از صداها هم در گویش مذکور همانند اشتقاق از اسم‌های اعیان است؛ به این ترتیب که غالب اوقات، فعل‌های مشتق شده از اسم صوت به شکل ترکیبی به کار می‌روند و به‌ندرت در این گویش از یک صوت، فعل ساخته می‌شود. مثال: سگ هاپ هاپ می‌کند.
الچَلْبُ یُنْبِحُ [ʔalčalb yinbiḥ].

در این مثال از صدای سگ، «نِباح»، فعل « یُنْبِحُ » [yinbiḥ] مانند عربی فصیح گرفته شده است.

فعل ماضی در عربی معیار و گویش عربی توتسک

اشتقاق فعل در صرف عربی به این شرح است: ماضی معلوم از مصدر، مضارع معلوم و ماضی مجهول از ماضی معلوم، امر معلوم و مضارع مجهول از مضارع معلوم و امر مجهول از مضارع مجهول (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۶). سیبویه در تعریف فعل می‌گوید: فعل کلمه‌ای است که از لفظ دال بر حدث (مصدر) گرفته شده است و به ماضی، مضارع و امر تقسیم می‌شود (سیبویه، ۱۹۸۸: ۱۲)؛ در این تعریف تصریح شده که همه‌ی افعال ماضی، مضارع و امر از مصدر گرفته شده‌اند.

مصدر به عقیده‌ی بیشتر نحویان - همان‌طور که گذشت - اصل اشتقاق است و فعل ماضی معلوم و ثلاثی مجرد از مصدر گرفته می‌شود؛ به این منظور، حرف یا حروف زاید مصدر را باید حذف کرد و فاء الفعل و لام الفعل را مفتوح و عین الفعل را متحرک کرد. نوع حرکت عین الفعل در ماضی، سماعی است؛ بنابراین ماضی ثلاثی مجرد معلوم به یکی از سه وزن «فَعَلَ»، «فَعِلَ» و «فَعُلَ» می‌آید، مانند اَلذَّهَابُ-ذَهَبَ، اَلسَّلَامَةُ-سَلِمَ و اَلْحُسْنُ-حَسَنَ.

ماضی مجهول از ماضی معلوم گرفته می‌شود؛ به این صورت که اگر ماقبل آخر، مکسور نباشد، مکسور و حروف متحرک پیش از آن را (که در ثلاثی فقط فاء الفعل است) مضموم می‌کنیم. صیغه‌های دیگر نیز با افزوده کردن (ا و ت ت ا ن ت ت ا ت ت ت ا ت ت ت ا) به آخر صیغه‌ی اول

ساخته می‌شوند. حرکت لام‌الفعل در صیغه‌ی سوم، مضموم و از صیغه‌ی ششم به بعد، ساکن می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۸: ۴۹-۶۱).

در گویش توتسک مصدری یافت نشد و به نظر می‌رسد بقیه‌ی صیغه‌های فعل ماضی به جز صیغه‌های مثنی از صیغه‌ی اول فعل ماضی گرفته می‌شود. همچنین صیغه‌های فعل ماضی در عربی فصیح از نظر آوایی با صیغه‌های گویش عربی توتسک تفاوت دارند، ولی از نظر جنس با هم مطابقت دارند. علاوه بر این، در گویش توتسک، در صرف غالب افعال ماضی معلوم، صیغه‌های مفرد مذکر مخاطب و متکلم وحده، یکسان است و با قرینه‌ی موجود باید آن‌ها را از همدیگر تشخیص داد. در این گویش، ساختار فعل ماضی مجهول، مطابق با عربی معیار نیست و آن‌ها را برای مجهول کردن افعال ماضی به باب انفعال می‌برند (مصاحبه با گویشوران محلی، ۱۳۹۷).

جدول ۴: صرف فعل معلوم و مجهول ماضی در گویش عربی توتسک

گویش عربی توتسک		عربی فصیح		
ماضی		ماضی		
مجهول	معلوم	مجهول	معلوم	صیغه
مجهول [ʔinčitab] اِنْجَتَبَ	معلوم [čitab] جَتَبَ	مجهول كَتَبَ	معلوم كَتَبَ	لِلْغَائِبِ
-	-	مجهول كَتَبَا	معلوم كَتَبَا	لِلْغَائِبَيْنِ
مجهول [ʔinčatbin] اِنْجَتَبْنِ	معلوم [čitabaw] جَتَبُوا	مجهول كَتَبُوا	معلوم كَتَبُوا	لِلْغَائِبِينَ
مجهول [ʔinčitibat] اِنْجَتَبَتْ	معلوم [čitibat] جَتَبَتْ	مجهول كَتَبَتْ	معلوم كَتَبَتْ	لِلْغَائِبَةِ
-	-	مجهول كَتَبْتَا	معلوم كَتَبْتَا	لِلْغَائِبَتَيْنِ
مجهول [ʔinčatbit] اِنْجَتَبْتِ	معلوم [čitiban] جَتَبْنِ	مجهول كَتَبْنِ	معلوم كَتَبْنِ	لِلْغَائِبَاتِ
مجهول [ʔinčitib] اِنْجَتَبْتِ	معلوم [čitabt] جَتَبْتِ	مجهول كَتَبْتِ	معلوم كَتَبْتِ	لِلْمُخَاطَبِ
-	-	مجهول كَتَبْتُمَا	معلوم كَتَبْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَيْنِ
مجهول [ʔinčatbin] اِنْجَتَبْنِ	معلوم [čitabtu] جَتَبْتُوا	مجهول كَتَبْتُمْ	معلوم كَتَبْتُمْ	لِلْمُخَاطَبِينَ
مجهول [ʔinčatba] اِنْجَتَبْ	معلوم [čitati] جَتَبْتِ	مجهول كَتَبْتِ	معلوم كَتَبْتِ	لِلْمُخَاطَبَةِ
-	-	مجهول كَتَبْتُمَا	معلوم كَتَبْتُمَا	لِلْمُخَاطَبَتَيْنِ
مجهول [ʔinčatbit] اِنْجَتَبْتِ	معلوم [čitabtan] جَتَبْتَنْ	مجهول كَتَبْتَنْ	معلوم كَتَبْتَنْ	لِلْمُخَاطَبَاتِ
مجهول [ʔinčitabt] اِنْجَتَبْتُ	معلوم [čitabt] جَتَبْتُ	مجهول كَتَبْتُ	معلوم كَتَبْتُ	لِلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ
مجهول [ʔinčitabna] اِنْجَتَبْنِ	معلوم [čitabna] جَتَبْنَا	مجهول كَتَبْنَا	معلوم كَتَبْنَا	لِلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ

فعل مضارع در عربی فصیح و گویش عربی توتسک

فعل مضارع معلوم و ثلاثی مجرد از ماضی ساخته می‌شود. یاء مفتوحه بر سر صیغه‌ی اول ماضی افزوده می‌شود و فاء‌الفعل ساکن می‌گردد و لام‌الفعل مضموم می‌شود، اما حرکت عین‌الفعل، سماعی است و ممکن است مفتوح، مکسور یا مضموم باشد. پس بر یکی از سه وزن «یَفْعَلُ، یَفْعِلُ، یَفْعُلُ» می‌آید، ولی صیغه‌ی اول مضارع مجهول از مضارع معلوم آن گرفته می‌شود؛ به این روش که حرف یاء در اول آن مضموم و حرف ماقبل آخر آن، مفتوح می‌شود. مضارع مجهول فقط یک وزن دارد: «یُفْعَلُ».

ساخت فعل مضارع در گویش عربی توتسک با فعل مضارع در عربی فصیح شباهت‌ها و تفاوت‌هایی دارد. در این گویش، ساخت فعل مضارع معلوم و صیغه‌هایش به همان روش عربی معیار است؛ یعنی همانند عربی معیار بر سر صیغه‌ی اول ماضی «یاء» می‌آید، با این تفاوت که در عربی معیار حرکت «یاء» در فعل‌های ثلاثی مجرد، فتحه است، ولی در گویش مذکور حرکت «یاء» فتحه، کسره و یا ضمه است. تفاوت دیگر صیغه‌های فعل مضارع گویش مذکور با عربی معیار در تعداد صیغه‌هاست که در گویش مذکور تعداد صیغه‌ها از چهارده صیغه‌ی عربی فصیح به ده صیغه در گویش مذکور کاهش می‌یابد و در تمام صیغه‌های فعل مضارع حرکت حرف آخر برخلاف عربی معیار همواره ساکن است. روشن است که صیغه‌های فعل مضارع از نظر آوایی با صیغه‌های گویش عربی توتسک تفاوت دارند، ولی از نظر جنس با هم مطابقت دارند.

گفتنی است ساختار فعل مضارع مجهول، در گویش مذکور، مطابق با عربی معیار نیست. فعل مضارع مانند فعل ماضی برای مجهول شدن به باب انفعال می‌رود (مصاحبه با گویشوران محلی، ۱۳۹۷). مثال: درس نوشته می‌شود. الدرسُ یُنچِتَبُ [aldars yinčitib]?

جدول ۵: صرف فعل معلوم و مجهول مضارع در عربی فصیح و گویش عربی توتسک

عربی فصیح		گویش عربی توتسک	
مضارع		مضارع	
صیغه	معلوم	مجهول	معلوم
لِّلْغَائِبِ	يَكْتُبُ	يُكْتُبُ	يَجْتَبُ [yičtib]
لِّلْغَائِبِينَ	يَكْتُبَانِ	يَكْتُبَانِ	-
لِّلْغَائِبِينَ	يَكْتُبُونَ	يَكْتُبُونَ	يَجْتَبُونَ [yinčitbūn]
لِّلْغَائِبَةِ	تَكْتُبُ	تُكْتُبُ	تَجْتَبُ [tičtib]
لِّلْغَائِبَتَيْنِ	تَكْتُبَانِ	تُكْتُبَانِ	-
لِّلْغَائِبَاتِ	يَكْتُبْنَ	يُكْتُبْنَ	يَجْتَبْنَ [yičtiban]
لِّلْمُخَاطَبِ	تَكْتُبُ	تُكْتُبُ	تَجْتَبُ [tičtib]
لِّلْمُخَاطَبِينَ	تَكْتُبَانِ	تُكْتُبَانِ	-
لِّلْمُخَاطَبِينَ	تَكْتُبُونَ	تُكْتُبُونَ	تَجْتَبُونَ [tičitbūn]
لِّلْمُخَاطَبَةِ	تَكْتُبِينَ	تُكْتُبِينَ	تَجْتَبِينَ [tičitbin]
لِّلْمُخَاطَبَتَيْنِ	تَكْتُبَانِ	تُكْتُبَانِ	-
لِّلْمُخَاطَبَاتِ	تَكْتُبْنَ	تُكْتُبْنَ	تَجْتَبْنَ [tičitban]
لِّلْمَتَكَلِّمِ وَحْدَهُ	أَكْتُبُ	أُكْتُبُ	أَجْتَبُ [ʔačtib]
لِّلْمَتَكَلِّمِ مَعَ الْغَيْرِ	نَكْتُبُ	نُكْتُبُ	نَجْتَبُ [ničtib]

فعل امر در عربی فصیح و گویش عربی توتسک

فعل امر معلوم، در گویش مذکور، همانند عربی معیار از فعل مضارع گرفته می‌شود، ولی ساختمان اشتقاقی فعل امر در گویش عربی توتسک با عربی معیار تفاوت دارد؛ در عربی معیار بر سر شش صیغه‌ی غائب و دو صیغه‌ی متکلم «لِ» امر افزوده می‌شود و آخر فعل مجزوم می‌گردد، ولی در گویش عربی توتسک برای ساختن فعل امر غائب و متکلم، قید «رِدْ» [rid] به معنی «باید» بر سر فعل اضافه می‌شود، اما نون عوض از رفع از آخر فعل برداشته نمی‌شود.

امر حاضر در گویش عربی توتسک مانند عربی فصیح ساخته می‌شود؛ یعنی حرف مضارعه از ابتدای فعل حذف می‌گردد، در صورتی که مابعد حرف مضارعه، متحرک باشد، نیازی به افزودن همزه ندارد. مثال: «تِگُومُ» [tigūm] (بلند می‌شوی) و فصیح آن «تَقُومُ» و فعل امر آن در گویش

توتسک «گوم» [gum] (بلند شو) و فصیح آن: «قُم» است. لازم به ذکر است گاهی اوقات در گویش مذکور با وجود متحرک بودن حرف بعد از حرف مضارعه مثل «تِچْتَبُون» [tičitbūn] (می‌نویسید) همچنان همزه، اضافه می‌شود:

«إِچْتَبُو» [ičitbū?] به نظر می‌رسد این همزه با توجه به اصل فعل، در عربی معیار، «تِچْتَبُون» [tičitbūn] (تکتَبُون) در گویش نیز اضافه می‌شود. اگر هم مابعد حرف مضارعه، ساکن باشد، همزه‌ای مطابق حرکت عین‌الفعل مانند عربی معیار به ابتدای فعل اضافه می‌شود؛ یعنی در صورت مضموم بودن عین‌الفعل، همزه نیز مضموم و در غیر این صورت، مکسور می‌شود مانند تُصَحَّبُ [tušhub] (می‌سازی) که فعل امر آن: أَصْحَبُ [ušhub?] (بساز) می‌شود. همچنین در گویش مذکور هنگام ساختن فعل امر حاضر، مانند عربی معیار، نون عوض از رفع از آخر فعل حذف می‌شود. در مقاله‌ی «تأثیر فعل اسنادی فارسی بر ساختمان فعل در گویش عربی عربخانه» ذکر شده که ساخت فعل امر و غائب در این گویش، تحت تأثیر زبان فارسی، التزامی شده و بهتر است که آن را امر به شمار نیاوریم (نوروزی و قربانی جویباری، ۱۳۹۴: ۱۷۸)

در کتاب النحو/الوافی آمده است که امر، کلمه‌ای است که خود به تنهایی دلالت بر معنی و زمان مستقبل می‌کند، نه به واسطه‌ی لفظ دیگری مانند «لام امر». در فعل «لِتُخْرِجُ»: باید خارج شود، هر چند معنای طلب افاده می‌شود، ولی این معنا از «لام امر» که در اول آن است، فهمیده می‌شود، نه از خود صیغه‌ی مضارع؛ بنابراین نمی‌توان آن را امر نامید، بلکه فعل مضارع است. (حسن، ۱۹۷۵: ۴۸).

فعل امر مجهول در عربی فصیح مانند امر معلوم از مضارع مجهول گرفته می‌شود. برای ساختن هر یک از صیغه‌های چهارده‌گانه‌ی مضارع مجهول به امر مجهول، لام مکسور در اول هر یک از صیغه‌های چهارده‌گانه‌ی فعل مضارع افزوده و علامت رفع از آخر فعل حذف می‌شود، اما در گویش عربی توتسک، فعل امر مجهول از مضارع مجهول ساخته می‌شود؛ به این ترتیب که قید «رِدْ» [rid] به معنی «باید» به چهار صیغه‌ی امر غائب و دو صیغه‌ی امر متکلم و همچنین چهار صیغه‌ی امر حاضر آن افزوده می‌شود، ولی نون عوض از رفع از آخر فعل مضارع مجهول در این گویش حذف نمی‌شود. مثال: باید درس نوشته شود.

رِدْ الدرسُ یُنچِتِب [rid ?aldars yinčitib].

جدول ۶: صرف فعل معلوم و مجهول امر در عربی فصیح و گویش توتسک

عربی فصیح		گویش عربی توتسک	
امر		امر	
صیغه	معلوم	مجهول	مجهول
لِّلْعَانِبِ	لِيَكْتُبْ	لِيَكْتُبْ	رِدْ يَنْجِتِبْ [rid yinčitib]
لِّلْعَانِبِينَ	لِيَكْتُبَا	لِيَكْتُبَا	-
لِّلْعَانِبِينَ	لِيَكْتُبُوا	لِيَكْتُبُوا	رِدْ يَنْجِتُبُونْ [rid yinčitbūn]
لِّلْعَانِبِةِ	لَتَكْتُبْ	لَتَكْتُبْ	رِدْ تَنْجِتِبْ [rid tinčitib]
لِّلْعَانِبَتِينَ	لَتَكْتُبَا	لَتَكْتُبَا	-
لِّلْعَانِبَاتِ	لِيَكْتُبْنَ	لِيَكْتُبْنَ	رِدْ يَنْجِتِبْنَ [rid yinčatban]
لِّلْمَخَاطِبِ	أَكْتُبْ	لَتَكْتُبْ	رِدْ تَنْجِتِبْ [rid tinčitib]
لِّلْمَخَاطِبِينَ	أَكْتُبَا	لَتَكْتُبَا	-
لِّلْمَخَاطِبِينَ	أَكْتُبُوا	لَتَكْتُبُوا	رِدْ تَنْجِتُبُونْ [rid tinčatbūn]
لِّلْمَخَاطِبِةِ	أَكْتُبِي	لَتَكْتُبِي	رِدْ تَنْجِتِبْ [rid tinčatbin]
لِّلْمَخَاطِبَتِينَ	أَكْتُبَا	لَتَكْتُبَا	-
لِّلْمَخَاطِبَاتِ	أَكْتُبْنَ	لَتَكْتُبْنَ	رِدْ تَنْجِتِبْنَ [rid tinčatban]
لِّلْمَتَكَلَّمِ وَحْدَهُ	لَاكْتُبْ	لَاكْتُبْ	رِدْ أَنْجِتِبْ [rid ?ančitib]
لِّلْمَتَكَلَّمِ مَعَ الْغَيْرِ	لَنَكْتُبْ	لَنَكْتُبْ	رِدْ نَنْجِتِبْ [rid ninčitib]

اما برای مجهول کردن فعل در گویش عربی عربخانه (توتسک) غالباً فعل را به باب انفعال می‌برند. آرزو آذری (۱۳۹۶: ۱۳۰) در پایان‌نامه‌ی خود تحت عنوان بررسی ساخت صرفی فعل در گویش عربی درمیان و مقایسه‌ی آن با عربی معیار به این نکته اشاره کرده که در گویش عربی منطقه‌ی درمیان (در شمال شرقی استان خراسان جنوبی) هم برای مجهول کردن فعل‌ها از باب انفعال استفاده می‌شود. البته در گویش عربی توتسک گاهی اوقات به جای باب انفعال از باب تفعّل نیز استفاده می‌شود. مانند استکان‌ها شکسته شدند (مصاحبه با گویشوران محلی، ۱۳۹۷).

أَلْفِنْجِينُ تَكْسَرْنَ [ʔalfinidʒin tikassiran]

ریسمان‌ها بریده شدند.

أَلْأَحْبِلُ تَكْطَعَنَّ [ʔalihbil tigatʔiʕan]

خانه‌ها خراب شدند.

اَلْاِگَّبُ تَخَرَّبِن [?al?Igbab tixarriban]

مشتقات در عربی معیار و گویش توتسک

مشتقات اسمی در عربی معیار هشت اسم است: اسم فاعل، اسم مفعول، صغه مشبیه، اسم تفضیل، اسم مبالغه، اسم مکان، اسم زمان و اسم آلت. هر کدام از این انواع مشتقات به تفکیک در ذیل بررسی و با گویش توتسک مقایسه می‌شود.

اسم فاعل

اسم فاعل در عربی فصیح از ثلاثی مجرد بر وزن فاعل و از ثلاثی مزید بر وزن فعل مضارع آن می‌آید؛ به این ترتیب که حرف مضارع، تبدیل به میم مضموم و حرف ماقبل آخر، مکسور می‌شود. از آنجایی که افعال مزید در گویش عربی روستای توتسک مانند عربی معیار پرکاربرد نیستند، اسم فاعل‌های ثلاثی مزید نیز کاربرد کمی دارند. در این گویش، اسم فاعل از ثلاثی مجرد بر وزن‌های «فاعل» (فَعِل) [fiʕil]، «فعل» [faʕʕil] و «فاعل» [faʕul] ساخته می‌شود. مثال: او نویسنده است.

مذکر: ذاک چَتَّبَ هـ [ðāk čattib hu].

مؤنث: ذیچ چَتَّبَ هـ [ðič čattiba hi].

او خوابیده است.

مذکر: ذاک نِیِم [ðāk niyim].

مؤنث: ذیچ نِیِم [ðič nīma].

چَتِّل [čitil] (قَاتِل)، نِیِم [niyim] (نَائِم)، رِع [riʕi] (رَاعِی، رَاعِ)،

گَاعُد [gāʕud] (جَالِس، قَاعِد)، چَتَّب [čattib] (کَاتِب، قِدِر، گِدِر [qidir,gidir] (قَادِر)،

قَاضِ [qāḍi] (قَاضِی، قَاضِی)، جِهَل [dʒihil] (جَاهِل)، شِعِر [Šiʕir] (شَاعِر) و غیره چند نمونه از

اسم فاعل ثلاثی مجرد در گویش توتسک است.

«الف» (حرف زاید در اسم فاعل) غالباً تحت تأثیر فرایند اِماله از اسم فاعل حذف می‌شود و به جای آن کسره می‌آید. گاهی نیز به‌ندرت اسم فاعل در این گویش بر وزن «فَاعِل» ساخته می‌شود. اسم فاعل بر وزن «فَعْل» [fa ʕʕil] نیز در این گویش، پرکاربرد است.

گفتنی است اسم فاعل در این گویش به وفور در ساخت ماضی بعید و ماضی نقلی به جای فعل ماضی به کار می‌رود. مثال: آن‌ها به من نامه نوشته بودند.

ذَالِكْ اِلِ نَامَه چِن چِتَبِينْ [ðāluk ?Ili nāma čin čitbīn].

«چِن چِتَبِينْ» در اصل «چِن چَاتَبِينْ» [čīn čātībīn] (فصیح آن: کان کاتبین) بوده است و در عربی معیار می‌گویند: «کان قد کتبوا» یا: باران ایستاده است.

الْمُطَرِّ وَاجِفٌ (وَجِفْ) [ʔalmuṭar wādʒif(widʒif)].

«وَاجِف (وَجِف)» [wādʒif(widʒif)] (وَاقِف) در گویش توتسک، اسم فاعل است که به جای فعل در ساخت ماضی نقلی به کاربرد رفته است (مصاحبه با گویشوران محلی، ۱۳۹۷).

اسم مفعول

ساخت اسم مفعول در گویش عربی توتسک با عربی معیار متفاوت است و اسم مفعول از ثلاثی مجرد در این گویش به ندرت مثل عربی معیار بر وزن مفعول ساخته می‌شود. مثال: چشمش کور شده.

عِنَه مَعْمُومِيَه [ʕinah miʕmūmyah].

در عربی فصیح از فعل‌های لازم غالباً اسم مفعول ساخته نمی‌شود؛ بنابراین نمی‌توان از فعل‌هایی مثل: «يَذْهَبُ»: می‌رود، «يَصْفِرُ»: سوت می‌زند، «يَفْرَحُ»: شاد می‌شود یا فعل‌های باب «انفعال» و «تفاعل» اسم مفعول ساخت، اما اسم مفعول در گویش عربی توتسک برخلاف عربی معیار به وفور از باب انفعال ساخته می‌شود، مانند: «مِنْشَعْتُ» [minʂaʕt] پاره شده و «مِنْكِسِرْ»: [minkisir] شکسته شده.

کفشم پاره شده و نمی‌توانم راه بروم.

سَرپَايْتِ مِنْشَعْتُ وَ مَكْدِرْ اَسِيرْ [sarpāyti minʂaʕta wu magdir ?asir].

جدول ۷: اسم‌های مفعول در گویش روستای توتسک

معنی فارسی	گویش عربی توتسک	عربی فصیح
بسته شده	مِنْشَدُ [minšad]	مشدود
جدا شده	مِنْعِزِلُ [menʕizil]	معزول
خوانده شده	مِنْگِرِ [mingiri]	مقروء
شکسته شده	مِنْکِسِرِ [minkisir]	مکسور

صفت مشبیه

صفتی که در عربی معیار بر رنگ، عیب و زینت دلالت کنند و بر وزن «أفعل» و «فعلاء» باشند مانند «أحمر» و «حمراء»، صفت مشبیه به شمار می‌روند، اما این صفات در گویش توتسک در مذکر بر وزن «أفعل» و در مؤنث بر وزن «فَعْلَة» می‌آیند، مانند «او کر است»، مذکر «ذاک اطرش ه» [ḏāk ʔaṭraš hu] و او کر است، مؤنث «ذیچ طرْشَة ه» [ḏiç ṭarša hi] وزن «فعلاء» برخلاف عربی معیار، در این گویش، کاربرد ندارد. سیدی (۱۳۸۷: ۱۵۱) در مقاله‌ی «بررسی گویش عربی جنوب خراسان» معتقد است که در گویش عربی جنوب خراسان، به جای کلمات «حمراء، صفراء و خضراء» واژه‌های «حَمَرَة، صَفَرَة و خَضَرَة» به کار می‌رود. جمع «أفعل» و «فعلاء» در عربی معیار «فُعْل و فُعْلان» است. در این گویش هم‌وزن «أفعل» و «فَعْلَة»، وزن «فُعْل» [fuʕl] و گاهی وزن «فُعْل» [fuʕul] می‌آید.

جدول ۸: وزن «أفعل» و «فعلاء» و «فُعْل» در عربی فصیح و گویش توتسک

عربی معیار			گویش توتسک	
أفعل	فَعْلَاء	فُعْل، فُعْلان	أفعل	فَعْلَة، فُعْل
أَبْيَضُ	بَيْضَاء	بَيْض	أَبْيَضُ [ʔabyaɖ]	بَيْضَة [biɖ]
أَخْضَرُ	خَضْرَاء	خَضِر	أَخْضَرُ [ʔaχɖar]	خَضْرَة [χaɖra]
أَسْوَدُ	سَوْدَاء	سَوْد	أَسْوَدُ [ʔaswad]	سَوْدَة [sūd]
أَعْمَى	عَمِيَاء	عَمَى، عَمِيان	أَعْمَى [ʔaʕama]	عَمِيَة [ʕamy]

صفتی که در عربی معیار بر کندی تدریجی یا تجدد مستمر دلالت می‌کند، صفت مشبیه‌ی آن در مذکر بر وزن «فَعْلَان» و در مؤنث بر وزن «فَعْلَى» می‌آید، مانند عطشان. این صفات در گویش توتسک هم بر وزن «فَعْلَان، فُعال» برای مذکر و «فَعْلَان، فُعَاله» برای مؤنث به کار می‌رود. مثال: او تشنه است.

مذکر: ذاک عَجَّانْ هُـ [ðāk ʕaččān hu].

مؤنث: ذیچ عَجَّانَهْ هِـ [ðič ʕaččāna hi].

جمع «فَعْلَان» و «فَعْلَى» در عربی معیار، وزن «فِعال» و «فُعَالی» است. در این گویش جمع «فَعْلَان، فَعْلَانَه، فُعال و فُعَاله»، گاهی بر وزن «اِفْعَال» [ʔIfʕāl] و گاهی بر وزن «فِعْ» [fiʕ] می‌آید.

جدول ۹: وزن «فَعْلَان» و «فَعْلَى» و جمع آن دو در عربی فصیح و گویش توتسک

عربی معیار			گویش توتسک		
مذکر	مؤنث	جمع	مذکر	مؤنث	جمع
فَعْلَان	فَعْلَى	فِعال، فُعَالی	فَعْلَانْ	فَعْلَانَهْ	اِفْعَال، فِعْ
عَطشان	عَطشی	عِطاش	عَجَّانْ [ʕaččān]	عَجَّانَهْ [ʕaččāna]	اِحْطاشْ [ʔIḥtāš]
جَوعان	جَوعی	جِیاع	جُعَانْ [dʒuʕān]	جُعَانَهْ [dʒuʕāna]	جِعْ [dʒiʕ]

وزن‌های «فَعْلِلْ» و «فَعْلِلْ» از جمله وزن‌های مشترک صفت مشبیه در عربی معیار و گویش مذکور است. مثال بر وزن «فَعْلِلْ»: پدرم پیر است.

أَبوی شَيِّبْ هُـ [ʔubūy Šayyib hu].

پدرم مرده است.

أَبوی مَيِّتْ [ʔubūy mayyit].

وزن «فَعْلِلْ»: پدرم مریض است.

أَبوی عَلِيلْ (مَرِیضْ) هُـ [ʔubūy ʕalīl (mirīd) hu].

گُبْتَهُمْ چَبیر هِـ [gubathum čibīra hi].

بعضی از اوزان صفت مشبیه نیز تحت تأثیر زبان فارسی به کار می‌روند (مصاحبه با گویشوران محلی، ۱۳۹۷). مثال: او آدمِ خشمگینی است.

مذکر: ذاکِ اِدْمِ عَصَبِ هُ [ðāk ?Idmin ʕaʕebihu].

مؤنث: ذیچِ اِدْمِیْتِ عَصَبِیِّ هُ [ðič ?Idmītin ʕaʕabīya hi].

همه ما خشمگین هستیم .

کُلْنِ غُضُّبِیِّ هَسْتِیْن [kulna ɣuɖubīya hastīn].

من خشمگین هستم.

آنا غُضُّبِیُّ هَسْتُ [ʔana ɣuɖubī hast].

اسم تفضیل

هر گاه بخواهند موصوفی را در عربی معیار بر موصوف‌های دیگر، در یک صفت، برتری دهند، اسم تفضیل به کار می‌برند. اگر این برتری موصوف نسبت به یک موصوف دیگر باشد، أَفْعَل تفضیل را همراه با حرف جر «مِنْ» به کار می‌برند که همان صفت تفضیلی فارسی می‌باشد و اگر برتری نسبت به تمام موصوف‌های دیگر که آن صفت را دارا هستند، باشد، أَفْعَل تفضیل را به اسمی دیگر اضافه می‌کنند که همان صفت عالی فارسی می‌باشد.

اسم تفضیل از فعل ثلاثی مجرد در عربی فصیح بر وزن «أَفْعَل» و «فُعْلَى» ساخته می‌شود . در گویش عربی توتسک، وزن «أَفْعَل» و «فِعْل» همراه با پسوند «تر» یا «ترین» دلالت بر تفضیل دارد؛ به عبارت دیگر وزن «أَفْعَل» در این گویش به تنهایی بر تفضیل دلالت نمی‌کند، بلکه به تأثیر از صفت تفضیلی و صفت عالی در فارسی ساخته می‌شود. مثال: علی از حسین عاقل‌تر است. علی مِنْ حُسَیْنِ أَعْگَلْتَر هُ . (عِجَلْ تَر هُ) [ʕlī min ɣusyn ?aʕgaltar hu(ʕidʒiltar hu)]. او سفیدتر از برف است.

ذاک أَبِیضْتَر مِنْ الثَّلْجِ هُ [ðāk ?abyaɖtar menal θaldʒ hu].

در صفت عالی نیز مثلاً می‌گویند: علی بهترین مرد است.

علی اِخِرْتَرِیْن رِجِلْ هُ [ʕlī ?Ixirtarīn ridʒil hu].

فاطمه بهترین زن است.

فاطمَ اِخْرَتَرین اِمْرَی هـ [fāṭma ?Ixirtarīn ?Imraya hi] .

اینها عاقل ترین مردها هستند.

ذالْکُ عِجْلَتَرین اَرْجِلْ هُم [ḏāluk ?idziltarīn ?ardzil hum] .

اینها عاقل ترین زنان هستند.

ذالْنَجْ عِجْلَتَرین اَمْرِیتْ هِن [ḏālānč ?idziltarīn ?amrarit hin] .

علاوه بر آن، گاهی نیز مانند زبان فارسی از وزن «أفْعَل» استفاده نمی کنند، بلکه کلماتی با ساخت فارسی را در گویش مذکور به همراه پسوند «تر» و «ترین» برای برتری به کار می برند، مثال: او از برادرش باتجربه تر است.

مذکر: ذاک مِّنْ اُخُوْهَ هِشْرَتَر هـ [ḏāk min ?uxūh hiŠŠirtar hu] .

مؤنث: ذیچ مِّنْ اُخُوْهَ هِشْرَتَر هـ [ḏič miIn ?uxūha hiŠŠirtar hi] .

با توجه به آنچه گفته شد، می توان گفت در گویش عربی توتسک برای ساختن اسم تفضیل، وزن «فَعْلَی» جز در اسامی خاص (مانند کُبَری) کاربردی ندارد. گفتنی است در عربی فصیح، دو کلمه ی «خیر و شر» اسم های تفضیلی اند که به خاطر کثرت استعمال، همزه از ابتدای آن ها حذف شده است، ولی در گویش مذکور، همان طور که در مثال بالا آمد، کلمه ی «اِخْرَ» (اُخیر) اسم تفضیلی است که بر خلاف عربی فصیح به همراه همزه و مطابق اصل به کار می رود. همچنین در این گویش، از کلماتی که دلالت بر رنگ داشته باشند، اسم تفضیل می سازند (مصاحبه با گویشوران محلی، ۱۳۹۷)، در صورتی که این قبیل کلمات در صرف عربی، صفت مشبیه به شمار می روند.

اسم مبالغه

اسم مبالغه، در معنا، اسم فاعل است که بر زیادی وصف در موصوفی دلالت می کند. اسم مبالغه در گویش توتسک در واقع اسم فاعلی است که غالباً با قید «خَیْلِ» [xayli] بر مبالغه دلالت می نماید. مثال: دوستم خیلی دروغگو است.

مذکر: رِفِیجِ خَیْلِ چَدَبْ هـ [rifidzi xayli čaddib hu] .

مؤنث: رِفِیجَتِ خَیْلِ چَدَبْ هـ [rifidzti xayli čdđiba hi] .

مشهورترین وزن‌های اسم مبالغه در عربی فصیح عبارت‌اند از: «فَعُول، فَعَّال، مِفْعَال، فَعِيل، فَعِل». استفاده از سه صیغه‌ی اول زیاد است و صیغه‌ی چهارم قلیل و صیغه‌ی پنجم اقل است (فاکهی، ۱۹۸۸: ۱۸۷-۱۸۸). اما در گویش توتسک این وزن‌ها به‌ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند. مثال: او صبور است.

مذکر: ذاک صِبُور هُ [ðāk šībūr hu].

مؤنث: ذیچ صِبُور هِ [ðič šabūr hi].

او فَعَّال است.

مذکر: ذاک فَعَّال هُ [ðāk faʕʕāl hu].

مؤنث: ذیچ فَعَّال هِ [ðič faʕʕāl hi].

اسم مکان و زمان

اسم‌های مکان در این گویش همانند عربی فصیح با تغییراتی جزئی و مطابق با وزن‌هایی مشابه وزن‌های صرف عربی به کار می‌روند. همچنین، در این گویش، بسیاری از اسم‌های مکان به‌ویژه اسم‌های مکان جدید به شکل فارسی و با افزودن حرکت و یا حذف حرفی از آن به کار می‌روند، ولی اسم‌های زمان در این گویش، در قالب موازین عربی فصیح، کمتر کاربرد دارند، مانند غروب خورشید او را دیدم.

مَغِيبَ الشَّمْسِ شَفْتَه [miyībaššams šuftah].

ظرف‌های زمان مانند: لیل [lil]: (شب)، اُمسُ [ʔams]: (دیروز) نیز به وفور استفاده می‌شوند.

مثال: با هم به مکتب می‌رفتیم.

يَلْهَمُ اِلَّ مَكْتَبَ كُنْ نَاقَادِ [yelham ʔilal maktab kun naqādi].

گویی همین دیروز بود که با هم به مدرسه می‌رفتیم.

اِنْكَارَ هَمَلْ اُمسُ چِنْ اِنْ يَلْهَمُ كُنْ نَاقَادِ اِلَّ مِدْرِسَه.

[ʔingār hamal ʔams čin ʔin yilham kun nāqāde ʔilal midrisa]

سر شب که از مسجد بر می‌گشتم، یک کیف پول پیدا کردم.

رِسَلْ لِّل اِنْ مِّنْ مِّسْجِدْ كُنْ اَفِيْ فَلْ كَيْفَ ذَهَبْ حَوْتُ.

[risal lil ʔin minal misdzid kun ʔafi fal kif dahab hiwit]

بیمارِستِن [bīmāristin] ، درمانگاه [darmāngāh] ، نمازخانه [namāzxāna] ، کارخانه [kār-xāna]، دِدْگَه [didgah] و غیره نمونه‌هایی از اسم مکان‌های ترکیبی به تأثیر از زبان فارسی در این گویش است (مصاحبه با گویشوران محلی، ۱۳۹۷).

اسم آلت

اسم آلت اسمی است که غالباً از مصدر فعل ثلاثی مجرد و متعدی ساخته می‌شود و دلالت بر ابزار انجام فعل دارد. اسم آلت به‌ندرت از غیر ثلاثی مجرد هم گرفته می‌شود، مانند «مِسْرَجَه» که از «أُسْرَج» گرفته شده است (نادری، ۱۹۹۷: ۱۸۶-۱۸۵). اسم آلت به صورت قیاسی بر سه وزن می‌آید: ۱- مِفْعَل، مانند مَخِيط. ۲- مِفْعَلَه، مانند مِکْنَسَه. ۳- مِفْعَال، مانند مَنشار (سیبویه، ۱۹۸۲: ۹۴-۹۵).

در گویش عربی توتسک، مثل عربی معیار، اسم آلت از فعل ثلاثی مجرد و متعدی ساخته می‌شود، مانند میشر [mīšir] : داس، مِگَش [migašša] : جارو. در این گویش، اسم آلت از غیر ثلاثی مجرد یافت نشد. همچنین در گویش مذکور، مثل عربی معیار، بعضی از اسم‌های آلت جامدند و از فعل گرفته نشده‌اند، مانند سِچین [siččīn] : چاقو، اِبْرَه [ʔibra] : سوزن. این چاقو کُند است.

هَلْ سِچینْ کُند هِ [hal siččīn kund hi] .

او با سوزن می‌دوزد.

ذاک یِلْ اِبْرَهْ اِخِيطْ [ḏāk yil ʔibra ʔixayt] .

جدول ۱۰: نمونه‌هایی اسم‌های آلت در عربی فصیح و عربی گویش توتسک

فارسی	گویش عربی توتسک	عربی فصیح
آینه	مُنْظِرُ [munḏira]	مِرْآة
کلید	چِلِيلُ [čilil]	مِفْتَاح
قیچی	مِقْرَاضُ (جَلَمُ) [miqrād] (džalam)	مِقْرَاضُ / مِقْصَّ
جارو	مِگَشَّ [migašša]	مِکْنَسَة
سوزن (جوال دوز)	مُخِيَّةُ [muxiyya]	مِخِيطُ
قاشق	مُقْرِفَةُ [moqorfa]	مِلْعَقَة
آرّه (داس)	مِيشِرُ [mīšir]	مِنْشَار
سرمه‌دان	مُكْحَلَةُ [mukḥula]	مِکْحَلَة
تبر	تُبَرُ [tubar]	فَأْس
کلنگ	إِکْلَنگ [ʔiklung]	مِعُول
سوزن	إِبْرَة [ʔibra]	إِبْرَة

هر چند اسم‌های آلت از نظر آوایی دچار تغییر شده‌اند، ولی بیشتر از دیگر انواع مشتقات اسمی، همانند و هم‌وزن مشتقات زبان عربی فصیح، به کار می‌روند. اسم‌های آلتی که بر وزن «مِفْعَال» هستند، الف آن‌ها، مثل آنچه در جدول آمد، تحت تأثیر فرایند إمالة حذف می‌شود. مانند مِيزِنُ [mīzen] به معنای ترازو. البته بسیاری از اسم‌های آلت فارغ از آن موازین صرفی و به تأثیر از زبان فارسی به کار می‌روند. مانند إِکْلَنگ [ʔiklung] و تُبَرُ [tubar] (مصاحبه با گویشوران محلی، ۱۳۹۷).

نتیجه

براساس آنچه گذشت، نمونه‌های متعددی از انواع مشتقات را می‌توان در گویش روستای توتسک به دست آورد که با قواعد صرف در زبان عربی مطابقت دارند. این گویش، برخلاف زبان عربی، از ترکیبات زبان فارسی، به‌ویژه در کلمه‌ها و اصطلاحات جدید، به فراوانی بهره می‌برد. این مسئله، نشان‌دهنده تأثیر زبان معیار در زبان محلی است. هر چند گویش عربی روستای توتسک، وزن‌ها و قالب‌های صرفی بسیاری را در خود گرد آورده است، اما دیگر در مواجهه با مفاهیم جدید و متنوع به‌درستی کار نمی‌کند و واژه نمی‌سازد، و بیشتر میل دارد از زبان فارسی، واژه به عاریت

بگیرد؛ بنابراین دامنه‌ی تأثیر فارسی در آن روزافزون است. آسیب‌پذیری اصلی گویش عربی روستای توتسک، افزون بر عوامل بیرونی، مانند سایر گویش‌های زبان فارسی به دستگاه اشتقاقی آن برمی‌گردد که قدرت پویایی و کارآیی آن محدود شده و زمینه‌ی جدی برای از بین رفتن آن را فراهم آورده است و دیگر، مانند زبان عربی، توانایی اشتقاق و واژه‌سازی را ندارد و به‌شدت تحت تأثیر الگوهای ذهنی و زبانی فارسی است. کاهش تعداد صیغه‌ها، از چهارده به ده، ناکارآمدی افعال مزید، جایگزینی فرایند ترکیب به جای اشتقاق و تأثیرپذیری ساختارهایی چون اسم تفضیل، اسم مبالغه و اسم آلت از فارسی همگی گویای این واقعیت است که دستگاه صرفی این گویش کارایی خود را تا حد زیادی از دست داده است.

از این‌رو به نظر می‌رسد زمینه‌ی از بین رفتن و استحاله آن از نظر زبانی و فرهنگی فراهم شده است. از میان رفتن گویش عربی، به‌مثابه ظرف اصلی فرهنگ، در واقع از میان رفتن بخشی از تاریخ خرده فرهنگی است که در سرزمین‌های عربی و سپس خراسان جنوبی نضج گرفته و پاسداری از آن، به‌عنوان یکی از مصادیق بارز فرهنگ ناملموس، مایه‌ی تنوع و جذابیت بیشتر است.

پس از بررسی این گویش و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با عربی معیار، یافته‌های زیر حاصل شد:

- در گویش عربی توتسک، مصادر مجرد کاربرد خیلی محدودی دارند و اصالت با فعل و اسم‌های اعیان و اسم‌های معانی می‌باشد. همچنین مصادر ثلاثی مزید در این گویش، همانند زبان فارسی، به شکل ترکیبی به کار می‌روند.

- بر خلاف عربی معیار که براساس فرایند اشتقاق واژه می‌سازد، در گویش مذکور، از فرایند ترکیب هم واژه می‌سازند.

- صیغه‌های فعل ماضی و مضارع از نظر آوایی با صیغه‌های گویش عربی توتسک تفاوت دارند، ولی از نظر جنس با هم مطابقت دارند؛ علاوه بر این در این گویش، در صرف غالب افعال ماضی، صیغه‌های مفرد مذکر مخاطب و متکلم وحده یکسان است و با قرینه‌ی موجود باید آن‌ها را از همدیگر تشخیص داد. تعداد صیغه‌ها از چهارده صیغه عربی فصیح به ده صیغه در گویش مذکور کاهش یافته است.

- ساختار فعل ماضی مجهول و مضارع مجهول مطابق با عربی معیار نیست و آن را برای مجهول کردن فعل به باب انفعال و تفعل می‌برند.

- ساختمان فعل امر در گویش توتسک با عربی معیار تفاوت دارد. برای ساختن فعل امر غائب و متکلم، قید «رِد» به معنی «باید» به چهار صیغه‌ی امر غائب و دو صیغه‌ی امر متکلم اضافه می‌شود و نون عوض از رفع از آخر فعل برداشته نمی‌شود.

- با توجه به اینکه افعال مزید کاربرد چندانی در این گویش ندارند، اسم‌های فاعل از ثلاثی مزید، آن چنان که در عربی معیار وجود دارد، دیده نمی‌شود ولی کاربرد اسم فاعل از ثلاثی مجرد در این گویش مشاهده می‌شود.

- اسم مفعول در گویش توتسک غالباً از باب انفعال ساخته می‌شود.

- ساختار اسم تفضیل تحت‌تأثیر زبان فارسی قرار گرفته و با ساختار عربی معیار تفاوت دارد. پسوند «تر» و «ترین» (نشانه‌های صفت تفضیلی و صفت عالی فارسی) به اسم تفضیل اضافه می‌شود. برخلاف عربی معیار از کلماتی که دلالت بر رنگ دارند نیز اسم تفضیل ساخته می‌شود. - وزن‌های اسم مبالغه، در عربی معیار، فراوان هستند، ولی در گویش توتسک این وزن‌ها به‌ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرند. اوزان اسم مبالغه در این گویش به‌تنهایی و بدون قید فارسی نمی‌تواند مفهوم باشند؛ به دیگر سخن، اسم مبالغه در این گویش در واقع همان اسم فاعل است؛ با این تفاوت که غالباً کلمه «خَیل» به ابتدای اسم فاعل افزوده می‌شود.

- تعدادی از اسم‌های آلت در این گویش به صورت وزن‌های اسم آلت در عربی فصیح و تعدادی از آن‌ها به صورت فارسی (با تغییراتی جزئی) به کار می‌روند. اسم‌های آلت هر چند بر وزن اسم‌های آلت عربی فصیح می‌آیند؛ اما از نظر آواشناسی با آن‌ها تفاوت دارند.

تشکر و قدردانی

این پژوهش در روستای توتسک انجام شده و از تمامی افرادی که با بردباری و سعه‌ی صدر در این امر مهم راهنمایی کرده‌اند صمیمانه قدردانی کنم. همچنین با دلی آکنده از احترام و اندوه، یادی می‌کنم از گویشوران عزیزی که اکنون در میان ما نیستند. صدای گرم و خاطرات زبانی

مرحوم ابراهیم حیدرپور و مرحومه پری بیابانگرد همچنان در لابه‌لای ضبط‌های میدانی، اشعار محلی و روایت‌های شفاهی این پژوهش جاودانه شده است. سپاسگزاری می‌کنم.

تعارض منافع: هیچ‌گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

قرآن کریم

آذری، آرزو (۱۳۹۶). بررسی ساخت صرفی فعل در گویش عربی درمیان و مقایسه‌ی آن با عربی معیار (پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عرب)، دانشکده ادبیات، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

آموزگار، یوسف (۱۳۸۰). بررسی گویش عربی منطقه‌ی عربخانه و مقایسه‌ی آن با عربی کلاسیک (پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عرب)، دانشکده ادبیات، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

ابن انباری، عبدالرحمن (بی‌تا). *الإنصاف فی مسائل الخلاف بین البصريين و الکوفيين*. القاهرة: مکتبه الخانجی.

ابن درید، ابی بکر محمد (۱۹۹۱). *الاشتقاق* (تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون). بیروت: دارالجيل.

ابن فارس، احمد (بی‌تا). *معجم مقاییس اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه‌ی علمیه قم.

امین، عبدالله (۲۰۰۰). *الاشتقاق*. القاهرة: مکتبه الخانجی.

حسن، عباس (۱۹۷۵). *النحو الوافی*. مصر: دارالمعارف.

خسروی، محمدنعیم (۱۴۰۱). بررسی صرفی / اسم عربی در گویش روستای دره‌چرم (پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات عربی). دانشکده ادبیات، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

زندى، بهمن (۱۳۸۹). *درآمدی بر آواشناسی زبان عربی*. مشهد: آستان قدس رضوی.

سام‌خانیانی، علی‌اکبر، فلاحی‌پور، زهره، نوروزی، حامد (۱۴۰۱). تأثیرپذیری فرهنگ و گویش عربی عربخانه از فرهنگ و گویش‌های فارسی خراسان جنوبی. *مطالعات فرهنگی اجتماعی خراسان*، ۱۶ (۳)، ۱۵۹-۱۸۶.

سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان (۱۹۸۲). *الکتاب* (تحقیق و شرح عبدالسلام محمد هارون). الرياض: دار الرفاعی.

_____ (۱۹۸۸). *الکتاب* (تحقیق و شرح: عبدالسلام محمد هارون). القاهرة: مکتبه الخانجی.

سیدی، سید حسین و جانی، اسماعیل (۱۳۸۷). بررسی گویش عربی جنوب خراسان. *مجله تخصصی زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد*، ۴۱(۴)، ۱۴۱-۱۵۴.

شکیب انصاری، محمود (۱۳۷۵). *مباحث فی علم الصرف*. اهواز: انتشارات دانشگاه شهید چمران. شیر، علی اکبر (۱۳۸۶). *درآمدی بر گویش شناسی*. تهران: مازیار.

صبحی، صالح (۲۰۱۴). *دراسات فی فقه اللغة*. بیروت: دارالعلم للملایین.

طباطبایی، محمدرضا (۱۳۸۸). *صرف ساده*. قم: دارالعلم.

عبدالطوب، رمضان (۱۳۶۷). *مباحثی در فقه اللغة و زبان شناسی عربی*. آستان قدس: معاونت فرهنگی.

غلائینی، مصطفی (۲۰۰۴). *جامع الدروس العربیة*. بیروت: دارالکوخ.

فاکهی، عبدالله بن احمد (۱۹۸۸). *شرح الحدود فی النحو* (تحقیق رمضان احمد الدمیری). قاهره: دارالتضامن.

فیاض، سلیمان (۱۹۹۰). *الحقول الدلالية الصرفية للأفعال العربیة*. قاهره: دارالمریخ.

قربانی جویباری، کلثوم، و صالحی، زینب (۱۳۹۹). تأثیرپذیری نظام فعلی گویش عربی شهرستان درمیان از گویش فارسی. *فصلنامه علمی مطالعات فرهنگی- اجتماعی خراسان*، ۱۵(۱)، ۱۷۸-۱۵۶.

<http://10.22034/fakh.2021.250878.1425>

محمودی، ذبیح الله (۱۳۹۵). *فرهنگ گویشی مردم نهبندان*. بیرجند: انتشارات رزقی.

نادری، محمد اسعد (۱۹۹۷). *نحو اللغة العربیة: کتاب فی قواعد صرف و نحو* (ط ۲). بیروت: المكتبة العصرية.

نوروزی، حامد، و قربانی جویباری، کلثوم (۱۳۹۴). تأثیر فعل اسنادی بر ساختمان فعل در گویش عربی عربخانه. *فصلنامه پژوهش های ادبی*، ۱۲(۵۰)، ۱۹۴-۱۴۵.

<http://20.1001.1.17352932.1394.12.50.6.1>

The Reflection of Nowruz in Mystical Poetry: Focusing on the Works of Sanai, Attar and Rumi

Mohammad Javad Moshaverinia¹ Mohammad Behnamfar² Abbas Vaezzadeh³

Received: 16/08/2025 | Revised: 09/12/2025 | Accepted: 17/12/2025

Introduction

Nowruz is one of the oldest and most revered national celebrations among Iranians and among several nations that share historical and cultural connections with Aryan civilization. Given the origins of mysticism and its profound relationship with Iranian culture, as well as the manifestation of this connection in mystical literary works, the study of Nowruz as one of the most significant symbols of Iranian identity becomes particularly important. Examining the concept, philosophical foundations, and symbolic dimensions of Nowruz within mystical literature provides valuable insights into the ways in which mystics have interpreted and represented this ancient celebration. Furthermore, exploring the perspectives of mystics regarding Nowruz and its various dimensions contributes to a deeper understanding of the cultural and spiritual significance attributed to this traditional ritual. Several scholars and authors have examined Nowruz, Iranian rituals and customs, the representation of celebrations in Persian poetry, and the relationship between Nowruz and Persian language and literature. Among these works are by Abu Rayhan al-Biruni's (1974) *Instruction in the Elements of the Art of Astrology*, Attar Nishapuri's *Nowruznameh*, Habibollah Bozorgzad's *National and Religious Festivals and Holidays in Pre-Islamic Iran*, Mir Jaleleddin Kazzazi's *Parnian Pandar*. However, despite the

1. PhD Candidate, Department of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran. Email: moshaverinia@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-3297-0621>

2. Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran (Corresponding Author). Email: mbehnamfar@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-0498-7995>

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran. Email: vaezzadeh_abbas@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-7314-2366>



COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

existence of these studies, no independent research has yet been conducted specifically on the representation and interpretation of Nowruz in mystical poetry and the works of mystical poets. Accordingly, the present study seeks to address the following question:

- How is the Nowruz celebration represented in the works of mystical poets, and what perspectives do these poets express regarding this ancient Iranian tradition?

Method

This study employed a descriptive-analytical method and content analysis. The corpus comprised all mystical poems by Sanai, Attar and Rumi.

Results

Through the study and analysis of mystical works, with particular emphasis on the poetry of Sanai, Attar and Rumi, it can be concluded that mystics approached Nowruz from a spiritual and symbolic perspective, viewing it not only as the first day of spring and an ancient national celebration of Iranians but also as a manifestation of inner and outer renewal. From the mystical viewpoint, Nowruz represents both the internal and external renewal of the mystic, as well as the spiritual and material renewal of the world. The essence of Nowruz as a significant cultural phenomenon is not rejected by mystics; rather, in their poetry, it is integrated with sacred and mystical concepts, including the beloved, the night of destiny, the manifestation of God's divine beauty, spiritual expansion and joy, union, the manifestation of truth and the ultimate stage of the mystical journey. Nevertheless, mystics generally did not assign particular importance to Nowruz as a national celebration in its social and ceremonial sense. Furthermore, mystical poets demonstrated limited attention to social customs, including Nowruz traditions. Influenced by Sufi principles of asceticism, simplicity, and detachment from worldly affairs, they often avoided participation in courtly celebrations and ceremonial gatherings. For instance, the Nowruz-related poems found in Sanai's Divan are primarily associated with his presence at royal courts and are categorized among his panegyric poems. Another factor contributing to the limited representation of Nowruz in mystical poetry may be the presence of religious considerations and certain prejudices among some Sufi figures, as well as historical attempts to diminish or eliminate pre-Islamic Iranian traditions during certain periods of the development of Sufism. Consequently, the perspectives of the poets examined in this study regarding Nowruz are largely consistent, with no significant differences observed in their poetic interpretations of the celebration. Ultimately, the Nowruz envisioned by mystics differs fundamentally from the Nowruz experienced by the general public. For mystics, this celebration is not confined to a particular time or occasion; rather, every moment represents a form of renewal. Therefore, from the perspective of the people of truth, every day is a Nowruz.

Discussion and Conclusion

The term *Nowruz* appears with relatively low frequency in the poetry of Sanai, Attar and Rumi. However, the various applications and interpretations of *Nowruz* in the works of these mystical poets can be categorized into four main aspects: (1) *Nowruz* as the beginning of spring; (2) *Nowruz* as a celebration and festival; (3) *Nowruz* as a symbol for the expression of mystical concepts; and (4) *Nowruz* as an Iranian national tradition and a popular social celebration. From the mystical perspective, the concept of celebration is not restricted to a specific time or external occasion. Every moment represents a form of renewal for the mystic; therefore, for the people of truth, every day can be regarded as *Nowruz*. A mystic poet such as Rumi, whose poetry is deeply rooted in spiritual experience, interprets renewal through a transcendent perspective and presents himself as a form of sacred celebration that seeks to remove the chains of worldly imprisonment and liberate all beings from sorrow. In Attar's perspective, the person of truth is the child of the present moment, and *Nowruz* represents a blessed and auspicious time. For the mystic, the true celebration occurs when the flame of divine love is kindled within the soul; at such a stage, both night and day become occasions of celebration and spiritual renewal. Mystics therefore approach *Nowruz* primarily through an inward and spiritual interpretation. For them, the authentic *Nowruz* is achieved through witnessing the presence of the eternal beloved and perceiving the beauty of the Creator, rather than through dependence on external forms of joy and celebration. Accordingly, the *Nowruz* of the mystic exists within the heart and inner world, whereas the *Nowruz* of the ordinary world is experienced through external perception and outward manifestations. Although mystical poets did not devote considerable attention to national rituals, including the ancient celebration of *Nowruz*, their poetry does reflect a degree of attachment to the national and cultural heritage of their homeland. Such expressions, however, are generally presented within the limits of necessity and through the use of symbolic language and allusion, consistent with the principles and worldview of mystical literature.

Key words: *Nowruz*, mysticism, mystical poetry, Sanai, Attar, Rumi.

Conflict of Interest

The author(s) declare no conflict of interest.

References

The Holy Quran.

Abedi, M. R. (2013). Mystical internationalism: The basis of Rumi's anthropological perspective. *Religious Anthropology: A Biannual Scholarly Research Journal*, 10(29), 51-69. [In Persian]

Aflaki, S. al-D. (1983). *The virtues of the mystics*. Donyaye Ketab. [In Persian]

Al-Ghazali (1954). *The alchemy of happiness*. Central Library and Printing House. [In Persian]

Amin Moghaddasi, A., & Amani Chakli, B. (2006). Factors contributing to the survival of Nowruz in the Islamic era and its reflection in Arabic poetry during the Abbasid period. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran*, 53(177), 97-116. [In Persian]

Amuzegar, J. (1991). *Nowruz*. Kelk Magazine, 2(23-24), 19-31. [In Persian]

Attar of Nishapuri, F. al-D. (1979). Collection of quatrains (Mokhtarnameh) (M. R. Shafiei Kadkani, Ed. & Intro.). Tous. [In Persian]

Attar of Nishapuri, F. al-D. (1984a). Collected poems (S. Nafisi, Ed. & Intro.). Ahmadi Press. [In Persian]

Attar of Nishapuri, F. al-D. (1984b). The book of Hilaj (A. Khoshnevis, Ed. & Intro.). Sanai Library. [In Persian]

Attar of Nishapuri, F. al-D. (1987). Collected poems of Attar (T. Tafazzoli, Ed.). Elmi va Farhangi. [In Persian]

Ayn al-Quzat Hamadani, A. ibn M. (1963). *Tamhidat* [Preparatory discourses] (A. Asiran, Ed.). University of Tehran. [In Persian]

Biruni, A. R. (1974). *Instruction in the elements of the art of astrology* (J. al-D. Homayi, Intro. & Notes). National Association for Cultural Heritage. [In Arabic]

Dehkhoda, A. A. (1991). *Dehkhoda dictionary* (10th ed.). University of Tehran. [In Persian]

Ibn Babawayh, M. ibn A. (1984). *The book for those who have no access to a jurist* (A. A. Ghaffari, Intro. & Ed.; Vol. 3). Islamic Publishing Institute. [In Arabic]

Kazazi, M. J. (1997). *Parian Pandar: Essays on literature and culture*. Rozaneh. [In Persian]

Khayyam of Nishapur, O. (1978). *The Nowruz book* (A. Hasouri, Ed.). Tahuri Bookshop. [In Persian]

Moghaddam, A. (1975). *An introduction to Rumi's mysticism*. Ataei Press. [In Persian]

Muhammad ibn Munawwar. (2007). *The secrets of divine unity* (M. R. Shafiei Kadkani, Ed.). Agah. [In Persian]

Nuri, H. ibn M. T. (n.d.). *Supplement to the means of access and the deduction of rulings*. Al al-Bayt Institute for the Revival of Heritage. [In Arabic]

Razi, N. al-D. (1973). The path of God's servants (M. A. Riyahi, Ed.). Book Translation and Publishing Agency. [In Persian]

Rezaei, M., Meymaneh, H. A., & Darbouy, R. al-S. (2014). The causes and motivations behind Sufis' social participation based on Persian mystical prose

- texts of the fifth and sixth centuries AH. *Mystical Research (Gowhar-e Gooya)*, 8(1), 79–110. [In Persian]
- Riyahi, M. A. (1990). *Persian language and literature in the Ottoman territories*. Marvi Press. [In Persian]
- Rumi, J. al-D. M. (1996). *The spiritual couplets* (B. Forouzanfar, Intro.). Milad. [In Persian]
- Rumi, J. al-D. M. (2017). *The complete works of Shams of Tabriz* (2 vols.; T. Hashempour Sobhani, Ed., based on the edition by B. Forouzanfar). University Publishing Center. [In Persian]
- Sajjadi, S. J. (2004). *Dictionary of mystical terms and expressions* (7th ed.). Tahuri. [In Persian]
- Salamat Babil, L. (2018). Reflections of popular culture in the ghazals of Shams. *Quarterly of Literary Criticism*, 13(48), 33–58. [In Persian]
- Sanai, M. ibn A. (2009). *Collected poems of Sanai of Ghaznavi* (M. T. Modarres Razavi, Ed.; 7th ed.). Sanai. [In Persian]
- Shamisa, S. (2008). *The evolution of the rubai*. Elm. [In Persian]

مقاله‌ی علمی - پژوهشی

بازتاب جشن نوروز در اشعار عرفانی با تأکید بر آثار سنایی، عطار و مولوی

عباس واعظزاده^۳محمد بهنام‌فر^۲محمدجواد مشاوری‌نیا^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۵ | تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۲۶

مشاهده‌ی مقاله‌ی منتشر شده: دوره‌ی ۲۰، شماره‌ی ۴

http://www.farhangekhorasan.ir/article_236401.html

چکیده

با توجه به خاستگاه عرفان و پیوند آن با فرهنگ ایرانی و انعکاس این پیوستگی در آثار عرفانی، همچنین شهرت نوروز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نمادهای هویت ایرانی، بررسی نوروز، هدف، فلسفه و جاذبه‌های آن در آثار عرفانی اهمیت می‌یابد. علاوه‌براین، بررسی دیدگاه عرفا، درباره‌ی نوروز و جاذبه‌های آن و این که به چه جنبه‌هایی بیشتر توجه داشته‌اند و از چه جنبه‌هایی غفلت نموده‌اند، درخور توجه است. در این جستار، بازتاب جشن نوروز در آثار عرفانی و نگاه و نظر عارفان درباره‌ی این جشن بزرگ، با تأکید بر اشعار سه شاعر عارف، یعنی سنایی، عطار و مولوی، مورد بررسی قرار گرفته است. تحقیق در این موضوع به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تحلیل محتوا انجام شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نوروز در معنی آغاز فصل بهار، به‌عنوان عید و برای بیان مفاهیم عرفانی در شعر شاعران عارف به کار رفته است. با این فرض، باید این

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.
moshaverinia@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-3297-0621>

۲. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (نویسنده مسئول).
mbehnamfar@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0002-0498-7995>

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.
vaezzadeh_abbas@birjand.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0001-7314-2366>

COPYRIGHTS

2023 by the authors. Published by the General Office of Islamic Culture and Direction southern Khorasan. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

عید و آیین بزرگ در جایگاه یکی از مراسم ملی ایرانیان و جشن مردمی و اجتماعی آنان نیز مورد توجه قرار گرفته باشد. اما نتایج حاکی از این است که عرفا به نوروز، نگاهی عارفانه و درونی دارند و چون مردم عامی به شادی و جشن ظاهری بسنده نمی‌کنند. نوروز، ضمن این که در آثار و اشعار عارفان بزرگ در ردیف مضامین مقدس مانند معشوق، شب قدر، جلوه‌ی جمال حق و از مظاهر بسط، وصل و مدارج سلوک به کار رفته، به‌عنوان جشن ملی ایرانیان چندان مورد عنایت و اهمیت قرار نگرفته است. وجود ملاحظات اعتقادی و تعصبات مذهبی، سلوک صوفیانه، فرامرزی و فراملیتی بودن عارفان، زهد صوفیانه و پرهیز از حضور در مراسم خوشگذرانی و شادخواری دربار سلاطین را می‌توان از دلایل مهم کم‌اهمیت جلوه نمودن آیین نوروز در اشعار عرفانی برشمرد.

واژه‌های کلیدی: نوروز، عرفان، شعر عرفانی، سنایی، عطار، مولوی.

مقدمه

نوروز کهن‌ترین و گرامی‌ترین جشن ملی ایرانیان و تعدادی از ملل دارای سابقه و اشتراک فرهنگی با تاریخ و تمدن آریایی است. نوروز، برای همه‌ی گویشوران فارسی و تعداد قابل توجهی از غیر فارسی‌زبانان، نامی آشنا و یادآور سنت باستانی و جشن سال نو از گذشته‌ای بسیار دور است.

ابوریحان بیرونی در کتاب *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم* (۲۵:۱۳۵۳) درباره‌ی نوروز می‌نویسد: «نخستین روز است از فروردین ماه و زین جهت روز نو نام کردند زیرا که پیشانی سال نو است. [...] و اعتقاد پارسیان اندر نوروز نخستین آن است که اول روزی است از زمانه و بدو فلک آغازید گشتن».

نوروز روز اول فروردین، رسیدن آفتاب به برج حمل، است و ابتدای بهار و این را نوروز کوچک و نوروز عامه و نوروز صغیر گویند، و نیز ششم فروردین ماه را روز خرداد نوروز بزرگ و نوروز خاصه گویند که بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانیان است که از نخستین روز فروردین، ماه اول سال شمسی، آغاز شود. جشن نوروز و مهرگان دو جشن بزرگ آریاییان بوده است (دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۱۵، ذیل واژه نوروز).

خیام در *نوروز نامه* درباره‌ی اهمیت نوروز چنین می‌گوید:

«... و بر پادشاهان واجب است آیین و رسم ملوک به جای آوردن و از بهر مبارکی و از بهر تاریخ را، خرمی کردن به اول سال. هر که روز نوروز جشن کند و به خرمی پیوندد تا نوروز دیگر، عمر در شادی و خرمی گذارد و این تجربت، حکما از برای پادشاهان کرده‌اند» (خیام، ۱۳۵۷: ۱۶).

بنابراین، نوروز نزد ایرانیان بسیار مهم و گرامی بوده است و از دیرزمان تا کنون به برگزاری آیین‌های آن اهتمام داشته‌اند. آنان این روز را خجسته می‌شمرده و آن را روزی می‌دانسته‌اند که «نیکویی از رقم زنان بودنی‌ها و سرنوشت‌سازان به گیتی فرود می‌آید و فرهمندی و نیکویی سال را نتیجه مبارکی و فرخ‌فالی این روز می‌دانسته‌اند» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۵).

به موازات پادشاهان و عامه‌ی مردم، شاعران و پدیدآوردندگان آثار ادبی در انتقال و استمرار این عنصر فرهنگی و این رسم اجتماعی نقش داشته‌اند. سرودن شعر در وصف نوروز و آیین‌های آن و مدح و وصف ممدوحان و مجالس مربوط به نوروز در بین شاعران معمول و مرسوم بوده است. «نوروز چون ذاتاً با جشن و سرور و شادی همراه بود، فرصت خوبی را برای آوازخوانان، موسیقی‌دانان و شاعران فراهم می‌کرد تا هنر خویش را عرضه کنند» (امین مقدسی و امانی، ۱۳۸۵: ۱۱۳). بازتاب اشعار ویژه‌ی نوروز در آثاری مانند نوروزنامه‌ها، شاهنامه‌ها و در ضمن بهاریه‌ها دیده می‌شود. «تأثیر نوروز در حوزه‌های ادبی و علمی به حدی بود که برخی از دانشمندان و ادیبان آثار خویش را با نام نوروز نام‌گذاری می‌کردند» (همان: ۱۱۵). البته، قالب، مضمون و محتوای این آثار، با توجه به شرایط اجتماعی، دوره‌ی زندگی، رواج سبک‌ها و سنت‌های شعری و نیز منظومه‌ی فکری شاعران، گوناگون است. شاعران عارف و پدیدآوردندگان آثار عرفانی، همچنان که نگاه متفاوتی به همه هستی دارند، به آیین‌ها و آداب و رسوم اجتماعی و از جمله نوروز نیز نگاهی دیگرگونه دارند. با این که صوفیه با مردم پیوندی نزدیک داشته‌اند و مخاطبان آن‌ها مردم کوچه و بازار بوده‌اند که به مجالس صوفیان در خانقاه‌ها رفت و آمد داشته‌اند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۴۵) اما شگفت است که این رسم کهن ایرانی و این آیین اجتماعی در آثار آنان بازتاب چندانی ندارد؛ چنان که گویا به‌عنوان یک رسم اجتماعی به آن اهمیتی نمی‌داده‌اند و ردپایی از برپایی یا حضور در جشن نوروز در آثار و اشعار و احوالاتشان دیده نمی‌شود. با توجه به خاستگاه عرفان و پیوند آن با فرهنگ ایرانی و انعکاس این پیوستگی در آثار عرفانی، همچنین شهرت نوروز به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نمادهای هویت ایرانی، بررسی نوروز، هدف، فلسفه و جاذبه‌های آن در آثار عرفانی

اهمیت می‌یابد. علاوه‌براین، بررسی دیدگاه عرفا درباره‌ی نوروز و جنبه‌های مختلف آن شایان توجه است. در پاسخ به این پرسش که اساساً جشن نوروز در آثار شاعران عارف چه بازتابی داشته است و دیدگاه آنان نسبت به این آیین کهن ایرانی چیست؟ در این جستار، بازتاب جشن نوروز در آثار عرفانی و نگاه و نظر عارفان درباره‌ی آن، با تأکید بر اشعار سه شاعر عارف، یعنی سنایی، عطار و مولوی، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه‌ی پژوهش

با توجه به اهمیت نوروز به‌عنوان بزرگ‌ترین جشن ملی ایرانی، دانشمندان، پژوهشگران و نویسندگان متعددی درباره‌ی نوروز، آیین‌ها و رسوم در شعر شاعران، نوروز در زبان و ادبیات فارسی و موضوعات مرتبط با آن به نوشتن کتاب و مقاله اهتمام نموده‌اند که کتاب *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم* (۱۳۵۳) ابوریحان بیرونی، *نوروزنامه‌ی عطار نیشابوری*، جشن‌ها و اعیاد ملی و مذهبی در ایران قبل از اسلام از حبیب‌الله بزرگ‌زاد، *پرنیان پند*، نوشته‌ی میرجلال‌الدین کزازی از آن جمله است. آموزگار در مقاله‌ای با عنوان «نوروز» (۱۳۷۰)، لطیفه سلامت باویل در مقاله‌ی «فرهنگ عامه در غزلیات شمس» به نوروز به‌عنوان یکی از جشن‌های مردمی در غزل مولوی اشاره کرده‌اند (۱۳۹۷). زهرا صالحی ساداتی (۱۳۸۶) نیز در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر جشن‌ها و اعیاد در شعر فارسی» به بسامد جشن‌ها و اعیاد در شعر شعرا و علل آن پرداخته و جشن‌ها و اعیاد در شعر شاعران عارف را ذیل شاعران غیردرباری تحلیل نموده است. مشاوری‌نیا (۱۴۰۰)، در پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد با عنوان *بازتاب بلاغی و عرفانی نوروز و بهار در غزلیات شمس تبریزی*، بازتاب نوروز در غزلیات شمس را مورد بررسی قرار داده و نتیجه گرفته است که نگاه مولوی، به این جشن ایرانی، نگاهی عرفانی است و نوروز حقیقی از نظر او مشاهده‌ی جمال نوروزآفرین است و معتقد است نوروز عارفان در دل و درون است و نوروز جهانیان در چشم و بیرون. با این حال، تا کنون پژوهش مستقلی درباره‌ی بازتاب نوروز در اشعار عرفانی و آثار شاعران عارف انجام نشده است و این مقاله درصدد است به بررسی این موضوع بپردازد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تحلیل محتوا صورت گرفته است و دایره‌ی پژوهش تمامی اشعار عرفانی سنایی، عطار و مولوی است.

نوروز در شعر عارفان

بازتاب عیدها و جشن‌ها در شعر شاعران عارفی مانند عطار، سنایی و فیلسوفی چون خیام به طور کلی کم است (صالحی ساداتی و آقاحسینی، ۱۳۸۶: ۹). این نتیجه شامل نوروز هم می‌شود و این واژه در اشعار سنایی، عطار و مولوی از بسامد کمی برخوردار است. پیش از تحلیل و بیان دلایل بازتاب اندک آیین ملی نوروز در شعر عرفانی، انواع کاربردهای نوروز در شعر سنایی، عطار و مولوی با ذکر مصادیقی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

انواع کاربرد نوروز در شعر شاعران عارف را در موارد زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. نوروز در معنی آغاز فصل بهار؛

۲. نوروز به عنوان عید؛

۳. نوروز برای بیان مفاهیم عرفانی؛

۴. نوروز به مفهوم آیین ملی ایرانی و جشن مردمی و اجتماعی.

اکنون هر یک از جنبه‌های یادشده به صورت جداگانه در شعر شاعران منتخب بررسی می‌شود.

نوروز در معنی آغاز فصل بهار

فصل بهار به عنوان طاووس فصل‌ها و درک زیبایی‌های آن که جلوه‌ای از جمال الهی است، خاستگاه جلوه‌های معنوی شگرفی است که هم حکایت از نوزایی طبیعت و زمان بسط و شادی است و هم نشان از رستاخیز جهان دارد و یادآور مفاهیمی مانند «معاد» و «رستاخیز» است. بهار در ادبیات، گاه به صورت عرفانی و انگیزه‌ای برای بیان مفاهیم عالی توحیدی بوده و گاه نیز شاعران به این رویداد نگاهی طبیعت‌گرا داشته‌اند. نخستین فصل سال آغاز حرکت و نماد جنب و جوش و خیر و برکت به‌شمار می‌آمده است که به عنوان احیاگر طبیعت، در حقیقت، زندگی تازه‌ی انسان را به دنبال خود می‌آورد. در مقیاسی وسیع‌تر، بهار نماد عدم پایداری دنیا و نعمات آن نیز هست.

این فصل، گاه نماد گشایش و فرج پس از سختی و مشقات و گاه نماد زندگی پس از مرگ قرار می‌گیرد. فصل آغازین سال همواره مورد توجه شاعران و به طور خاص شاعران عارف بوده و با فراوانی ابیات و غزلیات بر محور بهار در اشعار آن‌ها روبرو می‌شویم. دلیل این توجه را باید در منظومه‌ی فکری و اعتقادی و جهان‌بینی توحیدی آنان جست‌وجو کرد. «نوروز» پاسداشت آغاز بهار و اعتدال بهاری است و از دوران کهن تا کنون، هر سال، شور و شوقی وصف‌ناپذیر در اقوام مختلف ایرانی ایجاد می‌کند؛ گویا زندگی تازه‌ای را برای آنان به ارمغان می‌آورد.

با ظهور شعر عرفانی، بهار در منظومه‌های عاشقانه و اشعار عارفانه بازتابی عرفانی دارد. آغازگر شعر عارفانه در موضوع بهار، سنایی غزنوی است. بهار، پیش از سنایی، با نگاه عرفانی و از دیدگاه صوفیه، که تمام کائنات را در شور و جوشش می‌دانند، توصیف نشده بود (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۰۷). غزل عارفانه از قرن پنجم به صورت جدی با سنایی غزنوی آغاز شد و در قرن ششم با شیخ فریدالدین عطار نیشابوری به تکامل خود ادامه داد و با غزل مولوی در قرن هفتم به اوج کمال رسید (زرین‌کوب، ۱۳۹۰: ۲۴۰).

در قرن هفتم، شاعران عارف، مانند مولوی، مفاهیم عرفانی، چون رستاخیز طبیعت و تولد از درون مرگ، را با مفهوم بهار در هم آمیختند. مولوی در مثنوی و دیوان کبیر به بهار از درون و با نگاه انفسی می‌نگرد. زنده‌شدن زمین و مشابهت آن با رستاخیز، برپاکردن شادی، سماع درختان و عناصر طبیعت و تشبیه آن به مجالس سماع صوفیانه از جمله این مضامین عرفانی در اشعار اوست.

بهار در خیال او تصویری غیبی است که «شاعر از اعماق دریای ناخودآگاه خویش، از ژرفای اقیانوس جان الهی‌اش مروارید معنا را به سطح زبان می‌آورد و در صورت یک شیء مادی می‌ریزد تا نشانی از آن مکاشفه و شهود بر جای گذارد» (فتوحی، ۱۳۹۳: ۶۴).

سنایی در مطلع غزلی، گل آبدار نوروزی را استعاره از معشوق می‌آورد. در این بیت گل نوروزی نشانه‌ی فرارسیدن بهار است:

ای گل آبدار نوروزی دیدنت فرخی و فیروزی
ای فروزنده از رخانت جان آتش عشق تا کی افروزی
(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۰۳۲)

اگر چه عبارت فرخی و فیروزی برای نوروز یادآور اعتقاد به میمنت و مبارکی این روز برای ایرانیان نیز هست.

همو در غزلی دیگر اشاره به هنگام نوروز دارد که جهان با نسیم بهاری، فردوس‌وش می شود و از باغ بوی گل می‌آید:

به باغ صبح در هنگام نوروز صبحی کرده بر گلبن نظر کن
جهان فردوس‌وش کن از نسیمی ز بوی گل به باغ اندر اثر کن
(همان: ۹۷۹)

یا در قصیده‌ای که در ستایش خواجه اسعد هروی سروده نوروز را مجازاً به جای بهار آورده است:

کرد نوروز چو بتخانه، چمن از جمال بت و بالای شمن
شد چو روی صنمان لاله لعل شد چو پشت شمنان شاخ سمن
آفتاب حمل آنگه بنمود ثور کردار به ما نجم پرن
(همان: ۵۴۳)

به نظر می‌رسد سنایی این شعر را به مناسبت نوروز به ممدوحش تقدیم کرده و مربوط به قبل از تحول عرفانی وی و از سروده های مدحی اوست.

عطار نیز، چون سنایی، نوروز را در برخی از سروده‌هایش به معنی بهار آورده است. در بیت زیر باد نوروزی همان باد بهاری است:

جهان از باد نوروزی جوان شد زهی زیبا که این ساعت جهان شد
(عطار، ۱۳۶۶: ۲۰۵)

در بیتی از قصاید عطار شب‌نم نوروزی، قطره‌های آبی است که در فصل بهار بر گلبرگ می‌نشینند و نوروز در معنی بهار آمده‌است:

ارغوان هر سحری، شب‌نم نوروزی را بهر تسکین صبا همچو شرر می‌آرد
(همان: ۷۶۷)

او همین عبارت را در یکی از رباعیاتش تکرار می‌کند:

بر چهره گل، شب‌نم نوروز خوش است در باغ و چمن، روی دل‌افروز خوش است
از دی که گذشت هر چه گویی خوش نیست خوش باش و ز دی مگو که امروز خوش است
(همان: ۲۱۰)

با این که اشعار مولوی از نظر کمی بیش از اشعار سنایی و عطار است و در موضوع بهار، به‌ویژه در غزلیات شمس، هم بهاریه‌های فراوان و هم ابیات متعدد دارد؛ اما در کل اشعار او (اعم از مثنوی، غزلیات و رباعیات و ترجیع‌بندها) تعداد ابیاتی که در آن واژه‌ی نوروز آمده یا به طور مستقیم از این جشن بزرگ ملی یاد شده باشد بسیار کم است. او در آغاز یکی از ترجیع‌بندهایش، با موضوع بهار، نوروز را مترادف با نوبهار و حمل آورده است:

مستی و عاشقی و جوانی و یار ما نوروز و نوبهار و حمل می زند صلا
هرگز ندیده چشم جهان این چنین بهار می روید از زمین و ز کهسار کیمیا
(مولوی، ۱۳۹۶: ۱۴۸۶)

مولوی شاعر شادی‌ها و از طرفداران عرفان بسطی است. غزلی از او با موضوع آمدن نوروز و بهار در فضای بسط و شادمانی و رقص و سماع عارفانه با استفاده از آرایه‌ی تلمیع به دو زبان فارسی و عربی سروده شده است. در مطلع غزل کلمه‌ی «نیروز» آمده است که همان نوروز در معنی آغاز بهار است. در این غزل نوروز به انسانی دلشاد مانند شده که از راه آمده و لطافت بهشت را دارد. با آمدن نوروز که نویددهنده‌ی بهار است، بهار هم درحالی که جام شادمانی به کف دارد، از پس پرده‌ی غم و اندوه بیرون می‌پرد و غم را پشت سر می‌گذارد:

اتی‌النیروز مسرور الجنان یحاکی لطفه لطف الجنان
بهار از پرده‌ی غم جست بیرون به کف بر، جام‌های شادمانی
(همان: ۱۴۵۱)

در ادامه‌ی غزل، شاعر مخاطبانش را به آبیاری باغ آرزوهایشان و نوشیدن از شراب آرامش‌بخش بهار دعوت می‌کند و یادآور می‌شود که هوا معتدل شده و هنگام کامرانی و عیش و نوش است. به تعبیر دیگر، نوروز آمده است؛ جلال‌الدین، این عارف شوریده حال و شیدای معشوق ازلی، از بسط نشئت گرفته از زیبایی‌های بهار به وجد آمده و هماهنگ با بهار، که غرق در رقص و سرور

است، به سماع عارفانه می‌پردازد و از جام بهار، شراب حقیقت می‌نوشد؛ از رموز دفتر موزون خلقت، آگاه می‌شود؛ عشق را در همه‌ی کائنات و ذرات هستی می‌بیند؛ غافلان از این وجد عارفانه را بیدار می‌کند و از اتلاف عمر برحذر می‌دارد و به جبران مافات می‌خواند.

باری، اگر چه واژه‌ی نوروز در اشعار عارفان کمیاب است اما در معنی بهار و آغاز فصل رویش و به‌عنوان جلوه‌ی جمال حضرت حق در شعر عرفانی جایگاهی ویژه دارد.

نوروز به‌عنوان عید

اصل واژه‌ی عید، عود است و در لغت به معنای خوگرفته، خلاصی از اندوه و بیماری، روز جشن و مبارکی و روز شادی مردم آمده است (دهخدا، ۱۳۷۰، ج ۱۰، ذیل واژه عید). اعیاد در بسیاری از کشورها و از جمله ایران به دو دسته عیدهای ملی، مانند نوروز و مهرگان، و اعیاد مذهبی، مانند فطر و قربان، تقسیم می‌شوند. بنابراین، به نوروز از این جهت عید گفته می‌شود که جزئی از عادات و رسوم یک ملت است که به آن خوگرفته‌اند و نیز روز جشن و شادی عمومی است که آن را خجسته و فرخنده می‌دانند.

عید، نزد صوفیه، بهره‌ای است از تجلی جمال حق که به صورت جلالی یا جمالی بر قلب سالک، عاید شود (سجادی، ۱۳۸۳: ۶۰۱). با این تعریف، عید عارفان منحصر به زمان خاصی نیست و هر لحظه برای عارف، نو است و بنابراین نزد اهل حقیقت هر روز نوروز و تازه است. چنان‌که مولوی در برابر اهل ظاهر که نوروز و مهرگان را عید می‌گیرند؛ تازگی ایام و لحظات در پیشگاه عارفان را خاطرنشان می‌کند و می‌گوید:

صوفیان هر دمی دو عید کنند عنکبوتان مگس قدید کنند

(مولوی، ۱۳۹۶: ۴۴۵)

عارف هرگز عالم را کهنه نمی‌بیند. او با تأسی به آیه‌ی شریفه: «کل یوم هو فی شأن» (الرحمن: ۲۹) هر دم را تازه می‌بیند و بر خلاف ظاهرینان که سالی یک روز را نوروز می‌دانند؛ هر روزش نوروز است. پیشوای عارفان، امام علی (ع) می‌فرماید: «الیوم لنا عید و غداً لنا عید و کلّ یوم لایعسی الله فیه فهو یوم عید» (محدث نوری، ۱۴۰۸: ۶۶۷۹). بدین معنا که «امروز برای ما عید است و فردا نیز همین طور و هر روزی که در آن معصیت خدا رخ ندهد آن روز عید است».

آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: «نیروزنا کل یوم» (ابن بابویه، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳۰)؛ یعنی، «هر روز برای ما نوروز است». در مکتبی که گناه نکردن و اطاعت از محبوب عید محسوب می‌شود؛ عارف مستغرق در ذکر و یاد حق و فانی در ذات او همیشه در عید است. اگر نوروز چنین ویژگی داشته باشد، عارفان نیز این عید را گرمی می‌دارند، اما در نوروز متوقف نمی‌شوند؛ بلکه فراتر می‌روند و هر ساعت برایشان عید و نوروز است. چه حاجت به این که منتظر نوروز بمانند تا فرارسد و آن را جشن بگیرند:

چو عارف را و عاشق را به هر ساعت بود عیدی نباشد منتظر سالی که تا ایام عید آید
(همان: ۲۷۶)

شاعر عارفی مانند مولانا، که بیشتر در عوالم روحانی خود مستغرق است، خود را به عید نو تشبیه می‌کند که آمده است تا قفل زندان را بشکند و همه جهان و جهانیان را از غم آزاد سازد. او عید را روز رهایی و آزادی زندانیان تن و محبوسان ظلم و ستم می‌داند:

باز آمدم چون عید نو تا قفل زندان بشکنم وین چرخ مردم‌خوار را چنگال و دندان بشکنم
(همان: ۶۲۴)

بنابراین، از نظر عارف چنین نیست که یک روز بر حسب قرارداد عید باشد و با پایان آن روز، عید هم تمام شود، بلکه عید حادثه‌ای است که در درون رخ می‌دهد.

در نظرگاه عطار، مرد حقیقت ابن‌الوقت است و نوروز، وقت خجسته و فیروز عارف، زمانی است که سوز عشق به جانش افتد. در این صورت، شب و روز او عید و نوروز خواهد بود:

هر که را ذره‌ای از این سوز است	دی و فرداش نقد امروز است
هست مرد حقیقت ابن‌الوقت	لاجرم بر دو کون پیروز است
چون همه چیز نیست جز یک چیز	پس بسی سال و ماه یک روز است
صدهزاران هزار قرن گذشت	لیک در اصل جمله یک سوز است
چون پی‌پار شد چنان سوزی	شب و روزش چو عید نوروز است

(عطار، ۱۳۶۳ الف: ۱۳۴)

عاشق، گاه در هجران معشوق نوا و ناله سر می‌دهد و، از درد دوری، از خود بی‌خود می‌شود. عطار در عید نوروزی به یاد معشوق فغان می‌کند و بلبل خوش نوای بهاری را نیز به ترک خواسته‌ی دل و برگ و بوستان ظاهری دعوت می‌کند و به هم‌نوایی با عاشقان فرامی‌خواند:

ای بلبل خوش نوا فغان کن	عید است نوای عاشقان کن
چون سبزه ز خاک سر برآورد	ترک دل و برگ و بوستان کن
... ما صوفی صفه صفاییم	بی خود ز خودیم و از خداییم

(همان: ۸۴۸)

بنابراین، عارف عاشق به شادی‌ها و «مبارک باد» گفتن‌های ظاهری دلخوش نمی‌کند. او تمنایی دیگر و عیدی فرخنده‌تر دارد که اهل ظاهر آن را در نمی‌یابند. او وصل دوست را طالب است و عید او و نوروز او، وصال یار دل‌افروز است:

اندر دل من مها دل افروز تویی	یاران هستند لیک دلسوز تویی
شادند جهانیان به نوروز و به عید	عید من و نوروز من امروز تویی

(مولوی، ۱۳۹۶: ۱۷۵۱)

عطار، در روایت مناظره‌ی منصور و بایزید، آخرین منزل سلوک را وصال معرفی می‌کند و می‌گوید: آنگاه که به این مقصد و مقام رسیدی آن زمان برای تو عید سال (نوروز) است. او رسیدن به وصال معشوق را عید نوروز حقیقی و بهار و سال نو عارف می‌داند:

سلوک آخرت اینجا وصال است	تو را اکنون مبارک عید سال است
چو سال آمد مبارک دان تو نوروز	که دیدستی حقیقت عید نوروز
به روز نو کنون تو در رسیدی	بهار و سال نو را باز دیدی
گلت بشکفت و نرگس بار آورد	وصالت در درون این بار آورد

(عطار، ۱۳۶۳: ۲۴۵)

مردم نوروز را به‌عنوان عید زندگی دوباره‌ی طبیعت، مطابق یک قرارداد و آیین باستانی، جشن می‌گیرند و به هم تبریک می‌گویند. مولوی هم تجلی الهی را در نوروز می‌بیند و گل‌های حقیقت برایش شکوفا می‌شود و براین توفیق دیدار، باران شوق می‌بارد و چنین نوروزی را که در باطن و درونش بروز کرده است «مبارک باد» می‌گوید:

امروز جمال تو بر دیده مبارک باد بر ما هوس تازه پیچیده مبارک باد
گل‌ها چون میان بندد بر جمله جهان خندد ای پرگل و صد چون گل خندیده مبارک باد
خوبان چو رخت دیده افتاده و لغزیده دل بر در این خانه لغزیده مبارک باد
نوروز رخت دیدم خوش اشک بباریدم نوروز و چنین باران باریده مبارک باد
(مولوی، ۱۳۹۶: ۲۸۱)

بنابراینچه بیان شد، عارفان نگاهی درونی به نوروز دارند. نوروز حقیقی از نظر آن‌ها مشاهده‌ی رخ معشوق ازلی و جمال نوروزآفرین است، نه بسنده کردن به شادی و جشن ظاهری. نوروز عارفان در دل و درون و نوروز جهانیان در چشم و بیرون است.

نوروز برای بیان مفاهیم عرفانی

گفته شد که از اشعار برجای مانده از سه شاعر عارف چنین بر می‌آید که این عارفان به نوروز از جنبه‌ی آیینی و جشن ملی اهمیتی نداده‌اند و در ادامه گفته می‌شود که در شرح احوالات آنان نیز شاهدی بر برگزاری یا شرکت در جشن‌های نوروزی به دست نیامده است. به جز نوروز در مفهوم آغاز بهار و عید، از نوروز به عنوان یکی از عناصر خیال‌انگیز، برای بیان مفاهیم عرفانی، نیز استفاده شده است.

عارفان از پدیده‌ها و موضوعاتی که به آن‌ها در بیان بهتر و عامه‌فهم‌تر تجربیات عرفانی و تعلیمات روحانی‌شان کمک کند، بهره می‌برند؛ خواه این عناصر مضامین مقدس قرآنی و دینی باشد یا عبارات عامیانه و حتی عقاید خرافی مردم و خواه نوروز و رسوم و عادات اجتماعی.

حکیم غزنین روی معشوق را به روشنی و درخشش صبح نوروز تشبیه نموده که تابش آن شادی‌بخش و بهجت‌آفرین است:

با تابش زلف و رخت، ای ماه دل‌افروز از شام تو قدر آید، و از صبح تو نوروز

(سنایی، ۱۳۸۸: ۸۹۹)

واضح است که شب قدر، در قرآن، متبرک‌ترین شب‌ها معرفی شده‌است و از هزار ماه برتر و والاتر است (سوره قدر: آیه ۳) و سنجش شب قدر و صبح نوروز تا چه مایه به نوروز، قدر و منزلت می‌دهد. مولوی هم، در ضمن غزلی با مطلع «صبح است و صبح است بر این بام برآییم/ از ثور

گریزیم و به برج قمر آییم»، بیتی را با مضمون شعر سنایی آورده است که جایگاه معنوی نوروز را آشکارتر می‌کند:

زلف تو شب قدر و رخ تو همه نوروز ما واسطه روز و شبش چون سحر آییم
(مولوی، ۱۳۹۶: ۶۷۳)

اینجا نیز تشبیه زلف و رخ معشوق به شب قدر و نوروز درخور توجه است. عین‌القضاه همدانی در تعریف زلف و رخ می‌گوید: «زلف را جز به ظلمات و قهر و جلال نسبت نکنند. رخ را به حسن و جمال برابر نهند و راه دوست را به جمال و هم به جلال» (عین‌القضاه، ۱۳۴۲: ۳۷۱).

زلف، که مظهر اسمای جلالی و حجاب رخ یار است و به معنایی دیگر ریسمان و وسیله‌ی رسیدن به اوست، به شب قدرتشبیه شده، در مقابل، رخ، که مظهر تجلی حقیقت لطف و ذات اوست، به نوروز مانند شده است. با این مقایسه، گویی حق نوروز ادا شده و علاوه بر این، جایگاه نوروز مدنظر عارف که نوروزی هرروزه و غیرتکراری است؛ مورد تأکید قرار گرفته است. بدیهی است که با این تشبیه، سرسبزی و طراوت و زیبایی‌های ظاهری نوروز به‌عنوان جلوه‌ی اسما و صفات و بستر تجلی اسمای جمال جمیل، در مفهوم آن مستتر است.

در بیتی دیگر، مولوی آرزو می‌کند که ای کاش همان‌طور که نوروز با فرارسیدنش گیتی را گلزار می‌کند، رخ یار تجلی کند و عالم دل و جان عارف را معارف و حقایق و فرح و انس فراگیرد:

ور بگیرد ز بهاران و ز نوروز رخت همه عالم گل و اشکوفه و ریحان چه شود
(مولوی، ۱۳۹۶: ۳۶۶)

توجه به عالم معنا و اشتغالات درونی و دغدغه‌ی کشف حقایق موجب می‌شود که مولوی نه‌تنها جشن و شور نوروز را، بلکه باغ و شقایق را رها کند و به حقایق بپردازد؛ حقایقی که جان عشق است و روضه و بستان، با بهار سبز بی‌پایان. لذا فرصتی برای او نیست که به بهار بیرون بپردازد و از نوروز بگوید و نوروزنامه بسراید. مولوی تصریح می‌کند که او عارف است و این‌کاره نیست:

بهل باغ و شقایق را، مشرّح کن حقایق را که ما آن کاره‌ایم ای جان و این هنگام کار است آن
درونش روضه و بستان، بهار سبز بی‌پایان فراغت نیست خود او را، که از بیرون بهار است آن
(همان: ۱۴۹۳)

نوروز به مفهوم آیین ملی و جشن مردمی و اجتماعی

نوروز کهن‌ترین و بزرگ‌ترین و گرامی‌ترین جشن ایرانیان از دوران باستان تا اکنون است. این رسم دیرینه در دربار شاهان شکل گرفت و به نوشته‌ی عمر خیام نیشابوری، ریاضیدان و منجم بزرگ ایرانی، یادگار جمشید است:

«اما سبب نهادن نوروز آن بوده است که چون بدانستند که آفتاب را دو دور بود: یکی آن که هر سیصد و شصت و پنج و ربع از شبانه‌روز به اول دقیقه حمل باز آید، به همان وقت و روز که رفته بود بدین دقیقه نتواند آمدن، چه هر سال از مدت همی کم شود و چون جمشید آن روز دریافت نوروز نام نهاد و جشن آیین آورد و پس از آن، پادشاهان و دیگر مردمان بدو اقتدا کردند» (خیام، ۱۳۵۷: ۱۱).

این جشن ملی، که از دربار پادشاهان آغاز شد، چون موافق طبیعت و بر مدار فطرت انسان بود، توسط مردم پذیرفته شد و به جمع باورها و اعتقادات آنان پیوست. ادیان مختلف بر اصل آن مهر تأیید زدند و نتیجه این شد که یادگار جمشیدشاه از گذشته‌های بسیار دور، در برابر همه‌ی فراز و فرودهای تاریخ ماندگار و برقرار ماند. حق هم همین است که چنین آیینی به فرهنگ مردمی متمدن و اصیل تبدیل شود و نسل به نسل بر بستر اجتماع تا امروز جاری باشد. به این دلیل که: «نوروز جشن بازگشت به آغاز است؛ شادی گسستن و رستن از دوزخ گیتی و راه بردن و پیوستن به مینوست؛ نشانه آن است که جُستن‌ها و جَستن‌ها به پایان رسیده‌است و روزگار آرامی و آسایش فراز آمده‌است. نوروز که جشن رستاخیز گیتی است بر زمین، به شیوه‌ای رازناک و نمادین و آیینی، گویای رستاخیزی است دیگر برین و آسمانی» (کزازی، ۱۳۷۶: ۱۸).

حال با این پیشینه و پشتوانه‌ی فکری و فرهنگی، نوروز گرامی داشته می‌شود و هر گروه و طبقه‌ای از حاکمان و فرمانروایان تا عالمان و عارفان و عامه مردم در همه‌ی سطوح اجتماعی، بر مبنای سیاستشان و به فراخور درک و فهمشان یا بر مبنای اعتقاداتشان با این پدیده روبه‌رو شده‌اند. نوروز هم، مثل دیگر پدیده‌های اجتماعی، در گذر زمان دستخوش خرافات و انحرافات و دچار افراط‌ها و تفریط‌هایی شده است. تا آنجا که برخی آن را منشأ تعیین سرنوشت و تعیین‌کننده‌ی فرخندگی سال قلمداد می‌کردند و گرامیداشت آن را امری واجب برمی‌شمردند (خیام، ۱۳۵۷: ۱۶)، در مقابل، در مقاطعی از زمان به‌عنوان مظهر شرک و نماد مجوس مورد هجمه قرار گرفته است.

حاکمانی که به دنبال کسب مقبولیت مردمی بودند به بزرگداشت آیین‌های ملی و از جمله نوروز باستانی اهتمام می‌ورزیدند. چنین رویه‌ای در دوران حکومت‌های ایرانی پس از ورود اسلام به ایران (مانند سامانیان و غزنویان و سلجوقیان) پی گرفته شد. حتی به نوشته‌ی محمد امین ریاحی، عثمانی‌ها نیز، بعد از تسلط بر قسطنطنیه، دربار باشکوهی بر پایه‌ی آداب و رسوم دربار ساسانی بنا کردند که راه و روش آن را از سلجوقیان و آن‌ها از دربار سامانی به یادگار داشتند. همچنین چون عثمانیان خود را وارث خلافت عباسیان می‌شمردند و عباسیان در پایتخت ساسانیان بسیاری از رسوم کهن ایرانی را حفظ کرده بودند، جشن‌های ایرانی از جمله نوروز را برگزار می‌کردند (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۴).

بنا به توضیحات اخیر، در اشعار عرفانی سنایی، نمونه‌ای که بیانگر نوروز در معنی آیین نوروز باشد یافت نشد. او در دو قصیده‌ی مدحی که در مدح خواجه مسعود علی بن ابراهیم و خواجه عمید ابراهیم بن علی بن ابراهیم سروده، در بیت پایانی قصیده به تقارن عید نوروز شمسی و ماه رجب، که از ماه‌های مبارک قمری است، اشاره نموده است:

باد فرخنده‌ات نوروز و رجب اندر عزّ باد چونین دو هزارت مه نوروز و رجب
(سنایی، ۱۳۸۸: ۷۱)

باد چندانست بقا تا تو به هر دفتر عمر صد هزاران مه نوروز و رجب برشمی
(همان: ۶۴۷)

و در قصیده‌ی مدحیه، خطاب به قاضی نجم‌الدین حسن غزنوی که به مناسبت عید نوروز تقدیم او نموده است، می‌گوید:

تا جهان بر جای باشد نقش دین بر وی نگار تا فلک بر پای باشد فرش دین بر وی فگار
فرخ و فرخنده بادت نوبهار و روز عید ای بقای تو بهار و قدر عید مرد و زن
(همان: ۵۲۸)

البته، چند نمونه‌ی اخیر از شعر سنایی، به احتمال قریب به یقین، مربوط به دوره‌ی مداحی و قبل از روی آوردن او به تصوف بوده است. مولوی نیز تنها در بیتی در دفتر سوم مثنوی ذیل داستان قضاوت حضرت داوود (ع) به نوروز به‌عنوان زمان دید و بازدید و دل‌جویی از بینوایان اشاره دارد:

که عیال خواجه را روزی ندید نه به نوروز و نه موسم های عید
(مولوی، ۱۳۷۵: ۴۵۱)

به جز موارد یاد شده، نوروز در شعر سنایی، عطار و مولوی به عنوان آیین ملی و جشن ایرانی مورد استفاده قرار نگرفته است!

نوروز در عقیده و سیره ی عارفان

با توجه به این که جغرافیا، فرهنگ و شرایط اجتماعی از مهم ترین و اساسی ترین عوامل مؤثر در پیدایش آثار ادبی محسوب می شوند و این آثار انعکاس دهنده ی فرهنگ، محیط زیست و خاستگاه پدیدآورنده ی خود هستند، انتظار می رود نوروز و گرامیداشت آن، به عنوان مهم ترین جشن و آیین ملی ایرانیان، در اشعار عارفان پارسی بسامد بالایی داشته باشد. اما می بینیم که چنین نیست. چرایی این مسئله را می توان در دو زمینه جست:

۱. زمینه ی اعتقادی در مخالفت با گرامیداشت آیین های ملی؛

۲. سیره و روش بزرگان تصوف.

زمینه ی اعتقادی

با قدمت و اهمیتی که نوروز در بین مردم داشته، مراسم و سنت های نوروزی به صورت گسترده در سطح مردمی و به صورت رسمی و حکومتی بر پا می شده است. با این حال، مخالفان سرسختی در میان متعصبان دینی و افراد مورد وثوق صوفیه داشته است؛ کسانی که مراسم نوروز را اظهار شعائر گبران و از مظاهر مجوسی می دانستند و برای نابودی آن حکم به حرمت و خلاف شرع بودن آن می دادند. امام محمد غزالی در مخالفت با نوروز در *کیمیای سعادت* می نویسد: «و آنچه برای سده و نوروز فروشد چون سپر و شمشیر چوبین و بوق سفالین، این در نفس خود حرام نیست، ولیکن اظهار شعار گبران است که مخالف شرع است و از این جهت نشاید، بلکه افراط کردن در آراستن بازار به سبب نوروز و قطائف بسیار کردن و تکلف های نو ساختن برای نوروز نشاید، بلکه نوروز و سده باید که مندرس شود و کسی نام آن نبرد. تا [جایی که] گروهی از سلف گفته اند که روزه باید داشت تا آن طعام ها خورده نیاید و شب سده چراغ نباید گرفت تا اصلاً

آتش نبیند و محققان گفته‌اند: روزه داشتن این روز هم ذکر این روز بود و نشاید که نام این روز برند به هیچ وجه، بلکه با روزه‌های دیگر برابر باید داشت و شب سده همچنین، چنان که از او خود نام و نشان نماند» (غزالی طوسی، ۱۳۳۳: ۴۰۶).

در جامعه‌ی مسلمان و معتقد به موازین شریعت و ملتزم به امر و نهی بزرگان طریقت، چنین اعتقاد و چنین فتوایی از سوی شخصیت صاحب‌نفوذی در تصوف مانند امام محمد غزالی کافی است تا معتقدان و پیروان او حتی از ذکر نام نوروز پرهیز نمایند تا چه رسد به این که در این آیین شرکت کنند و آن را بر پا دارند.

دلیل دیگر را در سلوک و نوع زندگی صوفیان باید جست. عرفان به معنی شناخت باطنی از حقیقت است و تصوف رفتارهای جمعی عارفان در بعد اجتماعی است. صوفیان به داشتن کنج عزلت و فروتنی و گمنامی عنایت بیشتری از حضور اجتماعی داشته‌اند. چنان که نجم رازی می‌گوید: «بنای سلوک راه دین و وصول به مقامات یقین بر خلوت و عزلت است و انقطاع از خلق» (رازی، ۱۳۵۲: ۲۸۱). پس دور از انتظار نیست که اهل حقیقت، بر خلاف اهل ظاهر، توجهی به رسوم عوام نداشته باشند و در ذکر و مراقبه و توجه به حق مستغرق باشند. مولوی گرامی‌داشت نوروز و مهرگان را کار عوام‌الناس می‌داند و هر لحظه را برای صوفیان عید می‌شمارد:

سالی دو عید کردن کار عوام باشد ما صوفیان جان را هر دم دو عید باید

(مولوی، ۱۳۹۶: ۳۹۰)

این بدان معنی نیست که اهل تصوف فعالیت اجتماعی نداشته‌اند، بلکه آنان، در کنار فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی و علمی، اعمال اجتماعی نیز انجام می‌دادند که سفر، نکاح، اکرام درویشان، زکات، جهاد، صله‌ی ارحام، تشییع جنازه، نماز بر میت، زیارت قبور، شرکت در نماز جمعه و جماعات از آن جمله است (رضایی و همکاران، ۱۳۹۳: ۹۷). چنین استنباط می‌شود که غالب اعمال اجتماعی صوفیه از نوع عبادی و بر مبنای اعتقادات دینی است. بر پایه‌ی چنین اعتقادی، محمد بن منور در *سررالتوحید* به نقل از ابوسعید ابوالخیر می‌نویسد: «اهل الرسوم فی حیاتهم اموات و اهل الحقایق فی مماتهم احیاء» (محمد بن منور، ۱۳۸۶: ۱۶۴). از آنجا که عرفان یک جریان دینی است و در گفتمان دین به وجود آمده است و هدف آن سیر و سلوک الی‌الله است،

می‌توان نتیجه گرفت که پیروان آن به رسوم و آیین‌های اهل ظاهر و از جمله جشن نوروز بی‌توجه بوده‌اند.

موضوع دیگری که درباره‌ی تأکید و توجه به رسوم ملی و آیین‌هایی مانند نوروز به نظر می‌آید این است که آیین‌ها و رسوم ملی از مظاهر وطن‌دوستی و وطن‌پرستی است. تعلق داشتن به یک وطن تاریخی و جغرافیایی به نام ایران موجب برگزاری جشن ملی نوروز توسط مردم این سرزمین می‌شود. در حالی که تعلق داشتن به یک وطن و ملت در دایره‌ی اعتقادات عارفان قرار نمی‌گیرد. «برای عارفان وطن و ملت، مفهوم خاصی نداشته و درویش هر کجا که شب آید، سرای اوست و به‌طور کلی در نظر عارفان، وطن یعنی ابدیت و جایی که روح پس از خلاصی از تن به آنجا خواهد رفت» (مقدم، ۱۳۵۴: ۸۲). به عبارت دیگر، وطن، در اندیشه‌ی عرفانی، مفهوم والاتری از معنای ظاهری و اصطلاحی آن دارد. مولانا، که یکی از بزرگترین نمایندگان عرفان اسلامی در ادبیات فارسی است، به جهت وسعت نظر خاص و ذوق عارفانه‌ای که دارد، وطن آدمی را فقط در عالم ظاهر نمی‌جوید؛ بلکه در این باره به حقیقت انسان و خاستگاه حقیقی او توجه دارد (عابدی، ۱۳۹۲: ۵۴). او از حدیث مشهور «حب الوطن من الایمان» که در اندیشه‌ی حماسی، علاقه به زادبوم و خاستگاه هر فرد از آن استنباط می‌شود (حجازی، ۱۳۸۵: ۲۹)، در نتیجه‌ی داشتن دیدگاه عارفانه، تفسیر متفاوتی ارائه می‌دهد:

از دم حب الوطن بگذر مایست که وطن آن سوست جان زین سوی نیست
گر وطن خواهی گذر آن سوی شط این حدیث راست را کم خوان غلط

(مولوی، ۱۳۷۵: ۶۴۵)

اساساً، عارفان اصالت دادن به نژاد، زبان و جغرافیا و به طور کلی مظاهر ملی را حجاب و مانع درک حقایق ضروری می‌دانند. وطن در مفهوم اصطلاحی آن، که معطوف به مؤلفه‌های زبان، نژاد و تعلق به محدوده‌ی خاص جغرافیایی است، در منظومه‌ی اندیشه‌ی مولوی جایی ندارد و ملاک ارزش محسوب نمی‌شود (عابدی، ۱۳۹۲: ۶۸).

علاوه بر آنچه گذشت، در طول تاریخ، دامن زدن به احساسات وطن‌پرستانه موجب بروز اختلافات قومی و نژادی و ایجاد تعصبات کور و زمینه‌ساز جنگ‌ها و نوع‌کشی‌ها شده است. «در روزگارانی که دنیا را غبار تعصب و کینه‌توزی تیره و تار کرده بود، مولانا تُرک و تاجیک و ایرانی و

هندی و تازی و پارسی و شرقی و غربی را یگانه شمرده و عالم هستی و همه مردمان جهان را زاییده یک گوهر دانسته است» (دامادی، ۱۳۷۹: ۲۰۳).

در نتیجه‌ی چنین دیدگاهی و بر حسب اقتضای زمان، عارفان به آیین‌های ملی و از جمله نوروز باستانی، در اشعارشان توجه بارزی نداشته‌اند و صرفاً از طریق زبان مجاز و اشارت و در حد ضرورت، ارادتشان را به بنیان‌های ملی و فرهنگی زادگاهشان ابراز نموده‌اند.

نوروز در سیره و روش بزرگان تصوف

با دقت در زندگانی و احوالات شاعران عارف، درمی‌یابیم که حضور آن‌ها در برپایی جشن‌های ایرانی مانند نوروز گزارش نشده است. در حالی که جشن‌ها و رسوم ملی ایرانی و از جمله نوروز در زمان آن‌ها برگزار می‌شده است. برای نمونه، در کتاب *اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید* نکته یا حکایتی دال بر حضور او به‌عنوان یکی از مشایخ صوفیه، در مراسم نوروز یا دیگر مراسم ملی یافت نشد.

محمدامین ریاحی، در کتاب *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، محیط دستگاه سلجوقیان روم را که در عصر مولوی حکومت می‌کردند، محیطی کاملاً ایرانی توصیف می‌کند (ریاحی، ۱۳۶۹: ۳۸). زیرا سلجوقیان در سایه‌ی دیوانیان ایرانی سنت‌های کهن را از دربار سامانی به یادگار داشتند. بنابراین بسیاری از رسوم کهن ایرانی و از جمله آیین نوروزی در قلمرو آنان برپا می‌شد (همان: ۱۴۴). علی‌رغم این که نوروز در دیار روم و در دستگاه حاکم معاصر مولوی گرمی داشته شده است، اما در کتاب *مناقب العارفین افلاکی*، که بیانگر وضعیت روم و شرح احوال و زندگی مولوی و یاران اوست، اشاره‌ای به این که مولوی در گرامیداشت آیین نوروزی اهتمام داشته نشده است.

البته، براساس نوشته‌ی خان‌ملک ساسانی، در کتاب *یادبودهای سفر استانبول*، پس از مولوی تا قبل از حکومت عثمانی همه‌ساله، در مولوی‌خانه‌ها، نوروز را جشن می‌گرفتند (ساسانی، ۱۳۴۵: ۱۷۵). این نکته گویای آن است که در زمان مولوی و عارفان پیش از او چون سنایی و عطار، به دلایلی که شرح آن گذشت، به مقتضای شرایط اجتماعی و تاریخی زمان آن‌ها و احتراز از حضور در آیین‌های خوشگذرانی درباری و البته بر مبنای اعتقادات راسخ رهبران صوفیه در دوران اوج

تصوف (از نیمه قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم) آیین جشن نوروزی در ادبیات عرفانی ما بازتاب مورد انتظار را ندارد.

نتیجه

با مطالعه و بررسی آثار عرفانی با تأکید بر اشعار سنایی، عطار و مولوی و از مجموع مباحثی که در موضوع نوروز عارفان بیان گردید، می‌توان نتیجه گرفت که عارفان به نوروز به‌عنوان نخستین روز بهار و عید باستانی و ملی ایرانیان نگاهی عارفانه دارند و نوروز حقیقی از نظر آن‌ها مشاهده‌ی رخ معشوق ازلی و جمال نوروز‌آفرین است نه بسنده کردن به شادی و جشن ظاهر. آن‌ها معتقدند که نوروز عارفان در دل و درون و نوروز جهانیان در چشم و بیرون است.

اصل نوروز به‌عنوان پدیده‌ای فرهنگی اصیل و آیین اجتماعی ریشه‌دار توسط عارفان نه تنها انکار نشده، بلکه در اشعارشان در ردیف مضامین مقدسی، مانند معشوق و شب قدر، یا تعبیر عرفانی، از قبیل مظهر جمال جمیل حق، بسط و فرح، وصل، تجلی حقیقت و آخرین منزل سلوک، قرار گرفته است. در عین حال، جشن نوروز یک آیین ملی است و چون عارفان محدود به مرز و ملت خاصی نیستند، بنابراین، به‌عنوان جشن ملی به نوروز اهمیت چندانی نمی‌دهند. همچنین، عارفان عموماً گوشه‌گیر و عزلت‌گزین و به رسوم اجتماعی و از جمله آیین‌های مردمی مانند نوروز کم‌توجه بوده‌اند. علاوه بر این، در پرتو زهد و ساده‌زیستی صوفیانه از حضور و مشارکت در مراسم عیش و نوش درباری پرهیز داشته‌اند؛ چنان که اشعار با مضمون آیین نوروز در دیوان سنایی مربوط به دوران حضور وی در دربار سلاطین و ذیل اشعار مدحی او قرار دارد.

علاوه بر دلایل ذکر شده، وجود ملاحظات اعتقادی و تعصبات مذهبی در میان برخی از بزرگان صوفیه و تلاش برای محو این آیین ایرانی در دوره‌ای از تاریخ صوفیه، دلیل دیگری بر کم‌اهمیت جلوه نمودن آیین نوروز در اشعار عرفانی است.

بنابراین، دیدگاه شاعران مورد بررسی درباره‌ی جشن نوروز به هم نزدیک بوده و اختلاف چندانی در این زمینه در اشعار آنان دیده نمی شود. نوروز عارفان با نوروز عوام متفاوت است. عید عارفان منحصر به زمان خاصی نیست و هر لحظه برای عارف نو است و بنابراین، نزد اهل حقیقت هر روز نوروز است.

تعارض منافع: هیچ گونه تعارض منافع در این پژوهش وجود ندارد.

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمدبن علی (۱۳۶۳). *من لایحضره الفقیه* (ج. ۳، مقدمه و تصحیح علی اکبر غفاری). قم: مؤسسه نشر اسلامی.

افلاکی، شمس الدین (۱۳۶۲). *مناقب العارفین* (چ. ۲). تهران: دنیای کتاب.

آموزگار، ژاله (۱۳۷۰). نوروز. *نشریه کلک*، ۲ (۲۳ و ۲۴)، ۱۹-۳۱.

امین مقدسی، ابوالحسن و امانی چاکلی، بهرام (۱۳۸۵). عوامل پایداری نوروز در عصر اسلامی و بازتاب آن در شعر عربی در دوره عباسی. *نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران*، ۵۳ (۱۷۷)، ۹۷-۱۱۶.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۳). *التفهیم لآوائل صناعه التنجیم* (با تعلیقات و مقدمه جلال الدین همایی). تهران: انجمن آثار ملی.

خیام نیشابوری، عمر (۱۳۵۷). *نوروزنامه* (به کوشش علی حصوری). تهران: کتابخانه طهوری.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۰). *لغت نامه دهخدا* (ویرایش دهم). تهران: دانشگاه تهران.

رازی، نجم الدین (۱۳۵۲). *مرصاد العباد* (به اهتمام محمدامین ریاحی). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رضایی، مهدی، میمنه، حیدر علی و داربوی، ریحانه السادات (۱۳۹۳). علل و انگیزه‌های مشارکت اجتماعی صوفیان بر اساس متون نشر عرفانی فارسی سده پنجم و ششم. *پژوهش‌های عرفانی* (گوهر گویا)، ۸ (۱)، ۷۹-۱۱۰.

ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹). *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*. تهران: چاپ مروی.

سجادی، سیدجعفر (۱۳۸۳). *فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی* (چ. ۷). تهران: طهوری.

سلامت باویل، لطیفه (۱۳۹۷). بازتاب فرهنگ عامه در غزلیات شمس. *دوفصلنامه نقد ادبی*، ۱۳ (۴۸)، ۳۳-۵۸.

سنایی، محدودبن آدم (۱۳۸۸). *دیوان سنایی غزنوی* (به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی). تهران: سنایی.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). *سیر رباعی*. تهران: علم.

- عابدی، محمدرضا (۱۳۹۲). *انترناسیونالیسم عرفانی*، مبنای نگرش انسان‌شناختی مولانا. *دوفصلنامه علمی - پژوهشی/انسان‌پژوهی دینی*، ۱۰ (۲۹)، ۵۱-۶۹.
- عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۵۸). *مجموعه رباعیات (مختارنامه)* (تصحیح و مقدمه محمدرضا شفیعی کدکنی). تهران: توس.
- _____ (۱۳۶۳ الف). *دیوان/شعار* (تصحیح و مقدمه سعید نفیسی). تهران: چاپخانه احمدی.
- _____ (۱۳۶۳ ب). *هیلاج‌نامه* (تصحیح و مقدمه احمد خوشنویس). تهران: کتابخانه سنایی.
- _____ (۱۳۶۶). *دیوان عطار* (به اهتمام و تصحیح تقی تفضلی). تهران: علمی و فرهنگی.
- عین‌القضاه همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۴۲). *تمهیدات* (تصحیح عقیف عسیران). تهران: دانشگاه تهران.
- غزالی طوسی، محمد (۱۳۳۳). *کیمیای سعادت* (ج. ۲). تهران: کتابخانه و چاپخانه مرکزی.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۶). *پرنیان پندار (جستارهایی در ادب و فرهنگ)*. تهران: روزنه.
- محمد بن منور (۱۳۸۶). *اسرارالتوحید* (تصحیح و تنظیم محمدرضا شفیعی کدکنی، ج. ۷). تهران: آگاه.
- مقدم، علی (۱۳۵۴). *دیباچه‌ای بر عرفان مولانا*. تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی* (مقدمه بدیع‌الزمان فروزانفر). تهران: میلاد.
- _____ (۱۳۹۶). *کلیات شمس تبریزی (دوجلدی)*. (به کوشش توفیق هاشم‌پور سبحانی، براساس تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بیروت: مؤسسه آل‌البیت (ع) لاحیاء التراث.

Table and Content

An Analysis of Social and Cultural Factors Influencing Women's Inclination Toward Fashion and Fashion Orientation: A Case Study of Boshruyeh City/ Mohsen Gholami Abiz, Tahere Mirzaei and Abolfazl Halvani 9

Designing a Conceptual Model of Nascent Entrepreneurial Intentions with Emphasis on Social Dimensions and the Effects of the Dark Triad Personality Traits: A Case Study of South Khorasan Science and Technology Park/ Mohammadbashokouh Ajirloo and Niksa Jabbari Kordlar 37

The Position of the Adur Burzen-Mihr Fire Temple of Khorasan in Zoroastrian Religious Literature and Islamic Sources/ Alireza Soleymanzadeh 79

The Impact of Transformational Leadership on Organizational Resilience: The Mediating Role of Adaptive Culture: A Case Study of the Red Crescent Society of Razavi Khorasan Province/ Seyyed Morteza Ghayoor Baghbani and Fatemeh Alimi 113

Morphological Derivation of Verbs and Nouns in the Southern Khorasan Arabic Dialect: A Case Study of the Tutesk Village Dialect/ Roqayyeh Azizi, Mohammad Reza Azizi and Abdolrahim Haghdadi 145

The Reflection of Nowruz in Mystical Poetry: Focusing on the Works of Sanai, Attar and Rumi/ Mohammad Javad Moshaverinia, Mohammad Behnamfar and Abbas Vaezzadeh 183

Reviewers of this Issue (in alphabetical order):

Habibollah Abbasi — Professor, Kharazmi University, Tehran

Abbas Arab — Assistant Professor, Farhangian University

Shahrbano Dehrouyeh — Assistant Professor, Adib Mazandaran Institute of Higher Education

Soheila Kamjoo — Teacher, Ministry of Education, Larestan

Hamid Masoudi — Assistant Professor, University of Birjand

Ali Akbar Mohammadi — Assistant Professor, University of Birjand

Abbas Mohammadian — Associate Professor, Hakim Sabzevari University

Mozhgan Mirhosseini — Assistant Professor, Kosar University of Bojnord

Ali Najafzadeh — Assistant Professor, University of Birjand

Kourosh Salehi — Assistant Professor, University of Sistan and Baluchestan

Zahra Shirzour Aliabadi — Assistant Professor, University of Birjand

Mohammad Ali Talebi — Assistant Professor, Payame Noor University

Ehsan Zanganeh — Assistant Professor, University of Birjand

In The Name Of God

Journal of Socio-Cultural Studies of Khorasan

Serial: 80

ISBN 1735-8256

Summer 2026, 4th Number, 20th year

Concessioner: General Office of Islamic Culture and Direction

Editor-in-Charge: Ramezani, Mahmoud **Editor-in-Chief:** Alizadeh Birjandi, Zahra, PhD

Executive Manager: Ramezani, Mahmoud **Executive Manager:** Zerang, Mahin

Editorial Board

1. Habib Allah Ahmadi/ Professor, University of Shiraz
 2. Zahra Alizadeh Birjandi/ Associate Professor, University of Birjand
 3. Mohammad Behnamfar/ Professor of Persian language and literature, University of Birjand
 4. Alexander Chulukhadze/ Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Georgia
 5. Ahmad Kamyabi Mask/ Professor, University of Tehran
 6. Mohammad Reza Majidi/ Associate Professor, University of Tehran
 7. Javad Mikaniki/ Associate Professor, University of Birjand
 8. Hadi Pour Shafei/ Associate Professor, University of Birjand
 9. Mohammad Taghi Rashed Mohassel/ Professor, Institute for Humanities and Cultural Studies
 10. Mofid Ferdowsi/ Associate Professor, University of Birjand
 11. willem floor/ Professor Iranologist and historian University of Leiden
-

Editor: Poursoltani, Somayeh

Translator and English Editor: Ameri, Saeed

Technical Affairs: Dastgerdi, Faezeh

Lithography & Press: New Media Magnifying Glass institute

Circulation: 100

Price: 350000 rials

Address: General Office of Culture and Guidance, Shahid Mahallati Avenue, Birjand, South Khorasan Province

Research Society Office

Tel: 056-32323393

Fax: 056-32323277

Email: Farhangekhorasan@gmail.com

http://Farhangekhorasan.ir

This journal expresses the views presented in its published articles. Authors are solely responsible for the content of their writings, and translators are responsible for the accuracy of their translations. Materials submitted for publication will not be returned if deemed unsuitable. The journal reserves the right to edit or delete portions of submitted materials.



فرایند دریافت وجه جهت پذیرش نهایی مقالات

نگارندگان محترمی که مقاله ایشان پس از طی مراحل داوری و بررسی نهایی مورد پذیرش قرار گرفته است، می‌بایست مبلغ یک میلیون تومان بابت پذیرش نهایی به شماره حساب ۳۹۱۴۷۸۵۰۳۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ IR۸۳ بانک رفاه مؤسسه ذره بین رسانه نوین واریز و تصویر فیش پرداختی را از طریق سامانه ارسال فرمایند.

(مقالاتی که فاقد فیش واریزی هستند در اولویت چاپ قرار نخواهند گرفت.)